

ستوتین

کاتهای اشوزرشت اپنتمان و سرودهای
وابسته بآن با متن و گزارش فارسی روان

علی اکبر جعفری



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه

علاءالدین محمد



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

۴	۶۰۰
۳۹	۷

S.TŌT YASN

The Gathic Part of the Avesta

Ali A. Jafarey

a publication of

SĀZMĀN-E FARAVAHAR

TEHRAN, 1981



۷۴۹۵۷



ستوت یسن

گاتهای اشوزرشت اسپنتمان
و سرودهای وابسته به آن
با متن و گزارش فارسی روان

علی اکبر جعفری



سازمان اسناد و کتابخانه ملی





سازمان انتشارات فروهر

چاپ این کتاب توسط سازمان انتشارات فروهر
در اسفندماه ۱۳۵۹ انجام شد

هزینه چاپ این کتاب از محل دهش خانوادۀ شادروان
مهندس مهربان اردشیر اسفندیار آذرگشبه نامگانۀ آن
درگذشته اهدا شد.

بهترین نیکی به دانشمندی بساد

که پیام راستین مرا،

پیامی که از روی آئین هستی

به ریایی و جادوانی، به بحال بی زوال میرساند

به مردم برساند و بفهماند.

برای چنین کسی شهادت می‌دهم

در پر توغش نیک گسترش می‌دهد آنچه خواهد کرد.

سرود ۸ بند ۳

پیشکش به:

۱. ایرج ملسار، جوانی که چهل داندی سال پیش با دادن نخواستگی از گاه شاد معنی

کردن نزد استاد خود دکتر قیادالاراد روشن دینینی را بر من گشود. این دست سارا

است که رئیس استاد کالج بازرگانی ملسار در کراچی است، زندگانی اش دراز

شاد باد.

۲. شادروان دکتر مانگ پتیا والا، رئیس دبیرستان پسرانه پاریسان در

کراچی که مرا با مهربانی استاد پهلوی آموخت در اُ برای آموزش دین بهی چهار

ساخت .

۲. شادروان دکتر باجی نوشیرون والا، دستوران دستور پاکستان

استادی که هم در زبان و ادب استاد و هم در آئین دین آموزشهای روشن
بخشید، اندیشه ام را بر آنجخت بیدار و گامی برداشت .

۴. همه آموزگاران شاگردان پیس و جوان، زن و مرد زنده و درگذشته

که از راه گفته و یا نوشته ما، من از آنان آموختم و یا آنان از من آموختند .

فہرست

۱	دیباچہ
	پیشگفتار
۹	اوستا
۳۴	زندگانی اشوزرتشت
۶۹	پیام گاتھا
	ستوت یسن
۱۱۲	اشم وھو
۱۱۴	یثا اھو وئیریو
	اھنودگات
۱۱۸	سرودیکم - اھیا یاسا
۱۲۸	سرود دوم - خشمئیبیا گئوش اوروا
۱۴۰	سرود سوم - ات تا وخشیا
۱۵۰	سرودچہارم - تا و اورواتا
۱۶۸	سرود پنجم - اخیاجا خوئتوش
۱۸۴	سرود ششم - یثائیش ایثا
۱۹۶	سرود ہفتم - یاشیئوئنا
	اشتودگات
۲۰۸	سرود ہشتم - اوشتا اھمائی
۲۲۲	سرود نہم - تتثوا پرسا
۲۳۸	سرود دہم - ات فروخشیا

۲۴۸ سرود یازدهم - کام نمویی زام

سپنتمدگات

۲۶۶ سرود دوازدهم - سینتا مکینینو

۲۷۲ سرود سیزدهم - یه زی ادائیش

۲۸۲ سرود چهاردهم - ات ما یوا

۲۹۲ سرود پانزدهم - کت موئی اروا

وهوخشترگات

۳۰۰ سرود شانزدهم - وهوخشتر

وهشتواشتگات

۳۱۸ سرود هفدهم - وهشتوایشتی

۳۲۶ ۲ ائیریه ما ایشیو

هفت هات

۳۳۸ سرود یکم

۳۳۶ سرود دوم

۳۴۰ سرود سوم

۳۴۴ سرود چهارم

۳۴۸ سرود پنجم

۳۵۲ سرود ششم

۳۵۶ سرود هفتم

۳۶۰ ینگه ها تام

۳۶۴ فشوشوما نتر

۳۷۲	سروش‌ها دخت
۳۷۸	فرورتنی - فرورد
۳۹۶	زیرنوشت‌ها
۴۰۵	ارج و سپاس
۴۱۰	نوشته‌هایی که از آنها بهره گرفته شده

زبان

اوستا مجموعه‌یی از نیایشها، ستایشها، آموزشها و دانشها است. آن به زبانی است که زبان دین آموزی اشو - زرتشت اسپنتمان، و خورشیدای دانا و بنیانگذار دین بهی بود زیرا آن زبان مادری همه مردمانی بود که در آن زمان در ایران زمین زندگانی می‌کردند. این زبان، مانند هر زبان دیگر، بر اثر دیگرگوئیهای سیاسی و اجتماعی، کمابیش دوهزار سال پیش، از میان مردم آن سامان رخت‌بربست و جای خود را به لهجه‌های نواخته داد. دیگر کسی جز موبدان بزرگ آنرا نمی‌فهمید و امروز هم که کار بجایی رسیده که تنها زبان شناسان انگشت شماری با آن آشنا هستند. همین ناآشنایی و آن هم در طول این همه زمان باعث شده که مردم، چه زرتشتی و چه نا زرتشتی، چنان پندارند که این مجموعه همه از سخنان اشو زرتشت ترتیب یافته است. اما راستش آن است که تنها بخش کوچکی از آن، سروده آن خوشور پاک و بخش کوچتری هم از گفته‌های چند تن از یاران وی - می‌باشد و دیگر هرچه هست، از گویندگان گمنامی است که سالها بلکه قرن‌ها پس از اشو زرتشت و یاران، برخاسته و در راه کیش و جز آن کوشیده و از خود نشانی‌هایی باز گذاشته‌اند

این دوبخش کوچک را ، هم در اوستا و هم در نوشته‌های پهلوی ، الهامی و بس گرامی شمرده‌اند و بر آن‌ها نام ستوت یسن یا ستایش‌های گرامی نهاده‌اند. اوستا ستوت یسن را " آیین زندگانی ازلی " می خواند و دینداران جان و تن خود را نثار آن می کنند.

اینک برای نخستین بار در این زمان ، ستوت یسن این آیین زندگانی ازلی که هم نیایشهایی است نغز به درگاه جهان آفرین و هم راهنماییهایی است راست بر^ی جهانیان ، از مجموعه اوستا برداشته شده و به صورت کتابی درآمده که اوستا از " شیرازه " آن یاد می کند و آنرا " بخش " ویژه‌ئی می داند.

کتابی که در دست دارید ، بر سه بخش است : پیشگفتار ، متن آوا نویسی شده و ترجمه . پیشگفتار نیز بر سه بخش است : (۱) گزارشی در این باره که اوستا چیست و از چه پاره‌هایی جور شده و ستوت یسن چه بخشهایی دارد . در برابر دوبخش دیگر ، این اندکی خشک و شاید هم خسته کننده می نماید اما به خواندن و فهمیدنش - می ارزد و باید اینرنج را برد . (۲) زندگی اشوزرتشت که از لاف و گزاف پاک شده و ساده نوشته شده . (۳) فشرده پیام گاتها که خواننده را برای خواندن و دریافتن ترجمه آماده و آشنا می سازد . در پایان پیشگفتار فهرستی از اصطلاحات گاتهای داده شده تا معنی آنها ، جز آنچه

که هست ، پنداشته نشود .

در متن آوانویسی شده ، کوششی انجام گرفته تا تلفظ و آوای درست ، تا آن جایی که با الفبای فارسی می توان ادا کرد ، داده شود ، اما باید گفت که برای آوای درست تر باید به " دین دبیره " یا بهترین الفبای که نیاکان ما برای ضبط اوستا ساختند روی کرد و یا به نوار ضبط صوت بصورت کاست که سازمان فروهر آماده دارد ، درباره ترجمه ، باید گفت که چندین ترجمه از گاتها به فارسی داریم اما دشواری که در میان است ضخامت کتاب با متن ، آوانویسی ، ترجمه ، تفسیر و یادداشتهای دستور زبان و درضمن بهای کتاب است . این دشواری ترجمه ها را از نگاه مردم دور نگاه داشته . پس ضرورتی برای ترجمه به فارسی روان و آسان در جلدی نسبتاً " کوچک و ارزان که در دسترس همه باشد ، پیش آمده و آنهم در این روزها که بسی از گاتها گفت و گو در میان است .

این ترجمه با آن آگاهی که از زبان و ادبیات اوستا ، بویژه گاتها و دیگر بخشهای ستوت یسن دارم و با در پیش گذاشتن چندین ترجمه خوب و یادداشتهای مربوط و با در نظر گرفتن همان واژه ها و معانی آنها در سنسکرت و ترجمه پهلوی آماده شده اما در نظر من باید خامی هایی داشته باشد زیرا همان گونه که بارها گفته و نوشته ام ،

ترجمهء گاتهاکار یک تن ، هرچند ورزیده باشد ، نیست
کار اوستادانان ، زبان شناسان ، سخن دانان و استادان
فن است که در انجمنی گرد هم نشینند و ترجمهء درست و
نغز و روان و آسان را آماده سازند و آن ترجمه معیاری
به رسمیت شناخته شود و همگانی گردد و ترجمه های دیگر
کنار گذاشته شوند . مسیحیان این کار را کرده اند و
نتیجهء بسیار زیبا و دلچسبی را در دست دارند .

بهرسان به امید آن روز خجسته ، اینک تلاش چهل و
دو ساله خود را به دلدادگان فرزانهء اهورامزدا
یگانه ، خداوند جان و خرد و دوستاران اندیشمند
اشو زرتشت اسپنتمان ، کسی که با اندیشه و گفتار و
کردار نیک خود نمونه ئی برجسته برای خدمت به جهان
زنده ، جهان مردمان ، جانوران ، گیاهان ، آب ، باد
و خاک می باشد و نمونه ئی والاتر برای شناخت خداوند
جان و خرد ، تقدیم می دارد .

در پایان ، باز خاطرنشان می سازد که ستوت یسن
کتابی است که می باید و می شاید که پیش از هرنوشتهء
دیگر در دست هر زرتشتی باشد و بندهائی از آن مغز
و متن و نمازهای روزانه و راهنمای هرزمانه وی
گردد اما نه آن چنان که دیگر بخشهای اوستا را طوطی
وار می خواند . این باید خوانده و فهمیده و ورزیده
بشود . این تنها نیایش نیست . آیین زندگانی است .

صدای خدائی است که در هر کار راه می‌نماید. برای فهمیدن و دریافتن آن، گذشته از متن اصلی آن کسه شایسته است با آهنگ سروده شود، باید آنرا به زبانی خواند که به آسانی فهمیده شود.

امیدوارم همه خوانندگان و نمازگزاران ستوت یسن را مانند یاران و پیروان پاک اشو زرتشت دریابند و بکار بندند و در پیشبرد ونوسازی جهان شادی بخش کامیاب و کامیاب تر گردند و خدای دانا را، با خوشنود ساختن جهانیان، خوشنود سازند.

ستوتا یئسنیه یزمئیده یا داتا
انگهاوش پئوئوروئیئها.

ستوت یسن را
که آیین زندگانی ازلی است،
گرامی می داریم .

روز آذر ماه خرداد ۳۷۱۸ سال دینی

هفتم خرداد ۱۳۵۹ هجری شمسی

علی اکبر جعفری

آیین زندگانی ازلی

۱- همه جهان خود را

تن و استخوان و جان خود را

کالبد و توانایی و دانایی خود را

روان و ایمان خود را

به گاتهای افزاینده و پیش‌برنده ،

به شاه نمازهای راستین

پیشکش می‌کنیم و آگهی می‌نمائیم.

۲- آن گاتها هستند

که پشت و پناه و خوراک فکری ما ،

که خوراک و پوشاک روان ما می‌باشند .

آری آن گاتها هستند

که پشت و پناه و خوراک فکری ما ،

که خوراک و پوشاک روان ما می‌باشند .

بشود که آنها

پس از جدا گردیدن جان از تن

مزد نیک ، مزد فراوان ، مزد درستی

برای هستی دور بشوند .

۳- بشود که ستوت یسن

با نیروی و پیروزی

با فراوانی و افزونی

با یاری و یاوری

با نیک نهادی و راست سرشتی

با داد و دهش

روی به ما کند و نزد ما آید،

زیرا خدای دانا و پیروز

آن سودمندترین و جهان آفرین ،

ستوت یسن را

برای پاسبانی جهانهای راستی

برای نگهداری جهانهای راستی

برای کسانی که سود می‌رسانند و خواهند رساند

و برای سرتاسر هستی راستی ، قرار داده است .

۴- هر راستکاری که

با این نماز مهرآگین ستوت یسن

برای خود یاری و خویشتن سازی پیش می‌آید،

تو او را

اندیشه و گفتار و کردار نیک ارزانی می‌داری .

۵- راستی و منش نیک را گرامی می‌داریم.

گاتهای افزاینده و پیش‌برنده ،

آن شاه نمازهای راستین را گرامی می‌داریم.

۶- ستوت یسن را

که آیین زندگانی ازلی است ،

گرامی می‌داریم.

آنهارا

برای آنکه زندگانی را طبق خواهش خدا تازه نگهداریم

می‌خوانیم ، می‌ورزیم،

می‌آموزیم ، می‌آموزانیم،

در دست می‌داریم ، در دل می‌پذیریم،

به یاد می‌سپاریم ، از بر می‌خوانیم،

و گرامی می‌داریم.

۷- بخش ستوت یسن را گرامی می‌داریم .

آنچه را که از ستوت یسن

سروده شده ، از بر خوانده شده ،

با آهنگ خوانده شده ، ارج گذارده شده ،

گرامی می‌داریم. " یسن پنجاه و پنجم اوستا "

۸- سراسر شیرازه ستوت یسن را

با والاترین بندهای شعرش گرامی می‌داریم

ستوت یسن را

که آیین زندگانی ازلی است

گرامی می‌داریم. " یسن پنجاه و هشتم اوستا "

۱- اوستا

اگر کسی از یک زن یا مرد زرتشتی بپرسد: "کتاب آسمانی شما کدام است؟" بیدرنگ می‌گوید: "اوستا" آیا این پاسخ درست است؟ هم‌آری و هم‌نه و جنبه منفی آن بسی بیشتر از جنبه مثبتش است.

همه زرتشتیان از زمان باستان تا نام اوستا بعنوان کتاب مقدس خویش آشنا بوده اند ولی کمتر کسی می‌دانسته آن چه دارد و چه می‌گوید. علت عمده آن ناآشنایی با زبانی بوده که اوستا به آن ضبط و ثبت شده، گذشته از این، زبانی که در دوره‌های اشکانی و ساسانی، اوستا به آن ترجمه و تفسیر شده و آنرا پهلوی می‌خوانند، در خواندن و دریافتن بسیار دشوار است. این است که جز زبان‌شناسان انگشت‌شماری، هیچ‌کس با این دو زبان کهن آشنا نیست ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی، گجراتی یا انگلیسی که اخیراً از اوستا به چاپ رسیده‌اند، نیز در دسترس همه کس نمی‌باشند. پس آنرا کتاب آسمانی پنداشتن از روی باوری است که از زمانی دراز پشت‌اندریشت گردیده. ایمانی بوده ساده و ارثی که گنجایش چون و چرایی را نداشته است.

ناگفته نماند که زرتشتیان در این وضع تنها

نیستند . پیروان دیگر دینها و کیشها که کتابهای مقدس خود را به زبانهای مادری یا ملی ندارند و این نوشته‌ها به زبانهای کهن مانند سنسکرت (هندوها)، پالی (- بوداییها) ، لاتین (کاتولیکها)، یا حتی زبانهای زنده مانند عبری (یهودیانی که عبری نمی‌دانند) و عربی (مسلمانان کشورهای غیر عربی که اکثریت با آنها است) هستند، نیز در همین وضع می‌باشند و آشنائی مردم از آنچه که پیشوایان می‌گویند و یا با سوادان از راه - ترجمه‌ها می‌خوانند و می‌فهمند، به دست می‌آید.

خوشبختانه بیست‌سی سالی می‌گذرد که انجمنها و سازمانهای دیگری بنیاد یافته‌اند و از یک سوی کتاب منتشر می‌کنند و از سوی دیگر کلاس آموزش دینی‌دایر می‌کنند و ترتیب سخنرانی می‌دهند. در نتیجه دانستنیها درباره دین زرتشتی و کتاب اوستا روی به افزایش گذاشته و مردم دیگر نه تنها با نام اوستا بیش از پیش آشنا گردیده‌اند بلکه این را هم می‌دانند که اوستا از بخشهای متعددی با نامهای گاتها، یسن، یشت، خرده اوستا و غیره جور شده. بسیاری این را نیز می‌دانند که دانشمندان، چه زرتشتی و چه نازرتشتی، روی اوستا پژوهش و تحقیق کرده و از جزئیات آن آگاه‌هایی به دست آورده، از خود نوشته‌ها دارند. پس دانستن پاسخ درس درباره کتاب

آسمانی و الهامی اشو زرتشت چندان دشوار نمانده است
ببینیم آن چیست ؟

بازمانده‌یی از ادبیات کهن

اوستا یک مجموعه کهن است و چندین هزار سال -
پیش‌به وجود آمده . این مجموعه یا جُنگ به همان‌زبانی
است که در آن زبان مادری نیاکان مادر ایران
زمین بوده . در این مجموعه مطالب گوناگون آمده است
که شامل گفته‌های دینی ، تاریخی ، جغرافیایی ، داستانی ،
گاهشماری ، بهداشتی ، پزشکی ، دادگری ، کشورداری ،
آبادانی و جز آن است . گویندگان و نویسندگان متعددی
این جُنگ را پدید آورده‌اند زیرا این دارای پاره‌های
بزرگ و کوچک به نظم و نثر است که از روی سبک و لهجه
و طرز گفتار آنها پاک پیدا است که بخش‌های مختلف این
مجموعه را نه تنها گویندگان مختلف گفته‌اند بلکه
این گویندگان در زمان‌های دور از هم نیز می‌زیسته‌اند .
آنسان چه کسانی بودند ، ما نمی‌دانیم زیرا آنسان
نام خود را برگفته‌های خود باز نگذاشته‌اند . تنهایک
سراینده را با نام و نشان می‌شناسیم و آن اشو -
زرتشت اسپنتمان است که سرودهای آن اشو را به نام
ماتها می‌خوانیم . فقط این را می‌توانیم بگوییم که

این کسان در دوره‌های بعد از زرتشت می‌زیسته اند و کیش زرتشتی داشته‌اند و به پیشه‌های مختلفی مانند پيشوايي مذهب، داستان‌سرایی، ستاره‌شناسی، پزشکی، کشورداری، کشور گشایی و وابستگی به دربار شاهي می‌پرداختند و هر کدام در رشته یا رشته‌های خود سخنانی گفته و باز گذاشته‌اند.

چنان پیدا است که برای نخستین بار اوستا در زمان هخامنشیان^{به} شکلی تدوین شد و در کتابخانه‌های بزرگ آنان نگهداری شد. این نسخه‌ها و آنچه در همان زمان بر آن - افزوده شد، در تاخت و تاراج اسکندر مقدونی برباد رفت باز در دوره اشکانی گردآوری آن از سرنو آغاز گردید و این کار تا زمان انوشیروان ادامه داشت. این گرد آورده در بیست و یک جلد که هر کدام را "نسک" می‌گفتند پیکر بزرگی یافت.

اما مسئله‌ای که در زمان اشکانیان پدید آمد این بود که مجموعه ادبیات اوستا که طی هزار سال یا بیشتر گفته و نوشته شده بود، دیگر به زبان مردم نبود. این زبان که امروز آنرا از روی مجموعه اوستا، اوستا یا اوستایی می‌خوانیم دیگر کهن شده بود و مردمان ایران به لهجه‌های گوناگون محلی که میتوان آنها را تا اندازه‌ی ادامه، همین زبان اوستایی^{گفته}، گفت و گو

می کردند. تنها پیشوایان دینی بودند که آشنایی به زبان اوستا داشتند و این مجموعه را با استفاده از تفسیرها و گزارشهای در دست، می فهمیدند و به مردم می فهماندند. زبانی را که این پیشوایان به آن مجموعه اوستا را ترجمه و تفسیر کرده اند، پهلوی می گوییم. ناگفته نماند که زبان پهلوی نسبتاً از زبان اوستا دورتر و به فارسی نزدیکتر است.

دشواری پهلوی الفبای پیچیده آن است که خواندن و فهمیدن آن را بسیار سخت ساخته.

شاید در همان زمان یا اندکی هم پیشتر نام اوستا را بر این مجموعه گذاشتند زیرا معنی آن ندانسته، نهفته، رمز، راز و معنی مجازی آن "اسرار الهی" و "دانش درونی" است و برای همین پهلوی را "زند" یا تفسیر و کشف آن اسرار می خوانند. برای دانستن و فهمیدن اوستا تعمق ضروری بود و هر کس بجای خود نمی توانست به معنی و مفهوم عمیق آن پی ببرد و ناچار بود با کلید نوشته های پهلوی راه و راز آنرا دریابد.

اوستایی که به دست ما رسیده، بسی کمتر از آن است که در اوج زمان خود بوده زیرا از برافتادن خاندان کیانی تا گسترش اسلام در ایران زمین، طی این چند هزار سال، پیشامدهای گوناگون در دوره های مختلف به آن

زیانهای رساند و از حجم آن کاست به طوری که می‌توان گفت که ما تنها یک سوم بیست و یک نسک را داریم که در زمان انوشیروان آراسته و پیراسته شد. آنچه مانده طبعاً "بیشتر وابسته به دین و کیش زرتشتی است زیرا نگهدار و نگهبان حقیقی این بخش از ادبیات اوستا، موبدان بودند و آنان هم در دوره‌های زبونی و خواری هر چه در سینه و یا بصورت پاره‌های نیم پراکنده داشتند، نگاه داشتند و سینه به سینه و پشت به پشت به این زمان رساندند که صنعت چاپ و دوره پژوهش و تحقیق آنها را از نابودی نجات داده است.

بی گفته است که موبدان مطالب دینی را بیشتر حفظ کرده‌اند و به مطالب دیگر که به پیشه روزانه آنان وابسته نبود، کمتر توجه نموده‌اند. و همین نگهداری این مجموعه به دست پیشوایان مذهبی و خواندن آنها در مراسم مذهبی باعث شده که مردم، حتی خود موبدان بی آنکه از محتویات آن اطلاع درستی داشته باشند، همه مجموعه را "آسمانی" بپندارند. اما آنطور که خواهیم دید، تنها یک بخش کوچکی از آن آسمانی است و بقیه یا وابسته به دین زرتشتی است و یا مطالبی پیرامون فرهنگ ایران باستان دارد.

شاید این پرسش به میان آید که دربارهٔ آن بخشهای گم گشتهٔ اوستا و پهلوی چه می گوئیم؟ تنها پاسخ منطقی که می شود داد، این است که از دانشمندان، تنها موبدانی که دین اسلام را نپذیرفتند، آنچه را که وابسته به خود داشتند، نگهداشتند اما دیگر دانشمندان، هر کدام چه دین نوین را پذیرفتند و چه نپذیرفتند، دانشهای پزشکی، فلسفه، تاریخ، جغرافیا، ستاره شناسی و جز آن را به زبان رسمی روز، نخست به عربی و سپس به فارسی، برگرداندند و اکنون بخش عمدهٔ آنها را در متون عربی و فارسی داریم.

بخشهای اوستای کنونی

گردآورده اوستا را از روی اهمیت و مطلب برپنج بخش کرده اند:

۱- یسن، یسنا یا نیایشهایی در ستایش آفریدگار و آفریدگانش. شمار این نیایشها ۷۲ پاره است که هریک را یسن یا هات یا ها می خوانیم، طبق برآورد اجمالی یسن ۲۴۰۰۰ واژه دارد. در این باره باز سخن خواهیم داشت.

۲- وسپرد که وابسته به نمازها و مراسمی است که روزهای جشنهای ششگانه در سال با نام "گاهانبار"

برگزار می‌شوند. این جشنها مربوط به روزهای فراغت در فصلهای مختلف کشاورزی و دامداری است که مردم در آن هم فرصت نمازگزاری ویژه دارند و هم فرصت شادی تا با روحیه تازه خود به کارهای خود باز گردند. هرچشم پنج روزه است که در هر کدام مردم پس از برگزاری نماز مخصوص روز، به مهمانی و پذیرایی همگانی می‌پردازند. و سپرد ۲۴ پاره دارد که هر کدام را " فرگرد " می‌خوانیم و ۴۰۰۰ واژه دارد.

۳- یشت یا سرودها و گفته‌ها که بیشتر آنها قصیده‌های حماسی و نثر مسجع در ستایش برخی از ایزدان است با آنکه برخی از یشتها مطالبی که نتر از زمان زرتشت دارند، شکل کنونی آنها متعلق به چندین صد سال پس از درگذشت آن اشو می‌باشد. شمار یشتها، طبق نسخه‌های مختلف از ۲۱ تا ۳۰ می‌باشد که از آنها اورمزد یشت، اردیبهشت یشت، مهریشت، سروش یشت، هوم یشت، آبان یشت و بهرام یشت بیشتر معروف می‌باشند. یشت‌های بلند مانند مهریشت و آبان یشت، هریک چندین بخش دارند که هر کدام را " کرده " می‌گوییم. برآورد اجمالی، مجموعه یشتها را دارای ۳۵۸۰۰ واژه نشان می‌دهد.

۴- وندیداد یا دستورهای پیرامون پاکیزگی و پرهیز از مردار که متعلق به زمانهای باستان است و با

آنکه در آن دوره‌های دیرین ، مفهوم بهداشت به اندازه‌ی نبود که دانش پیشرفته امروزی آموزش و بسیاری از دستورها را دیگر نمی‌توان و نمی‌باید انجام داد ، و ندیداد ، این بهداشت نامه کهن اهمیت پاکی و پاکیزگی را در زندگی روزانه مردم آن سامان نشان می‌دهد . گذشته از مطالب بهداشت و پزشکی و دادگاهی ، این کتاب نسبتاً " قطور چند پاره افسانه ، مطالب دینی ، تاریخی و جغرافیایی را نیز در بر دارد .

و ندیداد ۲۲ " فرگرد " یا بخش دارد . برآورد واژه‌ها^ی و ندیداد ۱۹۰۰۰ است .

۵- خرده اوستا یا برگزیده‌ی از نیایشها ، سرایشها و گفته‌های چهار بخش پیشین و دیگر کتابهای بربادرفته اگر یشتها و پاره‌های یازند را که در خرده اوستا می‌آورند ، به شمار نیاوریم ، نیایشها ، گاه ها ، آفرینها و سی روزه‌ها رویهمرفته دارای ۶۵۰۰ واژه می‌شوند .

شرح خرده اوستا در نوشته دیگر من به نام " گلچینی از خرده اوستا " آمده است .

گذشته از این پنج کتاب و کتابچه ، نوشته‌ی بنام " هیربدستان و نیرنگستان " درباره برگزاری نمازها و دیگر مراسم مذهبی داریم که عبارات آن در نابسامانیها زیانهای دیده . نیز چند پاره دیگر به زبان اوستا

مانده است. اینها رویهمرفته ۷۷۰۰ واژه دارند.

ستوت یسن

در این مجموعه^۱ اوستا، آنچه ارزش ویژه^۲ دینی دارد، همان یسن است که جز چند پاره گفته^۳ الحاقی، دیگر هرچه دارد، از سرودها و سخنهای اشو زرتشت و یاران و پیروان نزدیک به زمانش می باشد. اما باز نمی توان گفت که کتاب آسمانی زرتشتی یسن است زیرا یسن آن نوشته^۴ دینی است که کتاب آسمانی در دل آن جای دارد. بیاییم نشانیهای این کتاب آسمانی را در خود اوستا بجوییم.

در اوستا از بخشهای پنجگانه و اندی که شمردیم نامی در میان نیست. در هیچ جای نیامده که یسن ۷۲ هات دارد یا وسپرد چیست یا یشتها کدام هستند و چه نامهایی دارند یا وندیداد چه کتابی است. اوستا از آغاز و انجام و مطالب خود هیچ اطلاعی ندارد. اوستا در این باره خاموش است اما درباره^۵ سرودها و پاره هایی در خود زبان گویایی دارد. آنها را با نامهایشان یاد می کند و به یکایک آنها ارج می گذارد. می گوید گاتها سرودهای الهامی اشو زرتشت می باشند. هر پنج گات را در چندین جای نام می برد. نشان می دهد که گاتها دارای

هفده سرود است و بازیکیک را بانام گرامی می‌دارد. -
 گذشته از گاتهای پنجگانه، هفت سرود دیگر را بانام
 " هفت‌هات " یاد می‌کند. از بند مهم " یتااهو " گرفته
 تا بند " ائیری ما ایشیو " ۲۸۱ بند را یاد می‌کند و همه را
 ستوت یسن یا ستایشهای گرامی و با ارج می‌نامد و آن را
 " بخشی " پیوسته و بهم بسته و دارای " شیرازه " می‌خوا
 نیز نشان می‌دهد که از آغاز تا پایان ستوت یسن کدامیک از
 بندهای مهم، در حال سرودن و بانوا خواندن دو، سه یا
 چهار بار تکرار شوند.

گذشته از این ۲۴ سرود و اندی که ۲۸۱ بند را در
 بردارند، اوستا سه پاره دیگری را نام می‌برد: فشوشو -
 - مانتر (پاره ۵۸ یسن) ، هادخت (سر و شیش پاره
 ۵۶ یسن) و فرورد (از بند ۱۷ پاره ۱۱ تا بند ۳
 پاره ۱۳ یسن = ۱۵ بند)، چنان پیدا است که بعداً " این
 سه پاره هم به ستوت یسن افزوده شده و شمار پاره‌های
 ستوت یسن به ۲۷ پاره یا ۲۹۶ بند رسیده است. باز
 می‌گوئیم در اوستا اگر نامی برده شده، از همین ۲۷
 پاره و اندی است و بس.

اکنون همه اینها را، آن چنانکه در یسن جای
 داده شده‌اند، فهرست وار می‌دهیم. یادمان باشد که یسن
 ۷۲ هات یا پاره دارد که معمولاً آنها را ———

شماره‌هایشان یاد می‌کنیم.

- ۱- بند ینگه‌ها تا م ، یسن ۴ بند ۲۶
 - ۲- پارهء فرورد، یسن ۱۱ بند ۱۷ تا یسن ۱۳ بند ۸
 - ۳- بند یتا اهو، یسن ۲۶ بند ۱۳
 - ۴- بند اشم وهو ، یسن ۲۷ بند ۱۴
 - ۵- گات یکم ، اهنود گات ، یسن ۲۸ تا ۳۴=۷ سرود
 - ۶- هفت‌ها ت یا هفتن یشت بزرگ یسن ۳۵ تا ۴۱=۷ سرود
 - ۷- گات دوم ، اشتودگات ، یسن ۴۳ تا ۴۶=۴ سرود
 - ۸- گات سوم ، سپنتمدگات ، یسن ۴۷ تا ۵۰=۴ سرود
 - ۹- گات چهارم ، وهوخشترگات ، یسن ۵۱=۱ سرود
 - ۱۰- گات پنجم ، وهشتواشت گات ، یسن ۵۳=۱ سرود
 - ۱۱- بند ائیری ما ایشیو، یسن ۵۴ بند ۱
 - ۱۲- هادخت (سروش یشت)، یسن ۵۶
 - ۱۳- فشوشومانتر، یسن ۵۸
- اکنون که همه ستوت یسن را یکجا می‌بینیم ، از نظر زبان شناسی به یک نکتهء مهمی پی می‌بریم :
- لب و لهجهء ستوت یسن نه تنها از بقیهء اوستا بلکه از بقیهء یسن نیز جدا است !
- فرق لهجهء ستوت یسن که آن را ، زبان شناسان

گاتهای نامیده‌اند بالجه به اصطلاح همین زبان شناسان " اوستای تازه تر" فرقی است که لهجه شیرازی فارسی با تهرانی یا تهرانی با اصفهانی در تلفظ و اصطلاحات محلی دارد. این بسیار شگفت و حیرت‌انگیز ، بلکه بایدگفته ، معجزه آسا است که از آن زمان تا این زمان ، تقریبا " چهار هزار سال، که ضبط صوتی در کار نبوده ، نخست کسانی که لهجه گاتهای لهجه مادری‌شان نبوده و خود به لهجه اوستای جوانتر گفت و گو می‌کردند و سپس هم کسانی که هیچ کدام از این دو لهجه نزدیک به زبانهای مادری‌شان نبوده‌اند ، آن دو را چنان درست و از هم جدا نگاه داشته‌اند. درود ، هزاران درود برموبدان، این نگهداران و پاسداران لب و لهجه اشو زرتشت‌ویاران پاک‌اواما لهجه گاتهای به علت کشیدن واژه‌ها و تلفظ ملایم خود از لهجه " اوستای تازه تر" شیرین‌تر است .

از لحاظ مطلب‌نیز ، ستوت‌یسن با دیگر پاره‌ها و بخشهای اوستا جدا است . این دارای پیام الهی است ، راهنمایی است ، رستگاری است ، بنیاد دین بهی است این از هرگونه آرایش‌خرافی پاک و پاکیزه است .

دیگر هرچه از یسن می‌ماند، یعنی از پاره ۱ تا ۲۶ (بند ۱۶)، پاره‌های ۴۲ ، ۵۲ ، ۵۵ و ۵۷ و از ۵۹ تا ۷۲ همه نیایشهای ساده و بیشتر یکنواخت هستند که پیروان بعدی اشو زرتشت ، شاید چندین پشت‌بعد، که لهجه جداگان^ه

همان لهجه " اوستای تازه تر" داشتند، درستایش خدا و آنچه او در این آفرینش زیبا آفریده ، سروده و گفته اند. چند پاره هم درستایش ستوت یسن و درباره آمادگی برای برگزاری برخی از مراسم است .

کتاب آسمانی

پس از پس زدن این همه پرده ، اکنون خود را در پیش کتاب آسمانی می بینیم . چه کنیم ، نیاکان ما ، به انگیزه هایی ، آنرا چنان نگین وارد میان نیایشهایی نشانده اند و در دل یسن جای داده اند !

نام این کتاب گاتهاست . گاتا ، گاسان و گاهان تلفظهای مختلف همین نام به اوستا ، پهلوی و فارسی است اما ما گاتها را برای این برگزیده ایم که این تلفظ و شکل درهمه زبانهای جهان پذیرفته شده و مردم بیشتر این نام را به همین شکل می شناسند . گاتها به زبانهای اوستا و سنسکرت به معنی " سرود پاک " است .

همان سان که گفتیم ، گاتها دارای هفده سرود الهامی هستند که آنها را خود اشو زرتشت اسپنتمان سروده است . این هفده سرود را از روی وزن و آهنگ بر پنج بخش کرده اند که هر کدام نام ویژه ای دارد . وزنها را می دانیم اما افسوس که آهنگها فراموش گردیده اند

گو که تحقیقات نشان می‌دهد که آنها در ترانه‌های محلی و آوازهای اصیل ایرانی حفظ شده‌اند. هریک از سرودها دارای شماری از بندها است. بلندترین سرود ۲۲ بند و کوتاه‌ترین ۶ بند دارد. هر بند مانند رباعی یا دوبیتی دارای معنی فشرده و زیبایی است و هر کدام از سرودها دارای پیام مهم خدایی است.

باز همان سان که گفتیم، گاتها معجزه‌وار دست نخورده و بی‌کم‌وکاست مانده و به ما رسیده و این دو انگیزه داشته: یکی به نظم بودن آن زیرا هم شعر را - میتوان به آسانی از برکرد و هم کمتر میتوان در آن دست برد و دوم آنکه هر خواننده و نویسنده ایمان و باوری - بی‌مانند و ارج بس بزرگی به این کلام الهی و سخنان الهامی داشته است و به خود اجازه تحریف و لو آنکه برای تشریح باشد، نداده. در اینجا از یک‌سوی باید به خدای مهربان و نگهبان همه، سپاس را گزارد که پیامی را که زرتشت رساند به درستی از آغاز تا انجام، از هرگزندی نیک‌نگاه داشته و از سوی دیگر باز بر همه موبدان آفرین خواند که طی هزاران سال آنرا چنان به لهجه شیرین اشو زرتشت حفظ کرده‌اند. درجایی که در بقیه بخشهای اوستا تحریفها و دستبردها و افتادگی‌ها رخ داده است.

در اینجا باید بیفزاییم که اگرنگاهی به جدول

بیندازیم و ستوت یسن حقیقی را از یتاهو تا ائیریما ایشیو بنگریم ، خواهیم دید که ترتیب ستوت یسن به شمار سرودها بستگی دارد و همان سان که خواهیم دید ، ترتیب گاتها به شمار بندها و واژه ها نیز بستگی دارد و از هفت سرود (یا صبدند) اهنودگات گرفته ، به یک سرود (یا ۹ بند) و هشتواشت گات پایین می آییم . ناگفته نماند که قرآن مجید هم به همین ترتیب از بلندترین سوره – البقر (۲۸۶ آیت) آغاز شده به تقریبا " کوتاه ترین سوره الناس (۶ آیت) پایان می یابد و درجایی که گاتها بند " یتاهو " (۶ مصراع) را چون سرآغاز خود دارد ، قرآن با سوره " الفاتحه " (۷ آیت) گشایش می یابد .

سرچشمه اطلاعات ما

همهء نشانیها را که گاتها از کیست ، چیست چند گانه است ، چگونه الهام می شده ، شکل مدون از کجا آغاز می شود به کجا می انجامد ، دارای سرود و بند و بیت و مصراع و هجا است ، نام هریک از سرودها چیست ، هر چند بار خوانده شود ، ستوت یسن چیست ، هفت هات چسه مقامی دارد ، یتاهو و اشموهو چه پیامی می رسانند ، ائیریما ایشیو چه جای دارد ، همه اینها را باید مرتب با نوا خواند و با آهنگ سرود ، گزارش و تفسیر کرد ، در

پیرامون مطالب آنها گفت و گو و جست و جو کرد، و همچنین گذشته از ستوت یسن، سه گفته دیگری با نامهای فوشوشوما نتر و هادخت و فرورد نیز هستند، همه و همه را در خود اوستا می یابیم. اما نوشته های پهلوی ما را علاوه بر همین مطالب، اطلاعات دیگری هم می رسانند و شما سرودها، بندها، بیتها، مصراعها، واژه ها و هجاها را نیز می دهند و این را هم می گویند که با موسیقی زهی، مانند تار و عود نیز خوانده می شده و این گفته ما را به یاد چنگ درویشان می اندازد که ستایشها و نیایشهای خود را با نواختن آن می سرایند و سنت کهن را حفظ کرده اند!

ترتیب تازه

اکنون که جای جایگاه ستوت یسن را دریافته ایم، آنرا از روی ارزش معنوی، وزن، زیبا نوزمان ترتیب تازه بی می دهیم. در این ترتیب، تنها جای برخی ازها تعارض می شود و بس بدین ترتیب، نخست دو بند سرآغاز، سپس کتاب آسمانی گاتها که همه در یکجا و پشت سرهم همان گونه که در آغاز بوده می گذاریم، پس از آن هفت هات که سروده یک یا دو تن از یاران نزدیک اشو زرتشت می باشد و سپس هم ینگه ها تا فوشوشوما نتر، سر و ششت هادخت و فرورد یا فرورانه مزدیسنو را در جدول پشت می دهیم:

۱- نگاه کنیده "گاتها چیست" در نشریه انجمن فرهنگ ایران

باستان، اسفند ۱۳۵۱ و "اوستا سرائی" در هجرت امرداد ۱۳۵۲

شماره	نام	هات	بند	بیت	واژه	وزن	هر بند
۱	اشموهو	...	۱	۱	۱۲	دومصراع	۱۲ هجایی
۲	یتاهو	...	۱	۳	۲۱	سه بیت	۱۶ هجایی
۳	اهنودگات	۷	۱۰۰	۳۰۰	۲۳۴۸	" " " "	" " " "
۴	اشتودگات	۴	۶۶	۳۲۹	۱۸۹۶	پنج	" ۱۱ "
۵	سینتمدگات	۴	۴۱	۱۶۴	۱۰۲۵	چهاربیت	۱۱ هجایی
۶	وهوخرگات	۱	۲۲	۶۶	۴۵۳	سه	" ۱۴ "
۷	وهشتواشتگات	۱	۹	۳۷	۲۶۵	شش مصراع	۱۲ و ۸
۸	ائیریه مایشیو	۱۰۰۰	۱	۱	۲۶	هجایی مخلوط	۲
۹	هفت هات	۷	۴۰	۱۲۰	۷۶۷	در وزنهای مختلف	
		۲۴	۲۸۱	۱۰۲۱	۶۸۱۳	(۳)	
۱۰	ینگه هاتام	...	۱	...	۱۸	نثر	
۱۱	فشوشومانتر	۱	۹	...	۲۳۲	نثر مجمع	
۱۲	هادخت	۱	۴	...	۱۳۵	" "	
۱۳	فرورد	۲	۱۷	...	۳۸۵	نظم و نثر مجمع	
		۲۸	۳۱۲		۷۵۸۳		

۲- به نوشته "برگزیده های زادسپرم" هر بند و هشتواشت گات چهار بیت دارد جز بند نه که دارای پنج بیت است. پس شمار بندها به ۳۷ می رسد اما وزن شش مصراع ۱۲ و ۸ هجایی مخلوط از شادروان دکتر ایرج تارا پور والا است که از روی وزن شناسی اوستا و سنسکرت درست می باشد.

۳- طبق آثار "گزیده های زادسپرم" (بخش ۲۸ بند) استوت یسن دارای ۶۶۶۶ واژه است که اگر روش شمردن زمان ساسانیان را در نظر

براستی این "آیین زندگانی ازلی" و راهنمای ابدی است .
 این وحی است ، الهام است ، و از الهام ، الهام یافته است ،
 این مغز است که ما از اوستا برداشته ایم .
 برای همین هم نمی توان به آن خرده گرفت زیرا هیچ
 خداشناسی ، هیچ دین داری ، هیچ با وجدانی ، هیچ بخردی و هیچ
 آگاهی نمی خواهد به آنچه که راست و حقا است ، راستی و حقیقت -
 است ، بیهوده ایراد بگیرد . گذشته از این ، اگر نگاه عمیقی به
 همه ایرادها و خرده هایی که تا کنون به کیش زرتشتی گرفته شده ،
 بکنیم خواهیم دریافت که همه یا به بخشهایی از اوستا بوده که
 از ستوت یسن بیرون هستند و یا در نوشته های پهلوی و جز آن پیدا
 می شوند . اینها هستند که باورها و پندارهای گوناگون پیش از
 اشوزرتشت و پس از آن آشوب را ن آغشته و آمیخته شده اند . اگر هم
 کسی به مطلبی در ستوت یسن خرده یی گرفته ، ثابت شده که یا از روی
 غرض بوده و یا به علت ترجمه و گزارشهای نادرست کسانی بوده که
 بیشترشان هدفهایی داشته اند . پس اگر به دیدن می خواهند در پناه
 باشند و هیچ رنجشی نبینند ، باید به ستوت یسن ، بویژه به گاتهای پاک
 روی آورند و آن را دریابند . اما این هرگز بدان معنی نیست که بقیه
 اوستا را رها کنند . اوستا مقدس

بقیه :

بگیریم که حرف عطف چه یا چا (به معنی و) را نمی شمردند و ما آنهارا
 شمرده ایم ، کما بیش به یک نتیجه می رسیم گو که رقم ۶۶۶ تا اندازه
 مجازی می نماید .

است و جای و جایگاهی دارد. مطالب دینی، اخلاقی و اجتماعی پرارزشی دارد اما این را هم باید پذیرفت که آئینهای نیز دارد که در برابر ایرادهای بیگانگان حتی خودمانیان اندیشمند، مصون نمی‌توانند بماند.

ناگفته نماند، در دینها و کیشهای دیگر حساب کتابهای الهامی با دیگر نوشته‌ها، هرچند که برخی از آنها وابسته به دین و مسایل دینی باشند، جدا است. تنها در کیش زرتشتی است که این دو چنین با هم درآمیخته علت عمده آنرا هم نیک میدانیم. درجایی که ادبیات پیروان دینهای دیگر در برابر پیشامدهای ناگوار نسبتاً محفوظ مانده‌اند، اوستا چندین بار دچار تاخت و تاراج سخت گردیده و آنچه اکنون در دست است، مانده‌یی نجات یافته از ادبیات غنی و گوناگون زمان خود است که در یک جنگ گردآوری شده و چون میراث مقدسی نگهداری می‌شود. بهرسان، هنگام آن رسیده که انجمنی از دانشمندان و پژوهشگران زرتشتی بنشینند و آن کاری را که یهودیان و مسیحیان قرن‌ها پیش کردند، اکنون انجام دهند و حساب مجموعه اوستا و نوشته‌های پهلوی را روشن بنمایند.

جدولهایی از اوستا

برای آنکه خواننده با اندازه بخشهای مختلف

اوستا بهتر آشنا گردد، دریایان این بخش پیشگفتار، جدولهای زیر را می‌کشیم. ناگفته نماند که جز ستوت یسن، دیگر آمارها سردستی و بطور اجمالی تهیه شده و برای آمار درست باید نخست متن کامل اوستا به طور "استاندارد" آماده و به رسمیت شناخته شود و سپس از روی روش ویژه‌ی پژوهشهایی در این زمینه انجام گیرد و نتیجه آن آشکار گردد.

۱- واژه‌های اوستا

(۱) یسن

پیش از گاتها (۲۷ هات)	۱۲۰۰۰	واژه
گاتها	۶۰۰۰	
هفت هات	۸۰۰	
پس از گاتها (۱۹ هات)	۶۰۰۰	

۲۴۸۰۰

(۲) وسپرد	۴۰۰۰	واژه
(۳) یشت (۲۱ یشت)	۳۲۰۰۰	"
گشتاسب یشت و آفرین زرتشت	۳۸۰۰	

" ۳۵۸۰۰

(۴) وندیداد ۱۹۰۰۰ واژه

(۵) خرده اوستا (بدون یشتها)

" ۴۰۰۰ نیایشها ، گاهها ، آفرینگان

" ۲۵۰۰ سی روزها

" ۶۵۰۰

" ۳۰۰۰ (۶) هیریدستان و نیرنگستان

" ۲۳۰۰ (۷) اوگدمنجا

" ۲۶۰۰ (۸) تیکه های متفرقه

۹۸۰۰۰

(نود و هشت هزار واژه)

۲- اندازه ها

گاتها = $\frac{1}{4}$ یسن

= $\frac{1}{16/3}$ اوستا

هفت هات = $\frac{1}{8}$ گاتها

= $\frac{1}{31}$ یسن

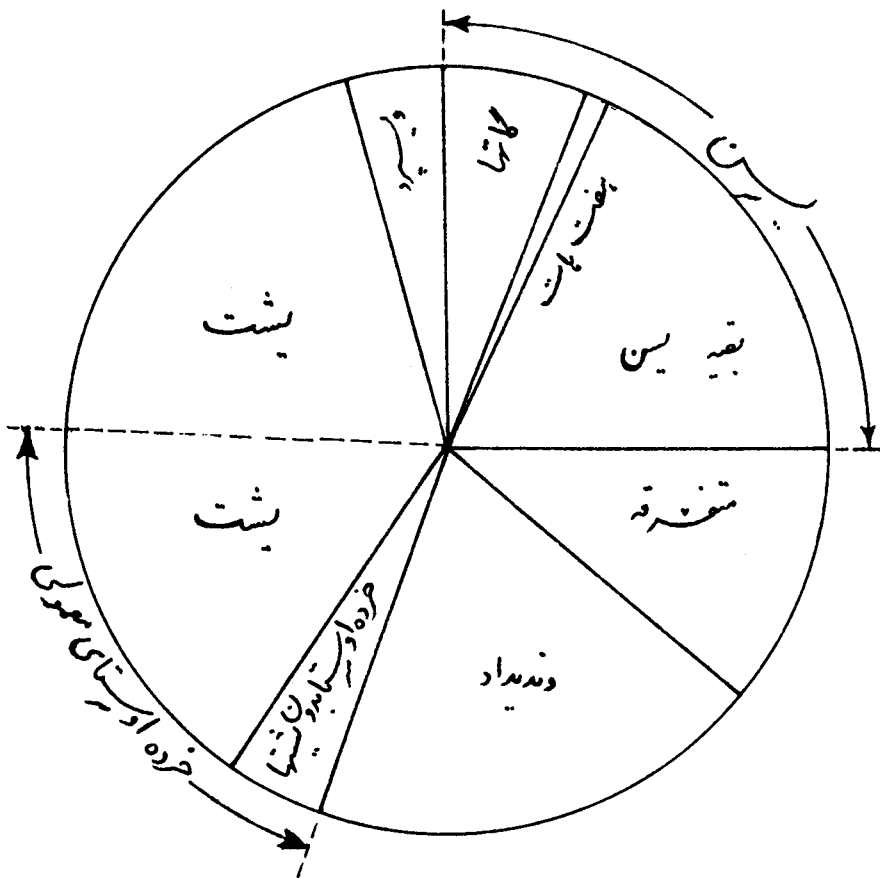
= $\frac{1}{122}$ اوستا

ستوت یسن = $\frac{1}{3/6}$ یسن

$$\text{ستوتیسن} = \frac{1}{\frac{14}{6}} \text{ اوستا}$$

$$\text{یسن} = \frac{1}{4} \text{ اوستا}$$

$$\text{یسن و وسپرد} = \frac{1}{\frac{3}{4}} \text{ اوستا}$$



۳- گاتها در خرده اوستا

خرده اوستا مجموعه‌یی است از نیایشهای مختلف که زمانی به عنوان سرآغاز و سرانجام نمازهای "ستوت یسن" و یا چون نمازهای فرعی آماده شده بود ولی با گذشت زمانهای پراشوب و با جذب هرچه بیشتر از یشتها و جز آن به پیکر کتابی بزرگ درآمده و شمار واژه‌هایش از ۵۰۰ به دست کم ۲۰۰۰۰ رسیده و تنها مرجع نماز روزانه مردم گردیده است. در برخی از نسخه‌های این مجموعه، تنها هفت‌هات بانام هفتن یشت بزرگ از ستوت یسن گذاشته شده است و از کتاب آسمانی گاتها فقط ۱۸۳ واژه یا $\frac{1}{109}$ (یک‌در ۱۰۹ واژه) را بطور پراکنده دارد. این خود نشانه آن است که گاتها جایگاه بس جدا و والایی را دارد و باید بی دخالت و آمیزش دیگر نیایشهای فرعی، بی کرم و کاست، پی در پی جداگانه و بطور مستقل و مرتب خوانده شود و کتاب اوستایی "هیریدستان و نیرنگستان" هم همین را می‌گوید. اینک فهرستی از جایهایی که در خرده اوستا از گاتها برداشتی شده است:

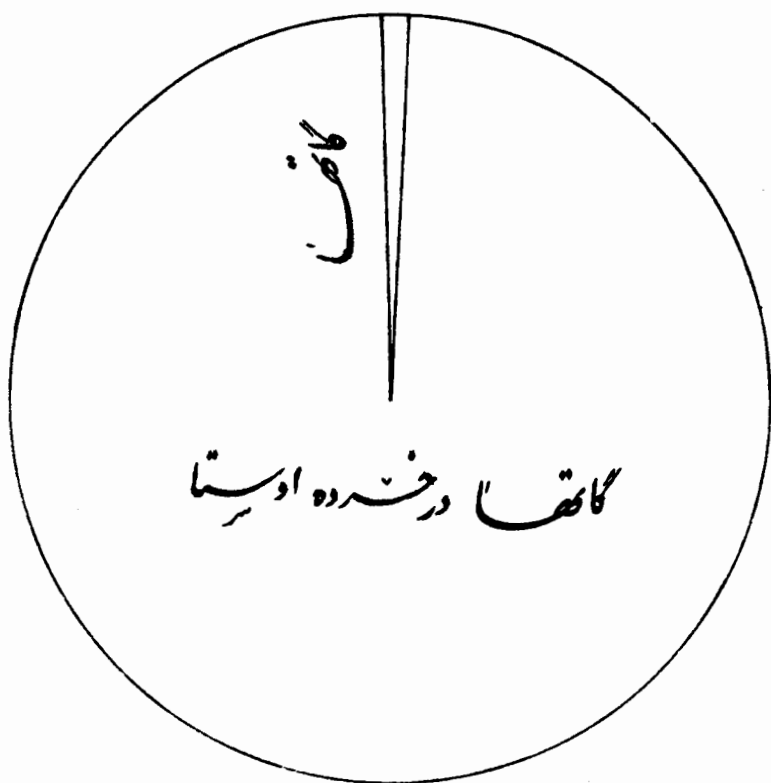
- ۱- اشم وهو از یسن ۲۷ - ۱۴ ۲۰۰ بار آمده ۱۲ واژه
- ۲- یتا هو " ۲۷ - ۱۳ ۱۰۰ " " ۲۱ "
- ۳- کمنامزدا " ۴۶ - ۷ سروش باز ۲۸ "
- ۴- که وژرمجا " ۴۴ - ۱۶ " " ۲۷ "

- ۵- نمسچا... ایژاچا از ۱۰-۴۹ سروش‌باز ۶ واژه
- ۶- هئینیا... فرشوتمم " ۱۱-۵۰ کشتی‌افزون ۴ "
- ۷- اوسموئی... خشرمچا از ۱۲-۳۳ تا ۱۴ آتش‌نیا‌یش ۱۰-۳، ۶۱
- ۸- که‌یا... ثوت ۳-۴۴ ماه‌نیا‌یش ۶۴ واژه
- ۹- ستوئی... اونگهم " ۴-۳۴ " " ۱۰-۴ "
- ۱۰- وهو... تنوم " ۱۰-۳۳ خورشید‌نیا‌یش (هاونگاه)
- " ۸
- ۱۱- یهمی... جسو " ۶-۴۳ " " (ازیرنگاه)
- " ۶

" ۱۸۳

هفت‌ها ت

- ۱۲- ایما... برزیمام از ۳۶-۶ خورشید‌نیا‌یش (ریتونگاه)
- ۴ واژه
- ۱۳- همتنام ۲-۳۵ آفرین‌دهمان - ۱۲
- " ۱۷
-
- ۲۰۴ " حمعا " از ستوت‌یسن



۲- زندگانی اشو زرتشت

اکنون ببینیم که این زرتشت کیست که در میان مردم برخاسته و پیام خدا را صورت‌گاتها به آنان رسانده؟ زندگانی آن اشو، مانند زندگانی نامه‌های همه بزرگان، بویژه بنیانگذاران دین و کشور گشایان چنان گفته و باز گفته و نوشته و باز نوشته شده که در میان معجزه بر معجزه کم‌گشته و راست را از گرافه

و دروغ جدا کردن بسیار دشوار شده . اما آنچه ما در اینجا می‌آوریم نتیجهٔ پژوهشهای سالهایی است که انجام گرفته در این ، گذشته از گاتها و دیگر بخشهای اوستا، نوشته‌های پهلوی، عربی ، فارسی ، یونانی، زبان‌شناسی، باستان‌شناسی ، ستاره‌شناسی و جز آن شامل می‌باشند و از روی همه این نوشته‌ها و پژوهشها ، زندگانی پاک آن پاکمرد، از زایش و طی سالهای پرماجرا با همه نشیب و فرازها تا درگذشت از گزافه‌ها ، پاک و به کوتاهی بازسازی شده است . ما در این زندگانی نامه آنچه نیافریدیم ، همان " معجزه‌ها " هستند زیرا ما از آن — و خورشید تنها یک معجزه را چون روز روشن می‌بینیم و باور می‌کنیم و آن سرودهای الهامی گاتها هستند که طی قرنهای آسوده و آشفته درست و بی‌کم و کاست مانده‌اند .

کما بیش چهار هزار سال پیش ، مردمی که خود را آریا می‌خواندند و از شمال سرازیر شده بودند ، در — سرزمینهایی پخش شدند که امروز آنها را به نامهای آسیای مرکزی ، شوروی ، افغانستان ، ایران ، پاکستان و هند شمالی می‌شناسیم . این مردم آهسته آهسته بومیان این سرزمینها را در خود فرو بردند و همه راهمزبان خود گردانیدند .

اینان گله داران کشاورز بودند و در دره‌های

ند
سرسبز و رودبارهای شاداب شتر، اسب، گاو و گوسفند می‌پرورد
و جو و دانه‌های دیگری می‌کاشتند. اجتماع آریایی برخانه،
خاندان وتیره استوار بود. مردم در روستاها زندگی می‌کردند
و هنوز به شهرنشینی خوی نگرفته بودند. بسیاری چادر نشین و
خانه بدوش بودند.

ی
از لحاظ باورها، به خدایانی باور داشتند که به پدیده‌ها
طبیعت و زندگانی‌شان وابسته بود. آسمان، زمین، خورشید، ماه،
ستارگان، سپیده دم، باد، باران و آتش از مظاهر طبیعت بودند.
و مهر و دوستی و پیمان و همبستگی از زندگانی همگانی پدید
آمده بودند. هریک از این مظاهر خدایی بود. چون همه خدایان
پنداری بودند در باره چگونگی و ماهیت آنها، نیز پندارهایی
بافته بودند.

خدایان خود را مانند خود می‌پنداشتند. آنها را چون پدر و
مادر مهربان، دوست داشتنی و ترسیدنی می‌انگاشتند. چیزهایی را
که خودشان خوش داشتند، می‌گفتند که خدایان هم می‌پسندند و از
چیزهایی که بدشان می‌آمد، خدایان هم بیزار بودند. زمانی که
پرستنده‌یی در آسودگی بسر می‌برد، می‌انگاشت که خدایان خوشنود
هستند و بخشایش می‌کنند و هنگامی هم که روزهای بد می‌دید،
می‌گفت خدایان رنجیده‌اند و او را سزا می‌دهند و به اندیشه
خوشنود ساختن آنان می‌افتاد و به نماز و نیاز بیشتری
روی می‌برد.

گفتیم باورهاشان از روی پندار بود و چون پندار بی بند و بار است، گذشته از خدایان پنداری، به نیروهای پنداری دیگر، مانند روانهای درگذشتگان و مردگان، چه آنهایی که از خود بودند و مهربان بودند و چه آنهایی که از دشمنان بودند و آزار می‌رساندند، و به پریان و جادوان باور داشتند. خدایان خود را دیو (دئیو به معنی درخشان) و اهورا (اهور به معنی خدا و سرور) می‌خواندند. در میان خدایان بسیار، ورون خدا و پدر بزرگ، مهر خدای پیمان و روشنی، آریامن خدای دوستی، بهرام خدای جنگ و پیروزی و آذر خدای روشنایی و گرمی که در میان خدایان و مردم واسطه نیز بود، برجسته بودند.

کسانی که پندارها را در میان مردم گسترش می‌دادند، پیشوایان کیش بودند که برای بازار گرمی خود به این باورها آّب و تاب گزاف می‌بخشیدند. این پیشوایان را کُرپ (برگزارکننده مراسم مذهبی) می‌خواندند.

این پنداربافی و پندارپرستی، همگانی باعث گمراهی، مردم شده بود و مردمی که درست سبب بیماریها و آسیبهای طبیعی را نمی‌دانستند، همواره در اندیشه

خوشنود ساختن خدایانی بودند که به پندار آنان با اندک لغزش و قصوری ، خشمگین شده ، به کینه جویی می پرداختند . این بود که در میان مردمی ساده ، مراسمی رنگین ، خونین ، پیچیده و گنجیده پدید آمده بود . رنگینی و پیچیدگی ، مراسم بسته به وضع نمازگزاران بود . در خانواده ساده ، مراسم ساده تر بود اما در خانه توانگر ، کرپان این مراسم را با آب و تاب بیشتری انجام می دادند . در این رنگینی ، آتشی بزرگمی افروخته شد . شاخه های فراوانی از گیاهی بنام بَرَسْم برای نشستن خدایان پنداری می گسترده . شاخه هایی از گیاهی دیگر را که مستی آور بود و هوم نام داشت ، با آب می شستند ، برسنگ می فشردند یا در هاون می کوفتند ، شیرهاش را می گرفتند و آنرا صاف می کردند و با آب یا شیر می آمیختند و قاشقی چند برای دیوان در آتش می ریختند و همه را به سلامتی سرمی کشیدند . جانوری را گردن می زدند و اندکی از گوشت و چربی آن و اندکی از خوراکی های دیگر برای خدایان بر بَرَسْم می چیدند یا نذر آتش می کردند تا آن آنها را از راه ستون دود خود به خدایان بر آسمان برساند . همه این کارها را ، از آغاز تا انجام با نوا و آواز و کرشمه و ناز می گزاردند تا اثر عمیقی بر مردم ساده بگذارند .

مردم آریا دو لهجه بزرگ داشتند. لهجه شرقی که بعدها به نام هندی یا سنسکرت خوانده شد و غربی با نام ایرانی یا اوستایی و فارسی باستان شناخته شد. اوستایی زبانان در سرزمینی زندگی می‌کردند که رویهمرفته خراسان بزرگ گذشته که امروز این سرزمین استانهای شمال شرقی ایران، نیمه غربی افغانستان و نیمه جنوبی آسیای مرکزی شوروی را دربر دارد. هرتیره برای خود سرداری داشت که آنرا شاه می‌خواندند. چند شاه که در همسایگی یکدیگر بودند، برای اینکه کمتر با هم به جنگ و خونریزی پردازند، پیمان می‌بستند و به گفته خود "انجمن کشورها" می‌ساختند و یکی از خود را رئیس آن انجمن انتخاب می‌کردند.

چون در برابر شاهان تیره‌های چادرنشین، شاهان آبادی نشین، از آرامش و آسایش بیشتری برخوردار بودند بجای آنکه همیشه به اندیشه رزم باشند، به رزم نیز می‌پرداختند و در برابر سرداران جنگجو، اینان سخنور و سخن سنج نیز بودند و برای همین اینان را "کوی" یا شاعر و فرزانه می‌گفتند. کوی به فارسی کی است و خاندان معروف کیانیان از همینان بود. اینان در رودبار هلمند آباد بودند. این سرزمین پربار، مردمانی پرکار و جانوران پرور داشت و چون شاه کیانی از دیگران

توانگرتر بود، رئیس انجمن کشورها نیز بود.

بهرسان این مردم پندارپرست خرافی برای چاره‌های طبیعی و اجتماعی خود روی به کریان و شاهان می‌بردند زیرا نمی‌دانستند در برابر خشم خدایان که گاهی به صورت طوفان، گاهی سیل، گاهی، زمین‌لرزه، گاهی خشکسالی، گاهی بیماری و گاهی دشمن می‌آمد چه بکنند. کریان بودند که برای خشنودی دیوان مراسم را برگزار می‌کردند و پادشاهان بودند که دشمنان را پس می‌رانند. هردو هم باج خود را نقد می‌گرفتند و از این راه، برای خود ثروتهایی اندوخته بودند.

دربرابر پسر پسرستش

می‌بینیم که در همین زمان، کنار، ودی دیگر در شمال، خاندانی بزرگ به نام اسپنتمان (سپیتام) زندگی می‌کند. شاخه‌یی از این خاندان هیج‌سیان (هئچت اسپ) نام دارد. در آن دو برادر هستند، پورشسب - (پئورو اسپ) و آراستی. نام زن پورشسب، دغدو (دوغدوا) است. نام زن آراستی را نمی‌دانیم. در آغاز بهار سه هزار و هفتصد و سی و پنج سال پیش (۱۷۵۵ سال پیش از میلاد) پورشسب و دغدو را فرزندی می‌زاید. نامش زرتشت (زرتوشتر) می‌نهند. آراستی و زنش را پسر -

می آید . مدیوماهش (مَیْدُوئی ماه) می خوانند .
 می گویند ، زرتشت هنگام زادن ، بجای آنکه بگیرد ،
 می خندد و این را یکی از معجزه های وی شمرده اند اما
 متخصصان زایمان امروز تصدیق می کنند که چنین چیزی به
 ندرت ، یکی در زایش صدها هزاران ، کودک رخ می دهد .
 در برابر این روایت ، یکی از نوشته های یونان باستان
 این را می گوید که او همان در روز نخست زایش خود
 خندید و این را می توان آسانتر پذیرفت .
 نخستین کاری که کودک با گشودن زبان می کند ،
 پرسیدن است . این چیست ؟ آن چیست ؟ چرا ، چنان ، کی ،
 کجا ، از کجا ، به کجا ؟ و با بالیدن ، چون پاسخ هایی
 درمی یابد ، از پرسشهایش می کاهد . ولی زرتشت کاری که
 نمی کند همان کاهش در پرسشهاست . از مادر می پرسد و -
 می پرسد و از پدر می پرسد و می پرسد تا آنکه در هفت
 سالگی پرسشهایی پیرامون باورها می کند که پدر ناچار
 دو تن از کرپان برجسته را نزد خود مهمان می خواند تا
 این پسر پرسش را قانع سازند اما زرتشت چنان گفت
 و گویی را درباره خدایان و پنداربازیهای پیشوایان
 درمیان می گذارد که آنان خشمگین می شوند و بدویی راه
 گویان می روند . می گویند که یکی از آنان درمیان راه
 از سواری خود مرده افتاد .

زرتشت هم از همه آنانی که به او پاسخهای پرت می‌دهند و یا
از خود می‌رانند، دلسرد می‌شود.

زرتشت برای خود سرگرمی دیگری پیدا می‌کند. او به سوی
طبیعت روی می‌آورد. به جانداران خانگی نگاه می‌کند. به اسبان،
گاو و گوسفندان مهربانی می‌کند. با بچه‌هایشان بازی می‌کند.
به سگ، این پیاروفاداران انسان و پاسبان همیشه بیدار چارپایان
دوستی می‌کند. پرندگان را تماشا می‌کند، درختان را می‌پایدد. روز
به خورشید و در شب به ماه و ستارگان نگاه می‌کند. از مادر می‌پرسد
و او وی را با نامهای برخی از ستارگان و سیارگان آشنا می‌سازد.
پدر در زمینه ستاره‌شناسی و گاهشماری آگاهی می‌سازد. --
دانستنیهای کشاورزی و دامداری را می‌آموزد. ترانه‌هایی از
روزهای کودکی که مادر می‌خواند به یاد دارد. اکنون به شعرهای
روستایی و آنچه کرپان و گویان می‌خوانند، گوش می‌دهد. از
یک سوی به پوچی پندار آنان پی می‌برد و از سوی دیگر خود به
شعرگفتن تشویق می‌شود. اما بیش از همه او به اندیشه مردم
است. بینوایان و بیماران او را ناراحت می‌کنند و او هر
چه می‌تواند به آنان کمک می‌کند و به پرستاری آنان
می‌پردازد. او دارو و درمان را از مادر و پدر خود اندکی
آموخته بود. اکنون در این زمینه نیز آموزشهایی می‌بیند
و دانش خود را در پزشکی و دام پزشکی پیش می‌برد.

زرتشت دیگر پانزده ساله شده و نزد ایرانیان این سن بلوغ دختر و پسر است. او جوان است و باید به کارهای زندگانی خود بطور شخصی مستقل برسد و در این باره پدر به او کمکهای معنوی و مادی می‌کند. او همه کارهای زندگانی می‌پردازد، هم به کمک مردم می‌شتابد، هم به جانوران بی‌زبان می‌رسد و هم به افزودن دانش خود مشغول می‌شود.

او از آموختن از بدخواهان خود هم نمی‌گریزد. دانش‌نیک از هرکس، بزرگ، کوچک، دانا و نادان، برسد نیک است. سودمند است. اما آنچه او را همواره ناآرام نگاه می‌دارد، راز سپهر است، رازی را که هیچ کدام از کرپان و کویان دیگر به اصطلاح بزرگان قوم نتوانسته‌اند، بگشایند.

گفت و گو با بزرگان، زرتشت را از آنان بدگمان می‌کند. او از آنان روی می‌گرداند، روی از گفته‌هایشان روی از بافته‌هایشان. زرتشت از دیوپرستان بیرون می‌گردد.

در این میان، او از طبیعت، از پیرامون آزادی که در آن کرپان و کویان دستی نداشته‌اند، بسی آموخته است. او از آنان روی برمی‌گرداند و به خود روی می‌کند و به خاموشی فرو می‌رود و خاموش‌راهی است راست به درون نگری و درون اندیشی. اینجا است که از سر نو به

هر چیز می‌اندیشد. باز هر اندیشه‌اش پرستی است که پاسخ می‌خواهد.

همسری همدرد

یکی از این روزها، پدر، زرتشت را می‌خواهد و - می‌گوید که دیگر هنگامش رسیده که او زن بگیرد. پدر و مادر هردو دختری را در نظر گرفته‌اند. نامش هووی است. دختری است که خود گرایشی به زرتشت دارد. زرتشت می‌پذیرد اما به شرطی که خود نیز با وی گفت و گویی داشته باشد و هر دو یکدیگر را بپسندند. دیری نمی‌گذرد که هووی و زرتشت زن و شوی می‌شوند. هووی زرتشت را دوست دارد و گفته‌هایش را می‌پسندد. می‌بیند که او ناآرام است و همه می‌خواهد به چیزی پی ببرد. دلش می‌خواهد با وی همباز باشد. با هم گفت و شنیدی دارند و این هردو را آرامش می‌بخشد.

پرسشها و پاسخها

زرتشت ناآرام است. می‌خواهد به چیزهایی ببرد. پرسیدن را آغاز می‌کند ولی دیگر از دیگران نمی‌پرسد. از خود می‌پرسد. این زمین و ماه و خورشید و ستارگان چگونه پدید آمدند؟ جانداران، درختان، آب و باد از

چیستند؟ خنده و خشم طبیعت برای چیست؟ اجتماع از چه ساخته شده؟ آبادی چیست؟ جنگ و ستیز چرا است؟ آرامش و آرامش از چه می‌آید؟ برادری و همبستگی را چه استوار می‌سازد؟ چه کسی در اجتماع سودمند است و چه کسی - زیانمند؟ راستی چیست؟ دروغ به چه می‌گویند؟ جور و ستم را چه کسانی روا می‌دارند؟

در سرتاسر این مدتی که در پی یافتن پاسخ این همه پرسش‌هاست، دربارهٔ یک راز بزرگی می‌اندیشد تا آن را نیک دریابد و آن نظم و ترتیب جهان است. جهانی می‌بیند که بر روی یک قانون خلل ناپذیر استوار است و هر چیز و همه چیز از این قانون پیروی می‌کند. همان ماه و خورشید و ستارگان، همین زمین و شبانروز و چهار فصل سال، همان آب‌ان و گیاهان و جانوران، هر کدام در جای خود تابع این قانون می‌باشند. این قانون، قانون راستی است. راستی است که جهان را سروسامان بخشیده است.

ولی این قانون از چه سرچشمه می‌گیرد؟ باز در خاموشی و سکوت فرو می‌رود و به اندیشیدن می‌پردازد تا آنکه درمی‌یابد که اگر همه کارهای جهان از روی راستی و درستی باشد، بیگمان دانش‌وبینشی در پشت این همه سامان و نظم و ترتیب است. پس اندیشه‌یی در پشت است،

اندیشه‌یی نیک و خوب، و این اصل را منش نیک یا نیک اندیشی دانست.

ولی زرتشت نمی‌آساید و نمی‌آرامد. او به پرسشهای خود ادامه می‌دهد و می‌خواهد بداند که آفریننده راستی و منش نیک کیست. ناگاه آگاه می‌شود که پاسخ همه پرسشهایش را دریافته ... هر پرسش پاسخ است، پاسخی که به پاسخ دیگری راه می‌نماید.

اینجا است که به بلندترین و پاکترین پایه اندیشه خود می‌رسد و خدای یگانه و دانا و توانا را درمی‌یابد و او را "اهورا مزدا" یا "خداوند جان و خرد" یا خدای دانا می‌نامد و اینجا است که در نظر او همه خدایان گوناگون پنداری محو می‌شوند و چنان نیست و نابود می‌گردند که زرتشت از آنان حتی یک بار هم بطور نمونه در سرودهای خود نام نمی‌برد، حتی برای نشان دادن بیزاری خود از آنان. از چیزی که وجود ندارد، نام بردن یعنی چه؟

و اکنون که خدای خود را می‌شناسد، همه پرسشهای خود را از او می‌کند و یکایک پاسخهای خود را درمی‌یابد و نیک می‌داند که هرچه هست از او است. و این پرسشها، پرسشهای دوستانه هستند و این گفتگوها، گفتگوهای صمیمانه هستند. اینها هستند که زرتشت را شیفته خدای

خود می‌گردانند . و شیفته چه می‌خواهد؟ دیدار معشوق ،
 گفتار معشوق . او می‌خواهد با وی یکی گردد . شیفتگی
 اشو زرتشت به اندازه‌ی است که در ۲۴۰ بند گاتها نام
 خدای دانا گاهی اهورا ، گاهی مزدا ، گاهی اهورامزدا و
 گاهی مزدا اهورا کمابیش ۲۰۰ بار برده شده ، گذشته
 از این بارها خدا با دیگر صفات خود یاد شده است .
 اشو زرتشت با همه دلدادگی و شیفتگی خود ،
 احساسات را به خود راه نمی‌دهد و خرد و دانش و بینش
 را وسیله خود می‌سازد . او می‌خواهد خدای خود را با
 دیده خرد ببیند . آری با " دیده خرد " . او با
 اندیشه روشن خدا را یافته و اکنون هم می‌خواهد با
 همان اندیشه روشن او را ببیند زیرا این تنها راه —
 راست و درستی است که او درپیش دارد . باید با اندیشه
 خدایی ، منشنیک هم‌آهنگ گردد تا به آرزوی خود برسد .
 او همین کار را می‌کند . او به اندیشه دور رسای خود
 نیروی بیشتری می‌بخشد . ناگهان می‌بیند که منشنیک او
 را از چهار سوی در برگرفته است . آنگاه است که یکایک
 پَرده‌ها کنار زده می‌شوند . او به خود ، به پیرامون
 خود و پشت همه اینها ، به خدای خود پی می‌برد و او را
 در اندیشه خود و از دریچه خرد خود می‌بیند و از در
 دل خود به آوای او گوش می‌دهد . او خداوند جان و خرد را

چنانکه باید و شاید درمی یابد و با وی یکی می گردد .
اکنون زرتشت به آرمان خود رسیده و پاسخ همه پرسشهای
خود را هم یافته .

به یاد مردم

دیگر چه می خواهد؟ هیچ باید بیاساید و از خود
رود؟ نه . او دل داده دانا است . خدا را تنها برای
خود نمی خواهد . او راه را پیدا کرده و به رازش پی
برده . می خواهد دیگران هم بدانند . باید همه خدای را
بیابند .

روی به جهانیان می کند . زرتشت با روانی تازه و
زبانی آراسته پیش می آید . او که کمر به راهنمایی
بسته ، نیک می داند که در راه با چه دشواریهایی
روبرو خواهد شد ولی او با خود پیمان بسته که "تا
تاب و توانایی دارم ، مردم را به سوی راستی خواهم
خواند" او می داند راهی را که دریافته برای جهانیان
بهترین راه است و امیدوار است که همه را به آن -
راهنمایی کند .

او با پیامی تازه می آید ، پیامی که تا کنون
کسی نشنیده ، پیام خدایی . او پیام خود را "مانثر"
می گوید و معنی آن "برانگیختن اندیشه در دیگران"

است و خود را " مانثرن " یا برانگیزنده اندیشه و بیدار
کننده مغز می خواند و دینی را که بنیاد می گذارد " دین
بهی " می نامد و دین از " دیدن " است و آن درون نگری
است و آنرا وجدان نیز گویند.

از روز خاموشی تا امروز که روز پیام است، کما
بیشده سال گذشته . امروز او سی ساله است . امروز هم
آغاز بهار است ... و آغاز پیامی که از خدای خود دارد .
او جوانمردی است بالیده و سنجیده ، دانا و بینا ، سخن
دان ، سخن سنج ، خوش زبان و خوش بیان . او شوهری است
مهربان و پدری است خندان زیرا در این میان ، زرتشت و
هووی شش فرزند دارند : ایسدواستر (پسر) ، فرن (دختر)
سريت (دختر) ، اروتدندر (پسر) ، خورشیدچهر (پسر) و -
پوروچست (دختر) .

اول خویش

زرتشت نا آرامتر دیده می شود . به خانه می آید .
می نشیند و برمی خیزد و از خانه بیرون می شتابد . پاسخها
را که دریافت ، باید به مردم برساند . چگونه ، چنان
از کجا آغاز کند ؟ نیایش کنان می آید و می رود . همانا
نیرو می خواهد : " ای دانش درونی ، ای پرتو خدا داد ،
مرا توانایی پای ، شنوایی گوش ، بینایی چشم ، زور -

بازو، درستی همه تن بخش تا کاری را که درپیش دارم
نیک انجام دهم ... تا هرچه می اندیشم ، می گویم و می کنم
از روی دین ، بینش درونی باشد."

هووی می بیند و می شنود. او هم درخاموشی می گوید:
"خدایا ، مرا هم دانش درونی ارزانی دار تا من هم
هرچه بیندیشم، بگویم و بکنم از روی دین باشد. می خواهم
با زرتشت باشم." (دین یشت ۹، ۱۰، ۱۵)

زرتشت می داند که چه بکند. می آید و از خویش آغاز
می کند. خویشاوندان خود را می خواند و به آنان پیام
خدا را می گوید و شرح می دهد. اما جز مدیوماه، پسر
عموی زرتشت، هیچ کس سخنان او را نمی پذیرد. مدیوماه
می گوید: " هرچه گفتی ، راست است و درست. من باور
می کنم و به دین بهی می گروم." زرتشت دست نخستین یار
همدین خود را می گیرد. در همین هنگام ، نگاهش برلبان
خندان همسرش می افتد. آنها می جنبند: " من که همیشه با
تو بوده ام، هم اندیش ، همسخن ، همکار ... و همدین."
چشمان هر سه اشکانی درخشان دارند. هر سه می خیزند تا
" به دیگران بیاموزند که با پیروی از قانون خدایان
زندگانی را بهتر سازند."

چند تن دیگر و کوچ

هر روز زرتشت مردم را گرد خود می‌خواند و از -
آیین نوین و دین بهین سخن می‌راند. دوازده تنی دیگر
به وی می‌پیوندند. ولی کسی که چنین پیامی می‌آورد ، با
مخالفت کسانی که کار و پیشه خود را در خطر می‌بینند ،
روبرو می‌شود. پیشوایان دغلکار نخست می‌خواهند او را با
زبان بازی ، وعده و وعید ، از کاری که درپیش دارد ،
برگردانند ولی نه تنها ناکام می‌شوند بلکه رسوای می‌گردند.
اینکه به دشمنی او کمر می‌بندند. در این کار پیشوایان
دینی تنها نیستند. فرمانروایان و سرداران نیز هستند
زیرا اشو زرتشت تنها با فریبکاری و پندار بازی
کوپان نمی‌جنگد بلکه در برابر زورورزی و ستم روایی -
کوین نیز ایستاده است و هردو را نکوهش می‌کند و می‌خواهد
هر دو از بدکاریها دست بردارند. او برای آزادی و آزادی
تنی و روانی ، جسمی و فکری مردم آمده . او می‌خواهد
هرکس به حق مادی و مینوی خود برسد و هیچ کس در هر
جایگاهی که باشد ، حق آنرا نداشته باشد که حق دیگری
را با فریب و یا زور بر باید و یا زیر پای گذارد. هر
چه زرتشت می‌کوشد که آنان را با گفت و شنید بفهماند ،
آنان به سخنان او گوش نمی‌دهند و او را می‌رنجانند و
آزارهایی می‌رسانند.

اما اینان کاری پیش نمی‌برند و اشو زرتشت هم کاری پیش نمی‌برد. انگیزه هر دو زرتشت است. زرتشت کاری نمی‌کند که اینان بتوانند مردم را در برابر او بشورانند و آسیب برسانند. زرتشت همواره خونسرد، آرام از آیین خدای خود سخن می‌گوید. او خدایان پنداری را نام نمی‌برد، بدنمی‌گوید و دشنام نمی‌دهد، کسی که نیست و - نشانی ندارد، از آن یاد کردن چرا و برای چه؟ وانگهی دشنام بازی، دل‌آزاری است. دل‌آزاری هرگز گرهی را نمی‌گشاید بلکه لجبازی را می‌افزاید. کسی هم که با بد زبانی با زرتشت پیش می‌آید، زبان آرام، او را شرم‌نده می‌سازد. گذشته از این، زرتشت همدرد مردم است. به آنان مهربانی می‌کند، پند و اندرز می‌دهد، به بینوایان کمک می‌نماید، از بیماران پرستاری می‌کند و حتی به جانوران درمان می‌دهد.

انگیزه کندی کار زرتشت، آیین دین بهی است. او سخنهایی می‌گوید که تازگی دارد و تاکنون نه کسی گفته و نه هم کسی شنیده. خدا یکی است و آفریدگار و پروردگار همه است. او همه دانا است و برای همین توانا است. خدایان متعدد و انسان صفت همه دروغ و زاده، پندار و خرافات می‌باشند و هیچ وجود خارجی ندارند. سخنهای دیگر درباره خدا پرستی، طبیعت

شناسی ، آزادی و آزادی فردی و اجتماعی ، حقوق بشر ، کشور داری ، اقتصاد ، فرهنگ و بیش از همه پیشبرد جهان به سوی کمال معنوی و مادی تازگی دارد . اندکی بالاتر از فهم مردم عادی و مخالف سود جویی و سوداگری پیشوایان دینی و کشوری است .

زمانی گذشته ، نزدیک به ده سال . در این مدت تنها بیست و دو تن به وی پیوسته اند که هفت تن زن و فرزندش هستند و دو دیگر هم مدیومه و ثری مئونس تاز خویشاوندان و از خاندان اسپنتمان اند . دشمنان نیز ستیزگی را تیزتر نموده اند . جلو کسانی که به او گرویده اند و یا گرایشی نشان می دهند ، می گیرند و حتی نمی گذارند که یاران نزدیکش به دیدنش بروند . عرصه بر او تنگ شده و تنگ تر می شود .

لجازی و دشمنی پیشوایان مذهبی و سرکردگان کشوری برای این است که سودهای بیشمار خود را در خطر می بینند اما بی پروایی و ناشنوایی مردم از روی نادانی آنان است و زرتشت در می یابد که با نادانان و کم دانان ولجایان سخن گفتن بی سود است . آنان زیر فرمان احساسات پر جوش و بی هوش خود می باشند و کمتر گوش شنوا دارند . با نادان گفت و گو کردن ، وقت گرانبها را از دست داد^{ند} است و زرتشت سالهایی را از دست داده است و دیگر نمی خوا

که چنین شود .

زرتشت نمی‌داند چه بکند . به که روی بکند و به چه جایی برود . روی به خدای خود می‌کند و راه می‌یابد . با یاران خود گفت و گویی می‌دارد و به آنان می‌گوید که دیگر در اینجا درنگ کردن و ستم دیدن سودی ندارد و بهتر است رخت سفر به سرزمینی دیگر ببرند .

اما منظور زرتشت گریز از کرپان و کویان نیست . او ، از راه منش نیک خدایی ، راه بهتری را دریافته است . او می‌خواهد به قلب آنان برسد و کار را از آنجا آغاز کند . می‌خواهد با کی‌گشتاسب ، رئیس انجمن کشورها ، شاه بزرگ ، سخنور و سخن سنج روبرو شود . او در آبادترین سرزمین ایرانی ، در جلگه هلمند ، در کنار هامون ، به جایی که امروز آن را زابل می‌خوانیم ، پایتخت دارد . درباری دارد پر از سخن دانان . باید به دانایان و با فرهنگان طراز اول نشست و گفت و گو کرد . او خطر بزرگی را برمی‌گزیند زیرا کی‌گشتاسب به جنگجویی و تند خویی نیز معروف است .

اشو زرتشت دست یاران خود را می‌گیرد و راه می‌افتد ولی کسانی که کار خود را در خطر می‌بینند ، اینجا هم هستند . در راه هم زرتشت و یاران را آرام نمی‌گذارند و آزارهایی می‌رسانند . اما زرتشت را پناهی است خدای دانا

واو از اینان هیچ نمی‌هراسد. به هر جا که می‌رسد، اگر کسی می‌پرسد، آیین نوین خود را در میان می‌گذارد و اگر کسی نیازی به دارو و درمان و یا راهنمایی دارد، به نیازش پاسخ می‌دهد و اگر هم کسی او را می‌آزارد، از آن درمی‌گذرد و از آنجا می‌گذرد. یاران، زن و مرد، با وی هستند و با وی که به خدای خود دارند، همواره می‌گویند: ائانه انگهت، یشا هوو وست - ماسارا همان بادا که او می‌خواهد!

در نزدیکیهای هلمند، کویا نوکریان زور بیشتری دارند اما در همین سرزمین خاندان نیرومندان فریان تورانی نیز آباد است. آنان کمکهایی می‌نمایند و زرتشت آفرینهایی کرده، امید می‌کند که آنان همه به دین بی درآیند. می‌بینیم که همین طور می‌شود و دیری نمی‌گذرد که فرزانهگانی از خاندان فریان برمی‌آیند و خدمتگاهی به دین می‌کنند.

از روزی که زرتشت زادگاه خود را پشت سر نهاده - زمانی می‌گذرد. کارشکنیها و جلوگیریها به جایی نرسیده. راه دور و دراز بی شده، شهرکیان در دشت شاداب هلمند روبرو است. اما نام و نشان اشو زرتشت، مردی که نیکی بگوید و بدی تجوید، به گوش گشتاسب از پیش رسیده و او وی را به دربار خویش می‌خواند.

پادشاهی و دین پناهی

امروز به روزی می ماند که اشو زرتشت پیام خود را آشکار ساخت. اما آن روز کجا و امروز کجا؟ آنان خویشاوندان بودند، اینان بیگانگان. آنان سادگان بودند، اینان فرزندگان... و اینان را پادشاهی است که هم هوشمند است و هم زورمند. اگر هوش را خوشنود سازد، کامیاب خواهد شد و اگر نه، زورش ناکامی و تباهی بار خواهد آورد زیرا کی گشتاسب فرزند لهراسب شاه - بزرگ مردی است که در زندگانی هفتاد ساله خود جنگهایی جنگیده، دشمنانی برافکنده، پیروزیهایی یافته و سرزمینهایی ستانده. یکی از افتخاراتش کشتارهایی است که در جنگها کرده. او سرکرده انجمن کشورهای ایرانی است و این انجمن پیمانی است در میان چندین پادشاه که در همسایگی یکدیگر می باشند. گشتاسب درباری پرشکوه دارد که خردمندان، دانشمندان و هنرمندان از چهار سوی جهان به آن روی آورده اند. زرتشت با یاران کم خود می خواهد در چنین درباری با چنین پادشاهی و چنین فرزاندانی روبرو بشود.

او روبرو می شود. پیام خدا را می رساند و آیین زندگانی را شرح می دهد. شاه مردی را می بیند روشن چشم، روشن چهره، خوش اندام، خوش بالا و بس والا. گفته های

تازگی دارد. آیینش نواست، به اندازه‌یی تازه ونو که نه می‌توان آنها را به آسانی پذیرفت و نه هم می‌توان به کلی رد کرد. پس باید نشست و گفت و گو کرد و ایــــن نشستها و گفت و گو ها به دو سال دراز می‌کشد. زرتشت یکایک دریافته‌ای خود را می‌گوید، باز می‌گوید، می‌شکافد، باز می‌شکافد و همه را روشن می‌سازد. در این میان از یک سوی کویان و کریان کارشکنیهایی می‌کنند و فتنه‌هایی برمی‌انگیزند و از سوی دیگر گفتار پر مغز و رفتار نغز اشو زرتشت بر همه اثر می‌کند. با آنکه گاهی فتنه‌ها، انگیزه، خشم و ناخوشنودی پادشاه می‌گردند، شکیبایی، آرمیدگی، بزرگواری و فرزانی اشو زرتشت آنها را بی‌اثر می‌سازد، گذشته از گفت و شنیده‌های دینی، زرتشت با یاران خود در دیگر کارهای زندگانی، بویژه در زمینه‌های آبادانی، پزشکی، و دانش و هنر، کمک و یاری می‌کنند. سرانجام آن روز می‌رسد که کی‌گشتاسب گروش خود را به دین بهی آشکار می‌کند و بسیاری از درباریان سخنور که زرتشت را نیک‌شنیده و نیک‌فهمیده‌اند، نیز می‌گروند. امروز روز بزرگی است زیرا گشتاسب دل‌داده اهورامزدا شیفته دین بهی و یار اشو زرتشت می‌گردد و از امروز است که دین بهی روی به افزایش و گسترش می‌گذارد. در فروردین یشت که نام نامه اوستایی است و در

آن یاران زرتشت به ترتیب گرویدن به دین بهی به نیکی
یاد شده اند، درباره گشتاسب چنین می گوید :

باور کی گشتاسب را ستکار را گرامی می داریم

آن یل سراپا اندیش انگیز

تیزبین ، مرد خدا

که برای نخستین بار برای آیین راستی نا مو وازه خواست

که برای نخستین بار به آیین راستی نا مو وازه داد ،

که بازو و پناه

این دین خدایی و زرتشتی گردید ،

که این دین را که خاموش ایستاده بود

رهایی و روانی بخشید

و به آن جایگاهی بلند داد

و آن را صدر نشین و والا ساخت ،

دینی استوار و راستین ،

که از زندگانی و آبادانی خرسند است ،

که از زندگانی و آبادانی شادان است .

بدین سان ، کی گشتاسب گردن فراز از کشورگشایی

به دین گستری روی می کند . او به کلی عوض شده و شخصیت

تازه یی یافته است .

اشو زرتشت که همواره به دانش توجه ویژه یی

دارد و هر آن گاهی که فرصتی دست داده ، به ساختن

رصدگاهی رسیده، به پاس امروز آن را می‌کشاید تا
 دانشمندان به ستاره‌شناسی و دیگر دانشهای روز بپردازند.
 از کسانی که به دین بهی می‌پیوندند، فروشسترو
 جاماسب، دو برادر از خاندان "هوگو" یا "هوو" هستند.
 نوشته‌های پهلوی آنان را وزیران و رایزنان کی‌گشتاسب
 می‌گویند. دیگران نیز می‌آیند و می‌گروند. زبان‌دگویان
 بسته شده. مردم نیکی و بدی، اندیشه و پندار را ازهم
 بازشناخته، خدای دانا "اهورامزدا" را دریافته‌اند. با
 یاری و یاور کی‌گشتاسب و فرزانشان، دین بهی روی به
 افزایش نهاده.

سامان گسترش

اکنون اشو زرتشت سرو سامان دادن دین نوین
 را آغاز کرده است. او انجمنی از یاران خود بنیاد
 نهاده و آن را **مزمگ** (مه مغ = بزرگواری بزرگ) نامیده.
 برجستگان انجمن، همانا اشو زرتشت کی‌گشتاسب
 فروشستر، جاماسب، مدیوماه، هووی، هوتس و دیگر
 رادمردان و راد زنان هستند.

خواست انجمن خدمت به جهان و جهان‌آفرین است و
 برای پیوستن به این انجمن، کس باید خداشناس، راستکار،
 اندیشمند و آرامش‌پسند باشد، از زندگانی زناشویی و از
 بنیاد نهادن خانواده گریزان نباشد و نمازگزار باشد.

انجمن مغان انجمنی است ساده که همبستگی و برادری را فروغ می بخشد. از همه آلائشهای پنداری پیراسته است مراسم رنگین رفته و نمازی ساده جای آنها را گرفته است همه در آتشکده یی گرد هم آمده ، سرودی چند می سرایند و سپس راهنما آنان را به زندگانی معنوی و مادی راه می نماید.

مردم هم دیگر وقت گرانبهای خود را در پندار بازی و مرده پرستی و جز آن بیهوده نمی کنند. بیهوده های طبیعت با دیده روشن نگاه می کنند. آنان نیک می دانند که خورشید و ستارگان و ماه و باد و باران و زمین و آب و گیاه و جانوران همه سودمند هستند. کس باید به آنها رج درستی بگذارد و از آنها سود بردارد. آنها را آلوده نسازد و با بیدردی نابود نگرداند. این است که همه به کار و کوشش برخاسته ، جنب و جوش تازه و تازه تر دارند.

اشو زرتشت چادر نشینی را که آب و گیاه را از میان می برد، نمی پسندد و می خواهد همه آبادیهایی پدید آورده ، چنان به آبادانی آن کوشا باشند که دیگر هر نیازی که دارند ، از رهگذر آن به دست آورند و چشم به خواسته های دیگران ندوزند و به تاخت و تاراج نپردازند. زرتشت نخستین کسی است که برای آبادی آوارگان گام

برداشته . برای همین او را **وَاسْتَرَّ**، نشاننده و آباد کننده، خوانده اند و او برای آبادیهای نو که در آن کشاورزی و دام پروری و شهرگیری با هم آمیخته باشد، اصطلاح **وَاسْتَرَّ** ساخته است و کسانی را که در چنین جایهایی آباد شده اند، **وَاسْتَرَّی** می گوید و این طبقه، کوشای تازهیی را به جهان پیشکش کرده است .

او می خواهد هر کاری را از راهش و به هنگامش و با افزارش انجام بدهد و اگر هر کاری دانش و بینشش بود، جدایی نمی افتد و نیازی به کشمکش که به جنگ و ویرانی می کشد، نمی شود. اما اگر کسی به آهنگ ویرانی به آبادی بتازد، باید از خود دفاع کرد و چنان دفاع کرد که تازنده پشیمان گردیده ، از کار نادرست خود باز آید و همکار شده ، در جهان به کوشش آبادانی پردازد .

این است که اشو زرتشت سپاه را بر پایه یی نو استوار کرده و برای نخستین بار " وزارت دفاع " را به جای ستاد جنگ می گذارد و مردم را چنان آماده می کند که بتوانند از آبادیهای نو بنیاد خود دفاع کنند و آزادی - خود را نگهدار باشند .

اشو زرتشت نخستین کسی است که به انسان آزادی اندیشه، گفتار ، کردار و باور می دهد و این را به سنجش او واگذار می کند که راه را از چاه باز شناسد. اما هر

کس برپایه‌یی نیست که نیروی اندیشه خود را به کار اندازد و شنیده‌ها و دیده‌ها را نیک بسنجد و نتیجه بگیرد این کار را فقط دانا می‌کند.

به یاد داریم از روزی که زرتشت دریافت با نادان سخن داشتن بیهوده است، دیگر با آنان کمتر همسخن شده و همچنان با دانایان و فرزندگان روبرو بوده است. اما نیک می‌داند که در جهان نادانان کم نیستند. آیا می‌توان آنان را همین سان گذاشت و گذشت؟ نه پس چه باید کرد؟ مردم را باید نخست دانا گرداند و سپس با آنان به گفت و گو نشست. پس باید پیکار با نادانی را آغاز کرد. وانگهی تا زمانی که همه دانا نشوند، دین نمی‌تواند گسترش یابد. اگر در آن زمان ابتدایی و بی‌کسی، او نمی‌توانست تن‌یکه و تنها مردم را نخست دانش بخشد و سنجش فکری آنان را بیفزاید و سپس آیین دین بهی را بیاموزاند، اکنون او ده‌ها یار دانشمند دارد که نیک می‌توانند در اینکار به وی کمکهای شایسته‌یی بکنند.

این است که می‌بینیم، روزی جاماسب راکه در دانایی نامور بود، نزد خود می‌خواند و پیام خدایی راکه به شکل شعر موزون سروده شده و ترتیب تازه‌یی از روی وزن و آهنگ یافته، به او می‌آموزد تا از این پس این سرودها به یاد سپرده شوند و همواره چون نماز و نیایش

بازگفته شوند و بدین سان برای همیشه چون چراغی فروزان
راهنمای زندگانی مردم باشند.

دیری نمی‌گذرد که زرتشت نخستین آموزشگاه دینی
را می‌گشاید تا شاگردانی را پرورش دهد. در این آموزشگاه
که باید گفت مادر دانشگاه‌های پسین می‌شود، هر روز نشست
برپا است. زرتشت و چندتن از یاران برجسته، چون
فرشوتر، جاماسب، مدیوماه و ایسداو استرمی آینه‌اند.
سرودهای پاک را که اکنون برابر وزنهای گوناگون خود
سامان نوینی یافته‌اند و سرودن آنها آسانتر و خوشتر
گردیده، در میان گذاشته می‌شوند. آنها هم نماز هستند
و هم راهنمایی، هم نیایش هستند و هم آیین زندگانی.

نخست بخشی از آن را استاد با آهنگ ویژه می‌سراید،
آهنگی که زرتشت ساخته و زیرو بمهای شیرینی دارد. سپس
درباره سخنی که در آن می‌باشد، گزارش می‌شود. آنگاه
موضوع به پرسش و پاسخ نهاده می‌شود. شاگردان می‌پرسند.
استاد پاسخ می‌دهد. باز همان سرود خوانده می‌شود زیرا
اکنون آن را بهتر می‌فهمند. سپس شاگردان آن را با ادا
و آهنگ درست می‌خوانند و این آموزش که نیایش نیز هست
به پایان می‌رسد تا روزی دیگر فرا رسد و دنبال سخن
گرفته شود.

بدین سان هم پیام زرتشت می‌ماند، هم دین می‌بالد،

هم سرودها به یاد سپرده می‌شوند، هم ادا و آهنگ بر زبان روان می‌گردد و هم پایهٔ فرهنگ بالا و والا می‌گردد. چون این پیام به سرود است، شاگردان آن را گاتهامی نامند و آن به زبان آریایی "سرود پاک و نغز" را می‌گویند. اما این شاگردان برای چه پرورده می‌شوند؟ اشو زرتشت می‌خواهد که پیام خدا به چهار گوشه جهان برسد تا جهانی تازه پدید آید، جهان دانش، جهان سنجش، جهان دوستی، جهان آشتی، جهان آرامش، جهان رسانی، جهان جاودانی. پیام او برای مردمی ویژه نیست. برای همه است. برای همین است که اشو زرتشت هرگز از زاد و نوژاد خود، زادگاه و خاستگاه خود، یاد نمی‌کند و بردیگران از این برتریها را نمی‌فروشد. اما به همه می‌گوید که به خانه، میهن و کشور دلبسته باشند تا آن جاها را آباد گردانند ولی تا پیام پاک به همه نرسد، جنبش همگانی آغاز نگردد. این است که او نخستین راهنمای دینی است که آموزگاران را می‌پرورد که پیامش را بگسترند و برای آن هیچ مرز و بومی نپذیرند. می‌بینیم که برای نخستین بار آموزگاران دینی که آموزگاه زرتشت را گذرانده‌اند، چنان به سرزمینهای دور و دراز می‌روند که دیگر باز نمی‌گردند. در آنجاها دین بهی را گسترش می‌دهند و با مردم چنان در می‌آمیزند که به اصطلاح "همانجایی"

می‌شوند و می‌مانند.

خانه آبادی

اشوزرتشت به یاران خود بسی ارج می‌گذارد. آنان را چه مرد باشند و چه زن، گرامی می‌دارد. او نام چند تن از یاران خود را در سرودهای خود جاویدان ساخته و چنان می‌نماید که فرموده نام دیگران را که به دین بهی خدمت‌های گرانبایی کرده‌اند، در جای دیگر یاد کنند. کما بیش ۲۵۰ کس در فروردین یشت یاد شده‌اند که ۲۷ تن از آنان زن می‌باشند و از اینان کسانی که شوهر داشته‌اند، با شوهران نام برده شده‌اند و کسانی هم که دوشیزه هستند، "دوشیزه" خوانده شده‌اند. ترتیب نام‌هایشان برابر گرویدن به دین بهی است. در میان مردان نخستین کس زرتشت است، دوم مدیوماه، شانزدهم تا هیجدهم پسران زرتشت، بیست و یکم گشتاسب، پنجاهم اسفندیار فرزند گشتاسب، پنجاه و سوم فرشوشتر و پنجاه و چهارم جاماسب و در میان زنان نخست هووی همسر زرتشت، دوم تا چهارم سه دخترانش، پنجم و ششم هوتس و هما، همسرودختر گشتاسب می‌باشد.

در این میان، جاماسب و پوروچست کوچکترین دختر زرتشت گرایشی به یکدیگر پیدا می‌کنند. اینک روزی مقرر

می‌شود و دوجوان پهلوی همی‌نشینند. باز مراسم ساده است. اشو زرتشت نخست درباره زناشویی سخن می‌راند و پس از آنکه به هردو اندرزهایی می‌دهد و آن دو یکدیگر را به عنوان همسر برمی‌گزینند، دست عروس و داماد را بهم می‌دهد و همه را آفرین می‌گوید و این جشن ساده به "خوشی و شادی و رامش" فرجام می‌یابد.

بدین سان شالوده خانوادگی برآیین نوین ریخته می‌شود و این بنیاد نخستین واحد این آیین است زیرا آن کانون گرم و پرمهر خانوادگی است که مردان و زنان راستکار را پدید می‌آورد و آنان هستند که جهان را آباد و جهانیان را شاد می‌گردانند.

تازه به تازه نوبه نو

چهل و اندی سال گذشته که اشو زرتشت تنها برخاسته و تنها با زبان شیرین، سخن مهین، گفتار سنجیده و رفتار پسندیده، بی هیچ زورگویی و جنگجویی، نیک توانسته است که در جهان پرآشوب خود انقلاب و دیگرو گونی شگفتی بیاورد. پیشوایان دروغین دین، پادشاهان گردن‌کش، ستم‌گران خونخوار و سودجویان بی شمار را، هر یک برجای خود نشاند، بویژه بزرگترین جنگجو و تند خو کی‌گشتاسب را دلدادۀ خدا گرداند و در خدمت دین بهی

گمارد و با کمک و یاری او جهانی را آباد سازد. چه پیروزی از این بزرگتر وجه کامیابی از این والاتر؟ او تا کنون بسی نغز گفته و در سفته. گفتهایش دربارهٔ - خدای یگانه و آفرینش فرزانه، نیکی و بدی، آزادی و آزادگی، دانش و فرهنگ، آشتی و آرامش، پیشرفت و افزایش، نوسازی و تازه کاری، برادری جهانی و آبادانی همگانی، رستگاری و رسایی، وبالایاترا همه، جاودانی بوده. او در هرکار، معنوی و مادی، با مردم بوده و بر هر راه راهنمای آنان بوده و می‌باشد. در این زمان، او کسانی را در پیشاپیش کارهای بایسته و شایسته پرورش داده و دستیارانی در هر زمینه آماده ساخته و کمک کارها را به آنان سپرده زیرا او می‌گوید که کارهای جهان را باید همواره به خداوندان خرد، به دانشمندان سپرد تا آنان از راه راستی و با دانش درونی با یکدیگر هماهنگ و همراهی گردیده، زندگانی روی این زمین خدا را تازه به تازه و نو به نو نگاه دارند. زمان باز نمی‌ایستد چرا جهان باز ایستد؟

انوشه روان

اینک دل پاک زرتشت آسوده است. پیام خدای دانا را رسانده، دانایان را به‌دین گردانده، نادانان را دانا

بخشیده، زندگانی را برپایه نوین نهاده، کشوری آبادان ساخته، شاگردانی پرورده و آنان را به کشورهای دیگر فرستاده تا آبادانی، معنوی و مادی را در آنجاها نیز پدید آورند و خداشناسی و جهان بینی را در سرتاسرگیتی روا سازند... حتی در خانواده خود، کوچکترین دختر خود را شوهر داده و از هرکاری که کرده، برای گسترش دین بهی و خداپرستی بهره برده. اشوزرتشت به آرزوی خود رسیده است.

از آن روز پیام تا به این روز آرام، سالهای سال گذشته، چهل و هشت سال. سختیهای زمانه از چینهای چهره تابناکش هویدا است. زرتشت پیرشده، پیر خرد، پیر کار، پیرانجمن، پیر پیران، پیرمغان.

یکی از این روزها، هنگامی که خورشید پایان - می‌رود، همه را گرد خود می‌خواند و درباره دین بهی پندها و اندرزها می‌دهد و سپس به درگاه خداوندی نیایشی می‌سراید و از او خرسندی مردان و زنان زرتشتی را می‌خواهد تا آنان به انجمن مغان، این سازمان دوستی جهانی، - خدمت بکنند و آن را هرچه بیشتر گسترش دهند. این آن نیایشی بود که اشو زرتشت برای آن برانگیخت، برخاست، کوشید، کام یافت و به آرزوی خود رسید و آن بنیانگذاری دین بهی است.

همه را بدرود می‌گویند و به خانه خود اندر می‌شود
و با خدای خود به راز و نیاز می‌پردازد. سپیده دم، زرتشت
چشم نمی‌گشاید. او را در خواب ناز می‌بینند. لبخندی بر
لبانش، آرامشی بر چهره‌اش، او جاویدان شده است ...
انوشه روان !

اشو زرتشت خندان به جهان آمده و جهان را خنده‌رویی
بخشید و خندان از جهان رفت ... شاد روان !
همه خاموش، کسی نمی‌گیرد، کسی زاری نمی‌نماید،
کسی مویه نمی‌سراید. با دیده‌های پرغم نگاهی می‌کنند، در
دل ارجی می‌گذارند و دور می‌شوند. بزرگان برمی‌خیزند و تن
بی‌جانش را چنان که رسم است، به سادگی از میان برمی‌دارند.
می‌گویند، هنگام مرگ هفتاد و هفت سال و چهل روز داشت
و روز درگذشتنش روز خور ماه دی (پنجم دی به شمار سال
خورشیدی) نوشته‌اند.

۳- پیام گاتها

اشو زرتشت درگذشت و به خدای خود بازگشت اما آن
پیام را که با آن طی چهل و هشت سال جهان را دیگرگون
ساخت، در میان جهانیان گذاشت. بیاییم و به این پیام
خدایی گوش بدهیم :

از خود شناسی به خدا شناسی

گاتها برای شناختن خدا و دانستن راز زندگانی ،
می گوید باید هرکس نخست به درون خود بنگرد و بیندیشد و
خود را بشناسد و آنگاه با اندیشه روشن، چشمان بینا
و دل پاک پیرامون خود نگاه کند و درباره هر پدیده
طبیعت پرسشهایی بکند و در پی پاسخها برود. مردمان،
جانوران ، گیاهان ، آب ، هوا ، زمین ، آسمان، خورشید،
ماه و ستارگان را تماشا کند، آنها را بشناسد و از راه گفت
و گو و جست و جو به سروسامان و نظم و ترتیب آفرینش
پی ببرد و بداند که در پشت همه آرایش و پیرایش و
جنبش و گردش وجود دانایی است و چون آن وجود دانای
است ، توانا هم هست. آن کسی است که از دانایی خود
همه اینها را آفریده و می آفریند، گردانیده و می گرداند،
پیراسته و می پیراید، پرورده و می پرورد، افزوده و
می افزاید و کاسته و می کاهد.

گاتها می گوید آن کس اهورا مزدا، خداوند جان و خرد،
خدای دانش و بینش است. او دانا است، دانا ترین است، نیکو
است، توانا است، آگاه است، آگاه ترین است، بی همتا
است، یگانه است، سر آغاز است، سرانجام است، بخشاینده
است، بخشایشگر است. او مهربان است، به اندازه بی مهربان
که هرکس می تواند خود را به او برساند. او مانند یک

دوست به کمک دوستان می‌شتابد، پشت و پناه همه او است .
او سزاوار ستایش است . او پرستیدنی است و گرامی
داشتنی . او را باید دوست داشت و با او باید مهر
ورزید .

گاتها می‌افزاید که مهر ورزیدن با خدا تلاشی برای
مانند او گردیدن است . انسان می‌تواند دارای صفات
خداوندی باشد زیرا خدای مهربان به وی خرد آفریننده و
افزاینده ارزانی داشته است . باید انسان تلاش کند و
مانند خدا گردد و به او برسد .

صفات خدا

گاتها می‌گوید خدا صفاتی دارد که آفرینش بر آنها
استوار است . این صفات در حقیقت آیینهای خدایی برای
آفریدن ، پروردن ، گستردن ، پیشبردن و دیگر گون
ساختن هرچه در آفرینش است ، می‌باشد . گاتها این
آیینها را جدا جدا نام می‌برد و کارهای هریک از آنها را
یاد می‌کند . آن درحقیقت ما را به چندین پرتو خداوندی
آشنا می‌سازد تا ما سرچشمه همه آنها ، اهورامزدا را به
بهترین نحو بشناسیم و دریابیم . درگاتها گاهی خدا با
برخی از این صفات یاد و از او درخواستهایی میشود .
در اینجا چند تا از این پرتوها را که بعدها بر

اینها نام "امشاسپند" به معنی جاودانی که همواره در حال افزایش و گسترش و پیشروی هستند، گذاشته اند یا می‌کنیم .

سپنتا مئینو یا "خردافزاینده" که پرتو آفرینندگی خدای دانا است . از همین آیین است که آفرینش و هر چه در آن است ، پدید آمده و می‌آید و روی به افزایش و گسترش و پیشروی دارد .

و هو مننه یا منش نیکه و اندیشه نیک که سرچشمه همه گفتار و کردار نیک است . این اندیشه نیک است که انسان را آگاه می‌سازد و رازهای جهان را آشکار می‌نماید و نیروی تشخیص نیک و بد و سود و زیان را می‌بخشد . از منش نیک است که انسان به وظیفه خود آشنا می‌شود و خدای خود را درست دریافته ، آنچنان که شاید و باید می‌شناسد و به او مهر می‌ورزد .

آش یا اشویی و راستی و درستی آن آیین است که آفرینش بر آن استوار است . راستی آن سروسامان است که بر روی آن هر چیز بزرگ و کوچک مینوی و مادی می‌چرخد . راستی قانون خدایی است . نظم زمین و آسمان است . راستی آن شاهراهی است که همه خواه ناخواه بر آن گامزنان به سوی رسایی و کمال ، جاودانی و ابدیت می‌روند . راستی اصل پیشرفت جهان است . مردم باید این اصل را دریابند و تا تاب و توانایی دارند ، آن را گرامی و استوار نگه دارند و در راه آن بر یکدیگر سبقت جویند .

آیین راستی کار درست را در زمان درست و مکان درست و با حساب درست و با اسباب درست انجام دادن است .

نتیجه آن همواره درست خواهد بود و جز این نتیجه دیگری نمی‌تواند باشد. هرکس که از کارش نتیجه درست نمی‌گیرد، در یکی یا بیشتر این نکات کوتاهی می‌ورزد. چون آیین راستی دقیق و درست کار می‌کند، دانشمندان می‌توانند درباره آینده و حسابها و پیش‌بینیهای لازم را بکنند. گاتها پیشگویی و غیبگویی نمی‌آموزد.

در گاتها راستی و درستی هسته هر چیز است. راستی برای همه است و هرکس. اجتماع باید بر آیین راستی بر پا باشد و در اجتماع راستی هیچ کس، می‌خواهد هرکس باشد، استثنا نیست. باید هر کس در کار خود راست و درست باشد، باید در هر خانه، هر ده، هر شهر و هر کشور راستی روا باشد، راستی و فقط راستی، جز آن هر چه هست دروغ است.

در گاتها دروغ تنها بسته به گفتار نیست بلکه شامل اندیشه و کردار نیز می‌شود. دروغ آن اندیشه، گفتار یا کرداری است که نتیجه نادرست داده، زیان و آزار، بویژه به دیگران می‌رساند. راستی سودمند است و دروغ زیانمند. راستی آباد می‌سازد و دروغ تباه می‌گرداند.

گاتها کسانی را که از روی راستی رفتار می‌کنند و هر کاری را مطابق آیین اشاز راهش و در جایش و بسه هنگامش و با افزارش انجام می‌دهند، آشون یا به اصطلاح

زرتشتی امروزه اشو یا از آن اش، پیرو راستی، دارندهٔ راستی یا راستکار می‌نامد و کسانی را هم که عکس‌این می‌باشند، گِدِرْگِوُنْت، دروند، دروغمند، پیرو دروغ، دروغکار و زیانمند می‌خواند. مردم یا راستکار هستند یا دروغکار و میزان راستکاری و دروغکاری شان بسته به سود و زیانی است که به اجتماع می‌رسانند. لازم نیست که یک شخص اشو زرتشتی باشد یا یک دروند غیر زرتشتی. در جهان هر کس می‌تواند به اشویی بگراید و از دروندی بپرهیزد، و یا عکس‌این. گاتها می‌گوید آنچه که آزار - دروغکار را چندان برابر می‌کند و تباهی می‌آورد خشم است. خشم عقل و هوش را از دست دادن است، دیوانگی است، لگام گسیختگی است. در جهان هر چه جور و ستمو زور و ظلم است، از خشم است. از آن باید دوری جست. خونسردی باهوشی است، خردمندی است و شادی و آبادی می‌افزاید. پس باید دور از دروغ و خشم، هر کس برآیین راستی و درستی کار کند و هم خود و هم دیگران را خرسند و خرم و شاد و آباد گرداند.

گاتها می‌خواهد همه راستکار گردند و چون جز راستی راه دیگری نیست، می‌گوید سرانجام روزی فرا خواهد رسید که پیشگامان دین و دانش کامیاب گردیده همه جهانیان را به سوی راستی راه نمود، جهان راستی،

جهان اشویی را پدید خواهند آورد و آن روز است که
زندگانی به خواست راستین و مفهوم واقعی خود خواهد
رسید.

خَشْتَرُ یا شهریاری خدایی آن وضع جهانی است که مردم از
روی اندیشه نیک و خرد روشن خود برگزینند و با گفتار
و کردار نیک، با همکاری و همکوشی یکدیگر، دست به
دست هم داده و دل به دل هم بسته، پدید آورند. گاتها
چنین شهریاری یا دولت را وهوخستر یا دولت خوب و
خستروئیره یا شهریاری برگزیده یا دولت انتخابی
می خوانند و آن را باید مردم از روی بینش و دانش و فرهنگ
و هنر خویش برگزینند و بنیاد گذارند و بگردانند.
جهان در پرتو آشتی و آسانی می باشد و همه از زندگانی
خوش و خرم و آرام و آسوده بهره مند گردند. نه کسی زور
گوید و نه کسی زور شنود. نه ستم باشد و نه ستمگرو نه
ستم دیده. نه کسی شاه باشد و نه کسی گدا. هرکس هرچه
را برآستی سزاوار است، داشته باشد. داد باشد و دادگستر^ی
عدالت باشد و عدالت پروری. شهریاری گاتها برزور و ستم
و خشم و کینه متکی نیست. دانایی دارد و بینایی، مهر
دارد و دوستی، کار دارد و کوشش، راه دارد و درستکاری.

آرْمِثِیّی یا آرامش درونی . در چنین شهریارِ آرامش
 پدید می آید و روی زمین آشتی و آبادی و شادی می افزاید
 آرامش ، بویژه آرامش درونی ، برای پیشرفت جهان بسی
 شایسته و بایسته است . ناگفته نماند که آرْمِثِیّی را
 برخی پارسایی و برخی درست اندیشی ترجمه می کنند و من
 در کتاب خود " پیام زرتشت " بحثی هم کرده ام . بهر
 سان آرْمِثِیّی چه آرامش باشد ، چه درست اندیشی و چه
 پارسایی ، حالتی است که در شهریارِ برگزیده ، درخدایی
 خدا می تواند پدید بیاید . در آنجا است که در آرامش
 مغز درست می اندیشد و انسان درست کار می کند و پارسا
 می گردد .

هُئُرَوَات یا رسایی و کمال . در شهریارِ برگزیده ،
 در آرامش و آسایش ، در درست اندیشی و درست کاری ،
 تندرستی و توانایی می افزاید . تن و روان پیش می روند و
 در خود هرکمی و کاستی را که در می یابند ، دور می کنند
 و بهتر و برتر گردیده ، خود و جهان خود را به سوی
 رسایی و کمال می برند .

أَمِرَتَات یا بيمرگی و جاودانی . رسایی و کمال وقتی
 حاصل می گردد ، جاودانی و ابدیت به دست می آید .
 کمال باید بی زوال باشد وگرنه کمال نیست . پارسایی
 و جاودانی از آن پرتوهای خدایی است که ما را به خواست

خود می‌رساند و آن مانند خدا شدن و پیوستن به او است ،
به سخنی دیگر کمال بی زوال به وصال خدا می‌انجامد .

سروش صدای خدایی یا وحی‌والهام الهی است ، اگر کسی
سرو سامان جهان را در نظر بگیرد و نیک منشی و درست
اندیشی را شیوهء خود بسازد و همچنان در اندیشهء خدای
خود گم بشود و خود را همنوای او بگرداند ، هرآینه در
کارهای خود سروش یا صدای خدایی را خواهد شنید که او را
راه می‌نماید و به منزل می‌رساند . سروش ندای غیبی است
که گمراهان را نیز به راه راست هدایت می‌کند و درست‌گار
می‌سازد .

گره گشایی

با در نظر گرفتن آیینهای خدایی ، گاتها جهان و
آنچه را که در آن است ، با چشمانی روشن‌نگاه می‌کند و
مسایلی را که بشر با آنها روبرو است ، خردمندانه
می‌شکافد . در اینجا بر اساس گاتها چند مسئله روشن
می‌گردد ، به امید آنکه نمونه‌یی باشد که خواننده
بتواند با کمک ترجمهء روان گاتها ، مسئله‌های دیگر را
خود بجوید ، بیابد ، بشکافد و بفهمد و بدین نحو گره‌ها
را یک‌به‌یک با ناخن گاتها بگشاید .

نیکي و بدی

اگر همه صفات خدایی را در نظر بگیریم، جایی برای بدی در آفرینش نمی‌ماند. آفرینش برآیین راستی می‌گردد و می‌چرخد و هر دیگرگونی که در آن پدید می‌آید، از روی همین آیین است.

پس بدی چیست و از چیست؟ گاتها می‌گوید که نیکي و بدی جز سنجش فکری انسان نیست. این دو راه و طرز اندیشیدن است. هرکس در کار اندیشیدن خود آزاد است. می‌خواهد نیک فکر کند یا بد. اگر فکرش از اندیشیدن بگذرد، به صورت گفتار و یا کردار درمی‌آید. پس اگر کسی نیک بیندیشد، نیک خواهد گفت و نیک خواهد کرد. اما بدانندیشی، بدگفتاری و بدکرداری بار می‌آورد. پس دانا کسی است که نیک اندیشی را برمی‌گزیند و اندیشه‌های خود را به گفتارها و کردارهای نیک می‌گمارد. نیکي می‌آفریند و نیکي می‌افزاید. گفتارش خوش است و رفتارش خوشتر. نادان به بدی می‌گراید، بد می‌گوید، بد می‌کند و بد می‌بیند. این آیینی است که در آغاز هستی بوده و تا پایان آن همین خواهد بود.

گاتها نشان می‌دهد که این سنجش فکری ماهست که آنچه به سود اجتماع است نیک و آنچه به زیان مردم است بد می‌باشد و گرنه به ذات خود، هیچ چیز نیک یا بد نیست.

نیکی آن است که جهان زنده را ، آنچه را که به انسان مربوط است ، افزایش نیک بخشد و بدی آن است که از پیشرفت جهان بکاهد . کسانی که به مردم زیان می‌رسانند و گمان می‌کنند که از آن رهگذر برای خود سود می‌برند ، نمی‌دانند که آن زیان به خود آنان برمی‌گردد . این برگشت اگر در زمان نزدیک نشود ، بیگمان در زمان دورتر می‌شود . پس راه و چاره همان است که هر یک برای سود دیگری کار کند تا نیکی افزایش یابد و جهان به پیش‌روی ، آسودگی بیشتر شود و همه خرسند گردند . خرسند هنگامی دست می‌دهد که دیگران نیز خرسند باشند . پس دیگران را ، خواه خویش باشند ، خواه بیگانه ، باید خرسند ساخت و در نتیجه خرسند گشت .

سرانجام کار

گاتها هدف‌زندگانی را در رسایی و جاودانی ، در کمال بی‌زوال می‌داند . گاتها سرای جاودانی را خانهء سرود می‌خواند . آن جایگاه اندیشهء نیک است . آن جای ستایشها و نیایشهای نغز است ، جای خرسندی مینوی است . جای آرامش و رامش روان است . آن جایی است که جز خدای دانا ، هیچ چیز دیگری را نمی‌توان در نظر داشت ، آن - جایگاهی است که پس از دریافت رسایی و جاودانی به آن

می‌رسیم .

اما کسی که دروغ و آزار را پیشه دارد، درخانه دروغ بسر می‌برد و توسط وجدان خود همواره رنج می‌برد تا آنکه، از بدیها باز آید و پاک‌گردد و رستگار شود و از همان راه رسایی و جاودانی به خانه اندیشه نیک و سرای سرود برسد.

گمراهی و تباهی ، راهنمایی و رهایی

گاتها می‌گویند کسی که از راه خودخواهی، همه به سود خود کار می‌کند و سود و زیان دیگران را در نظر نمی‌گیرد، دروغکار و زیانمند است. کسی هم که نه تنها خود این کار را می‌کند بلکه از راه آموزش و پرورش دیگران را همکار و پیرو خود می‌گرداند، تباهاکار است. اینان هستند که با زهرافشانی و سم پاشی خود، مغزهای دیگران را آلوده می‌سازند و با این کار خود جهان را به کشمکش، زدوخورد، کشت و خون، تاخت و تاز، جنگ و ستیز و سرانجام به تباهی می‌کشانند. بدیها و آزارهای دستجمعی از اینان سرچشمه می‌گیرد. گاتها اینان را گمراهان فریبکار و تباهاکار می‌دانند. اینان کسانی هستند که همواره خشم را در خوی خود پرورده، چور و ستم را پیشه خود می‌سازند. گاتها جنگ را روا نمی‌داند اما

دفاع از خانه و ده و شهر و کشور را در برابر حمله تباهاکاران چرا. ولی در آن وضع نیز می‌گوید که کوشش بر آن باشد که تازندگان را چنان با افزار ادب و تربیت کرد که از کار خود پشیمان شوند و باز آیند و تباهاکاری را رها کرده نیکو کار و راستکار گردند.

هدف‌گاتها در هر حال گمراهان را به راه راست هدایت کردن است و آن هم تنها و تنها از راه زبان. تنها وسیله‌یی که گاتها برای از میان بردن جدایی، دو دستی و دشمنی در دست دارد، منطق است و بس. زور از خشم است و خشم بدی است. منطق از هوش است و هوش نیکی است. پس باید با هوشیاری، با اندیشه نیک، با زبان شیرین، با دلیل استوار گمراه را راه نمود تا هم او از تباهی‌های یابد و هم دیگران، تا هم او آباد کننده گردد و هم دیگران را در سازندگی و آبادی یاری کند.

آزادی

گاتها نیکی و بدی و نتیجه هر دو را با زبانی ساده ولی اندیشه‌یی بس‌ژرف‌روشن می‌سازد ولی هنگامی که سخن از پذیرفتن این آیین می‌آید، آن را به مردم واگذار می‌کند که هر کس بهترین گفته‌ها را گوش‌کند و با

اندیشهء روشن بنگرد و بسنجد و سپس یکی از این دو راه را خواه آن نیکى باشد، خواه بدى، برای خود ونه برای دیگران برگزیند. درضمن توصیه مى نماید که این آیین را پیش از آنکه دیر شود و پشیمانی بار آورد، دریابند و بفهمند و به کار ببندند. گاتها در گزینش باور و - انتخاب مذهب، مردم را آزاد آزاد گذارده مى گوید که آن را باید از راه دانش و بینش پسندید و برگزید. اما گاتها این را هم نشان مى دهد که راه راست یکی است و هر کس که از دانش و هوش بهره یی داشته باشد، نمى تواند جز آن انتخاب کند و گمراه گردد. دانایان همه بر همین شاهراه همگام و همکار مى شوند.

دین

واژهء دین در گاتها به معنی وجدان آمده و مفهوم آن را دارد که هرکس با درون بینى و پیرامون نگری، هر چیز و ناچیز را بسنجد و بپسندد و چون هر نیک اندیشى جز راستى دیگر راهى را انتخاب نمى کند، همه همراه مى شوند. پس هم وجدان مى گردند. به عبارت دیگر همدین مى شوند. پس اصطلاح دین در گاتها بطور مفرد وجدان است و بطور جمع دین و مذهب مى باشد. گاتها راه خود را " دین بهی " مى نامد.

نوسازی

پیام گاتها برای پیشرفت پیگیر جهان است و بس .
در این کار سستی و تنبلی و درنگ روا نیست و نباید
کرد . پیشرفت یعنی نوسازی و تازه گردانی . درپیشرفت
مجال کهنگی و پوسیدگی نیست . این کار به دست مردم و
از روی دانش انجام می گیرد . تازه گردانیدن جهان و آن
را از کهنگی ، پوسیدگی ، فرسودگی و درماندگی رهانیدن
به اندازه بی مهم است که چندین بار تکرار شده و مردم
آن زمان به این اهمیتی برده قطعه بی در این باره از
گاتها برداشته ، جزیی از نماز روزانه خود در آیین
کشتی نو کردن گنجانیدند . گاتها می گوید که در این
کار باید خداوندان خرد و دانشمندان برجسته و کسانی
که با پیروی از آیین راستی جهان و جهانیان را با
ابتکارات و اختراعات خود تازگی می توانند ببخشند ،
دستیار و همکار یکدیگر باشند . این نوسازی و تازه
گردانی باید در هر کار زندگانی مردم ... آموزش ،
پرورش ، فرهنگ ، هنر ، بهداری ، کشورداری ، کشاورزی ،
دامداری ، معماری ، کارخانه داری ، بازرگانی ، بازی
آسایش و بسی دیگر کارهای نیک ، سودمند و شادی بخش
... باشد . به عبارت دیگر طبق آیین گاتها ، انسان
باید بر راه درست و نیک خود همواره " مدرن " باشد و

بجای آنکه بازمانه بسازد ، باید آن زمانه باشد که با
در نظر گرفتن اختراعات و نوسازی روز افزون او خود را
به او برساند .

سوشیانس

گاهها کسانی را که با دانش و بینش خود، در هر
زمینه زندگی که باشد، جهان را به پیش می‌برند و
تازه و تازه‌تر می‌سازند و جهانیان را شادی و آبادی
فزونتر می‌بخشند، "سوشینت" یا سوشیانس، سودمند و
سودرسان می‌خوانند. اینان کسانی هستند که بیش از دیگران
از روی راستی عمل می‌کنند و از خود گذشته، بی هیچ
چشمداشتی، تنها به فکر بهتری و برتری جامعه می‌باشند.
تنها مزد و خوشی شان موقعیت در کارشان است. این
تازه کنندگان جهان مردان و زنان برجسته‌یی هستند که
هرگاه و هر زمان خدمات فوق العاده در نوسازی و تازه
گردانی انجام می‌دهند و در پیشروی جهان باعث جهشهایی
می‌شوند.

زن و مرد

گاهها زن و مرد را برابر و یکسان می‌داند. آن

می‌گوید که هر دو از آرامش راستی و شهرپاری خدایی
برخوردار باشند، بدیها را از خود دور گردانند و یکسره
راستکار بشوند و در سرود خدایی همنوا باشند. گاتها
می‌خواهد که زن و مردی که باهم پیما زناشویی می‌بندند،
دین را درست دریا بند و زندگانی خود را بر اندیشه نیگ
استوار سازند و در راه راستی بر یکدیگر سبقت جویند و
در هر کار زندگانی با یکدیگر خردمندانه مشورت کنند و به
طور همسر و همبر راستکار در میان مردم راستکار
زندگانی کنند.

اجتماع

هر کس در کار خود آزاد است و اختیار خود را خود
دارد و بجای خود سودمند، بی سود یا زیانمند است اما
کوچکترین واحد اجتماعی گاتها فرد نیست بلکه خانه
است و بنیاد خانه با پیمان زناشویی گذاشته می‌شود و
با فرزندان گسترش می‌یابد تا آنکه فرزندان نیز به
هنگام خویش بنیادگذار خانه‌هایی برای خود شوند. چندین
خانه یک برزن یا ده را می‌سازند و برزنها و ده‌ها،
شهر و شهرستان را و شهرها و شهرستانها کشور را و -
کشورها جهان ما را تشکیل می‌دهند. ناگفته نماند که در
گاتها از سازمان و همبستگی نژادی هیچ سخنی نرفته و

نژاد پرستی مطرح نشده . گاتها از جهانی بودن انسان سخن دارد . اما آنچه یک اجتماع را در هر کار آبادی و شادی به هم پیوند می‌دهد و همبستگی و برادری و خواهری را پدید می‌آورد ، همباوری و همدینی است . چنین همبستگی معنوی و مادی را گاتها " انجمن مغان " نامی‌گذارد . مغ به معنی بزرگوار است . این اجتماعی است که بنیاد آن بر اندیشه نیک ، راستی ، شهریاری ، آرامش‌رسانی و جاودانی گذاشته شده که هم تن را جان می‌بخشد و هم جان را روان جاودان .

پیام گاتها برای دانایان است

از فشرده پیامی که داده شد ، آشکار است که گاتها با دانایان سخن سنج همسخن است . آن بانادانان گفت و گو نمی‌کند زیرا نادان و جاهل زیر فرمان احساسات پرجوش و بی‌هوش خود می‌باشد و گوش شنوایی ندارد . او اگر باوری هم داشته باشد و در آن باگروهی همباور باشد ، کور کورانه است و آن را از نیاکان خود یافته و آنان نیز همچنین بوده‌اند . با نادان سخن گفتن ، وقت‌گرا نبها را از دست دادن است . گاتها پیام خود را با دانایان در میان می‌گذارد و هنگامی که آنان آن را می‌پذیرند ، به هر کدام توصیه می‌کند که بادانان را دانش‌بیاموزند و تلاش کنند تا نادانی و

بی فرهنگی ریشه‌کن شود و همه مردم اقلاً "برسطحی" آیند که گوش‌شنوا و مغز اندیشا داشته باشند و بتوانند سخنان مغز را بسجند، بپذیرند و به کار ورزند. این است که گاتها اهمیت خاصی و توجه ویژه‌یی به فرهنگ می‌دهد و می‌خواهد جهانی با فرهنگ پدید بیاید تا هرکس با همه آزادی و آزادگی خود، در آبادگری و نوسازی و شادی آفرینی با دیگران هماهنگ، همگام و همکار باشد.

اندیش‌انگیز

گفتیم گاتها به معنی "سرود پاک" است اما این نامی است که مردم آن زمان به آن داده‌اند و گاتها خود را با نامی یاد می‌کند که دارای بسی‌ارج است و آن "مانثر" است. معنی آن "وسيله" برانگیختن اندیشه" است. - کار گاتها مغز انسان را تکانی دادن و خردوی را بیدار کردن و اندیشه‌اش را به کار انداختن است. گاتها اندیش‌انگیز است، بیداری است، آگاهی است، روشنی است، راهنمایی است.

شاید هم کسانی که گرایش بیشتری به مادیات دارند، گاتها را به عنوان یک شیوه فکری بشناسند و بگویند جهان بینی گاتها به هرکس مجال می‌دهد که هر پدیده را به شکل خاصی ببیند و بشناسد و طبق معیار

خود جهان را درک کند و یا به اصطلاح در تبیین جهان پیش‌رود. در این شکی نیست که گاتها شیوهٔ فکر است و جهان بینی می‌آموزد اما طبق آیین گاتها جهان ما یکی است و دارای ابعاد معینی می‌باشد. حدود تبیین هم‌طبعاً " در نتیجه باید یکسان و همانند باشد. پس با آنکه هر کس در شیوهٔ فکر و جهان بینی خود آزادانه راه خود را انتخاب می‌کند، سرانجام همه جهان بینان راهی ندارند جز آن که به یک نتیجه برسند و همراه و همراهی یکدیگر شوند.

گاتها جهان بینی است اما بینی دارد که به خدا می‌رساند. گاتها زندگانی را بر دوبرخ می‌کند، مادی و مینوی. مادی آن است که زندگانی روزانه انسان را چون جانداری در میان جانداران اجتماعی روشن می‌نماید. این زندگانی است که باید با طبیعت هماهنگ باشد. مینوی آن است که مربوط به " من " یا اندیشه و یا " اوش " یا " هوش و روشنی " می‌باشد و آن انسان را از جاندار محض بودن، بالاتر و بالاتر می‌سازد و به او اندیشهٔ آفریننده و افزاینده می‌بخشد، اندیشهٔ روشنی که او را از راه جهان بینی به خدا شناسی می‌برد و به خدا می‌رساند. آن از زندگانی مینوی است که او از هماهنگی با طبیعت پای را فراتر گذاشته،

خداوار به پیشبری و نوسازی جهان می‌پردازد.

گاتها می‌گوید انسان باید هردو بخش‌زندگانی را داشته باشد و هر دو را به یک اندازه . انسان باید دارای زندگانی متعادل مینوی و مادی باشد . می‌خواهد انسان هم در جهان باشد و هم با خدا . این است که گاتها دل از جهان برکندن و در کنجی خزیدن و یا برعکس در عیش و نوش غوطه ور شدن و یا جهان را به خشم و خون کشیدن را از کارهای زشت می‌شمارد و می‌خواهد انسان همواره در یاد خدای خود بوده ، در هر کار نغزاجتماعی با دل و جان همباز بگردد .

بیگمان گاتها سرودهای پاکی است که در عیبین حال که در درگاه خدا نماز است و نیایش ، برای مردم آیین زندگانی و راهنمای رسایی و جاودانی است . آن را خواندن خدای دانا را ستودن است و اندیشه را برای زندگانی بهتر ، برتر و زیباتر انگیختن است .
درودبرگاتها ، سرودهای پاک الهامی اشوزرتشت ،

اسپنتمان !

دیگر نیایشهای ستوت یسن

دیگر نیایشهای ستوت یسن یا تنها پاره‌های اوستا که به لهجه گاتهای هستند، از همان روحیه پاک گاتها برخوردار می‌باشند. همان گونه که گفتیم هفت‌هات از آغاز چنان با گاتها همبسته شده که آن را نیز از گاتها شمرده‌اند و اگر آن را با نگاهی ژرف ببینیم، خواهیم گفت که آن براستی گات ششم است که از گاتهای پنجگانه الهامی الهام یافته است. گذشته از خداشناسی، خدا پرستی، جهان بینی و جهان پروری که از بند بند هفت‌هات هویدا است، چنان نیز پیدا است که سرایندگان این هفت‌سرود از زندگانی آباد و آرامی بر زمینی بارور بهره‌مند بودند. آب و گیاه و جانور فراوان بود. مرد و زن - برابرو همکار یکدیگر بودند مردم به یکدیگر خواه دانا خواه نادان، خواه توانا و خواه ناتوان، مهربان بودند و راهنمایان دینی همواره از همدینان پرستاری می‌کردند و کوشش و تلاش می‌کردند تا پیام خدا را به همه جهانیان برسانند تا مگر از این راه، خود از راستکاران و رستگاران گردند. چنان پیدا است که مردم هفت‌هات دشمنانی نداشتند و از آرامش و آشتی همگانی برخوردار بودند زیرا هیچ از آزار روانی و تنی گله نکرده‌اند و هم از هیچ گونه بدی پناه نخواستند. همانا که اشو زرتشت در کار خود کامیاب شده و این کامیابی به

اندازه‌یی بوده که پس از وی یاران وی در جهان آبادی و فراوانی با دلی آسوده ، خدای خود را ستایش‌کنان به کارهای نیک خود می‌پرداختند.^۴

فشوشومانتر و هادخت نیز بعداً^۵ از بخشهای الحاقی ستوت یسن شمرده شده‌اند. فشوشومانتر یا " نیایشی که مردم را به کارهای آبادانی برمی‌انگیزد" نماز گزار را دید تازه‌یی می‌بخشد و به او می‌گوید که آبادگری از بهترین و زیباترین نیکوکاریها است و پیروزی و کامیابی می‌بخشد. آن مردم را آماده کار و کوشش می‌سازد و آنان را به آبادگرداندن زمین و پروردن جانوران سودمند تشویق می‌کند. آن می‌گوید که اگر بخواهیم از آسیبهای طبیعت و آزارهای مردمان بد در پناه باشیم ، باید از راه دانش و بینش جهانی آباد برپا سازیم .

در پاره هادخت که معنی آن " با سخن همراه بودن و سخنوری و سخن دانی است ، پیرامون دانستن و دریافتن کلام الهی و پیام الهامی تاکید شده است . در آن نماز گزار درخواست می‌نماید که این پیام از آغاز تا

۴- نکات هفت‌هات از نویسنده

۵- یسن ۵۸ - ۹۰۸ و ۵۹-۳۳ ، ویسپرد ۸۰۱

پایان زندگانی را نمایش باشد.

اما از فرورد یا " اعلام برگزیدن دین بهی " که به نام مزدیسنو اهمی یا ستایش دینی نیز معروف است ، برمی آید که در آغاز هنگامی که کسی به دین بهی می گروید ، او طی مراسمی و در انجمن مردم برمی خاست و با سرودن این پاره یا بندهایی از آن که با حال گرونده جور می آمد ، از پندار پرستی و آزار سرشتی دوری می جست و خوبیهای دین نوین را برمی شمرد و گرایش و گرویدن خود را آشکار می نمود . نمازگزاران امروز نیز این را بسی می خوانند و بویژه دو بند شماره های ۱۰ و ۱۱ را روزی چندین بار ، هنگام کشتی بستن و نمازگزاردن باز گومی کنند .

ناگفته نماند که این پاره یک پاره سرود نیست ، بلکه از پاره شعرهایی در وزنهای گوناگون ساخته شده است و چنین می نماید که در زمانی نزدیک به روزگار اشو زرتشت ، کسانی بندهایی دوبیتی نما در ستایش دین نوینی که به آن گرویده بودند ، سرودند و آنها یکجاشده این ستوده سرود را پدید آورده است .

در این پاره ، برگزیننده دین نوین اعلام می کند که او نیز چون اشو زرتشت ، پس از گفت و گو ، جست و جو و کوشش و پژوهش ، خدایی را درمی یابد که " دانا " بلکه

پاک دانایی است. او یگانه آفریننده جهان است و -
سزاوار همه خوبیهاست. پس او از خدایان پنداری
و پرستندگان خرافی آنها بیزار گردیده، روی می گرداند و
روی به دین بهی می کند که پرستش خدای دانا و پرستاری
جهان را می آموزد و این کار را از راه اندیشه، گفتار
و کردار نیک انجام می دهد. او اگر دزد است از دزدی، اگر
زورورز است از زور ورزی و اگر خونریز است از خونریزی
و همچنین از هرکاری که از بیماری روانی و تنی می تراود
دست برمی دارد. آزاد، راستکار و سودرسان شده، آزادی و
آزادگی دیگران را گرامی می شمارد. او با اندیشه سنجان
که هرکاری را نیک سنجیده از راهش و با افزارش در زمان
درست و مکان مناسب انجام می دهند، همکار می گردد و برای
آرامش و آبادی و آسایش و شادی جهان می کوشد. او خود را
پرستنده خدای دانا، زرتشتی و کسی که جز خدا هیچ کس
دیگر را به خدایی نمی شناسد، می خواند و باور دارد که
در این جهان، دینهای بزرگ و خوب و زیبا هستند و خواهند
بود و او بزرگترین، بهترین و زیباترین را برای خود
برمی گزیند.

مراسم دینی

اکنون که فشرده پیام اندیشا انگیز را دریافتہ ایم

و خود را برای خواندن سرودهای ستوت یسن آماده می‌سازیم ، بهتر است که اندکی از آن مراسم دینی که از خود ستوت یسن برمی‌آید ، سخن بداریم .

پیش از پیام پاک اشو زرتشت ، مردم ایران زمین ، مانند دیگر مردمان جهان ، مراسم خونین و رنگینی داشتند . برای خوشنود ساختن خدایان پنداری متعدد خود ، آتش می‌افروختند ، جانوری را گردن می‌زدند ، گوشت و پیه آن و مقداری از دیگر خوراکیهای روزانه خود را ، در آتش می‌ریختند و دودی بلند می‌کردند ، باده می‌نوشیدند و با سرمستی آواز می‌خواندند و چنان می‌پنداشتند که هدیه‌های آنان از راه ستون دود به خدایان می‌رسد و آنها را از خشم می‌اندازد و بر نمازگزاران مهربان می‌سازد .

اشو زرتشت که در همه کارهای زندگی انقلاب آورد ، مراسم را نیز ساده ساخت تا مردم با سادگی در برابر خدای مهربان خود بایستند و نماز بگذارند .

ستوت یسن این نماز ساده را چنین نشان می‌دهد :
در پرستشگاهی که شاید چهارطاقی در میان خیاطی وسیع بیش نبود ، در آتشدانی آتشی بی دود و با زبانه افروخته می شد زیرا این نور خدا قبله بود . نمازگزاران گرداگرد این آتش فروزان می‌ایستادند و دستها را به سوی آسمان بلند می‌کردند و سرها را در برابر خدای خود خمی نمودند .
جز فکر و ذکر خدای دانا و دوست ، دیگر کسی را در دل

نفی داشتند زیرا این پاکدلان جز این هدیهء دیگرى
برای خدای نداشتند. سرودها را با آواز رسا و شیرین
می خواندند. گاهی یکی چون پیش نماز تک خوانی می کرد و
دیگران همنوا می گردیدند و گاهی همه با هم می سرودند.
سرودها نخست از گاتها بود و سپس هفت هات به آن افزوده
شد. اگر وزنهای گوناگون پنج گاتها و هفت هات را در
نظربگیریم، باید بگوییم که نیایشها به چندین آهنگ
خوانده می شدند و این به نمازها تنوع می بخشید. گاهی
هم در روز روشن، بیرون از پرستشگاه، روی به خورشید،
آن نور بزرگ خدایی، نماز می گزاردند.

ستوت یسن هم نماز و هم پیام بود. خواندن آن در
نمازهای روزانه فرصت بیشتری برای دریافت پیام آن —
می داد و در نتیجه زنان و مردان نماز گزار هدفهای
زندگانی مینوی و مادی را همواره در دل تازه داشتند و
برای آن در راه خدا، اندیشه و گفتار و کردار خود را
می گماردند.

چنانچه این پیام پاک، بجای آنکه بالای طاقیمانند،
باز مانند زمان پیشین، اصل نمازهای روزانه بشود، راه
آبادانی، شادمانی و جاودانی را چون چراغی فروزان روشن
خواهد نمود زیرا:

ستوت یسن آیین زندگانی ازلی است .
 آن را باید خواند ، ورزید ، آموخت ، آموزانید ،
 به یادسپرد ، از برخواند ، ارج گذاشت و گرامی داشت
 تا زندگانی را طبق خواش خدا تازه و نونگهداشت .
 (از یسن ۵۵ بند ۶)

معنی و مفهوم برخی از اصطلاحات گاتها

آباد - مردم آباد . اهالی آبادی - نگاه کنید به "واستری"
 آبادکننده - نگاه کنید به "واستار"
 آبادی - نگاه کنید به "واستر"
 آرامش - نگاه کنید به "آرمئیتی"

آرْمُئِیتی - از آ + رم به معنی آرمیدن و رامش کردن و --
 پسوند تی که با آن اسم معنی مؤنث برمی آید و معنی آن
 آرامش و رامش است . عموماً این اصطلاح را ایمان ،
 یارسایی یا درست اندیشی معنی کرده اند . نخستین دو معنی
 مجازی است ولی درست اندیشی در برابر ترومئیتی به
 معنی کج اندیشی سابقه اوستایی دارد اما آنگاه تلفظ
 آن بایستی آرمئیتی (بدون الف ممدود) باشد زیرا
 آن از آر به معنی راست و درست رفتن و متی ، اندیشه
 ساخته شده و این واژه که تلفظ آن به سنسکرت آرْمُتی

است، از اصطلاحات پیش از گاتها است ولی آرمئیتی از آن گاتها می باشد. ما در ترجمه خود همان "آرامش" را - برگزیده ایم زیرا آن، گذشته از نظر زبان شناسی، با عبارت گاتها جورتر می آید و این آن آرامش معنوی و مادی است که از راستی و درستی به دست می آید و از پرتوهای خدایی است. آرمئیتی "آرامش درونی" است.^۶

أَثِيرِيْمَن - دوست، یار، حلقه یاران، انجمن دوستی. منظور انجمنی است که جهانیان را به هم پیوند می دهد و انجمن دوستی جهانی و برادری همگانی پدید می آورد. در گاتها اجتماع بر سه بخش می باشد: خانه که چندین تن هم پیمان و هم خون را می پیوندند، برزن یا محل که چندین خانه یا مردمانی را که همدیگر را نیک می شناسند، در بر دارد و انجمن جهانی که همه مردم را ولو اینکه یکدیگر را با نام و نشان نشناسند، برادر و خواهر یکدیگر می سازد. دو بار آبادیهای جهان (۳۳-۴/۳) و یک بار هم کشور با این سه بخش اجتماع در یکجا یاد شده است. نیز به اصطلاحات خوینیتو و ورزن نگاه کنید.

أَثِيْشَمَ - خشم، اذریشه "ایش" برانگیختن، برافروختن تحریک کردن با پسوند "م" که کار و جنب و جوش را -

۶- نگاه کنید به صفحه ۵۵ و ۱۶۱ "پیام زرتشت"

می‌رساند. در گاتها خشم از دروغ برخاسته ، انسان را از دانش و هوش می‌اندازد و به آشفتگی و دیوانگی می‌کشانند و تباهی و ویرانی بار می‌آورد.

اَشَو - راستی ، آیین راستی ، سرو سامان آفرینش ، نظام جهان که بر روی آن هر چیز بزرگ و کوچک مینوی و مادی می‌چرخد. راستی قانون خدایی است. راستی هسته آیین دین‌بپی و اصل هر اندیشه ، گفتار و کردار است. راه راستی آن شاهراهی است که همه خواه ناخواه بر آن گامزن^ن به سوی رسایی و کمال ، جاودانی و ابدیت می‌روند و دیر یا زود بدانجا می‌رسند. طبق این آیین هرکاری که به شخص درست ، در زمان درست ، در مکان درست و با افزار درست سپرده شود، نتیجه صد در صد درست خواهد داد و اگر کوتاهی و کسری دیده شود، علت را باید در وسیله ، زمان یا مکان جست که در آن چه خامی وجود داشته.

اشو - نگاه کنید به " اشون "

اَشَوَن - راستکار. گاتها کسانی را که از روی راستی رفتار می‌کنند و هرکاری که طبق آیین راستی انجام می‌دهند اشون یا از آن اش پیرو راستی یا راستکار می‌نامد. در اوستا پیش از نام هر کدام از بهدینان واژه اشون به کار رفته

در پهلوی این اَهْلُو شده . اشو اصطلاح فارسی زرتشتی است .

افزاینده - نگاه کنیده به " سپنتا "

اَمِرَتَات - بی مرگی ، جاودانی . آن پرتو و صفت خدایسی است که آفریده به سوی رسایی و کمال رفته و به آن رسیده ، از مرگ و نابودی رهایی می یابد و خداوار شده به او می پیوندد . این اصطلاح اغلب با هئوروات آمده .

اَمشاسپند - نگاه کنید به " امشسپنت "

اَمشَسُپَنْتَ - جاودان افزاینده . این اصطلاح در گاتها و هفت هات نیامده و در نزد من ، در بیشتر جایهای یسن و وسپرد برای بهدینان ، بویژه آنانی که در خدمت به دین پیشاپیش بودند ، به کار برده شده . به گفته هفت هات اینان " زنان و مردان نیک افزاینده ، جاودان ، همیشه پیروز و همیشه افزون " می باشند . اینان هستند که خوداز روشنایی درونی خود به رسایی و جاودانی رسیده ، دیگران را در پیشرفت راه می نمایند و یاری می کنند و بدین طریق در پیشبرد جهان سهم بس بزرگی دارند . اما چنان پیدا است که بعدا " ، بویژه در دوره یی که یشتها پیکریافتند ، این اصطلاح تغییر معنی پیدا کرد و برای هستیان شگانه

یا هفتگانه " فرشته نما " که همان صفات برجسته خدای دانا بودند ولی اکنون تجسم و تصویری تازه‌یی یافته‌بودند، به کار برده شد و هنوز هم به همین مفهوم مانده است. در متن این کتاب این اصطلاح تنها شش بار آمده : (۱) در - گرامی داشت گاتها در آغاز از شاعری گمنام . (۲) بند سرآغاز و الحاقی هفت‌ها ت . (۳) بند پنجم فشو شومانتر (۶۴) بندهای ۱۵ و ۳، ۲ فرورد آمده که بند ۱۵ کمابیش بازگوی بند ۲ می‌باشد .

انجمن مغان - نگاه کنید به " مگ "

اندیش‌انگیز - نگاه کنید به " مانثر "

اوروُث - یاره، دوست . گاتها یاران اشو زرتشت را با این اصطلاح می‌خواند .

اوشْتَا - از ریشه " اوش " افروختن ، روشن شدن به معنی خرسندی و شادی و تندرستی حقیقی که از روشنی دل به دست آید .

اهو - از ریشه واژه "اه" به معنی بودن وهستن آمده . پسوند "و" در اوستا و سنسکرت آن را حالت فاعلی و وسیله یی می بخشد. آن کسی است که دست اندر کار هستی است و به معنی خداوند و سرور آمده . در گاتها اهو راستکار و باهنجار است و در انجمن زنان و مردان دارای جایگاهی بس بلند می باشد. سرپرستی کارهای زندگی با او است. در برابرستمکاران با جان و تن خود سخت ایستادگی و خشم دروغکاران و زیانمندان را دور می کند. پس اهو کسی است که با همه نیکی ها و راستی های خود، باید توانا نیز باشد تا بتواند مردم را از آزار و آسیب در پناه داشته ، در کارهای زندگانی شان راهنما باشد. ما برای همین آن را سرور هستی معنی کرده ایم. همچنین نگاه کنید به " رتو "

اهور - این همان اهو است که با افزودن پسوند " ر " آن را نیروی گسترده یی در کار خود داده است و معنی آن خداوند جان و سرور هستی است در گاتها تنها شش بار به مفهوم عام و بقیه به معنی خاص خدای یگانه و بیشتر

۷- ۲-۲ ، ۸-۴ ، ۱۰-۴ ، ۱۱-۵ ، ۱۱-۱۷ در گاتها

۸- ۲-۲ ، ۸-۴ ، ۱۰-۴ ، ۹-۱۱ ، ۶-۱۶ ، ۹-۱۷ در گاتها

با ترکیب دوم "مзда" آمده است. ما آن را خدای
یا خداوند جان و یا "مзда" خدای دانایا " خداوند جان
و خرد" ترجمه کرده ایم .

اهورا مزدا - خدای دانا، یا به گفته نغز فردوسی "خداوند
جان و خرد". نام خدای یگانه که درگاتها گاهی اهورا،
گاهی مزدا، گاهی مزدا اهورا و گاهی هم اهورا مزدا
آمده و این تنوع شاعرانه شیرینی و یژهیی به شیرین
زبانی گاتها بخشیده است. در اوستای بعدی این ترکیب
آزاد به صورت اهورمزدا ثابت گردیده. به فارسی باستان
اثرمزدا و به پهلوی و فارسی اورمزدا، ارمزدا، هرمزدا
و هرمز شده است.

جاودانان افزاینده - نگاه کنید به " امشسپنت "

جاودانی - نگاه کنید به " امرتات "

خانهء دروغ - نگاه کنید به " دروجو دمان "

خانهء سرود - نگاه کنید به " گرو دمان "

خردافزاینده - نگاه کنید به "سپنتا مئنیو"

خرسندی - نگاه کنید به "اوستا"

خُشْتَرُ - از ریشهء "خشی" توانستن، آباد ساختن آمده و
واژه شهر به معنی آبادی بزرگ که دارای سرو سامان
تمدن باشد یا به معنی کشور از همین است. در اوستا و
سنسکرت به مفهوم شهریاری و فرمانروایی می باشد. درگاتها
این آن شهریاری خدایی است که مردم جهان آن را از
روی بینش و دانش و فرهنگ و هنر خویش برگزینند و بنیاد
گذارند و بگردانند. برای همین هم آن را خستروثیریّه یا
شهریاری برگزیدنی گفته است.

خشم - نگاه کنید به "ائیشم"

خویشاوند - نگاه کنید به "خوئیتو"

خَوِئِیتُو - از "خو" یا خود به معنی خودمانسی،
خویشاوند است که مردم یک خانه و خانواده باشند و
آنان را پیمان زناشویی و همخونی به هم پیوسته باشد.
و این نخستین بخش اجتماع گاتهای است، نیز به "ائیریمن"

و " ورزن " نگاه کنید .

دانا - نگاه کنیده به " مزدا "

دَثِیَوُ - دیو ، خدای پنداری از ریشه " دیو " (درخشیدن) به معنی روشن و درخشان است . نزد مردم آریایی آسمان ، زمین ، خورشید ، ماه ، ستارگان ، آتش ، آب ، باد و جز آنها هر یکی خدایی داشت . گاتها که این نام و دیگر اصطلاحهای دیوپرستی را با فن ابهام به زیبایی به کار می‌برد ، این را از ریشه " دوم " دیو یا دیب " به معنی فریفتن می‌گیرد و " دثیو " را فریبی بیش‌نمی‌شمارد .

دُرِگَوُنت - دروغکار ، پیرو دروغ ، از آن " دروج " . این تلفظ در اوستا بعدی " درونت " گردیده که بعداً " دروند " شده . نگاه کنید به " دروج "

دروج - دروغ ، زیان ، آزار ، تباهی . دروج ضد اَش است و از آن ناراستی و نادرست‌بری آید و بجای آبادی و نو سازی ، تباهی و ویرانی بار می‌آورد .

دُرُوجَوَدِمَان - خانه دروغ . این اصطلاح برای زندگانی پر رنج و آزار که سرانجام و پاداش دروغکاران است . تنها

راه رستگاری ، گام زدن بر راه راستی است .

دروغ - نگاه کنید به " دروج "

دروغکار - نگاه کنید به " درگونت "

دُریگو - دیندار ستمدیده ، کسی که در راه راستی ،
ستم بیند و حقش را از دست بدهد و آواره گردد . اصطلاح
" مستضعف " مترادف این واژه است . آبادگردانیدن چنین
کسانی از مهمترین کارهای دین بهی می باشد . در شهریاری
خدایی نباید هیچ کس حق را از دست دهد و جور کشد . و نیز
نگاه کنید به " واستار "

دیندار ستمدیده - نگاه کنید به " دریگو "

راستکار - نگاه کنید به " اشون "

رُتو - از ریشه واژه " ار " به معنی راست رفتن و
راه نمودن است . کسی که کارها را از راه اندیشه نیک
" راست و درست " و هماهنگ با آیین آفرینش بگرداند و
مردم را به سوی راستی و درستی رهبری کرده ، آنان را

به رسایی و جاودانی پیش برد. مادر اینجا، نگاه به کاربرد او در گاتها، او را به رهبر درستی برگردانده ایم.

راستکار - نگاه کنید به " اشون "

راستی - نگاه کنید به " اش "

رسایی - نگاه کنید به " هئوروتات "

روز بزرگ - نگاه کنید به " مزیاونگهو "

رهبر درستی - نگاه کنید به " رتو "

سپنتا - از ریشهء " سپا " افزودن ، گستردن به معنی افزایشنده ، گسترنده ، پیشرونده ، پیشبرنده می باشد و کسی یا چیزی را می گویند که انگیزهء افزایش ، گسترش و پیشرفت باشد. در گاتها این با معنیو - خرد و آرمئیتی - آرامش ترکیب یافته است .

سپنتا آرمئیتی - آرامش افزایشنده ، آرامشی که همواره در افزایش و گسترش باشد و آسودگی معنوی و مادی افزونی بخشد نگاه کنید به آرمئیتی .

سپنتا مئینو - خرد افزاینده که پرتو آفرینندگی
خدای دانا است . از همین آیین است که آفرینش و هر چه
در آن است ، پدید آمده و می آید و روی به پیش دارد .

سُرُوش - سروش ، وحی ، الهام . از ریشه " سرو " -
شنیدن ، گوش دادن به معنی " نیوشایی به صدای خدایی "
است که انسان را راه می نماید . ما آن را ، به پیروی از
پهلوی ، نیوشایی نوشته ایم .

شهریاری - نگاه کنید به " ختشر "

فرزانه - نگاه کنید به " ویدوه "

کَرَب - سرودگو ، پیشوای کیش دیو پرستی ، از ریشه " کرب "
به معنی آراستن و سرودن است . معنی آن " نماز آرا " -
است اما ابهام گاتها آن را مویه گر و زاری کننده
می گرداند .

کَوِی - فرزانه ، شاعر ، نامی است که فرمانروایان
سخنور ایران زمین بدان معروف بودند . به فارسی " کی "
و جمع آن " کیان " است و به ابهام ، معنی این غار غار
کننده یا برآورنده آوای کلاغ می شود .

گَرُودِمَان - خانهء سرود، سرانجام اندیشه و گفتار و
کردار نیک که به رسایی رسانیده و جاودان گردانیده،
آفریده را به آفریدگارش می پیوندد.

مَانَثَر - از ریشهء " من " یعنی اندیشیدن آمده که یا
فعل متعدی " مان " و پسوند وسیلهء " ثر " چاره یی است
برای برانگیختن اندیشهء مردم .

کاتها پیام خود را " مانثر " و سرایندهء پیام را
" مانثرن " به معنی برانگیزنده و بیدار کنندهء مغز
جهانیان می خواند. ما این دو اصطلاح را " پیام اندیش
انگیز " و " وخشور اندیش انگیز " ترجمه کرده ایم .

مَزدا - دانش مطلق و محض، دانش درونی ، علم لدنی ،
صفتی است که کاتها به اهور - خدا داده و ترکیب اهورا
مَزدا ، "خداوند جان و خرد" ... خدای دانا را ساخته
است . در اینجا گاهی مزدا و گاهی دانا گذاشته ایم .

مَزِیَا وَنَگَهَو - ترکیبی است از مز (مه ، بزرگ) و یاه
(جنب و جوش) . مفهوم روزی است که یک کس ، پس از -
اندیشیدن و سنجیدن ، راه خود را برمیگزیند و دین خود را
می پذیرد و آمادهء کار و کوشش در راه آن دین می گردد. آن

روز، در زندگانی او روزبزرگ است. او زندگانی تازه می‌یابد زیرا طبق گاتها، هیچ کس نباید کیش پدر و مادر یا پرورنده خود را کور کورانه و بی‌چون و چرا بپذیرد. او باید خود همه گفته‌ها و آیین‌ها را بداند و بسجد و بهترینش را برای خود برگزیند.

مگ - مپی، بزرگی، بزرگواری. واژه مغ تلفظ فارسی همین واژه است. اشوزرتشت از کسانی که دین بی را - برمی‌گزینند و همبستگی جهانی پدید می‌آورند، انجمنی برپا می‌کند و آن را "مگ" (بزرگواری) یا "مزگ" (مه‌مغ، بزرگواری بزرگ و والا) می‌نامد. هرکدام از هموندان این انجمن مَگَوَن (بزرگوار) خوانده می‌شوند. ما آن را، بادر نظر گرفتن سابقه آن، انجمن مغان ترجمه کرده‌ایم.

منش‌نیک - نگاه کنید به "وهومنه"

واستار - از ریشه "وا" به معنی ماندن، خانه کردن، زندگانی کردن که فعل متعدی آن "واه" می‌شود و به مفهوم خانه و مسکن دادن و آباد گردانیدن است. اسم فاعل آن "واستار" و آن آبادکننده و اسکان‌دهنده کسانی است که از خانه و مسکن و کار و پیشه محروم هستند. او آباد

کننده جهان از روی آیین راستی و دین بهی است .

وَاسْتَرُ - آن آبادی را گویند که " واستار " بنیادش
گذارد .

وَاسْتَرُ - مردم چنین آبادی که ما بجای آن واژه آباد
و آبادگان گذارده ایم .

وَرِزَنَ : برزن ، محله ، باره ، حصار . این دومین بخش
اجتماع گاتها است که در آن مردم یک محل چون درهمسایگی
همدیگر زندگی می کنند ، باهم آشنا هستند و یکدیگر را -
می شناسند . ما به پیروی از پهلوی ، آن را همسایه و
همسایگان ترجمه کرده ایم .

وُهومَنَه - نیک اندیشی ، منش نیک . این صفت از آن خدای
یگانه یی است که از دانایی خود توانا است و آیین راستی
را آفریده است که بر آن سامان و هنجار آفرینش استوار است
همین صفت خدایی است که انسان را آگاه می سازد و نیروی
تشخیص نیک و بد را می بخشد . خودشناسی و خداشناسی از
منش نیک است .

ویدَوَه - فرزانه ، آگاه ، دانا ، کسی که هم دانشمند
باشد و هم دانشجو و از " گهواره تا گور دانش بجوید . "

هُنُورُوتَات - رسایی ، کمال . آن پرتو و صفت خدایی است که
آفریده با پیشرفتهای معنوی و مادی خود به جایی می‌رسد که
دیگر کمی و کاستی در وجودش نمی‌ماند و چون کمال زوال-
ندارد .، جاودان می‌گردد و برای همین این با صفت دیگر
اثرات جفت آمده است .

همسایه - نگاه کنید به " ورزن "

یار - نگاه کنید به " اوروث "

اصطلاحهای بالا در این ترجمه " ستوت یسن " به
فهومهایی برده شده که گزارش شد . واژه‌های کائهایو معنی‌های
آنها که در این ترجمه آمده ، با حروف درشت چاپ شده‌اند .

ستوت یسن

اَشْم وُهو وُهَيْشْتِم اُسْتی ، اوُسْتَا اُسْتی
اوُسْتَا اَهْمَانی هُیت اَشَانی وُهَيْشْتَانی اَشْم.

برداشت :

اَشْ، اشویی یا راستی سرو سامان جهان و آیین
آفرینش است. راستی اصل بقا و پیشرفت است. مردم
برای پیشبرد خود به سوی رسایی و کمال معنوی و مادی ،
باید بر راه راستی گام بزنند. پس اجتماع مردمی
باید بر راستی استوار باشد و اگر چنان باشد، اجتماع
و هرکس که در آن هست ، بهترین نتیجه را به دست خواهد
آورد. پس راستی بهترین نیکی است. و چون همه کارها
راست و درست خواهد بود، کمی ها و کاستی ها دور خواهد
شد و در نتیجه، غم و اندوه نخواهد ماند و شادی و -
خرسندی دست خواهد داد. این خرسندی را همگی تنها برای

اشم وهو - بهترین راستی

راستی بهترین نیکی است خرسندی است ،

خرسندی برای کسی که راستی را برای بهترین راستی
بخواهد .

بقیه برداشت :

این به دست می آوریم که راستی را هرکس تنها برای خود -
نخواسته است بلکه برای همه و به سود همه به کار بسته ایم
یا به گفته اشم وهو ، راستی را برای بهترین راستی
خواستیم . در جای دیگر گاتها می گوید : " خرسندی از آن و
است که به دیگران خرسندی می بخشد " . پس خرسندی راستین را
هنگامی یابیم که خود خواهی را کنار بگذاریم و برای خدا
و آفریدگان خدا نیک بیندیشیم ، نیک بگوییم و نیک انجام
دهیم و همه را خرسند ساخته ، خود نیز از آن خرسندی خدا-
داد بهره مند شویم .

يٰثَا اَهِو وَئِيَرِيو
 اٰثَا رَتوش اَشَات چِيَت هِچَا
 وَنَگِهْ اَوْش دَزْدَا مَنَنگِهْ
 شِيَهْ شُونَه نَام اَنگِهْ اَوْش مُزْدَائِي
 خَشْتَرِم چَا اَهوَزَائِي ٢
 يِيَم دَرِي گوبِيو دَدَت وَاُسْتَارِم .

برداشت : جهان زنده ما دارای مردمان ، جانوران
 و گیاهان است ، برای پیشبرد آن به سوی آبادی و شادی ،
 رسایی و جاودانی دو کار می‌باید . یکی آن که بدی‌ها ،
 کمی‌ها و کاستی‌ها از میان برداشته شوند و دیگر آن که
 با پی ریزی برنامه درستی کارهای آبادانی آغاز گردند و
 برای آن که این دو کار به درستی و با کامیابی انجام
 گیرند ، باید کسانی را برگزید و بر سرکار آورد که هر
 آینه سزاوار جایگاه باشند . راستکار باشند و درستکار ،
 باهنجار باشند و باآیین ، کاردان باشند و کارشناس ، خدا
 پرست باشند و مردم دوست . پس کسانی را باید پسندید که
 دارای این نیکی‌ها باشند . سرور کسی است که هستی را
 چنان که باید و شاید نیک و پاک از بدی سازد و رهبر

یتا هو - سرور و رهبر برگزیده

بسانی که سرور هستی را باید تنها از روی راستی برگزید، همان سان رهبر درستی را نیز باید پسندید. این دو دهش برگزیدن را منش نیک ارزانی داشته تا کارهای زندگانی بنا م و برای خدای دانا انجام گیرد.

همچنین شهریاری از آن خدای است که آبادکننده‌یی را برای بازآبادگردانیدن دینداران ستمدیده گمارده است.

بقیه برداشت :

درستی کسی است که درچنین هستی ، راهنمایی کرده ، جهان و جهانیان را پیش‌برد و درست و درست‌تر و رساو - رساتر گرداند. این شد مفهوم دو مصراع نخست . چنین کسانی را باید با سنجش درست و اندیشه روشن برگزید تا آنان زندگانی مردم را بسانی خردمندانه راه نمایند و راه برند که هر کار برای خدای دانا و به نام مردم انجام گیرد و در آن هیچ خودکامی و خودخواهی که حق دیگران را بر باید یا پایمال کند، نباشد زیرا در شهریاری خدا باید هرکس به اندازه کار و کوشش و شایستگی خود بهره بردارد و بس . این هم مفهوم سه مصراع دیگر.

بقیه برداشت :

در این شهریاری که آن خود نیز، باراهنمایی
همین برگزیدگان برگزیده و پرورده شده است، باید
کسانی را که در این راه دین و برای باورهای دینی و
وجدانی خود از کج اندیشان و بدکیشان آزار دیده وآواره
و بیچاره گردیده‌اند، باز آباد گرداند و کار را با
چنان استواری انجام داد که دیگر کسی ستم نبیند و ناروا
نشود، داد و دادگستری ریشه بیدادگری‌ها را برکند.
آشتی باشد و آرامش و رامش، آبادانی باشد و شادمانی
و جاودانی، این مفهوم از آخرین مصراع برمی‌آید.

به گواهی اوستا، نخستین کسی که به سروری هستی
و رهبری درستی در این جهان شناخته و برگزیده شد، اشو
زرتشت اسپنتمان است و ما هر آنگاه که **یتا اهو**
را می‌سراییم، نخست باید اهورامزدا، خداوند جان و خرد
را سرور هستی و رهبر درستی مینوی خود بدانیم و سپس اشو
زرتشت را سرور هستی و رهبر درستی جهانی خود بخوانیم و
از وی، از گاتها، سرودهای نغز وی راهنمایی بجوییم تا
با کار و کوشش درست، به آن شهریاری برسیم که در
یتا اهو آمده است.

یتا اهو پیام آزادی، آزادگی، رادی، از خود
گذشتگی، همدردی، همکاری و همبستگی در راه آبادی و شادی
همه خدا پرستان، مردم دوستان و جهان پروران است.

گائاثو اَشُونِش

يَانِیم مَنُو يَانِیم وَجُو، يَانِیم شِئُونِیم
اَشُونُو زَرَنوشترَهه.
فَرَا اَمِشا سِپَنَتَا گائاثو کِئورَواشِین
نِمو وی گائاثو اَشُونِش.

- یانیم منو - آرمان^۱

اندیشه و گفتار و کردار

اشو زرتشت آرمانی است.

بشود که جاودانان افزاینده، آن مبلغان و پیام

رسانان دین، گاتها را پیش گیرند و گسترش دهند.

نماز به شما ای گاتها، ای سرودهای راستین!

برداشت: کسانی که خواهان آیین نمونه و آرمانی هستند

تا زندگانی خود را طبق آن سرو سامان داده، آنرا -

استوار سازند، باید گاتها، سرودهای پاک اشو زرتشت را

نخست خود فرا گیرند و دریابند و سپس به دیگران بیاموزند

و پیام راستین را گسترش دهند، زیرا این سرودها هستند

که آینه وار اندیشه و گفتار و کردار آن اشو را به ما

نشان می دهند و به سوی آرمان و هدف زندگانی راه می نمایند.

اھون ویتھی گانا

اھیا یا سا ھایتی

-۱-

اھیا یا سا ، مَنگھا
اوستانہ زستو رفذرھیا
مئینہ اوش مَزدا پواورویم سِنتھا
اَشا ویسینگ شیئوونا
وَنگھا اوش خرتوم مَنگھو
یا خشنویشا مَکوش چا اوروانم .

-۲-

یہ وائو مَزدا اھورا
پئیری جاسی وھو مَنگھا
مئیبو داووی اھوراو
اَسوتسجا ھیت چا مَنگھو
آیپتا اَشات ھچا
یائیش رپنتو دئیدیت خواثرہ .

اِهنودگات

سرودیکم

اهیا یاسا - نیایش

۱- ای اهورامزدا ، ای خداوند جان و خرد
سرم در نمازت خم است و دستهایم افراشته .
از تو می‌خواهم با کارهای راست و درست و پاک خود
که از روی خرد و با دانش نیک انجام می‌گیرند ،
جهان را آباد و جهانیان را شاد سازم .

۲- ای خدای دانا ، با اندیشه نیک نزد تو می‌آیم .
مرا و یارانم را از راه راستی و درستی
نیکی و نعمت هر دو هستی ، تنی و روانی ،
ارزانی دار ،
تا به آسایش و آرامش برسیم .

-۳-

یہ وَاوُ اَشا اوفیانی ،
 مَنَسْجَا وُهو اَبِئُو اورویم
 مَزْدَامْ جَا اهورم اَغَزْئُونُومَن
 وِرْدِئِیتی ۲ رَمَثِیتِش
 ۲ مَوئی رَفِذْرائِی زونک جَسْتَا .

-۴-

یہ اوروانم مِن کثیر ،
 وُهو دَدِ هَتْرَا مَنَنگْهَا
 اَشِیشْ جَا شِیْه اوشنَه نام
 وِیدوش مَزْدَاوُ اهورْهیا
 یَوْت اِیسائی تَوَاجَا
 اَوْت جَسائی اِاشَه اَشْهیا

-۵-

اَشا کَت تَوَا دَرَسائی
 مَنَسْجَا وُهو وَاِدِئُتُو
 گاتومْجَا اهورائی
 سَوِیشْتائی سِرْئُوشم مَزْدَائِی
 اَنَا مَانْشَرَا مَزِیشْتَم
 وَاثوروئِیمْئیدی خُرَفْستَرَا هِیْزَوَا .

سرودیکم: ۵۳ اهنودگات یسن ۲۸: ۵۳

۳- ای راستی و ای منش نیک

من برای شما ، ای صفات خدای دانا
سرود گویانم ، سرودهایی که تاکنون کس نسروده ،
سرودهایی که در شهریار ی خلل ناپذیر خدا ترا می
می بخشند .
به نیایشم گوش کنید ، به یاریم بشتابید .

۴- بیگمان ، من روانم را با اندیشه نیک همساز
می‌کنم ، و می‌دانم که هرکاری که برای خدای دانا
انجام گیرد ،
چه پاداشی دارد .

تا تاب و توانایی دارم
آیین راستی را به همه خواهم آموخت .

۵- کی راستی و منش نیک را خواهم دید؟
کی راه خدای بخشاینده را خواهم یافت؟
کی آوای درونی مزدایی را خواهم شنید؟
من با پیام مهین بر زبان ،
گمراهان را به راه خواهم آورد .

-۶-

وَهُوَ كَتِيْدِي مَنَنْكَهَا
 دَاشِيْدِي أَشَا دَاثُو دَرِگَايُو
 اِرِشْوَائِشِ تُو اوْخَدايِشِ مَزْدَا
 زَرَشْوَشْتَرَايِ اَشْوَجَنْگَهَوَت رَفِنُو
 اَهْمَنِيْبَا چَا اِهَوْرَا چَا
 يَا دَشِيْبِيْشْ وَتُو دُوْشُو تَشْوَروِيَا مَا .

-۷-

دَاشِيْدِي أَشَا تَام اَشِيْم ،
 وَنَگَهَاوُشْ اَيِيْتَا مَنَنْكَهُو
 دَاشِيْدِي تُو اَرْمَنِيْتَه
 وَيَشْتَا شِپَايِ اَشِيْم مَنِيْبِيَا چَا
 دَاوُستُو مَزْدَا خَشَه يَا چَا
 يَا وَ مَانْشَرَا سَرْوِيْمَا رَا دَاوُ

-۸-

وَهِيْشْتَم شَوَا وَهِيْشْتَا
 يِم أَشَا وَهِيْشْتَا هَزْشَوِشْم
 اَهَوَرِم يَا سَا وَاشُونُوش
 نَرُوشِي فَرَشْوَشْتَرَايِ مَنِيْبِيَا چَا

سرودیکم : ۸-۶ اهنودگات یسن ۲۸ : ۸-۶

۶- مزدا ، منشنیک را در من بیفروز
و از آیین راستی عمر درازی را ارزانی دار .
خدایا ، با سخنان راستین خود
من ، زرتشت و یارانم را یاری کن و نیروبخش
تا آزار بدخواهان را از میان برداریم .

۷- ای اش ، ای راستی
آن نیکی و نعمت را ارزانی دار
که نیک منشی اش می نامند .
آرمشیتی ، ای آرامش درونی ، آرزوی گشتاسب
و یارانم را برآر .
آری ، ای مزدا ، آن نیرو و توانایی را ببخش
که پیام ترا با کامیابی تمام به همه برسانیم .

۸-

ای که بهترین هستی
وبا بهترین راستی هماهنگ هستی ،
با دلی پر از مهر و محبت

یئِه شِیْیَسْجَا ایت رَاوُنْگَهَاوُنْگَهوئی
وِیْسَهائی یو وُنْگَهَاوش مَنَنْگَهو.

۹- اَنَانِشِش وَاوُو نُوئیت اهورا
مَزْدَا اَشَم چَا یَا نَانِشِش زَرَنْشَا
مَنْسَجَا هیت وِهیشتَم
یوئی وِ یوئِشِشَا دَسِمِه سَتوتام
یوژم زوئِشِشَاوُنْگَهو
ایشو خَشْرَمْچَا سَوَنْگَهَام .

۱۰- اَت یَنَک اَشَاکت چَا وُئِیستَا
وُنْگَهَاوش چَا دَاشَنَک مَنَنْگَهو
اِرِشَوَنَک مَزْدَا اهورا
اَشِیْیَو پِرِنَا آهِنَانِشِش دَام
اَت وِ خَشْمَه شِیْیَا اَسَوَا
وَبْدَا خَرَشِیْیَا وِشِیْیَا سُرَوَاوُو

۱۱- یِه آشِش اَشَم شِیْیَاوُنْگَه
مَنْسَجَا وُهو یوئِشِشِیْه
توم مَزْدَا اهورا
فَرُو مَا سِشَا تَوَهْمَات وِشَوَجَنْگَه

بخششهای نیک منشی و درست اندیشی را
برای فروشتر و دیگر یاران خود برای همیشه
می‌خواهم .

۹- ای خدای دانا ، کاری که
برابر با آیین راستی و منش نیک نباشد ،
هرگز از ما سرنزند و ما را از تو دور نسازد .
ما ستایندگان تو هستیم
و تو ، بیش از هر چیز ، سزاوار ستایش هستی
زیرا ، توانایی و شهریاری سودبخش از آن تست .

۱۰- ای خداوند جان و خرد ، نیکوکاران و نیک اندیشان را
که بر راه راستی و درستی می‌بینی ،
کامروا ساز ، بسی کامروا .
نیک می‌دانم که هیچ نیایشی نیست
که از جان و دل برآید
و بی پاسخ بماند .

۱۱- من که با این نیایش
آیین راستی و منش نیک را همواره می‌پایم ،
ای خدای دانا ، بر من از زبان خود و با آوای خود ،
این را آشکار ساز

سرودیکم: برداشت اهنودگات یسن ۲۸: برداشت

مَنیه‌اوش هَچا نُوا اِآئُونْگَها
یا ئیش ۲ اَنگِهئوش پُوئوروئو یوت .

برداشت :

به نام خدای دانا که سزاوار همه نیایش و ستایش است ، اشو زرتشت سروهایی می‌سراید که از آن پیش‌کسی نسروده و تازگی دارند ، سرودهایی که در آن از خدای برای خود و یاران نعمتهای تنی و روانی ، مادی و مینوی و عمر درازی را می‌خواهد تا با اندیشه نیک و از راه راستی ، پیام خدای را به همه جهانیان برسانند و همه را راه — بنمایند و راز زندگانی را آشکارا سازند تا جهانی شاد و

که زندگانی چگونه پدید آمد؟

بقیه برداشت :

خرسند را پدید آورند.

این از نکات ظریفگاتها است که اغلب هنگامی که موضوع دانش و هوش و روشنایی و راهنمایی است، خدا با نام مزدا یاد می شود و هنگامی هم که سخن از نیرو و توانایی و شهریاری است، نام اهورا بر زبان می آید. گذشته از این خدا با صفات و پرتوهای خود چون اش، وهمنه، خشراو آرمئیتی نیز یاد می گردد.

سرود دوم

خشمئیبیا گئوش اوروا

۱- خُشْمِئِبِیَا گِئوش اورُوا گِرْژْدَا
 کُھَمائی مَا تُوْرُژْدوم کِه مَا تَشْت
 ۲ مَا اِشْمُو هَزْجَا رِمُو
 ۲ هوشِیا دِرْجَا تَوِیْشْجَا
 نُوئیت مونی وَاستَا خُشْمِت اَنِیُو
 اَنَا مونی سَانَسْتَا وُهو وَاستَرِیَا .

۲- اَدَا تَشَا گِئوش پِرْسْت
 اَشِم کَنَا تُونی گُوونی رَتوش
 هِیت هِیم دَا تَا خُشِئِنْتُو
 هَدَا وَاستَرَا گُئودایُو تُوخْشُو
 کِم هُونی اوشتَا اهورِم
 بِه دِرْگُوْدِئِش اِشْمِم وَاْدایُوئیت .

۳- اَهَمائی اَنَا نُوئیت سَرْجَا
 اَدُوْئِشُو گُوونی بَئِئِتی مَرُوْت
 وِئِشَام نُوئیت وِیدویه

سرود دوم

خشمئیبیا گئوش اوروا - برگزیده شدن اشوزرتشت
به وخشوری

- ۱- روان جهان نزد شما بگریست :
- "چرا مرا ساختید؟ که مرا به این پیکر درآورده؟
مرا خشم و زور و ستم به ستوه کشانده ،
جز شما آباد کننده دیگری ندارم .
مرا با مردی نیکو، سودبخش و آبادکننده آشنا سازید."
- ۲- آنگاه سازنده جهان از راستی پرسید:
- "کدام رهبر درستی را برای جهان در دیده داری
که بتواند او را توش و توانایی و آبادانی بخشد؟
چه کسی را می‌خواهی که سرور هستی او شود
تا هم خشم را ، و هم آزار در روغکاران را پس براند؟"

۳- راستی پاسخ گفت :

" کسی که بی آزار باشد و دوست جهان ، هیچکس ،
از اینان که در پیش ما هستند کسی را نمی‌شناسم

يَا شَوَيْتِهْ اَدْرِنِكْ اِرْشَوَانُونْگَهْو
هَاتَامْ هُووْ اَشُوْجِيْشْتُو
يَهْمَانِيْ زُونِكْ جِيْمَا كِرْدُوشَا .

۴- مَزْدَانُوْ سَخَارْ مَشِيْرِيْشْتُو
يَا زِيْ وَاوِرْزُوْشِيْ پَشِيْرِيْ جِيْشِيْ
دَشُوْا شِيْشَا مَشِيْا شِيْشَا
يَا جَا وِرْشِيْهْ اَشِيْبيْ جِيْشِيْ
هُوُوْ وَيْجِيْرُوْ اَهُورُوْ
اَنَا نِهْ اَنْگَهْتْ يِنَا هُوُوْ وُسْت .

۵- اَتْ وَا اَوْسْتَانَا شِيْشْ اَهُوَا
وَيْسْتَانَا شِيْشْ فَرِيْنَمْنَا اَهُورَهِيَا
يَهْ اَوُرُوَا كَشُوْشْ جَا اَزِيَانُوْ
هِيْهْتْ مَزْدَامْ دَوْشِيْديْ فِرْسَانِيُوْ
نُوْشِيْهْتْ اِرِيْ چِيُوْشِيْ فَرَجِيْا شِيْشِيْشْ
نُوْشِيْهْتْ فُشُوِيْنْتِهْ دِرْگُوْسُوْ پَشِيْرِيْ .

۶- اَتْ اِ وَشُوْجَتْ اَهُورُوْ مَزْدَانُوْ
وِيْدَوَانُوْ وُفُوشْ وَيَانِيَا
نُوْشِيْهْتْ اَشُوَا اَهُوْ وَيُسْتُوْ

سرود دوم: ۶-۴ اهنودگات یسن ۲۹: ۶-۴

که زبردستان را برای یاری زبردستان برانگیزد
وگرنه من به ندای آن که در اینان توانا ترین می بود
بیدرنگ می شتافتم ."

۴- " خدای دانا بهتر از همه آگاه است
که مردم بنام خدایان پنداری خود
در گذشته چه ها کرده اند
و در آینده چه ها که نخواهند کرد.
او خود داور است .
همان شود که او می خواهد."

۵- " پس بهتر است که من و روان جهان بارور
دستها را به سوی خدای دانا بلند کنیم
و لطف و مهربانی اش را بخواهیم :
هرگز به کسی که با راستی و درستی می زید، ستم
روا نگرود
و هرگز به کسی که جهان را می پرورد، آسیب نرسد."

۶- خدای دانا که از راز زندگانی زیبا آگاه می باشد، گفت:
" پس هیچ کس را نمی شناسی
که از روی راستی و تنها راستی

نَعْدَا رَتُوشَ أَشَاتِ حَيْتَ هَجَا
أَتَزِي ثَوَا فُشَوِيْنَتْنِجَا
وَاسْتَرْبَا شِيْجَا شُورُشْتَا تَتَشَا .

٧- تَمَ زَوْتُوئِش اهورو مانَرم
تَشَت اَشا هَزاوُ
مَزَدَانُو كَوُوئِش خُشَوِيدِمَا
هُو اوروئِه شِيَبِيُو سِهِنَتُو سَا سَنِيَا
كُستِه وَهُو مَنَنگَهَا
پِه اِي دَايَا ت اِاِوا مَرِتِه شِيَبِيُو

٨- اَئِمُّ مَوْئِي اَيِّدَا وَيَسْتُو
 يَه يَه اِثُوو سَا سَنَاوُو كَوْشَا
 زَرَشَوَشْتَرُو سَهِيَتَا مَو
 هُوو يَه مَزْدَا وَشْتِي اَشَايِي چَا
 چَرِكِرَشْرَا سَرَا وَيَنْگَه
 هَيْت هُوئِي هَوْدِم دِيَايِي وَخَذَرَهِيَا ه

سرود دوم: ۷-۸ اهنودگات یسن ۲۹: ۷-۸

سرور هستی و رهبر درستی شود؟
اما، ای راستی، من ترا برای مردمانی آفریده‌ام
که خود آباد باشند و دیگران را آباد سازند!

۷- خدای دانا که با آیین راستی هماهنگ است،
در برابر نیایش روان جهان و راستی،
پیام خود را آماده می‌سازد
تا برای جهان راهنمای آبادانی گردد.
او کسانی را که می‌خواهند خدمت‌کنند
با آموزشهای خود پیش می‌برد.
(خدای دانا می‌پرسد:)
" ای منشنیک، آیا تو
کسی را می‌شناسی که مردم را یاری کند؟"

۸- " آری من تنها یک‌کس را می‌شناسم
که به آموزشهای ما گوش داده.
او زرتشت اسپنتمان است.
ای مزدا، او آماده است
تا این پیام را برای راستی
از راه سروده‌هایش به مردم برساند.
پس چه بهتر که به او شیرینی زبان داده شود."

۹- اَتَچَا مِکْشُوشِ اَوُرَوا رِشُوتَا
 یِه اَنَشِشِمْ خُشَانِمِنِه رَاِیم
 وَاچِیم نِرشِ اَسورَهیا
 یم ۲ وِسمِ اِشَا - خُشَرِمْ
 کَدا یَوا هُو اَنگَهَت
 یِه هوشِ دَدَت زَسْتوت اَوو.

۱۰- یوزِم اِشِیبِیو اهورَا
 اَشوگُو دَاتا اَشَا خُشَرِمْچَا
 اوت وُهو مَنَنگَهَا
 یَا هوشِیتِشِ رَاَمَاچَا دَات
 اَزِم چِیت اَهیا مَزدا
 تَوام مَنگَهی پِشُوتورویم وِشِدم.

۱۱- کَودَا اَشِمْ وُهوچَا مَنو
 خُشَرِمْچَا اَت مَا مَشَا
 یوزِم مَزدا فَرَاخِشِنِه
 مَزشی مَکاشِ ۲ پِشِیتی زَانَتَا
 اهورَا نو ناثو اَوُر
 اَهْمَا رَاَتوشِشِ پِوشِمَا وِتَام.

سرود دوم: ۱۱-۹ اهنودگات یسن ۱۱-۹:۲۹

۹- آنگاه روان جهان باز بگریست :

" چه ، مرد توانایی را

با آن آواز ناتوانش به سروری خود بپذیرم؟

من فرمانروای پرزوری را می‌خواهم .

کی آن روز خواهد دمید

که او با بازوان توانای خود مرا کمک کند؟"

۱۰- " ای خدای ، شما به وی^۲

از راه راستی و منش نیک

نیرو و شهریاری ارزانی دار

تا او آبادی و آرامش پدید آورد .

من هم او را ، ای مزدا

بهترین برگزیده تو می‌دانم."

۱۱- " کی راستی ، آن آیین آفرینش

منش نیک ، آن راهنمای خرد

و شهریاری ، آن بخشنده نیرو و توانایی

به سوی من خواهند شتافت ؟

ای خدای دانا ، این آیین و دین نو را

که به نام انجمن مغان و همبستگی جهانی بنیاد

یافته ، بپذیر .

خدایا ، به ما کمک کن

ما چشم به راه لطف تو می‌باشیم."

سرود دوم: برداشت اهنودگات یسن ۲۹: برداشت

برداشت: هات بیست و نهم گاتها که دومین -
سرود " دیوان " اشو زرتشت اسپنتمان است به نمایشنامه
دلچسبی می ماند که در آن انگیزه برگزیده شدن زرتشت به
سروری و رهبری جهانیان با زبانی شیرین سروده شده است.
این نمایشنامه را باید کهنترین نمایشنامه ایرانی،
شاید هم آریایی، شمرده و شاید هم کهنترین نمایشنامه
" منظوم " جهان است. بازیگران این نمایشنامه، بشمار لب
کشودن، بدین سان می باشند: گئوش ارون یا روان جهان
زنده، گئوش تشی یا سازنده جهان زنده، اش یا راستی،
آیین و هنجار آفرینش، اهورا مزدا یا خداوند جان و خرد
، وهومنه یا منش نیک و راهنمای نیکو و زرتشت، یلی که
به سروری و رهبری برگزیده می شود. روان جهان به پیکر
" گاو " است و اگر واژه " تشن " تراشده را در نگاه -
بگیریم، باید سازنده جهان را هنرمند پیکره تراشی
بپنداریم و زرتشت را میتوان مردی آرام و لاغر اندام
انگاشت که با پوشاک ساده خود نه رزمنده زورآور و نه
پیشوای زور ورز دیده می شود. اهورا مزدا، اش و وهومنه را
نمی توان نگاره هایی داد.

این نمایشنامه، جهانی را می نماید که در آن زور
پیروز است. جور و ستم روا است. فرمانروایان زیردستان
را می آزارند. توانگران بینوایان را می فشارند. خانه بدوشان
بر شهرنشینان می تازند. در قانون طبیعت یا بگفته دیگر،

سرود دوم: برداشت اهنودگات بسن ۲۹: برداشت

آئین آفرینش ، تنها توانا می‌تواند زنده بماند. ناتوانی
نابودی می‌آفریند. زیرا تنازع بقا نیز یکی از عوامل
تکامل طبیعت می‌باشد. این آیین برای جنگل و جنگلیان
بسیار خوب است. اما انسان دیگر تنها جانور نیست. او
بسیار چیزها را پیدا کرده و بسیار چیزها را ساخته. او
آفریننده و سازنده گردیده. او آتش و فلز را دریافته.
او افزارها ساخته. این کارها او را نیرویی بس بزرگ
داده‌اند. او هم می‌تواند چیزهای شگفت‌آوری را بسازد و
هم می‌تواند چیزها را با شگفتی نابود سازد. این سیمای
نابود سازی‌اش بیم بزرگی ، هم برای خودش و هم برای دیگر
جانوران و گیاهان که در این جهان می‌زیند و می‌رویند،
پدید آورده است. پس قانون طبیعت نمی‌تواند به تنهایی
دشواریهایی را بردارد. اما انسان سازنده و آفریننده،
جانوری است اندیشنده و همین اندیشندگی می‌تواند او را
راهنمایی کند و کارش را آسان گرداند. پس باید اندیشه‌اش
را درست کرد. اینجا است که وهمنه، آن اندیشه نیک
خدایی ، نیز باید پدیدار شود. باید نشان داد که زور -
پیروز نیست. دانش پیروز است

برای چنین کاری دو چیز می‌باید. نیرو برای دور
داشتن جو و رستم و دانش برای گسترش آبادی و شادی. جستجو تنها
یک کس را سزاوار چنین جایگاهی نشان می‌دهد که هردو کار را

سرود دوم: برادشت اهنودگات یسن ۲۹: برداشت

با هم انجام دهد و شگفت آن که نیروی چنین کسی درسختوری
او پنهان است و نه در بازوان ستبرش . او تنها چیزی که
میخواهد این است که اندیشه نیک را در مردم برانگیزاند
تا از آن نیک اندیشی، گفتار نیک و کردار نیک برآید . آیین وی
از یک سوی در برابر زور سر خم نمی‌کند و ایستادگی
می‌نماید و از سوی دیگر از راه کار و کوشش در آرامش و
آشتی جهان را آباد می‌گرداند . گامی است بس تازه ، آیینی
است بس تازه کننده .

این کس زرتشت اسپنتمان است بنیاد گذار
دین بهی ، سازنده انجمن مغان ، پدیدآورنده دوستی
جهانی ، اما او را برجهانیان نمی‌گمارند . او ، در برابر
خواهش و آرزوی جهانیان ستم دیده و بی‌داد چشیده ، پیشنهاد
می‌شود . او برنامه‌اش را آشکار می‌کند . مردم او را آنچنان
که می‌خواهند ، می‌آزمایند و می‌سنجند و او را براستی
راستکار و بدرستی درستکار می‌یابند . پس هر کس او را ، با
رای آزاد خود ، به سروری و رهبری برمی‌گزیند .

سرود دوم: برداشت اهنودگات یسن ۲۹: برداشت

این نمایشنامه نشان می‌دهد که صفات و پرتوهای مختلف خدای دانای آفریدگار چگونه اندر کار هستند و چگونه جهان زنده^۶ مردمان، جانوران و گیاهان که روی به تکامل دارد، به جایی می‌رسد که باید آیین نوینی برسر کار آید و اصل پیشین دیگرگون شود. این نمایشنامه — نمایشی است ضد جور و ستم، استعمار و استثمار و طرفدار برابری و آزادی، پیشرفت و آبادی.

این نمایشنامه نمایانگر عواملی است که اشو زرتشت را به وختوری برگزید و هدف و آرمان رسالت آن اشو را می‌رساند. در ضمن فصل جدیدی را در تاریخ بشر آغاز می‌کند که در آن اندیشه^۶ روشن بر زور بازو و زبان شیرین بر تیغ تیز برتری می‌یابد و به مردم این حق داده — می‌شود که خود از روی خرد کسی را به رهبری و راهنمایی انتخاب کنند که هرآینه از روی راستی و درستی سزاوار آن جایگاه والا باشد.

فشرده^۶ همه سخنان در بند "یتا هو" خوش بند شده است و باید آن را با نگاه‌های ژرف دید و ژرفای اندیشه‌اش را دریافت.

سرود سوم: ۳-۱ اهنودگات یسن ۳۰: ۳-۱

سرود سوم.

ات تا وخشیا

۱- اَت تا وَخْشِیا ایشنتو
یا مَزْدَاثا هیت چیت ویدوشه
سَتْئوتاچا اهورائی
یَسْنیاچا وَنگِه اوش مَنگَهو
هومانزْدرا اَشاپهچا
یا رَشوجیش دَرِستا اوروازا.

۲- سَرئوتا گئوشائیش وهیشتا
اَوِشنتا سوچا مَنگَه
آورِنائو وِجِشَهیا
نِرم نِرم خِشِیاشی تَنویه
پَرا مَز یاوَنگَهو
اَهَمَاشی نه سَزْدِیاشی بئودنتو پَئیتی.

۳- اَت تا مَشینِیو پُوشورویه
یا یما خِفنا اَسروا
مَنهچا وَجهیچا

سرود سوم: ۳-۱ اهنودگات یسن ۳۰: ۳-۱

سرود سوم

ات تا وخشیا - نیکی و بدی

۱- اینک برای آنانی که خواستار شنیدن هستند
از آن دو راه اندیشیدن سخن می‌رانم
که برای فرزندگان دو نکته مهمی می‌باشند.
درضمن به نیایش‌های پرداخته
از نیک‌منشی و نیک‌اندیشی ستایش‌خواهم کرد
و از آیین راستی و درستی و پاکی گفت‌وگوخواهم
داشت.
تا شما در روشنایی بوده به خرسندی برسید.

۲- پس‌بهترین گفته‌ها را با گوش‌بشنوید

و با اندیشه روشن بنگرید.
سپس هر مرد و زن از شما
از این دو راه
یکی را برای خود برگزینید.
این آیین را پیش از آنکه روز بزرگ^۳
فرا رسد، دریابید و نیک بفهمید.

۳- اینک در آغاز زندگانی

این دو راه اندیشه، دو طرز فکر همزاد
ولی در کار خود آزاد،

شِه شُونُوئِ هِی وَهَبُو اَکَمَجَا
 آتُوسْجَا هودائُونْگَهو
 اَرش وِشیا تا نُوئیت دوزدائُونْگَهو

۴- اَتْ جَا هیت تا هم مَئینِیو
 جَسَه شِم بَنُوئوروئِم دَزِد
 گَئِم جَا اَچیا شِئیم جَا
 یَنّا جَا اَنگَهت اِپِم اَنگَه اوش
 اَچِشْتُو دِرْگوتام
 اَت اَشاوَنه وَهیشْتِم مَنوَه

۵- اَیاوُ مَنیوآتُو وِرْنا
 یِه دِرْگوتُو اَچِشْتا وِرْزیو
 اَشْم مَئینِیوش سِپَنیشْتُو
 یِه خُرْشُوژدِیشتَنگ اَسِنُو وُسْتِه
 یِه شِجَا خُشَنه شُوش اهورم
 هِشیا شِش شِئُونْشا شِش فَرْشُورت مَزْدام

۶- اَیاآتُو نُوئیت اَرش وِشیا تا
 دِشْوا چِنا هیت ایش آوِشْوما
 پَرس مَنَنگ اوپا - جَسْت

سرود سوم: ۶-۴ اهنودگات یسن ۳۰: ۶-۴

خود را در اندیشه و گفتار و کردار
چون بهتر^۴ و بد هویدا می‌سازند.
از این دو آن فرزنانگان هستند
که درست برمی‌گزینند، نه بدانندیشان.

۴- هنگامی که این دوء نخست بهم رسیدند
زندگانی و ضد زندگانی را آفریدند
و تا پایان هستی، بدترین اندیشه برای دروغکار
وبهترین اندیشه از آن راستکار خواهد بود.

۵- زیرا هرکس راه و روش خود را خود برمی‌گزیند
اما کسی که بهترین اندیشه را اختیار می‌کند،
سنگ تمام عیار را می‌گذارد
و با کارهای راستین خود
خدای دانا را خوشنود می‌سازد.

۶- آنان که دچار شک و تردید می‌شوند
حقیقت را به درستی باز نمی‌شناسند
فریب می‌خورند، و بدترین اندیشه را برمی‌گیرند

هَيْتَ وِرِنَاتَا أَجِشْتِم مَنُو
 أَتَ أَشْمِم هِنْدَوَارِنَتَا
 يَا بَانِينِ أَهَوْمَ مَرَتَانُو.

۷- اَهُمَائِي جَا خُشْتَرَا جَسْت
 مَنَنْگَهَا وَهُوَ أَشَا جَا
 أَتَ كَهْرُپِم اَوْتِيوئِيتِيش
 دَدَات اَرَمُئِيتِيش اَنَمَا
 اِشَام تُوئِي اَنگَهَت يِثَا
 اَيْنَگَهَا اَدَانَا ئِيش بُوئورُوئِيو.

۸- أَتَ جَا يَدَا اِشَام
 كَنَنَا جَمَئِيَّتِي اِشْنَنْگَهَام
 أَتَ مَزْدَا تَنْبِيُو خُشْتَرِم
 وَهُوَ مَنَنْگَهَا وَوئِيوَيَدَا ئِيَّتِي
 اِئِيبِيُو سَسْتَه اَهُورَا
 يُوئِي أَشَائِي دَدِن زَسْتِيُو دُرُوجِم.

۹- أَتَ جَا تُوئِي وَئِم خِيَا مَا
 يُوئِي اِيْم فَرِشِم كِرِنَلُونِ اَهُوم
 مَزْدَا ئُوسْجَا اَهُورَا ئُونْگَهُو

سرود سوم: ۹-۷ اهنودگات یسن ۳۰: ۹-۷

و درنتیجه روی به خشم می‌برند
و زندگی مردم را به تباهی می‌کشانند.

۷- به کسی که راه نیکی را برمی‌گزیند

شهریاری خدایی

و نیک‌اندیشی و راستی می‌رسد

و آرامش‌پایدار به کالبد او نیرو و توانایی می‌بخشد

از میان مردم ، او از آن تست

زیرا در آزمایش‌پیروز برآمده است .

۸- اما هنگامی که این گناهکاران کیفر خود را می‌چشند ،

آنگاه توانایی ترا ، ای خدای دانا ،

از راه منشنیک ، در می‌یابند

و می‌آموزند که چگونه دروغ و آزار را رها کرده ،

به راستی روی بیاورند .

۹- پس بیاییم و از کسانی شویم

که این زندگانی را تازه می‌کنند

و جهان را نو می‌سازند .

آمُوسْتَرَا بَرْنَا أَشَاچَا
هُيْت هُئْرَا مَنَاوُ بَوْت
يُئْرَا چِيسْتِيش اَنگَهْت مُشَا .

۱۰- ادا زی اوا دُرُوجُو
اَوُو پُوئِيتِي سَكِنْدُو سَپِئَرُهِيَا
اَت اَسَهْتَا يَتُوجَنْتَه
آ هوشِيتُوشِيش وَنَگَه_اوش مَنَگَهُو
مَزْدَاوُو أَشَخِيَاچَا
يُوئِي زَزَنْتِي وَنَگَهَاوُو سُرُوهي .

۱۱- هِيْت تَا اَوُرَوَاتَا سَشَا
يَا مَزْدَاوُو دَدَات مُشَاوُونِگَهُو
خَوِيتِي چَا اِنِئِيتِي
هُيْت چَا دَرِگَم دَرِگُودِبيو رَشُو
سَوَاچَا اَشُوبِيو
اَت اَتِيبِي تَائِيش اَنگَهْئِيتِي اوشَتَا .

سرود سوم: ۱۰-۱۱ اهنودگات یسن ۳۰: ۱۰-۱۱

ای خداوندان خرد، ای اندیشمندان
وای آورندگان خرسندی از راه راستی و درستی
بیایید، همه در آنجا که دانش درونی است
یک پارچه همراهی و همراه باشیم.

۱۰- آنگاه است که زور دروغ در هم می‌شکند
و آنان که در نیکنامی کار و کوشش می‌کنند
بزودی در سرای زیبای منش نیک خدایی
و راستی و درستی بهم می‌پیوندند.

۱۱- ای مردم، اگر شما این دو اصل آرامش و ناآرامی
را دریابید
که خدای دانا مقرر فرموده و آن این است
که زیان دیرپا از برای دروغکار است
و فروغ بی پایان از برای راستکار،
هرآینه به خرسندی و شادکامی خواهید رسید.

برداشت :

جهان را آیین راست و درست است . پس باید هر کاری از روی آیین راستی انجام گیرد، زیرا اگر نگیرد، نتیجه نیک نخواهد داد. پس آیین ازلی این است که هر کاری که نیک و درست است، درست انجام گرفته و هر نتیجه یی که بد است، کج آغاز گردیده . اما از کجا بدانیم نیک، نیک است و بد، بد؟ معیار سنجش هر دو چیست؟ گاتها می گوید نیکی و بدی جز سنجش فکری چیزی نیست. آن سنجش فکر است که سود و زیان کاری را در نظر می گیرد و می گوید. آنچه سودمند است نیک و آنچه زیان می رساند، بد است و گرنه به ذات خود، هیچ چیز نه نیک است و نه بد. اما باز اگر چیزی برای کسی سودمند باشد و برای دیگری زیانمند، آن را نمی توان نیک شمرد. نیک آن است که به سود یک کس خود خواه نباشد بلکه به سود راست و درست اجتماع باشد و بد آن است که به زیان مردم باشد و نه سود یک کسی که باید گفت " ناکس " است .

سنجش فکری ، چه نیک باشد و چه به "سوی بدی بگراید، هردو در کار و نتیجهء کار خود آزاد میباشند."

اگر از اندیشه بگذرند ، در صورت گفتار یا از آن هم بیشتر در کردار آشکار می شوند و بیگمان گزینش درست کار

سرود سوم: برداشت اهنودگات یسن ۳۰: برداشت

دانایان است و بس. اگر کسی دانا باشد و اندیشه خود را
به کارهای نیک گمارد، نیکی آفریند و نیکی افزایش دهد،
گفتارش خوش باشد و رفتارش نیک. اگر نادان باشد و به
بدی گراید، بدگوید، بدکند و بدبیند. این آیینی است
از آغاز و تا پایان هستی همین خواهد بود. یکی راه است
و دیگری چاه و جز این دو، هیچ نیست. یکی آبادی و شادی
پدید می آورد. دیگری بیچارگی و تباهی. بایکی اندیشه
نیک و روشن همراه است و با دیگری خشم کور و دیوانه.
نتیجه یکی خرسندی دیرپا نه تنها برای انجام دهنده
کار است بلکه برای دیگران نیز است و نتیجه دیگری اگر
هم برای انجام دهنده سود موقتی برساند، دیر یا زود به
زیان او تمام خواهد شد و برای اجتماع در هر دو حال
زیانمند خواهد بود. این است که با همه آزادی انتخاب
و اختیار، باید با دانش و هوش اندیشه و گفتار و کردار
نیک را پیشه خود ساخت و خود را شاد و جهان را آباد
گرداند و از اندیشه و گفتار و کردار بد پرهیز کرد. -
باید همه، سنجش درست، یکدیگر را دریابند و همراهی و
همفکر گردیده گرد هم آیند و یکپارچه اتحاد و یگانگی
شوند.

سرود چہارم

تا و اورواتا

۱- تا و اورواتا مرنٹو
اکوشتا وچانو سَنگھامی
اِئیبو یوئی اورواتائیش دُروجو
اَشہیا کھینانو ویمرنچمیتہ
ات چیت اِئیبو وھیشتا
یوئی زرزدانو انگھن مژدائی

۲- یہ زی آئیش نوئیت اوروانہ
اُھورانو ائیبی - درشتا و خیانو
ات وانو ویشنگ آئیوئی
یثا رتوم اُھورو وڈا
مژدانو اِیانو اَنسیانو
یا اشات ہجا جوامہی ۰

۳- یام دانو مئینبو آثراچا
اُشاچا چوئیش رانوئیبیا خشنوتم
ھیت اوروتم جزدونسگھو دبیو

سرود چهارم: ۳-۱ اهنودگات یسن ۳۱: ۳-۱

سرود چهارم

راهنمایی

۱- با توجه به این دو راه نیکی و بدی

ما سخنان تازه نشنیده را

به کسانی می‌آموزیم

که جهان را با آیین دروغ و آزار تباه می‌گردانند.

بی گفته است که این سخنان

برای کسانی که دلداده خدای دانا هستند،

بسی بهتر خواهد بود.

۲- چون راه بهتر را برگزیدن کاری آسان نیست

من به عنوان رهبری که خدای دانا او را شناخته

برای هردو گروه راستکاران و دروغکاران آمده‌ام

تا بتوانیم از روی راستی و درستی و پاکی

زندگانی کنیم.

۳- آن خوشنودی را که تو در پرتو فروغ مینوی خود

و از راه راستی و درستی به این دو گروه خواهی داد

آن آیینی که برای فرزندان است،

سرود چهارم: ۶-۴ اهنودگات یسن ۳۱: ۴-۶

تَت نِه مَزْدَا وِیدَوَنوئی وَئوْجَا
هَیَزَوَا شَوَهْیا آئُونْگَهو
یا جُونْتَو وِیْسَهَنگ وَئوْرُیا .

۴- یَدَا اَشَم زَوِیم
 اَنگَهی مَزْدَائوْسَجَا اهوراِئُونْگَهو
 اَشِیَجَا آرمَئِیتی
 وَهَیشتَا اِیْشَا مَنَنْگَهَا
 مَئِیَبِیو خَشْتَرَم ائوْجُونْگَهوَت
 یَهْیا وِرْدَا وَنَئِمَا دَرُوجم .

۵- تَت مَوئی وِیجِیدِیائی وَئوْجَا
 هَیت مَوئی اَشَا دَاَتَا وَهَیو
 وَیدویه وَهو مَنَنْگَهَا
 مَنَجَا دَشِیدِیائی یَهْیا مَآ اِرِشِیش
 تَاجِیت مَزْدَا اهورَا
 یا نوئِیت وَآ اَنگَهت اَنگَهئِیتی وَآ .

۶- اَهْمائی اَنگَهت وَهَیشتَم
 یِه مَوئی وِیدَوَانو وَئوْجَت هَیشتِیم
 مَآنْتَرَم یِیم هَوُورَوَتَاو

سرود چهارم: ۴-۶ اهنودگات یسن ۳۱: ۴-۶

آنرا ، ای خدای دانا ، برای آگاهی و روشنایی ما
به ما ، از زبان خود بگو
تا ما همه را برای برگزیدن راه آماده سازیم .

۴- هنگامی که کسی راستی را می‌طلبد ،
خداوندان خرد و اندیشمندان با نیکی و آرامش به
کمک وی می‌آیند .
پس ما با بهترین دانش خود
خواهان شهریاری نیرومند خدایی هستیم
تاه با گسترش آن، بر دروغ و آزار پیروز گردیم .

۵- ای خدای دانا ، بگو و راه بنما
تا در پرتو آیین راستی ، راه بهتری را برگزینیم .
آنچه برایم نیکو است ،
چه آنهایی که روی خواهد داد و چه نخواهد داد
از راه منشئیک و اندیشهء روشن نشانم ده .

۶- بهترین نیکی به دانشمندی برسد
که پیام راستین مرا ،
پیامی که از روی آیین راستی

اَشْهِيَا اَمِرَتَا سَجَا
مَزْدَانُو اَوْت خَشْتَرَم
هِيَت هُوِي وَهُوَ وَخَشْت مَنَنْگَهَا

۷- يَسْتَا مَنَتَا پَنُوئوروِيُو
رَنُوچِيَش رُئِيئون خَوَاثَرَا
هُوُو خَرَتُوا دَامِيَش اَشَم
يَا دَارِيَت وَهِيَشْتَم مَنُو
تَا مَزْدَا مَنِيَنِيُو اوخْشِيُو
يَه آ نورم چِيَت اهورا هَامُو.

۸- اَت ثُوا مَنگَهِي پَنُوئوروِيُم
مَزْدَا يَه زوم سَتُوِي مَنَنْگَهَا
وَنگَهَاوش پَتَرَم مَنَنْگَهُو
هِيَت ثُوا هَم چَشْمَنِيَنِي هَنگَرِيَم
هَنِيَتِيَم اَشهِيَا دَانَمِيَم
انگَهَاوش اهورم شيئوتننشو .

به رسایی و جاودانی ، به کمال بی زوال می‌رساند ،
 به مردم برساند و بفهماند .
 برای چنین کسی شهریار خدای دانا
 در پرتو منش نیک گسترش پیدا خواهد کرد .

۷- کسی که نخست چنین اندیشید
 که باید روزگار جهان با آسایش و آرامش توام
 باشد ،
 از خرد خود آیین راستی را آفریده
 و بهترین اندیشه را استوار نگهداشته است .
 ای دانا ، آن نیروی اندیشیدن و آفریدن را
 که تا کنون یکسان مانده ،
 در ما بیفزای و در آن جنبشی پدید آر .

۸- ای خدای دانا ، هنگامیکه ترا در اندیشه خود
 سرآغاز و سرانجام آفرینش شناختم ،
 با دیده دل دریافتم
 که برآستی تویی پدر منش نیک
 تویی آفریننده آیین راستی
 و تویی سرپرست کارهای زندگانی .

۹- تَوُوئی اَس اَرْمَئِیش
 تَوُو ۲ مِئِش تَشَا اَس خَرْتِش
 مَئِش مَزدا اهورا
 هیت اَخیائی دَ دَاوُو پَنام
 وَاَسْتِریات وا آئِیه
 یه وا نوئیت اَنگَهِت وَاَسْتِریو.

۱۰- اَت هی اِیائو فُرورتا
 وَاَسْتِریم اَخیائی فُشویتم
 اهورم اَسونم
 وَنگَهاوش فِشَنگَهِم مَنگَهِو
 نوئیت مَزدا اَوَاَسْتِریو
 دَوانسَجینا هومِرَتوئیش بَخشتا.

۱۱- هیت نه مَزدا پَنوئورویم
 گَنشائوَسجا تشو دَنشائوَسجا
 تَوا مَنگَها خَرْتِشجا
 هیت اَسْتونتم دَ دَاوُو اوشتنم
 هیت شِئِئوَنناجا سَنگَها سجا
 یثرا وَرِننگ وَاَسائو دَاِیتَه.

۹- دریافتم که آرامش از تست
خرد جهان آفرین از تست
و ای خداوند جان و خرد، آن اندیشه از تست
که جهان را راه نمود و آزاد گذاشت
تا اگر بخواهد، مرد آبادگری را برگزیند
وگرنه ، روی به کسی ببرد
که با آبادی و شادی کاری ندارد .

۱۰- اما جهان از این دو کس ،
آبادگر را که همواره در پیشرفت است برگزید ،
کسی را برگزید که سرور و راستکار
و افزایشده و گسترنده منش نیک است .
ای مزدا ، کسی که آبادگر نیست و فریبکار است ،
پیام نیک را گسترش نمی بخشد .

۱۱- ای خدای دانا ، هنگامیکه نخست
تو با اندیشهء خود
زندگانی و وجدان و خرد را آفریدی
و جان را در تن دمیدی ،
توانایی کردار و گفتار را بخشیدی
تا هرکس هر باوری را که دارد ، آشکار سازد .

۱۲- اُثْرا وَاچِم بَرئیتی
 میثَهوچائو وَا اِرش وُچائو وَا
 ویذوائو وَا اویدوائو وَا
 اَها زرداچا مَنگھا
 آنوش - هُش آرمئیتیش
 مئینو پِرسائیتِه یثرا مئنا.

۱۳- یا فرسا آویشیا
 یا وَا مَزدا پِرسائیتِه تیا
 یه وَا کسئوش اَنگھو
 آ مزیشتام اَیمئیتِه بوج
 تا چشمنگ ثویرا هارو
 ائیبی اشا ائیبی وئنهی ویسپا.

۱۴- تا ثوا پِرسا اهورا
 یا زی آئیتی جنگھتیجا
 یائو ایشودو ددنتِه
 داثرنام هچا اشائونو

۱۲- از این رو هرکس

چه دروغگو باشد و چه راستگو
چه دانشمند باشد و چه بی دانش ،
آنچه راکه در دل و سر دارد، برملا میکند.
به پیروی از این اصل ،
انسان می‌تواند در آرامش
وبا فکر راحت از خود بپرسد:
هرکدام از این دو طرز اندیشه
مرا به کجا می‌رساند؟

۱۳- ای خدای دانا ، پرسشهایی که یک‌کس

آشکارا یا در نهان می‌کند
یا در برابر آزار کوچکی ، سزای بزرگی می‌بیند ،
همهء اینها را تو چون نگهبانی
با چشمان تیز بین خود
از راه راستی می‌بینی .

۱۴- خدایا این از تو می‌پرسم ،

چه‌ها می‌شود و چه‌ها خواهد شد؟
آیندهء کسانی که از راستی پیروی می‌کنند، چیست ؟
و آیندهء کسانی که از روی کاستی رفتار می‌کنند، چیست ؟

سرود چهارم: ۱۵-۱۷ اهنودگات یسن ۳۱: ۱۵-۱۷

يَاوُسْجَا مَزْدَا دَرِگُو دَبِيو
يَا تَاوُو اَنگِهِي هِن - كِرْتَا هِيَت ه

۱۵- پَرَسَا اَوْت يَامَشِينِش
يِه - دَرِگَوَانِيَتِه خَشَرَم هُونَانِيَتِي
دوش شِيئُو شَانِي اهورَا
يِه نُوئِيَت جِيوتوم هَر ويَنسْتِي
وَاسْتَرِيهِيَا اِئَنگَهُو
پَسَنوش وِيرَائِجَا اَدَر وُجِينتَو

۱۶- پَرَسَا اَوْت يَا هُوو
يِه هودَانوش دِمَانِهِيَا خَشَرَم
شُوئِيئَرِهِيَا وَا دُخِيئوش وَا
اَشَا فَرْدَنَانِي اَسِرَزَتَا
تَوَاوَانَس مَزْدَا اهورَا يَدَا
هُوَو اَنگَهَت يَا شِيئُو شَنَسَجَا ه

۱۷- كَتَارِم اَشَوَا وَا
دَرِگَوَانُو وَا وِرِنُوئِيَتِه مَزِيو
ويَدَوَانُو ويَدوشِه مَرُئوتو
مَا اوِيَدَوَانُو اَشِييِي دَبَاوِيَت

باری ، سرانجام کار چه خواهد بود؟

۱۵- خدایا ، این از تو می‌پرسم

سزای کسی که زور دروغکار بد کردار را می‌افزاید ،
یا کسی که در زندگانی هیچ کاری
جز آزارِ مردمِ آباد و بی‌آزار
و جانوران‌شان را ندارد ، چیست ؟

۱۶- این می‌پرسم که چگونه دانایی

که برای افزایش نیرو و توانایی
خانه ، ده ، شهر و کشور خود
از روی آیین راستی تلاش می‌کند ،
با کردار خود مانند تو خواهد شد ، ای خدای دانا

۱۷- کدام راه بهتر و برتر است ،

آنکه راستکار برمی‌گزیند یا آنکه دروغکار ؟
این حقیقت را باید دانشمند به دانشجو بگوید
تا دیگر مرد بی‌دانش مردم را فریب‌نهد .

زَدى نِه مَزدا اهورا
وَنگِه اوش فَرَدخْشا مَنگِهوه

۱۸- ما چیش ات و دَرگوتو
مانثرانَسجا گوشتا ساسنا ثوسجا
آزی دمانم ویم وا
شوئِثِرم وا دخیوم وا آدات
دوشیتاجا مَرکئجا
اَشا ایش سازدوم سَنئِشاه

۱۹- گوشتا یِه مَنتا اشم
اهومبیش ویدَوائو اهورا
ارزو خدائی وَجَنگهام
خَشِیمَنو هیزوو - وِسو
ثوا آثرا سوخرا مَزدا
وَنگِهائو ویداتا رانیاووه

ای خدای دانا
تو برای ما با منش نیک راه بنما.

۱۸- پس هیچ کس از شما
به آیین و آموزش دروغکار گوش ندهد
زیرا او بیگمان خانه و ده و شهر و کشور را
آزار و آسیب می‌رساند
و حتی مرگ می‌آورد.
پس او را با اسلحه و افزار چنان درست کنید
که از کار خود باز آید و به راه آید.

۱۹- ای خدا، کسی که
به آوای راستی گوش می‌دهد و می‌اندیشد
دانشمندی است که چاره زندگانی را می‌داند.
او در گفتار راستین خود سخنوری است توانا.
او از فروغ فروزان تو، ای مزدا،
به هردو گروه راستکار و دروغکار نیکویی خواهد
داد.

۲۰- یه آیت اَشُونِم
 دِیُونِم هُوئی اَپَرِم خُشیو
 دِرِگِم آیو تِمَنگَهو
 دوش خورِش اَوِئاس وِجو
 تِم وَا اهوم دِرِگُونتو
 شِئُونَا عِش خَوَا ئِش دِئنا نِئشت.

۲۱- مَزْدَاوُ دَدَات اهورو
 هَنُورَوُتو اَمَرِتَا تَسْجَا
 بوَرُوئِش اَشْخِیَا جَا
 خِوا - پَنِئِشِیَات خَشْرَهْیَا سَرُو
 وَنْگَهْ اوش وَزْدَوَر مَنَنگَهو
 یه هُوئی مَنِئِئِیو شِئُونَا ئِش جَا اورُونو.

۲۲- چِئِشْرَا ای هوداؤنْگَهو
 یَشْنَا وَئِدْمَنَائِی مَنَنگَهَا
 وُهو هُوو خَشْرَا
 اَشِم وَجَمَنگَهَا شِئُونَا جَا هِئِئِی
 وَا زِئِشْتو اَنگَهْئِئِی اَسْتِئِش.

۲۰- کسی که از راستکار پیروی می‌کند
برای خود در فروغ روشنایی جایگاهی برمی‌گزیند
و کسی که دروغکار است ،
عمری دراز در تیرگی یا کوره روشنی
با آه و ناله بسر می‌کند .
او را وجدانش با کردارش به چنین سرانجامی
می‌کشد .

۲۱- خدای دانا ، از خداوندی خویش
به کسی رسایی و جاودانی
و نیکی راستی ، بهره شهریاری
و یاری منشنیک ارزانی می‌دارد
که در اندیشه و کردار دوستش باشد .

۲۲- این آیین برای کسی که
از رادی و نیک‌اندیشی برخوردار است ، روشن
است .
او از راه شهریاری نیک
راستی را در گفتار و کردار خود می‌پرورد .
ای خدای دانا ، ازسوی تو
چنین کسی بهترین راهنما است .

سرود چهارم: برداشت اهنودگات یسن ۳۱: برداشت
برداشت :

پس از تشریح نیکی و بدی ، چون کار گزینش یکی
از این دو راه دشوار است ، نیاز به راهنمای برانگیخته
خدایی می افتد و او که اشو زرتشت است آنرا از راه دانش
و بینش به مردم می فهماند . برای همین هم هست که گاتها
توجه ویژه‌ای به گمراهان و تباهکاران می کند زیرا تا
زمانی که اینان هستند ، جور و ستم و استعمار و استثمار
و دیگر بدیها و خامیها از میان نخواهد رفت . اما باز
انتخاب راه را برعهده خود مردم می گذارد تا خودشان پس
از اندیشیدن و سنجیدن ، یکی را برگزینند . این را هم

سرود چهارم: برداشت اهنودگات یسن ۳۱: برداشت

آشکارا می‌گوید که طبق آیین راستی ، پاداش نیکي - -
نیکي است و رسایی و جاودانی و سرانجام بدی - بدی
است و گمراهی و پشیمانی . ولی این را هم باید دانست
که رستگاری و خوشنودی برای همه است ، هم برای راستکاران
و هم برای دروغکاران ، راستکار آن را به آسانی بدست
می‌آورد ولی دروغکار پس از رنج و اندوه .

درضمن اشو زرتشت به دانشمندانی که پیام پاک
را پذیرفته و باوی همکار شده‌اند و درتبلیغ دین ، در
میان مردم دانشخواه و دانشجو تکانی پدید آورده‌اند ،
آفرین می‌گوید و بخشایش خدای دانا را می‌طلبد .

سرود پنجم

اخیاجا خوشتوش

۱- اخیاجا خوشتوش یاست
 اهیَا وِرِزَنِم مَت اَئیرِیمنا
 اهیَا دَنُوا مَهْمی مَنوئی
 اهورَهیا اوروازما مَزْدائو
 شَووئی دوتائونگهو آئونگها ما
 تَنگ داریو یوئی وائو دئییشنتی.

۲- ائیبیو مَزْدائو اهورو
 سارمنو وُهو مَننگها
 خَشَرَات هجا پئیتی - مرئوت
 اَشا هوش - هَها خَنواتا
 سِپَنتام و اَرْمئیتیم
 وَنگوهِم وِرْمئیدی ها نه انگهت.

۳- ات یوش دَنُوا وِیسپائونگهو
 اکات مَننگهو سَتا جِشَرَم
 یَسجا وائو مَش یَزئیتِه
 دروجَسجا پئیری - متوئیشجا

سرود پنجم
گمراهی

۱- ای دیوان ، ای فریبکاران
خواه کسی از اهل خانه باشد، خواه از اهل محل
و خواه از انجمن دوستی جهانی، همه به آیین من
برای خرسندی خدای دانا دست به نیایش هستند،
و می‌گویند: " پیامبران تو باشیم
و کسانی را که بدخواهان تو هستند ، بازداریم."

۲- در پاسخ نیایش‌کنندگان ،
خدای دانا که از راه شهریاری خود
با منشنیک همراه و با راستی درخشان همگام است
گفت: " ما آرامشنیک شما را
که در افزایش و گسترش است ، پسندیدیم .
آن از آن ما باد."

۳- اما شما ای دیوان فریبکار
و کسانی که شما را بسی می‌پرستند،
همه تخمه کج اندیشی
و دروغ و بی‌ارچی هستند

سرود پنجم: ۶-۴ اهنودگات یسن ۳۲: ۴-۶

شیومام ائیپی دئیبتانا
یائیش - اسرودوم بومیائو هپتئینه .

۴- یات یوش تا فرمئما
یا مشیا اچیشتا دنتو
واخشنه دئوو - زوشتا
ونگههاوش سیردیمنا مننگهو
مزدائو اهورهیا خرتئوش
نسینتو اشائتجا .

۵- تا دهنوتا مشیم
هنوجیا توئیش امرتاسجا
هیت وائو مننگها
ینگ دئونگ اکسجا مئینئوش
اکا شیئوئنم وچنگها
یافرچئنس درگونتم خشیو .

۶- پوئورو - ائنائو اناخشتا
یائیش سراویئسته یهزی تائیش ائا
هاتا مرابه اهورا

فریبکاریهای شما ، شما را
در جهان آباد معروف گردانیده است .

۴- زیرا شما ترتیبی داده‌اید
تا مردم بدترین کارها را انجام دهند
و دیو دوست خوانده شوند
و از اندیشه نیک دوری جویند
و از خرد خدای دانا
و راستی گریزان باشند .

۵- بدینسان شما با فریب خود
مردم را از زندگانی خوب و جاویدان محروم
ساخته‌اید .
اما شما نیز فریب کج اندیشی
را در اندیشه و گفتار و کردار خود خوردید
و چنین پنداشتید که در این راه
برای دروغکاران برتری مقرر شده است .

۶- شاید هم شخص پرگناهی
با این کارهای خود دارای آوازه و شهرت شود
اما ای خداوند جان و خرد تو در والاترین

وَهَيْشَتَا وَوَيْسَتَا مَنَنْگَهَا
تَوَهْمِي وَ مَزْدَا خَشْتَرَانِي
اَسَانِي چَا سَنگَهُو وَيْدَام ۰

۷- اَشَام اَشَنَنْگَهَام نَهْچِيْت
وَيْدَوَانُو اَشُوچُوِي هَادَرُوِيَا
يَا جُوِيَا سَنگَهَايْتِه
يَاثِيش سَرَاوِي خُوِيْنَا اَيَنْگَهَا
يَهْشَام تَو اهورَا
اَيْرِخْتِم مَزْدَا وَئِدِيشتُو اَهِي ۰

۸- اَشَام اَشَنَنْگَهَام
ويونگهوشو سَرَاوِي يِيْمَسْ چِيْت
بِه مَشِيْنَك چِيخْشَنوشو
اَهْمَاكَنْك كَاثوش بَكَا خَوَارْمَنُو
اَشَام چِيْت اَهْمِي
تَوَهْمِي مَزْدَا ويچِيشتُوِي اَشِيپِي ۰

۹- دوش سَسْتِيش سَرَوَانُو مَوْرَنْدَت
هُوُو جِيَا تَشوش سَنگ هَنَاثِيش خَرْتوم

اندیشهء خود

همه چیز را به یاد داری و خوب می دانی
که در شهر یاری تو و در پرتو راستی ،
آن آیین تست که توانا و پیروز می باشد.

۷- دربارهء این گناهان ، همین بس که هیچ دانی

از راه زور به کامیابی نرسیده
که آنرا بتوان پیروزی گفت .
از سرانجام آزمایشی که
فلز مردم را آب و تاب می بخشد
تو بهتر از همه آگاه هستی .

۸- دربارهء این گناهان .

جمشید فرزند ویونگهان معروف است
که برای خوشنود ساختن مردم
خداوند جهان را خوار شمرد .
دربارهء چنین گناهان ، ای خدای دانا ،
من به داوری تو ، بی گمانم .

۹- آموزگار بد سخنان دین را برمی گرداند

و با این بدآموزی خود زندگانی خردمندان را
تباہ می کند . -۱۷۳-

أَبُو مَا أَيُسْتِيمُ أَپِينْتَا
بِرْخْدَامِ هَائِيْتِيمُ وَنْگِهْاوشِ مَنَنْگِهْهُ
تَا اوْخْدَا مَنِيْشْ مَهْيا مَزْدَا
اَشَائِيْچَا يَوْشْمَنِيْيَا كِرْزَهْ

۱۰- هُوَ مَا نَا سُرَوَانُو مُورِنْدَت
بِهْ أَجِيْشْتِمُ وَنَنْگِهْ اَشُوْگْدَا
گامِ اَشِيْيَا هُوْرْچَا
يَسْچَا دَاشْتِکِ دَرِگُوْتُو دَدَت
يَسْچَا وَاسْتَرَا وَيَوَاپَت
يَسْچَا وَدَرِ وَوَيَزْدَت اَشَاوَنَهْ

۱۱- تَا جِيْتِ مَا مُورِنْدِن جِيُوْتوم
يُوْنِي دَرِگُوْتُو مَزِيْشِيْشِ جِيْکُوْشِيْشِ
اَنگِهْشِچَا اَنگِهْهُسْچَا
اَپِيْئِيْتِي رَخْنِگِهْهُ وَئِدْمِ
يُوْنِي وَهِيْشْتَا اَشَاوَنُو
مَزْدَا رَاْشِيْانِ مَنَنْگِهْهُ

بدین سان مردم را از داشتن
سرمایه، گرانبهای اندیشه، نیک باز می‌دارد.
من با این گفته‌هایی که از دل برمی‌خیزند،
نزد شما، ای دانا و ای راستی گله می‌کنم و پناه
می‌خواهم.

۱۰- آن کس آیین پاک را تباه می‌کند
که جهان و خورشید را با چشمانی روشن نگریستن
را از بدترین کارها می‌پندارد،
و نیک اندیشان را دروغکار می‌گرداند
و آبادیها را ویران می‌سازد
و بر درستکاران شمشیر می‌کشد.

۱۱- همچنین کسانی زندگانی را تباه می‌سازند
که دروغکاران را چون زنان و مردان شریف
بزرگ می‌نمایند،
دارایی مردم را می‌ربایند و
راستکاران را، ای مزدا،
از بهترین اندیشه باز می‌دارند.

۱۲- یَا رَاوَنُگَهین سُرُونُگَهَا
 وَهیشَتَات شِیوُشَنَات مُرتَانُو
 اَنِیَبیو مُزْدَانُو اَکَا مُرُوت
 یوئی گِشوش مُورِنِن اورُواخَش- اوختی
 جِیوتوم
 یائیش گِرِهْمَا اَشات وُرَتَا
 گِرَپَا خَشَرَمَچَا ایشَنَام دُروچم.

۱۳- یَا خَشَرَا گِرِهْمُو هیشَت
 اَجِیشَتَهْیَا دِمَانِه مَنَنُگَهو
 اَنُگَهَاوش مَرُخَتَارُو اَهْیَا
 بَشَچَا مُزْدَا جِیگِرِزَت کَامِه
 نَوَهْیَا مَانَثَرَانُو دَوَتِیم
 یِه ایش پَات دَرَسَات اَشَهْیَا.

۱۲- آنان با چنین آیینی

مردم را از بهترین کارها باز می‌دارند
و برای همین خدای دانا برای آنان کیفری -
بد گذاشته
زیرا آنان زندگانی جهان را با عیش و عشرت -
تباه می‌سازند.
و از این رهگذر پیشوایان مذهبی استثماری
شهریاری نیرومند دروغ را بجای آیین راستی -
برگزیدند.

۱۳- از چنین شهریاری است که

تباه‌کنندگان این زندگانی
با ثروت استثماری خود
در لانه بدترین اندیشه بسر می‌کنند.
درضمن ، ای خدای دانا ، کسانی هم
که از روی حرص و طمع ، از پیام برانگیخته -
تو آزرده‌اند ،
حرص و طمع آنان ، آنان را از دیدار راستی -
باز می‌دارد.

۱۲- اَهِيا كَرِهْمُو آ هُوئِيْثُوئِي
 نِي كَاوِيسْجِيْت خَرْتَوْش دَدَت
 وَرْجَا هِيَا فَرئِيْدِيَا
 هِيْت وَيَسْنَا دَرْمُوْنَتْم اَوُو
 هِيْتْجَا كَاوِش جِيْئِيْدِيَايِي مُرُوئِي
 يِه دَوْرُوْنَتْم سَوْجِيْت اَوُو.

۱۵- اَنَائِيْش آ وَيَسْنَا سَا
 يَا كَرِيْوَتَاوُوسْجَا كَوِيْئَاوُوسْجَا
 اَوَائِيْش اَنِيْيِي يَنْك دَنِيْئِي
 نُوئِيْت جِيَا تَتَوْش خَشِيْمِيْنَك وَسُو
 تُوئِي اَنِيَا بَشِيْرِيَاوُوتَه
 وَنْگَهَاوِش آ دِمَانِه مَنَنْگَهْوَه

۱۶- هِم تَت وَهِيْشْتَا جِيْت
 يِه اَوِشُوْرُوْيه سِيْسْ جِيْت دَهْمَهِيَا
 خَشِيَانَس مَزْدَا اَهَوْرَا
 يَهِيَا مَا اَيِيْشِيْش جِيْت دَوِئِيْشَا

۱۴- زمانی است که برای بدست آوردن مال مفت ،
کاویان ، شاهزادگان فرزانه نیز
هوش و کوش خود را متوجه این امر کرده اند
و بدین طریق به دروغکاران کمک و یاری می کنند
و می گویند جهان را باید به تباهی کشاند
زیرا مستی نوشابه هوم ، آن دور دارنده هوش
آنان را برافروخته و بدین کارها برانگیخته است .

۱۵- از این کارها است که
پیشوایان مذهبی دروغین و شاهزادگان خودکامه
نیز ، به دست کسانی تباه می گردند
که آنان را نگذاشته اند تاکنون
از زندگانی آزادانه برخوردار باشند .
از این دو دسته زبردستان و زبردستان ، آن -
مردم هستند ،
که به خانه اندیشه نیک راهنمایی خواهند شد .

۱۶- پس آموزش روشن مرد نابغه که به راهنمایی -

- برگزیده شده

بهرتر از هر چیز است ،

چون ، ای خدای دانا ، من

سرود پنجم: برداشت اهنودگات یسن ۳۲: برداشت

هیت اشننگه درگوتو
۱۱ آنو ایشینگ انگهیا.

برداشت :

دیو و دیوپرستی زاده، کج اندیشی، دروغ و بی ارجی هستند زیرا کج اندیشی سرچشمه همه پندار و خرافات است و انسان را بسی از راستی و حقیقت دور می‌برد و دروغ وسیله‌ی است که با آن ناکسانی روی کار می‌آیند و با دروغ و فریب‌بروز افزون خود را در آنجا وجه بسا - بالاتر نگاه می‌دارند اما بی ارجی از این روی که نه خود ارجی دارند و نه برای دیگران که آن‌ان الت دست خود ساخته‌اند، ارزشی قائل هستند. این پندار پرستی طی قرن‌ها بازاری برای سود جویان پدید آورده و آن‌ان خوب دریافته‌اند که چگونه این بازار را گرم نگاه دارند، در این بازار پیشوایان مذهبی آژمند از یک سوی و شاهزادگان فرزانه ولی سنگدل از سوی دیگر، مردم را از دانش و هوش بی‌بهره می‌کنند و آن‌ان را در تاریکی نگاه می‌دارند، آزادی‌شان را گرفته، آن‌ان را از زندگانی خوش و خرم و جاویدان محروم می‌گردانند، و نیز به بهانه‌ای دارایی و ثروت‌شان را می‌ربایند و آزار و شکنجه می‌دهند و چنین می‌پندارند

سرود پنجم: برداشت اهنودگات یسن ۳۲: برداشت

در برابر کسانی که مرا تهدید می‌کنند و می‌ترسانند ،

— توانا می‌باشم .

زیرا من در مقابل آزارهای دروغکاران

با سخنان قاطع خود حمله خواهم کرد .

بقیه برداشت :

که مردم را برای منافع خود می‌توانند تباه سازند و خود
در عیش و نوش زندگانی بسر کنند ، حرص و طمع اینان
پایان ندارد و چه بسا کار به تاخت و تاراج نیز
می‌کشد . اما این فریبکاران خود فریب این امر را —
خورده‌اند که برای همیشه سوار اسب مراد خواهند بود .
غافل از اینکه خدای دانا و توانا نیز ناظر اوضاع
می‌باشد و او آیینی چون راستی را دارد که عدول
از آن نتیجه بد و سخت‌دربی دارد و روزی فرا می‌رسد
که همین مردم به پای می‌خیزند و آنان را از پای
درمی‌آورند . پس بهترین چاره همان است که همه پیام
اندیش‌انگیز مرد خدا را گوش‌کنند و آنرا بپذیرند
زیرا آن تنها حربه‌یی است که می‌توان با کامیابی در برابر
آزار و آسیب دروغکاران به کار برد و پیروز شد . از این راه
است که اشوزرتشت کامیاب می‌شود و همه مردم دروغکاران
فریبنده را رها کرده ، آیین خدایی وی را می‌پذیرند و

سرود پنجم: برداشت اهنودگات یسن ۳۲: برداشت

بقیه برداشت :

ورستگار می‌گردند و در جهان آرامش روز افزونی پدید
می‌آید که در آن همه روی به خدای خود می‌کنند و به او نیایش
می‌برند و او نیز نیایش آنان را می‌پذیرد. در ضمن
گاتها یکی از کسانی که به فرمانروایی رسید اما از کم

بقیه برداشت :

ظرفیتی خود به منی کردن افتاد و خدای جهان را خوار
شمرد و خود را بزرگ وانمود، جمشید فرزند ویونگهان
معروف است . چون داستان افسانه وار به گوش اشوزرتشت
می‌رسد، خود از داوری کردن می‌پرهیزد و داور گناهان او
را خدای دانا می‌داند.

سرود شیم

یشائیش ایثا

۱- یثائیش ایثا ورشئیه

یا داتا انگه‌اوش پئوئوروپها

رتوش شیئوئنا رزیشتا

دِگوتئه‌جا هیت‌جا اشائونه

یخیا‌جا همیاسئیه مئها

یا‌جا هوئی آرزوا

۲- ات یه اکم دِگوائیه

وَجَنگها وا ات وا مَنگها

زستوئیبیا وا ورشئیتی

وَنگهائو وا چوئیشئیه اَستیم

توئی واراائی رادنتی

اهورها زئوشه مزداوه

۳- یه اشائونه وهیشتو

خوئیتو وا ات وا ورزنیو

اَئیریمنا وا اهورا

ویدانس وا شوخسنگها کوئی

ات هوو اشها انگهت

وَنگه‌اوش‌جا واستر مَنگهوه

سرود ششم

دلدادگی به کار

۱- رهبر درستی باید طبق آیین ازلی زندگانی

با کسی که دروغکار یا راستکار است

یا بدیها و نیکیهای او باهم برابر است

با نهایت دادگری و عدالت رفتار کند.

۲- کسی که با اندیشه و گفتار و کردار

دروغکار را در کارهایش ناکام می‌سازد

و یا به او نیکی می‌آموزد و راه می‌نماید،

وظیفه خود را از روی باور و ایمان

و برای عشق به خدای دانا انجام می‌دهد.

۳- کسی که با راستکاران بهترین رفتار را می‌کند،

خواه آنان اهل خانه باشند، خواه اهل محل

خواه از انجمن دوستی جهانی

و خواه کسان دیگری که با کوششهای خود،

جهان را پیش می‌برند

خدایا او در محیط راستی و منش نیک زندگانی

می‌کند.

سرودششم: ۴-۶ اهنودگات یسن ۳۳: ۴-۶

۴- په ثوت مَزدا اَسروشتيم
اَکِم چا منو يَزائي اَپا
خوښتوش چا تر مښتيم
ورز نځيا چا نَزديشتام دروچم
اَشير يَمَنس چا نَدِنتو
گڼوش چا واسترات اچيشتم مَنتوم ۰

۵- يَسته ويسپه - مَريشتم
سَرشوښم زببا او نځهانه
اَپانو درگو - جيا ښتيم
۲ خَشترم ونځه اوش مَننگهو
اشات ۲ اِرزوش پشو
يَښشو مَزداو اهورو پښتي ۰

۶- په زښوتا اشا اِرزوش
هوو مَنيشوش ۲ وهښتات کيا
اهمات اوَا مَننگها
يا ورز ښديائي مَنتا واستريا

۴- ای مزدا ، منم آن کسی که
 ناآگاهی و کج اندیشی را درشان تو،
 بدانندیشی را در خانواده ها ،
 دروغ و دغل را در میان مردم شهر و
 نکوهش و سرزنش را از انجمن دوستی جهان ،
 و بدترین اندیشه و تدبیر را از پهنای جهان ،
 با این نیایشهای اندیش انگیز خود پاک می کنم.

۵- اینک من سروش ، آن صدای الهامی ترا
 که از همه آواهای شنیدنی رساتراست ، می طلبم
 تا به آرمان خود برسم ،
 و زندگانی درازی را بیابم
 و به شهریاری منش نیک درآمده ،
 بر صراط مستقیم راستی گام بزنم
 تا به جایگاهی برسم که خدای دانا می باشد.

۶- منم آن نیایشگر راست
 که از راه راستی
 و با بهترین دانش و بینش خود، ترا دوست دارم
 و با این اندیشه در سر
 می خواهم رایزن و راهنمایی برای مردم آباد باشم.

سرودششم : ۹-۷ اهنودگات یسن ۳۳ : ۹-۷

تا تَوئی ایزِیائی اهورا مَزدا
دَرُشتوئیش چا - پَرُشتوئیش چا .

۷- تَ مَ اَتیدوم وِهیشتا
خَئیشیا چا مَزدا دَرُشت چا
اَشا وُهو مَننگها
یا سَرویه پَر مَکاشوئو
اَویش ناوُ اَنتر هَنتو
نَمَخوئیش چا چِئراوُ راتِیوه

۸- فَرُو مَوئی فَرُوئیدوم اَرشا تا
یا وُهو شیوائی مَننگها
یسنم مَزدا خَشماوتو
اَت وا اَشا سَتومیا وِچاوُ
داتا و اَمِرتاوسَچا
اوتیوئیتی هَئوروتاس دَرُشوئو

۹- اَت تَوئی مَزدا تَم مِئنیوم
اَشا وُخَئینتاوُ سَرَدِیَیاوُ
خَواترا مِئینا مِیا

سرودششم: ۹-۷ اهنودگات یسن ۳۳: ۹-۷

پس ای خدای

می‌خواهم ترا ببینم و با تو همسخن بشوم.

۷- ای بهتر از همه ، ای خداوند خرد

به سوی من بیا ، و خود را به من بنما

تا از پرتو راستی و منش‌نیک

آوای من بیرون از انجمن مغان نیز به گوش-

همه برسد .

نتیجه‌ نماز و نیایش‌را

در میان همه‌ ما آشکارا ساز .

۸- ای دانا ، وظایف مرا بر من آشکار ساز

تا من در پرتو اندیشه‌ نیک‌آنها را انجام‌دهم

و نیایش و ستایش‌خدایی چون ترا

از راه راستی و درستی بجای آورم .

و نیز تازگی را برای جاودانی و توانایی را

- برای رسایی ارزانی دار .

۹- ای خداوند خرد ، این اندیشه از آن تست

که آیین راستی همچنان بیفزاید

و من نیز همین هدف را دارم .

وَهِيْشْتَا بَرِتو مَنَنْگَهَا
اَيَاوُ ارْمِيْ هَا - كورِنِم
يَيَاوُ هَجِيْنْتِه اَوُرَوَانُو.

۱۰- وَيَسْپَاوُ سْتوئي هوجِيْتِيو
يَاوُ زِي آوُنْگَهَر يَاوُسْجَا هِنْتِي
يَاوُسْجَا مَزْدَا بَوْتِيْنْتِي
تَوَهْمِي هِيْش زَنُوْشِه آَبَخْشُوْهَوَا
وَهُو اَوَخْشِيَا مَنَنْگَهَا
خَشْتَرَا اَشَاچَا اوشتَا تَنوم .

۱۱- يِه سَوِيْشْتُو اهورو
مَزْدَاوُسْجَا آَرْمِيْتِيْشْچَا
اَشِمْچَا قَرَادَت - گُئِيْم
مَنْسْچَا وَهُو خَشْتَرْمُچَا
سَرْتَوَتَا مَوْتِي مِرْزَدَا تَا مَوْتِي
آَدَاثِي كَهْيَاثِيْجِيْت پُئِيْتِي .

۱۲- اوش مَوْتِي اَوَزَارْشَوَا اهورا
آَرْمِيْتِي تَوِيْشِيْم دَسُوَا

باشد که در پرتو منش نیک
از جاودانی و رسایی که خود آنها مکمل -
- یکدیگرند ،
بهره مند و برخوردار باشیم .

۱۰- ای مرزا ، همه خوبیهای زندگانی ،
چه آنهایی که بوده ، چه هستند و چه خواهند بود ،
از تست .
از روی مهر خود ، ما را از آنها بهره مند ساز
و از راه منش نیک و شهریار
و راستی ، به تندرستی ما بیفزای .

۱۱- ای خدای دانا ، ای توانا ترین ،
و ای آرامش ، ای راستی جهان افزا ،
و ای اندیشه نیک ، ای شهریار
به من گوش فرا دهید ،
هنگامیکه به هر کس بهره اش را می دهید
بر من نیز بخشایش کنید .

۱۲- خدایا ، دلم را برانگیز
و از آرامش توانایی ام بخش ،

سپنیش تا مشینو مژدا
 ونگهویا زوو - ادا
 اشا هزو ا موت
 وهو مننگها فسرَتوم .

۱۳- رفدراشی وثور وچشابه
 دوششی موشی یا و ابیفر
 تا خشرهیا اهورا
 یا ونگه اوش اشیش مننگهو
 فرو سپنتا ا رمشپته
 اشا دشنا و فردخشیا .

۱۴- ات راتام زرشوشترو
 تنوشچیت خوخیو و اوشتنم
 ددا شیتی پثور و تاتم
 مننگهس جا ونگه اوش مژدا
 شیشننها اشانی یا جا
 اوغدخیا جا سرتویم خشرم جا .

و از افزاینده ترین خرد خود، ای مزدا
پاسخ به نیایشهایم ده
و از راستی نیرو فراوانم عطا کن
و از منش‌نیک شادیم ارزانی دار.

۱۳- ای خدایی که همه چیز را می‌بینی
کمکم کن و با لطف و کرم بی‌مانند خود
که از شهریاری تو سرچشمه می‌گیرد
و از نیکوییهای منش‌نیک برمی‌خیزد، مرا بنواز
ای آرامش‌روز افزون
وجدانم را از روی آیین راستی آگاه ساز.

۱۴- اینک زرتشت‌تن و روان
و چکیده اندیشه نیک خود را
به خداوند خرد
و کردار و گفتار و دل‌بیدار
و همه نیروی خود را
در راه راستی ارمغان می‌دارد.

برداشت :

کسی که به راهنمایی و رهبری اجتماع برگزیده می‌شود باید عادل ترین و دادگرتترین مردم باشد و در انجام کارهای خود، چه در راه کاهش بدی و چه در پیشبرد - کارهای نیک، تنها از روی عشق خدا رفتار کند و وظایف خود را چون نماز و نیاز به درگاه خداوند بدانند و هیچ خودخواهی را در آن راه ندهد و برای آنکه در کار خود کامیاب گردد، از خدای دانا یاری طلبد و تن و روان و دل و جان خود را یکجا در راه رسانیدن پیام خدا در سرتا- سر جهان بگمارد و همواره هرگامی را با اندیشه نیک، گفتار شیوا و کردار والا بردارد. بادر نظر گرفتن این نکات است که اشو زرتشت کار خود را آغاز می‌نماید و متوجه پاکسازی جهان از کژی‌ها، کاستی‌ها و خامی‌های هرکدام از واحدهای اجتماع می‌شود. او می‌خواهد که ناآگاهی،

نادانی و کجاندیشی مردم را نسبت به خدای یگانه دور
سازد و بدگویی ، بدگمانی ، دو دستگی ، لجبازی، دروغ
و گمراهی را، از خانه گرفته تا جهان پهناور، پاک -
گرداند و جامعه تندرست و سالم خداپرست و جهان‌پرور -
را پدید آورد. او از خدای خود وحی و الهام می‌طلبد تا
هرکدام از وظایف خود را روشن تر دریابد و به خوبی
انجام دهد. در ضمن عمر دراز و تن درستی می‌خواهد تا
با فکر راحت و آرام کامیاب شود. او خواهان نیرو است
تا بتواند به رسایی و کمال برسد و خواستار تازگی
است زیرا پژمردگی و فرسودگی دور از جاودانی و بی‌زوال^{لی}
هستند.

در برابر، او هرچه دارد و هرچه می‌خواهد
داشته باشد، همه و همه را به خدای خود و در راه خدای
خود تقدیم می‌کند.

سرود هفتم

يا شيوئنا

۱- يا شيوئنا يا وچنگها
يا يسنا امرتاتم
اشم جا تشه ئيشيو داؤنگها
مژدا خشرمجا هئوروتاتو
اشام توئي اهورا
اهما پئوئوروتما ئيش دسه .

۲- ات جا اي توئي مننگها
مئيشيوش جا ونگه اوش ويسا داتا
سپنتخيا جا نرش شيوئنا
يهيا اوروا اشا هجئيه
پئيريكئيه خسما وتو
وهمه مژدا گروبيش ستوتام .

۳- ات توئي ميزدم اهورا
يمننگها اشائي جا داما
گئشاؤ ويساؤ ۲ خشروشي
ياؤ وهو ئروئنا مننگها

سرود هفتم

نوسازی

۱- ای خدای دانا

کردار و گفتار و نیایشی که به مردم
جاودانی ، راستی و نیروی رسایی می‌رسانم،
همه را نخست به تو پیشکش می‌کنم
و به نام تو انجام می‌دهم.

۲- کسی که همه اندیشه و کردار نیک خود را

تنها در راه تو انجام می‌دهد،
همواره به پیش می‌رود و ترقی می‌کند
و روانش با راستی همگام است .
ای مزدا ، ستایش‌کنان
و نیایش‌گویان نزد تو می‌آییم .

۳- خداوند ، ما آنچه در خور تو است .

و در راه راستی است ، با نماز پیشکش تو می‌کنیم.
رادمردانی که از هر چیزی از جهان زنده
که در شهریاری تو وجود دارد

آرُوئی زی هودا وُنْگُه
ویسپائیش مَزدا خَشاوَسو سُوو.

۴- اَت تُوئی آتَرَم اهورا
اَنوَجُونْگَهوَنْتَم اَشا اوسَمهی
اَسِیشتَم اَمُونْتَم
سُتُوئی رِبَنْتَه چِئْرا اَوْنْگَه
اَت مَزدا دَئِیْبِیشتَه
زَسْتا - ایشْتائیش دِرِشْتا اِنْنْگَه.

۵- کَت وِ خَشْتَرَم کا ایشْتیش
شِیوُشْنائی مَزدا یَشا وَاوُ هَخْمی
اَشا وُهو مَنَنْگَه
شَرا یوئیدِیائی دُرِیگوم یوشماکِم
پَر - وَاوُ ویسپائیش پَر وُشوخما
دَکْواِیشْ چا خرفِستَرائیش مَشِیائِش چا .

۶- پَهزی اَشا سَتا هَئِیشتِم
مَزدا اَشا وُهو مَنَنْگَه

سرود هفتم: ۶-۴ اهنودگات یسن ۳۴: ۴-۶

و از آن اندیشه نیک می افزاید، بهره برمی دارند،
ای مزدا، از همه صفات پسندیده تونیکویی -
می یابند.

۴- خدایا، خواهان فروغ تو می باشیم
که از پرتو راستی، توانا است.
آن، نیرومند و آشکارا به یاران کمک می کند
اما، ای مزدا، با دستهای توانایش
جلوی آزار و بدخواهان را سخت می گیرد.

۵- ای مزدا، در کارهای خود باچه نیرو و توانایی
طبق آیین راستی
و، اندیشه نیک، از تو پیروی کنیم
و کسانی را که در راه حق
ستم دیده اند، پناه بدهیم؟
ما در برابر تو، از همه خدایان پنداری
و مردمان گمراه بیزاری جسته ایم.

۶- ای دانا، ای راستی و ای منش نیک
اگر بر راستی چنان هستی که دریافته ام،

اَت تَت مُوئى دَخْشَتِم دَا تَا
اَهْيَا اَنُگِه اوش وَيُسَيَا مَشَا
يَا وَاوُ يَزِمَنَس چَا
اورُوا ئِي دِيَاوُ سْتَوَس اَيْنِ پِئِئِي.

۷- کوئرا تَوئى اَرِدُرَا مَزْدَا
يُوئى وُنُگِه اوش وَئِدِئِنَا مَنُگِه
سَنُگِهوش رُئِخِنَاوُ اَسِئِن چِئِت
سَا دَرَا چِئِت جَخَرِيو اوشو رو
نُئِجِئِم تِم اَنِئِم يوشمَت
وَنَدَا اَشَا اَنَا نَاوُ نَرَا زِدوم.

۸- تَائِش زى نَاوُ شِيوُئِنَائِش بِيئِنَتِه
يِئِشَو اَس پِئِيرِئى پَوَاوَرُوئِيو- اِيئِجُو
هَيْت اَس اَتُوجَاوُ نَائِي دِيَاوُئِئِئِم
تَوُهْيَا مَزْدَا اَتِئِنَا اورُوا تَهْيَا
يُوئى تَوئِئِت اَشَم مِئِئِئِنَتَه
اِئِئِئِيو دَوئِيرِئى وَهَو اَس مَنُو.

مرا، در همه دگرگونیهای زندگانی، راه بنما
تا با آوای بلند،
نیایش و ستایش کنان، به سوی تو باز آییم.

۷- کجایند دلدادگانی، ای مزدا
که از منش نیک آگاهند
و آیین گرانبها را، چه در فراخی و چه در تنگی،
با دانش گسترده‌ی خود انجام می‌دهند؟
من جز تو کسی را نمی‌شناسم
پس ما را در پرتو راستی پناه بده.

۸- بیگمان هستند کسانی که از این کارهای ما
چنان می‌ترسند که ناتوانی از توانایی بترسد،
زیرا کارهای ما برای آنان بسی خطرناک است.
ای خدای دانا، کسانی به آیین تو دشمنی -
می‌ورزند
که به راستی نمی‌اندیشند
و از منش نیک دوری می‌جویند.

۹- یوئی سِپَنَتام آرْمِثِیتِیم
 تَوَهْیا مَزْدَا بَرِخْدَام ویدوشو
 دوش- شِیوئَنَا اَوَزَزَت
 وَنْگِهْدَاوش اَوِیستی مَنَنْگَهو
 اِشِیئو مَش اَشَا سِیَزَدَت
 یوت اَهْمَت اَثورونَا خَرْفَسْتَرَا.

۱۰- اَهْیا وَنْگِهْدَاوش مَنَنْگَهو
 شِیوئَنَا وِشَوِجَت گَرَبَام هوخَرَتوش
 سِپَنَتام چَا آرْمِثِیتِیم
 دَا مِیم ویدواوُ هِیْشَام اَشْهَیا
 تَا چَا وِیْسَیا اهورَا
 تَوَهْمِی مَزْدَا خَشْتَرَوِی ت وِیثَرَا.

۱۱- اَت تَوِی اوبِه هَنورواوُشْچَا
 خَوِرِنَائِی ت اَمِرَتَاوُشْچَا
 وَنْگِهْدَاوش خَشْتَرَا مَنَنْگَهو
 اَشَا مَت آرْمِثِیتِیش وَخَشْت
 اوتیوئِیتی تَوِیشی
 تَا شِیش ت مَزْدَا ویدوئِشَام تَوِی اَهْی.

سرود هفتم: ۹-۱۱ اهنودگات یسن ۳۴: ۹-۱۱

۹- کسانی ، ای خدای دانا

که آرامش افزاینده ترا که هر فرزانه‌یی به

- آن ارج می‌گذارد

با کارهای بد خود

و از روی ناآگاهی از منش نیک ، ازدست می‌دهند ،

از راستی به همان اندازه دور هستند

که گمراهان بی‌فرهنگ از ما .

۱۰- مرد بخرد می‌گوید: باید کارهای

منش نیک را نگاه داشت .

همچنین آرامش افزاینده را

چون آن بنیاد حقیقی راستی است

ای خداوند جان و خرد ، همه این کارها

در شهریاری تو پدید می‌آید .

۱۱- اینک هر دو رسایی و جاودانی

به روشنایی تو راه می‌نمایند .

آرامش با راستی

و در شهریاری منش نیک

تندرستی و توانایی می‌بخشد .

با اینها است ، ای دانا

که بر دشمنان پیروز می‌شویم .

۱۲- کت توتی رازر کت وشی
 کت وا ستوتو کت وا یسنهیا
 سروئیدیائی مژدا فراوئوچا
 یا ویدایات آشیش راشنام
 سیئا ناو ائا پئو
 ونگه اوش خوئیتنگ مننگهو.

۱۳- یم ادوانم اهورا
 یم موتی مرئوش ونگه اوش مننگهو
 دئناو شوئینتام
 یا هو - کرئا اشات چیت اوزواخت
 هیت چوئشتا هودابیو
 میژم مژدا یهیا تو دئرم.

۱۴- تت زی مژدا وئیریم
 استوئیتیه اوشتانائی داتا
 ونگه اوش شیوشتا مننگهو
 یوتی زی گئوش ورزنه ازیاو
 خشما کام هوچئستیم اهورا
 خرتئوش ائا فرادو ورزنا.

۱۲- ای خداوند خرد، دستور تو چیست و خواست تو چه؟

درباره* ستایش تو چه و درباره نیایش تو چه؟

فرا گو تا بشنویم

و پاداش آیین داران داده شود.

از پرتو راستی، ما را راههایی بنما

که به آزادگی منش نیک می‌رسند

۱۳- خدایا، این همان راه منش نیک است

که مرا نشان دادی

و آن دین سود رسانان برجسته است

و آن این است که کردار نیک

تنها از راه راستی به خرسندی می‌انجامد

و این برای روشن بینان مزدی است

ای دانا، که بخشاینده* آن تو می‌باشی.

۱۴- مزدا، بیگمان

آن مزد به کسانی داده می‌شود

که در زندگانی مادی برگزیده* خود

با منش نیک به این جهان بارور خدمت می‌کنند.

و در پرتو راستی، آیین نیک خرد تورا

در اجتماع پیش می‌برند.

۱۵- مَزْدَا اَت مُوئی وَهیشْتَا
 سَرَوَاتُوسْجَا شَیْوُشَنَّاچَا وَئَوْچَا
 تَا تو وُوهُو مَنَنْگَهَا
 اَشَاچَا ایشویم سَتوتُو
 حُشْمَاکَا حُشْرَا اهورَا
 فَرِشَم وَسَنَا هَشِئِشِیم دَاتُو اهوم .

برداشت :

در این سرود که سرود نوسازی و تازه گردانی
 است ، اشو زرتشت ، مانند همیشه ، کار خود را با
 ستایش و نیایش در درگاه خداوندی آغاز می کند و همه
 کارها را به نام او و برای او انجام می دهد و پیش
 می رود . انگیزه عمده پیشرفت وی ، یاران جفاکش و بایستکار
 آنان است که همه یک دل و یک جان ، با اندیشه روشن و
 از روی برنامه یی راست و درست ، اندرکارند . از پیشرفت
 آنان ، بازار فریبکاران از گرمی خود می افتد و ترس
 و هراسی در میان آنان پدید می آید .

۱۵- ای خداوند خرد، در برابر نیایشهایی که با آن‌ها ترا

— می‌ستایم

ما را با منش‌نیک، اندیشه‌ی روشن

و آیین راستی

بهترین گفتار و کردار را بیاموز

و از راه شهریاری خود

جهان را آنچنانکه می‌خواهی بر راستی تازگی‌بخش.

بقیه برداشت :

— بیگمان برای پیشرفت پایدار، برجستگان —

فرزانه‌یی می‌باید که هریک در کار خود استاد استادان

باشد و نیک بتواند کارها را بطوری انجام بدهد که

سود آن همگانی باشد و کسی از آن بی‌سود نماند، بویژه

کسانی که در راه دین ستم‌دیده و جور چشیده‌اند و دار و

ندار خود را از دست داده آواره گردیده‌اند. آنان را

باید باز آباد گرداند. باید همه دست‌به هم داده، —

جهان را هر روز از روز گذشته بهتر، برتر، تازه تر

بسازند تا جهان و جهانیان پیشرفته به رسایی و کمال

و جاودانی و ابدیت برسند.

اوستویتی گانا

سرود هشتم

اوستا اهمائی

۱- اوستا اُهمائی یُهمائی اوستا کُهمائی چیت
وسه - خُشیانس مُزداوُ دایات اهورو
اوتیوئیتی تویشی گت توتی وسمی
اِشم دردیائی تَت موی داوُ آرْمئیتی
رایو اَشیش ونگه اوش گنم مَننگهو.

۲- ات چا اُهمائی ویسپنام وهیشتم
خوِاثرُویا نا خوِاثرِم دثیدیتا
توا چیچثوا سِپنیشتا مِثنیو مُزدا
یا داوُ اَشا ونگه اوش مایاؤ مَننگهو
ویسپا اَیارِ درگو - جیا توتیش اوروا دَنگها.

اشترودکات

سرود هشتم

خودشناسی و خداشناسی

۱- خدای دانا و همه توانا
خرسندی به کسی ارزانی می‌دارد
که به هرکس ، خواه هرچه باشد ، خرسندی می‌بخشد .
من برای پیشرفت آیین راستی
خواستار نیروی تن و روان هستم .
مرا از راه آرامش آن پرتو را بخش
که زندگانی نیک منشی‌اش می‌خوانند .

۲- همچنین به آن کس بهترین همه نیکیها برسد
که آسایش را برای آسایش دیگران پدیدمی‌آورد .
ای خدای دانا ، از افزایشده ترین خرد خود
آن دانش درونی منش نیک را بنمای
که در پرتو راستی و درستی
هر روز از زندگانی دراز ما از شادی و خوشی -
- سرشار باشد .

۳- اَت هُوو وُنْگِه‌اوش وُهِيو نَا اَثِيي -

- جَمِيَات

يَه نَاو اِرِزوش سَوْنْگِهَو پَشُو سِيشُوئِيَت
اَهِيَا اَنْگِه‌اوش اَسْتَوَتُو مَنَنْگِهَسْ جَا
هِيئِيئِيَنگ اَسْتِيَش يَنگ ۲ شِيئِي اهورو
اَرِدَرُو تَوَاوَانَس هوزِنْتَوَش سِهِنْتُو مَزدا .

۴- اَت تَوَا مَنَنْگِه‌اَشِي تَخِم جَا سِهِنْتِم مَزدا
هِيئَتَا زَسْتَا يَا تَو هَفْشِي اَوَاوُ
يَاوُ دَاوُ اَشِيَش دِرْگَوَاثِيئِه اَشَاوِنِجَا
تَوَهِيَا كِرْمَا ۲ اَشْرُو اَشَا - اَنُوجَنْگِهَو
هِيئَت مَوِي وُنْگِه‌اوش هَزَه جِيئَت مَنَنْگِهَو .

۵- سِهِنْتِم اَت تَوَا مَزدا مَنَنْگِهِي اهورا

هِيئَت تَوَا اَنْگِه‌اوش زَانْتَوِي دِرْسَم -

پَحْمَوُورَوِيَم

هِيئَت دَاوُ شِيئُوئِنَا مِيَزْدَوَان يَا جَا اوغْدا
اَكِم اَكَاثِي وُنْگِهَوهِم اَشِيَم وُنْگِهَمُوَه
تَوَا هَوَنَرَا دَاَمُوئِيَش اوزَوَاثِيَه اِبِسَمَه .

سرود هشتم: ۵-۳ اشتودگات یسن ۴۳: ۵-۳

۳- بهترین نیکی به کسی برسد
که راه راست سودمند را
در زندگانی مادی و مینوی
که براستی به جایگاه خدامی‌رساند، نشان می‌دهد.
او چون خدای دانا، آزاده ودانا و افزاینده
می‌گردد.

۴- مزدا، هنگامی ترا توانا و افزاینده شناختم
که دریافتم تو با دستهای خود یاری می‌کنی
و به هردو گروه، هم دروغکار و هم راستکار -
پاداش می‌دهی .
فروغ ترا راستی نیرو می‌بخشد
و من از گرمی آن تاب و توانایی منش‌نیک را
می‌یابم.

۵- ای خدای دانا، هنگامی ترا افزاینده شناختم
که ترا نخست در آغاز زندگانی دیدم
و دریافتم که تو برای گفتار و کردار پاداش
- مقرر داشته‌ای
یابد
که بد، بدی می‌بیند و نیک، پاداش‌نیک‌درمی
نیز دریافتم که از هنر تست
که این دستور تا پایان تحول جهان همچنان خواهد
ماند .

٦- يَهُمِي سَهِنَا ثَوَا مَثِينِيو اورَوَانِه جَسُو
مَزْدَا خَشَرَا اَهْمِي وَهُوَ مَنَنْجَهَا
يَهْيَا شِيوُونَا شِيَش كَشَاوُ اَشَا فَرَادِنْتِه
اَاثِيَبِيو رَتوش سَنَگَهْيَتِي اَرْمُئِيْتِيَش
ثَوَهْيَا خَرَتَسُوَش يِم نَشْجِيَش دَا بِيْئِيْتِي ٥

۷- سُبَيْتِمَ اَتَ ثَوَا مُزْدَا مَنگهی اهورا
هیت ما و هو پئیری - جَسْت مَنگهها
پرستجا ما چیش اهی گهیا اهی
گنا ایار دُخْشارا فرسیای دیشا
اُشیبی ثواهو گنْهاو تنوشیجا .

٨- أَتْ هُوْنِى اَنُوجِى زَرَشُوْشْتَرُوْ پَنُورُوْمِ
هَيْشِيُو دُوْشَاوُ هَيْتِ اِيْسُوْيا دِرْگُوْا شِيْته
اَتْ اَشَا تَوْنِه رَفْنُوْ خِيْمِ اَشُوْجُوْنگِهْوَتِ
هَيْتِ ٦ بُوْشْتِيْشِ وَسِه خَشْتَرَهِيَا دِيَا
يُوْتِ ٦ ثَوَا مَزْدَا سَتُوْمِي اَوْفِيَا جَا .

۶- در این تحول تو ای مزدا ، ای دانا ،
با خرد افزاینده ، شهر یاری و منش نیک خود-
خواهی بود .
از کارهای منش نیک ، جهان در پرتو راستی پیش می رود
و آرامش ، آیین خرد تو را
که آنرا کسی نمی تواند بفریبد ،
به دستیاری رهبران درستی به جهانیان می آموزد .

۷- ای خدای دانا ، هنگامی ترا افزاینده شناختم
که منش نیک مرا فرا گرفت
و از من پرسید: " کیستی و از کیستی
و چگونه در این روز شک و تردید خود را
درباره جهان و شخص خود دور خواهی کرد؟ "

۸- به او نخست گفتم " من زرتشتم
و تا آنجایی که می توانم ، دشمن واقعی دروغکارم
و یا ورنیرومندی برای راستکار می باشم
ای دانا ، می خواهم تا روزی که شناخوان توهستم
از آزادگی و خودمختاری برخوردار باشم .

۹- سِپِنْتِم اَت تُوا مَزدا مَنگهی اهورا
 هیت ما وُهو پَئیری - جَسْت مَننگها
 اُها فَرِم کَهمائی ویویدویه وُشی
 اَت ا تُوهمائی آثر زاتام نِمَنگهو
 اُشها ما یوت ایسائی مَنیائی .

۱۰- اَت تو موئی دایش اِش هیت ما -
 - زُتوژتومی

آرْمَیتی هَیمَنو ایت آرم
 پَرساچا ناوُ یا تویی اهما پَشتا
 پَشتَم زی تُوا یَکنا تَت اِموکام
 هیت تُوا خُشیانس اِشَم دِیات اِموَنتم .

۱۱- سِپِنْتِم اَت تُوا مَزدا مَنگهی اهورا
 هیت ما وُهو پَئیری - جَسْت مَننگها
 هیت خُشما اوخدایش دِیدئینگه پَئوئورویم
 سادرا موئی سانس مَشیشو زَرزَدائیش
 تَت وِرزِیدِیائی هیت موئی مَرئوتا وهیشتَم .

۹- ای خدای دانا ، هنگامی ترا افزاینده شناختم
 که منشنیک مرا فرا گرفت
 و پرسید: " کرا می خواهی خدمت کنی ؟"
 گفتم : " ارمغان نماز خود را
 به فروغ تو پیشکش می کنم
 و تا تاب و توانایی دارم ،
 دل به راستی خواهم بست ."

۱۰- پسای منشنیک ، راستی را بنما زیرا
 - همواره خواهان آنم -

و با آرامش همراه و همگام می باشم .
 از ما بپرس که از تو چه می خواهیم بپرسیم
 زیرا هرچه از تو پرسیده شود ، به آن می ماند
 - که از خدای دانا پرسیده شده
 و از تست که رهبر، کوشا و توانا می گردد .

۱۱- ای خدای دانا ، هنگامی ترا افزاینده شناختم
 که منشنیک مرا فرا گرفت
 و من نخست از سخنان شما آموختم
 و دانستم آنچه را که تو بهترین گفتی ،
 اگرچه به کار بستن آن در میان مردم دشوار است
 من آنرا بادل و چان انجام خواهم داد .

۱۲- هیت چله مونی مرئوش اشم جسو فراخشنه
 ات تو مونی نوئیت اُروشتا پئیریوُغزا
 اوْزایرئیدیائی پرا هیت مونی آ- چیمت
 سرئوشو اشی مانزا- ریا هچیمنو
 یا و اشیش رانئوئیبیو سوونی ویدایاته

۱۳- سِپنتم ات ثوا مَزدا مِنْگهی اهورا
 هیت ما وُهو پئیری- جست مَننگها
 اَرثا وُئیزدِیائی کامهیا تم مونی داتا
 درگهیا یئوش یم واوُ تئجیش -
 - دارشت ایته
 وئیریائوُ ستوئیش یا ثوهمی خُشروئی واچی.

۱۴- هیت نا فریائی وُئدمنو ایسوا دئیدیت
 مئیبیو مَزدا تَوا رَفنو فراخشنم
 هیت ثوا خُشرا اشات هجا فرانشتا
 اوْزایرئیدیائی ازم سَرَدناوُ سَنگههیا
 مت تائیش ویسپائیش یوئی توئی مانثراوُ
 مرنتی.

۱۲- و چون تو گفتی " تو از راه راستی به جست -

- و جو پرداخته‌ای

و به آنچه که نباید گوش داد، تن ندادی ،

من خود را برمی‌انگیزم

تا سروش ، آن الهام الهی ، در دلم آید

و اصول نیکویی را روش سازد

و به هر دو گروه نیک و بد پادشاهای رهایی بخشد.

۱۳- ای خدای دانا ، هنگامی ترا افزاینده شناختم

که منش نیک مرا فرا گرفت

تا آرمان و کام خود را دریابم.

مرا چنین زندگانی درازی بده

که کمتر کسی برای داشتن آن درخواست کرده ،

و آن همان زندگانی برگزیده‌ی است

که همه می‌گویند در شهریاری تو هست .

۱۴- ای مزدا ، یاری و راهنمایی خود را

که از شهریاری تو و از راستی برمی‌آید ،

بطوری به یارانم ارزانی دار که دانا و -

- توانایی به دوستش می‌دهد .

تا برجستگان و همه آنان را که

۱۵- سِپَنَتِم اَت تُّوا مُزدا مُنگهی اهورا
 هیت ما وُهو پَئیری - جَسْت مَنگها
 دَخست اوشیائی توشنا - مَئیتیش وهیشتا
 نوئیت نا پَئوروش دَرگوتو خیات چیخشنوشو
 اَت تَوئی ویسپَنگ اَنگَرنگ اشائونو آدره

۱۶- اَت اهورا هُوو مَئینیوم زَرشوشترُو
 ورنته مُزدا یسته چیرجا سِپَنیشتو
 اَسْتوت اشم خیات اوشتا نا اَشوچونگهوت
 خَنگ دَرسوئی خَشروئی خیات آرمَئیتیش
 اشم شیوثنائیش وُهو دَشیدیت مَنگها .

پیام ترا به دل دارند، برانگیزم .

۱۵- ای خدای دانا، هنگامی ترا افزاینده شناختم
که منش نیک مرا فرا گرفت
و نشان داد که برای پیشرفت
در آرامش و سکوت اندیشیدن بهترین راه می باشد .
هیچ آدمی تجربه یی خوشامدگویی دروغکاران را
نمی کند ،
زیرا آنان همه راستکاران را دشمن می شمارند .

۱۶- پس ای مزدا ، زرتشت برای خود
آن طرز اندیشه ترا برمیگزینند که افزاینده ترین
است . بشود که راستی در زندگانی مادی روح بدمد
و آرامش در شهریاری تابان گسترش یابد
و برای کارهایی که با منش نیک انجام می گیرند ،
پاداش داده شود .

برداشت :

یکی از بهترین راه‌های پرورش اندیشه ، —
اندیشیدن در خاموشی و آرامش است . در آنجا است که
انسان نخست به خود می‌نگرد و پیرامون خود نگاه می‌کند
و از این راه به حقایق پی برده به خداشناسی درمی‌آید
و هر کس که حقایق را دریافت و آفریدگار به آفرینش
را شناخت ، وظیفه خود را هم روشن می‌شناسد و می‌داند
که در اجتماع و برای اجتماع چه کارهایی باید انجام
داد . البته انجام چنین کارها و آنهم در اجتماع
نابسامانی ، آسان نیست ولی انسان باید دانا ، توانا
و آزاده باشد و تا آنجایی که تاب و توانایی‌اش یاری

سرود هشتم: برداشت اشتودگات یسن ۴۳: برداشت

بقیه برداشت:

می‌کند، کارها را طبق آیین راستی انجام بدهد. وظیفه زرتشت، گسترش پیام خدایی و راهنمایی مردم به سوی - زندگانی درست بود و برای آنکه کار از آغاز درست باشد، برانگیختن کسانی بود که کارشناس، کارزان، راستکار و مردم دوست باشند تا آنان با وی همکاری بشوند. پیام زرتشت تحول جدیدی را در جهان آغاز کرد، بجای خدایان پنداری و پیشوایان فریبکار و سرداران ستمکار، خدای دانا، آیین راستی، اندیشه نیک، آزادی و آزادی پدیدار شدند، خودخواهی رخت بربست و مردم دوستی و خداپرستی آمد. نتیجه کار و کوشش تنها برای خود نماند و آرامش و آرامش دیگران در کار بود. ساختمان جهان نوینی آغاز شد.

سرودنهم

تت ثوا پرسا

۱- تَت ثُوا پَرَسَا اِرَش مُوئِي وَثُوچَا اَهُورَا
 مَنَنْگَهُو ۲ يَنَّا نِمَه خُشَمَاوَتُو
 مَزْدَا قَرِيائِي ثُواوَانَس سَخِيَات مُوئِيَتِه
 اَت نِه اَشَا قَرِيَا دَزْدِيائِي هَاكُورِنَا
 يَنَّا نِه ۲ وَهُو جِيَمَت مَنَنْگَهَا.

۲- تَت ثُوا پَرَسَا اِرَش مُوئِي وَثُوچَا اَهُورَا
 كَنَّا اَنگَهَاوَش وَهِيَشْتَهْيَا پَثُوئُورُويم
 كَاثَه سَوئِيْدِيائِي يِه اِي پَثِيْتِيَشَات
 هُوو زِي اَشَا سِپَنْتُو اِيْرِيخْتِم وَيَسْپُوئِيْبِيو
 هَارُو مَثِيْنِيو اَهُوم بِيَش اوْرُوثُو مَزْدَا.

۳- تَت ثُوا پَرَسَا اِرَش مُوئِي وَثُوچَا اَهُورَا
 كَسْنَا زَانَا اَشَهْيَا پُئُورُويو
 كَسْنَا خَوَنگ سَتْرِم چَا دَات اَدُوَانِم

سرود نهم

پرسشها و پاسخها

۱- اینک از تومی پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز

سرم خم است اما چگونه ترا نماز بیرم؟

کی دوستی چون من را خواهی آموخت؟

کی ما را به دستیاری راستی مهر آگین خواهی کرد

تا منش نیک روی به ما بیاورد

و نزد ما بیاید؟

۲- اینک از تومی پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز

چگونه دوستاری که از آغاز

در جستجوی بهترین زندگانی است، به آن خواهد رسید

زیرا چنین کسی در پرتو راستی

دارایی همه مردمان را می افزاید و آنان را غنی--

- می سازد

او پاسدار معنوی، چاره ساز جهان و دوست همه است

۳- اینک از تومی پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز

چه کسی نخستین آفریننده و پدر راستی است؟

چه کسی برای خورشید و ستارگان راه را استوار کرده؟

کِه یا ماوُ اوخْشیه ئیتی نِرْفُسئیتی ثوت
تاجیت مَزدا وُسمی اُنیاچا ویدویه.

۴- تَت ثوا پِرسا اِرش موی وُئوچا اهورا
کُشا دِرتا زامجا اَدِ نَبأوُسجا
اَوِستوئیش کِه اِپو اوُروراوُسجا
کِه واتائی دوانمئیسجا یئوگت آسو
کُشا وُنگه اوش مَزدا دامیش مَنگهوه.

۵- تَت ثوا پِرسا اِرش موی وُئوچا اهورا
کِه هَواپاؤ رَئوچاوُسجا دات تِماوُسجا
کِه هَواپاؤ خِوفنمجا دات زِئماچا
کِه یا اوشاؤ اِرم - پیئوا خُشپاچا
یاؤ مَنوئرش جَزدوئگهونتم اِرشپا.

۶- تَت ثوا پِرسا اِرش موی وُئوچا اهورا
یا فروخْشیا یهزی تا اَشا هئیشپا
اَشِم شیئوئنائیش دِبانزئیتی اَرْمئیتیش
تَشیبو خُشرم وُهو جینس مَنگهها
کَشیبو اَزیم رانئو - سَکرتیم گام تشوه.

سرودنهم: ۶-۴ اشتودگات یسن ۴۴: ۶-۴

از کیست که ماه می‌افزاید و می‌کاهد؟
ای مزدا، همه اینها و دیگر چیزها را می‌خواه‌م‌دانم.

۴- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرابدرستی آگاه‌ساز
چه کسی زمین و آسمان را برجایهای خودنگاه داشته؟
که ابر را آفریده و که درختان را؟
که باد را تنندی می‌بخشد و که ابرها را؟
چه کسی، ای دانا، منش‌نیک را پدید آورده؟

۵- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرابدرستی آگاه‌ساز
کدام هنرمندی روشنی‌ها و تاریکی‌ها را آفرید؟
کدام هنرمندی خواب و بیداری را آفرید؟
چه کسی بامداد و نیمروز و شب را آفرید،
تا اندیشمندان همواره به یاد وظایف خود باشند.

۶- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرابدرستی آگاه‌ساز
آیا آنچه را که می‌خواهم فرا بگیریم، درست است؟
آیا آرامش با کارهایش راستی را می‌افزاید و
در پرتو منش‌نیک شهریار را برای جهانیان آماده-
می‌سازد؟
بگو، برای چه کسانی این جهان بارور شادی بخش را-
آفریدی؟

۷- تَت تَّوَا پِرْسَا اِرَش مُوئِی وَتُوچَا اَهُوَرَا
 کِه بَرخُذَام تَأَشْت خُشْرَا مَت اَرُمئِیتِیم
 کِه اوزِم چُورِت وِیَانِیا پوئِرم پیئِر
 اَرِم تائِیش تَّوَا فُرَخْشِی اَوامِی مَزدا
 سِپَنَتَا مَئِینِیو وِیسِپَنام دَا تارم .

۸- تَت تَّوَا پِرْسَا اِرَش مُوئِی وَتُوچَا اَهُوَرَا
 مَندِشِیدِیائی یا تُوئِی مَزدا اَدِیشِیتِیش
 یاچَا وُهو اوخْدا فُرشی مَنَنگِها
 یاچَا اَشَا . اَنگِهاوش اَرِم وِئِدیائی
 کَا مِه اوَرُوا وُهو اوَرُوا خَشْت اَکَمَت تَا .

۹- تَت تَّوَا پِرْسَا اِرَش مُوئِی وَتُوچَا اَهُوَرَا
 کَشَا مُوئِی یام یئِئِوش دِئِنام یئِئِوَرْدَانِه
 یام هودا نائِئِوش پِئِئِیتِیشِه سَخِیات خُشْرَهْیا
 اِرَشُوا خُشْرَا تَّوَا وَاَنَس اَسِئِشِیش مَزدا
 هَدِ مُوئِی اَشَا وُهوچَا شِیانَس مَنَنگِها .

۷- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز
 چه کسی آرامش ارجمند را با شهریاری ساخت؟
 چه کسی فرزند را برای هر پدر و مادر از روی غریزه -
 - عزیز می‌سازد؟

با این پرسشها است، ای دانا، که به خود کمک می‌کنم
 تا ترا به دستیاری خرد افزایشده آفریدگار همه‌ی شناسم.

۸- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز
 من که برای شناختن و دریافتن آیین تو، ای دانا،
 از منش نیک سخنانی می‌پرسم،
 و از راه راستی رازهای زندگانی را بدرستی می‌فهمم،
 کی روانم به نیکی و خرسندی خواهد رسید؟

۹- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز
 چگونه وجدانم را پاک و پاکیزه سازم
 تا به آن خداوند دانش رازهای شهریاری بیاموزد
 و مانند تو، ای دانا، با شهریاری والا
 و راستی و منش نیک در درگاه خدایی بمانم؟

۱۰- تَت تَّوَا پِرْسَا اِرَش مَوْنِی وَتَوُجَا اهورا
 تَام هِنَام یَا هَاتَام وَهیشْتَا
 یَا مَوْنِی گَنْشَاوُ اَشَا فَرَادُوئِیت هِجْمَنَا
 آرمَتَوْنِیش اوْخَدائِیش شیوُشْنَا اِرَش دُئِیدِیت
 مَخْیاوُ جِستَوْنِیش تَّوَا ایشتِیش اوسِی مُزْدَا.

۱۱- تَت تَّوَا پِرْسَا اِرَش مَوْنِی وَتَوُجَا اهورا
 گَنَّا تَنگ آ وَیَجْمِیات آرمَتِیش
 یَئِیَبِیو مُزْدَا تَوْنِی وَشِیتِه دُئِینَا
 اَزِم تَوْنِی آئِیش پُئوروِیو فَرَاوِشیوِید
 ویسپَنگ اَنِیَنگ مَنیه اوش سِپِسیا دُوئِشَنگَهَا.

۱۲- تَت تَّوَا پِرْسَا اِرَش مَوْنِی وَتَوُجَا اهورا
 کِه اَشَوَا یائِیش پِرَسائی دُرْگَوَاوُ وَا
 کَتارِم آ اَنگَرُو وَا هُو وَا اَنگَرُو
 یِه مَّا دُرْگَوَاوُ تَّوَا سَوَا پِئِیتی - اِرْتِه
 جِئَنگَهَت هُوو نوئِیت اِیم اَنگَرُو مَئِینِیتِه.

۱۰- اینک از تومی پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز
 دینی برای جهانیا ن بهترین است
 که از روی آیین راستی جهان ما را به پیش می برد
 و گفتار و کردار ما را در پرتو آرامش درست می نماید.
 پس من تاب و توانایی وهوش خود را، ای مزدا، متوجه -
 - تو می سازم.

۱۱- اینک از تومی پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز
 چگونه به کسانی که دین تو آموخته می شود، آرامش -
 - درونی دست می دهد
 برای همین حقیقت، من ترا والاترین شناختم
 و همه خدایان پنداری را دور انداخته ام.

۱۲- اینک از تومی پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز
 در میان کسانی که من با آنان همسخن خواهم شد،
 کدام کس راستکار است و کدام کس دروغکار؟
 به کدام روی کنم، به آنکه به بدی گراییده
 و یا به آنکه خودش سراپا بدی است؟
 چگونه دروغکاری را که در برابر بخشایشهای تو،
 با من ستیزه می کند، بد شمارم؟

۱۳- تَت تَّوَا پِرْسَا اِرَش مُوئی وَئُوجَا اَهُورَا
 کَئَا دُرُوجِم نِیش اَهْمَت آ (نِیش) نَاشَا مَا
 تَنگ آ اَوَا یُوئی اَسْرُوشْتُوئِش پِرِنَاؤُنْگَهو
 نُوئِیت اَشْهَیا آدیوِیه - ئِیْنَتِی هَجْمَنَا
 نُوئِیت فَرْسِیا وَنْگَهَاوَش چَاخَرِ مَنَنْگَهو.

۱۴- تَت تَّوَا پِرْسَا اِرَش مُوئی وَئُوجَا اَهُورَا
 کَئَا اَشَا دُرُوجِم دِیَام زُسْتِیو
 نِی هِیم مَرَانْزِدِیائی تُوْهَیا مَانْشَرائِش-
 سَنْگَهْهَیا

اَمُوئِیتِیم سِیْنَام دَاوْئی دِرْگوسو
 آ اِیش دُوْفَشْک مَزْدَا اَنَاشَه اَنَسْتَانَسْچَا.

۱۵- تَت تَّوَا پِرْسَا اِرَش مُوئی وَئُوجَا اَهُورَا
 یِزی اَهْیا اَشَا یُوئی مَت خَشِیهی
 هَیتِ هِم سَپَا دَا اَنُوجَنْگَهَا جَمئِیتِیه
 اَوَائِش اَوَزَوَاتائِش یَا تَو مَزْدَا دِیدِرْزُو
 کَوُشْرَا اِیَاؤُ کَهْمائی وَتَنَام دَدَاؤُه

۱۶- تَت تَّوَا پِرْسَا اِرَش مُوئی وَئُوجَا اَهُورَا
 کِه وَرْئِرم - جَا تَّوَا پُوئی سَنْگَهَا یُوئی هَنْتِی
 چِئْرَا مُوئی گَام اَهُوم بَیش رَتوم چِیژدی

۱۳- اینک از تومی پرسم، خدایا، مرابدرستی آگاه ساز
چگونه دروغ و آزار را از خود دور بداریم؟
همچنین کسانی را که پر از نا فرمانی هستند
و هیچ نمی کوشند از آیین راستی پیروی کنند
و هم خوش ندارند که از اندیشه نیک مشوره کنند؟

۱۴- اینک از تومی پرسم، خدایا، مرابدرستی آگاه ساز
چگونه دروغ را به دست راستی بسپارم
تا راستی، آنرا با زبان آیین تو پاک نماید
و از این راه، شکست سختی به دروغکاران بدهم
و آزارها و ستیزگریهای آنان را، ایدانا، نابود سازم.

۱۵- اینک از تومی پرسم، خدایا، مرابدرستی آگاه ساز
چون تو می توانی، جهان را با راستی نگاه داری،
هنگامیکه دو دسته مخالف به هم می رسند،
با در نظر گرفتن آیین تو، ایدانا، که تو مقرر داشته ای
کجا و به کدام یک از این دو، پیروزی را ارزانی می داری؟

۱۶- اینک از تومی پرسم، خدایا، مرابدرستی آگاه ساز
از کسانی که هستند، کدام کس پیروز است؟
آیا او که از راه آیین تو جهان را می پاید؟

آت هُونی وُهو سِرْئُوشو جَنْتو مَنَنْگْها
مَزدا اَهْمائی یَهْمائی وُشی کُهْمائی چیت ۰

۱۷- تَت ثَوا پِرِسا اِرِش مُونی وُئوچا اهورا
کَشا مَزدا زَرِم چَرانی هَچا خُشمت
آسَکتیم خُشماکام هیت چا مُونی خیات
واخس ایشو سُرُونی بوژدِیائی هَنورواتا
اَمِرَتاتا اَوا مانِشرا یه رایشمو
اَشات هَچا ۰

۱۸- تَت ثَوا پِرِسا اِرِش مُونی وُئوچا اهورا
کَشا اَشا تَت میژدم هَنانی
دَسا اَسپاؤ اَوُشنوئیتیش اُشترم چا
هیت مُونی مَزدا اَپیوئیتی هَنورواتا
اَمِرَتاتا یَشا هی تَئیبیو داؤنْگْها ۰

۱۹- تَت ثَوا پِرِسا اِرِش مُونی وُئوچا اهورا
یَسْتَت میژدم هَنَنْتِه نُوئیت دَائیتی
یه ایت اَهْمائی ارِژوخذَا نا دَائیتی

سرود نهم: ۱۷-۱۹ اشتودگات یسن ۴۳

مرا آن رهبر چاره ساز جهان ، آشکارا بنما
تا سروش که دریافت پیام تست^۵ با اندیشه نیک
به آن کس و هرکسی راکه ، ایدانا ، تومی خواهی ، برسد .

۱۷- اینک از تومی پرسم ، خدایا ، مرا بدرستی آگاه ساز
چگونه بر راه تو گام زنان ، ای دانا ،
به خواست خود خواهم رسید
و به تو پیوسته با تو یکی خواهم گردید
و به گفتار خود نیرو خواهم بخشید
تا با پیام تو که از راستی برمی خیزد ،
مردم را به سوی رسایی و جاودانی راه بنمایم ؟

۱۸- اینک از تومی پرسم ، خدایا ، مرا بدرستی آگاه ساز
چگونه از راه راستی
پاداش دهه مادیان و دهاسب و یک شتر را به دست بیاورم
تا ای دانا ، راز رسایی و جاودانی را دانسته ،
این دو را به آنان بدهم .^۵

۱۹- اینک از تومی پرسم ، خدایا ، مرا بدرستی آگاه ساز
من از سرانجام کار کسی که
پاداش مرد سزاواری را که

سرودنهم: برداشت اشتودگات یسن ۴۳: برداشت

کَا رِم اَهْیَا مَئِئِنِش اَنگَهَت پُئورویه
ویدوائو اَوام یَا اِیم اَنگَهَت اِبمَاه

۲۰- چِئِنَا مَزْدَا هَوَخْشَرَا دُئُوا آئُونگَهَر
آت اِیت پِرْسَا یُوئی بِیْشِیْنَتِی اُئِیْبُو کَام
یَائِش گَام کَرَبَا اوسِخْشَا اِئِشْمَائِی دَاتَا
یَاچَا کَوَا اَنَمِنِه اُورُودُویَنَا
نُئِیت هِیم مِیْزَن اَشَا وَاُسْتَرِم فَرَادِیْنگَهَه

برداشت :

پرسش پژوهش را پدید می آورد و نتیجه پژوهش دانش را می افزاید و پیش می برد. نگاهی به پیرامون خود، زمین، آسمان، نظام جهان و اجتماع را با چشمان روشن و اندیشه فروزان دیدن حقایق را یکی پس از دیگری روشن و آشکارا می نماید و در پشت همه اینها، انسان آفریدگار و پروردگار را می یابد. دانستن حقایق خودی خود پندار بافی و پندار پرستی را از میان برمی دارد و انسان هر چیز را آنطور که هست، می بیند. اما چون هستند کسانی که از ناآگاهی مردم سودجسته، آنانرا می فریبند و آلوده خرافات می سازند و از این رهگذر برای خود بازار گرمی پدیدآورده اند و چون نظم اجتماع را بهم زده اند، مجبور

سرودنهم: برداشت اشتودگات یسن ۴۳: برداشت

برای او سخن راستین را ارمغان آورده، نمی‌دهد. نیک
آگاه می‌باشم، اما سزای چنین کسی در آغاز کار چیست؟

۲۵- این نیز می‌پرسم، ای خداوند خرد
چگونه دیوان، که تنها برای کامرانی خود آزار می‌رسانند
فرمانروایان خوب گردیده‌اند؟
از این کامرانی است که پیشوایان مذهبی، بویژه -
- فرزندان اوسیج
جهان را به خشم و خون کشیده‌اند.
و شاهزادگان آنرا به ناله و فغان درآورده‌اند
و هیچ در آبادانی آن طبق آیین راستی نمی‌کوشند.

بقیه برداشت:

می‌باشند با زور و ستم نابسامانیهای اجتماع و نظم
و سامان جلوه دهند. این فریبکاران نمی‌خواهند مردم
آگاه گردند. با آنان باید جنگید امانه با افزارهای
فریب و زوری که آنان بکار می‌برند بلکه باید از راه -
راستی و اندیشه نیک و با زبانی شیوا آنان را از میدان
بیرون کرد. باید نادانیها و کم‌آگاهی‌ها دور گردند تا
مردم دروغ را بشناسند و به راستی روی آورند. بدین
طریق است که پیام خدا به همه می‌رسد و دین گسترش می‌یابد.

بقیه برداشت :

ها
وچون دین راه زندگانی است ، چاره همه نابسامانی
می‌شود. البته کار را باید از روی اصول آغاز کرد و آن
همکاران خردمند، کاردان و پرکاری را جست و همراهی و
همراه گرداند تا کار نیک پیش‌برود. اما آنچه در
سرودهای پاک ، بویژه در این سرود، قابل بسی باریک
بینی و دور اندیشی است طرز پرسشها است. این اعجاز
گاتها است که پرسش آن ، پاسخ آن می‌باشد و انسان را
دلگرم می‌کند که دنبال موضوع را بگیرد و پژوهشهای
بیشتر بکند. و آنگاه آن بیت " اینک از تو می‌پرسم،
خدایا ، مرا بدرستی آگاه ساز" نشان می‌دهد که اشوزرتشت

سرودنهم: برداشت اشتودگات یسن ۴۳: برداشت
بقیه برداشت :

در آغاز جست و جوی خود، حقیقت را از هرکس پرسید و پاسخهای نیمه درست و نادرست و حتی ناسزاها شنید تا اینکه به خودپرسی پرداخت و منش نیک را در دل خود پرورش داد و بجایی رسید که منش نیک او را کاملاً فرا گرفت و او خدای خود را با چشمان دل روشن خود دید و با او همسخن شد. دیگر کسی نمانده بود و پرسشهای خود را از او می‌کند و حقیقت را می‌خواهد و می‌یابد و به گواهی همین پرسشها که پاسخهای خود می‌باشند، نه تنها خود خوشنود و قانع می‌گردد بلکه راه پژوهش و کاوش را برای همه هموار می‌سازد.

سرود دهم

ات فروخشا

۱- اَتَ فَرُوخْشَا نو گوسودوم نو سَرشوتا
 يَهْجَا اَسَنات يَهْجَا دورات ايشنا
 نو ايم ويَسْپا چيثر زي مَزداوَنگَهودوم
 نوئيت دَثيبِيتِم دوش- سَسْتِيش اهوم مَرانشيات
 اكا وَرنا دَرگواو هيزوا آورتوه

۲- اَتَ فَرُوخْشَا اَنگَهَاش مَينيو پُئورويه
 يَياو سَپَنياو اوئيتي مَرَوَت يَم اَنگَرَم
 نوئيت نا مَناو نوئيت سَنگَهَا نوئيت خَرَتو
 نَهْدا وَرنا نوئيت اوخدا نَهْدا شِيوُشنا
 نوئيت دَثِناو نوئيت اوروانو هَجِيئَتَه.

۳- اَتَ فَرُوخْشَا اَنگَهَاش اَهْيا پُئورويم
 يا موئي ويدواو مَزداو وِشَوَت اهورو
 يوئي ايم و نوئيت ايشا مانثرم وِرشنتي

سرود دهم

چاره سازی

۱- اینک سخن می‌دارم ، گوش‌کنید ، بشنوید
ای کسانی که خواهان شنیدن هستید
و از دور و نزدیک آمده‌اید،
همه این گفته‌ها را نیک‌درمغز خود جای دهید
تا آموزگار بد زندگی شما را با زبانه‌سازد
و دروغکار با زبان خود باورهای شما را به‌گمراهی باز
- نگرداند.

۲- اینک در آغاز، از دو طرز اندیشه زندگی سخن می‌گویم
از آن دو، آنکه افزاینده تربود
به آنکه کاهنده بود، چنین گفت
" نه اندیشه ، نه آیین و نه خرد،
نه باور ، نه گفتار و نه کردار
نه وجدان و نه روان مادی و کس با هم سازش دارند.

۳- اینک سخن می‌دارم از والاترین جنبه این زندگی
که آن را خدای دانای همه آگاه بمن گفت .
برای کسانی از شما که این پیام اندیش‌انگیز را

يِنَا اِيْم مَنَّاثِيْجَا وَتُوْجَا
اَنِّيْبُو اَنگِه‌اوش اُووئى اَنگِهت اِيْم

۴- اَت فَرُوخْشِيَا اَنگِه‌اوش اُهيَا وَهِيْشْتَم
اَشَات هَجَا مَزْدَاوُ وَنَدَا يِه اِيْم دَات
پَتَرِم وَنگِه‌اوش وَرَزِيْنَتُو مَننْگِهْمُو
اَت هُوئى دَوگِذَا هوشِيُوئُنَا اَرْمَنِيْتِيْش
نُوئِيْت دِيُوژنِيْدِيَائى وَيُسپَا - هِيْشَس اهورَو.

۵- اَت فَرُوخْشِيَا هِيْت مُوئى مُرئُوْت سِيْنَتُوْتَمُو
وَچِه سُرُوئِيْدِيَائى هِيْت مُرْتَنِيْبُو وَهِيْشْتَم
يُوئى مُوئى اَهْمَائى سُرئُوْشَم دَان چِيْسَجَا
اوپَا جِيْمَن هَتُوْرُوَاتَا اِمِرَتَا
وَنگِه‌اوش مَنِيَه‌اوش شِيُوْشْنَائِيْش مَزْدَاوُ اهورَو.

۶- اَت فَرُوخْشِيَا وَيُسپَنَام مَزِيْشْتَم
سُتُوْس اَشَا يِه هودَاوُ يُوئى هِنْتى
سِيْنَتَا مَنِيْنِيُو سُرئُوْتُو مَزْدَاوُ اهورَو
يَهِيَا وَهِيْمَه وَهُو قُرْشى مَننْگِهْمَا
اُهيَا خَرْتُو قُرُو مَا سَاسْتُو وَهِيْشْتَا.

آن چنان که من دریافته‌ام و می‌گویم، بکارنورزند،
پایان زندگی افسوسناک خواهد بود.

۴- اینک سخن می‌دارم از بهترین جنبه زندگی
زیرا از روی آیین راستی می‌دانم
که خداوند خرد آنرا چنان مقرر داشته.
او منش نیک را برای کوشش و تلاش آفریده
و آرامش را برای خوبی و نیکوکاری.
او خدایی است همه‌بینا، او را نمی‌توان فریفت.

۵- اینک سخن می‌دارم از آنچه افزاینده‌ترین
مرا گفت، سخنی که برای مردم بهترین است.
کسانی که سخن مرا گوش می‌کنند و به آن ارج می‌گذارند
به رسایی و جاودانی می‌رسند
و با کارهایی که از اندیشه نیک برمی‌آید،
خدای دانا را درمی‌یابند.

۶- اینک سخن می‌دارم از کسی که از همه بزرگتر است.
او را از راه راستی می‌ستایم، او را که با مردم
- مهربان است.

بشود که خدای دانا از خرد افزاینده خود بشنود

۷- يَهْيَا سَوَا ايشاؤنتي رادُنْگهؤ
يُوئي زي جُوا آئونْگهَرْچَا بُونْتِي چَا
اَمِرْتَايْتِي اَشَاوَنُو اورُوا اَشُو
اوتِيوَتَا يَا نِرَانَش سَادْرا دُرْگوتو
تَاچَا خَشْتَرَا مَزْدَاؤُ دَامِيش اهوروه

۸- تَم نِه سَتَوَتَايِش نِمَنْگهؤ آ ويورِشُو
نو زِيَت جُشْمَنِي وَيَا دَرِسم
وَنْگهَهاوش مَنِيه_اوش شِيوُتَنَهْيَا اوَخْديَا چَا
ويَدوش اَشَا يَم مَزْدَام اهورِم
اَت هُوئي وَهْمَنگ دِمَانِه گَرُو نِيْدَامَا

۹- تَم نِه وَهُو مَت مَنَنْگهَا چِيخْشَنوشُو
يِه نِه اوسِي چُورْت سِيِنْ چَا اَسِيِنْ چَا
مَزْدَاؤُ خَشْتَرَا وِرْزي نَاثُو دِيَات اهورُو

که من در نیایش وی، متوسل به اندیشه نیک شده‌ام.
 بشود که او از راه خرد مرا بهترین راهنمایی کند.

۷- او خدایی است که مردم، چه آنانی که بودند چه -
 - هستند

و چه خواهند بود، رستگاری خود را در او می‌جویند.
 بدانید که روان راستکار همواره توانا خواهد بود
 و مرد دروگزار همیشه در رنج بسر خواهد برد.
 همه این اصول را خدای دانا در شهریاری خود مقرر داشته.

۸- او را با ستایشها و نیایشهای خود

به سوی خود متوجه می‌سازم

زیرا او را با چشمان دل دیده‌ام

و با اندیشه و گفتار و کردار نیک

و به دستگیری راستی، او را خدای دانا دانسته‌ام.

پس بیاییم، او را در خانه سرود بپرستیم.

۹- او را با اندیشه نیک خود خوشنود می‌سازیم

زیرا او پیشروی و عقب ماندگی را در اختیار ما گذاشته.

بشود که خدای دانا، از شهریاری خود

این توانایی را به ما ارزانی دارد

پَسوش وِیرِنگ اَهْمَاکِنگ فِرْدَناشی ۲
وَنگِهءاوش اَشا هَتُوزَانَشَوَات ۲ مَنَنگَهْوَه

۱۰- تَم نِه یَسَنَاشِش آرمَتُوئِش مِیْمَغَزُو
یِه آنَمَنی مَزْدَاوُ سُرَاوی اَهُورَو
هَیْت هُوئی اَشا وُهوچَا چُوئِشْت مَنَنگَهَا
خَشْتَرُوئی هُوئی هَتُورَوَاتَا اَمِرَتَاتَا
اَهْمَائی سَتُوئی دَان تَوِیشی اوتِیوئِیتی ۰

۱۱- یَسْتَا دَاوِوَنگ اَبِرُو مَشِیَانَسْچَا
تَر - مَانَسْتَا یُوئی اِیْم تَر - مَشِیَنِیَنَتَا
اَنِیَنگ اَهْمَات هُوئی اِرم مَنِیَاتَا
سَتُوشِیَنَتُو دِنگ پَتُوئِش سِپَنَتَا دِنِنَا
اورَوَشُو بُرَاتَا پَنَاتَا وَا مَزْدَا اَهُورَا ۰

که جانوران و مردمان را از راه راستی
و با دانش درست منش نیک پیش ببریم

۱۰- آنرا باستایشهای آرامش درونی خود بزرگ می‌دانم
که همواره اهورا مزدا، خدای دانا، نام دارد.
او است که از راستی و منش نیک خود
و در شهریاری خویش به مردم رسایی و جاودانی می‌بخشد.
بشود که او برما تندرستی و توانایی ارزانی دارد.

۱۱- کسی که دیوان و پیروان آنان را
همانطور قبول ندارد که آنان خدای را،
کسی که از آنان جدا است
و خدا را درست می‌شناسد، سود رسان همگانی است.
او از راه دین افزایشده، خداوند خرد است
و ای خدای دانا، دوست و برادر و پدر همه است.

برداشت :

(۱) خدا را از راه اندیشه و گفتار و کردار خود که طبق آیین راستی انجام می‌گیرد، می‌شناسیم و می‌توانیم خود را از این راه به اندازه‌ی نزدیک سازیم که او را با دیده دل بنگریم .

(۲) اما درباره نیکی و بدی ، باید دانست که این دو طرز اندیشه در هیچ چیز سازش ندارند و راه‌های هردو از هم بکلی جداست . این است که کسانی که این حقیقت را دریافته‌اند و آنرا درست‌کار می‌بندند، به رسایی و جاودانی می‌رسند و کسانی هم که چنین نمی‌کنند، پایان افسوسناکی دارند . (۳) باید دانست که پیشروی و عقب‌ماندگی در زندگانی وابسته به بخت نیست و می‌توان آنرا با کار و کوشش درست‌تغییر داد . — زندگانی سرد و گرم و غم و خوشی دارد اما نباید بدبختیها ساخت که "در آن زادم" هرکس می‌تواند زندگانی خود و دیگران و حتی جانوران و محیط خود را بهتر و برتر سازد. البته برای جهش در این کار در هر دوره کسانی

سرود دهم: برداشت اشتودگات یسن ۴۵: برداشت

بقیه برداشت :

برمی‌خیزند که در دانش و بینش او چاره سازی از دیگران
برجسته‌تر می‌باشند و در پیشرفت سریع زندگانی نقش مهمی
را ایفا می‌کنند. اینان باید چون دوست و برادر و پدر
مردم باشند و نه بطور فرمانروا یا کارفرما یا جزآن .
زیرا رهبری و راهنمایی جزوی از همکاری در اجتماع است
و آنهم تا کسی شایستگی راستین آن را نداشته باشد ، —
نباید بدانجا برسد. او باید همان کاری را بکند که در
یک خانواده پدری مهربان ، برادری دلسوز یا در یک
انحمن دوستی دلجو می‌کند که در آن هیچ چشمداشتی برای
سود کلان و ناشایسته در میان نیست و مهر و محبت و
گذشت است که انگیزه کار و همکاری است .

سرود یازدهم

کام نموئی زام

۱- کَامِ نِمُوئی زَامِ کَوُثْرَا نِمُوئی اِیْنی
پِئِیری خَوِیْتِه اوش اَنیْرِیْمَنَسْ چَا دَدِئِیتی
نُوئِیتِ مَا خُشَنّاوش یَا وِرِزْنَا هِچَا
نَئِدا دَخِیئوش یُوئی سَا سَتَارُو دِرِگُونَتُو
کَئَا نُوَا مَزْدَا خُشَنّاوُشائی اَهورَا.

۲- وُئِدا تَت یَا اَهمی مَزْدَا اَنِئِشُو
مَا کَمَنَفَشُوا هِیت چَا کَمَنّا اَهمی
مِرِزُوئی نُوئی اِ اِیت اَوِئِنا اَهورَا
رَفِذِرم چَکَوَاوُ هِیت قَریو قَریائی دِئِیدِیت
اَخُو وُئِگِه اوش اَشا اِیشتِیم مَنَنگِهوه.

۳- کَدا مَزْدَا یُوئی اوخَشانُو اَسَنام
اَنگِه اوش دِرِئِرائی قُرو اَشْهَیا قُرا رِئِته
وِرِزْدانِیش سَنگِهائِیش سَنوِشِینَتام خَرَتَوُو
کَشِیَبِیو اوئائی وُهو جِیمَت مَنَنگِهّا

سرود یازدهم: ۳-۱ اشتودگات یسن ۴۶: ۳-۱

سرود یازدهم

دشواریهای کار

۱- به کدام زمین روی ببرم، به کجا بروم؟
مرا از خویشاوندان و دوستان دور می‌دارند.
نه از اهل محل خوشی می‌بینم
و نه از شهریاران دروغکار کشور.
پس چگونه می‌توانم ترا، ای خدای دانا، خوشنودسازم.

۲- می‌دانم، ای خدای دانا، که ناتوانم
دارایی‌ام اندک است و یارانم کم.
به تو روی می‌کنم، خدایا نگاهی،
من آن لطفی را می‌خواهم
که معشوق به عاشق خود ارزانی می‌دارد.
مرا به دستیاری راستی به سرمایه^۴ منش نیک راه‌بنما.

۳- کی، ای دانا، آن روز خواهد دید
که خردسودرسان بزرگ با آموزش رسای خود
و با آیین استوار زندگانی،
راستی را والا خواهد داشت؟

سرودیا زدهم: ۵-۴ اشتودگات یسن ۴۶: ۵-۴

مئیبیو ئوا سانسْترائی ورنه اهورا.

۴- ات تنگ دَرگواوُ یَنگ اَشْهیا وُزْدِرَنگ پات
گاوُ- قُرورتوئیش شوئیشْرهیا وا دُخیشْوا
دوژووباوُ هانس خِوائیشْ شیوئنائیشْ اَهموستو
یَسْم خَشْرات مَزدا موئیشْت جیاتِئوش وا
هوو تنگ قُرو گاوُ پَنَمَنگ هوچِستوئیشْ چرات.

۵- یه وا خُشیانس اَدانس دُریتا اَینتم
اورواتوئیشْ وا هوزنتوش میثروییو وا
رَشنا جَوانس یه اَشوا دُرگوئتم
ویجیرو هانس تَت قُرو خوئیتو مَرویات
اوزوئیشیوئی اَیم مَزدا خُرونیات اهورا.

اوبامنش نیک به یاری کدام کس خواهد شتافت ؟
خدایا ، من آیین و آموزش ترا برمیگزینم .

۴- دروغکار از کسانی که راستی را می‌پایند
و مردم را ، چه در شهر و چه در کشور ، پیش می‌برند ،
جلوگیری می‌کند .
او را به مبارزه خواستن دشوار است
زیرا به کارهای خطرناک می‌پردازد .
هرکس که با نیروی خود و یا حتی جان خود ،
در برابر او بایستد ، مردم را به سوی دانش نیک -
راه می‌نماید .

۵- اگر شخص توانایی که خود راستکار است
و زندگانی درستی دارد ،
شخص دروغکار ، اما دانایی را
که برای یاری خواستن آمده باشد ،
از روی آیین یا پیمان دوستی با احترام بپذیرد ،
می‌تواند با خود او سخن از گزینش دین در میان بگذارد
تا ای خدا ، چه بسا که از این راه او را از تباهی -
رهایی بخشد .

۶- اَت یِستِم نُوئیت نَا ایسْمَنُو آیات
 دُروجو هُوو دَامان هَئیشیا گات
 هُوو زی دُرگواؤ یه دُرگوائیتِه وهیشتو
 هُوو اشوا یَهْمائی اشوا فُریو
 هیت دشناو بئوئوروپاو داو اهورا.

۷- یَم نَا مَزدا مَوئیتِه پَایوم دَداشو
 هَیت ما دُرگواؤ دَیدرشتا ائِنَنگَه
 اَنیم نوهَمات اُترسجا مَنَنگَهسجا
 یَیاؤ شِیوئَنائیش اَیم ثرئوشتا اهورا
 تام مَوئی کائنستوام دَئِنیائی فُراوئوچا.

۸- یه وَا مَوئی یَاؤ گَئشاؤ دَزِد ائِنَنگَه
 نُوئیت اَهیا ما اُتریش شِیوئَنائیش فُروسیات
 پَئیتِیوگِت نا اَهْمائی جِسوئیت دُوئشَنگَه
 تنوم اَیا اَیم هوجِیا تُوئیش پَایات
 نُوئیت دوزِجِیا تُوئیش کَاجِیت مَزدا دُوئشَنگَه.

۶- اما اگر آن شخصی توانا به راهنمایی او نپردازد
خودش در دام دروغ خواهد افتاد
زیرا طبق آیین دین که، ای خدا، تودر آغاز مقرر داشتی
هرکسی که بادروغکار همدستی می‌کند، خود دروغکار
- است.

و هرکسی که دوست راستکار است، خود راستکار است.

۷- هنگامیکه دروغکار به آزار من کمر می‌بندد
کرا، ای خدای دانا، جز آتش و منش خود
برای نگهداری من گمارده‌ای ؟
از پرتو این دوفروزه^۲ روشنایی ودانایی است،
ای خدا،

که آیین راستی بکار بسته می‌شود.
نهاد مرا از این آیین آگاه ساز.

۸- اما کسی که جهان مرا آزار می‌رساند،
آسیب‌کردارش بمن نخواهد رسید
بلکه به خود او باز خواهد گشت
و خود او را از زندگانی خوب‌باز خواهد داشت
و دشمنی‌اش، ای دانا، او را به خواری خواهد کشاند.

۹- کِه هُوو یِه مَا اَرِدُرُو جُوئِشَت بُئوروئو
یَا ثَوَا زوئِشَتِیم اوزِموئی
شیوئوئوئو سِپَنَتِیم اهورِیم اَشوئِیم
یَا تَوئی اَشا یَا اَشا ئی کِشوش تَشا مَرئوئو
ایشِنَتی مَا تا تَوئی وُهو مَنَنگَها.

۱۰- یِه وَا موئی نا کِنا وَا مَزدا اهورا
دایات اَنگِه‌اوش یَا تو وُئِشَتَا وُهِشَتَا
اَشِیم اَشا ئی وُهو خُشَرِیم مَنَنگَها
یَانَسَجا هَخَشا ئی خُشماوَتام وُهمائی ۲
فُرُو تائِش وُیَسپائِش چِینوئو فَرَفُرا پِرتوم.

۱۱- خُشَرائِش یوچی کَرِپَنو کَا وُیَسَجا
اَکائِش شیوئوئوئوئو اَهوم مَرِئِئِیدِیائی مَشِیم
یَنگ خُوهِ اوُرُوا خُوئِجا خَرئوَدَت دِئِنا
هَیت اَئِیبی - کِمن یِئِرا چِینوئو پِرتوش
یوئی وُیَسپائِش دُرُوچو دِمانائی اَسَتیوهِ

۹- کیست آن رادمردی که پیش از هرچیز
مرا بیاموزد که تو بیش از همه سزاوار نیایشی
که تو آفریننده و پاینده، درست کارها هستی ؟
مردم از من می خواهند بدانند که آیین راستی
و آنچه آفریننده، جهان از راه منش نیک
در این باره گفته ، چیست ؟

۱۰- ای خدای دانا ، همه آن مردان و زنانی
که از زندگانی آنچه را که تو بهترین می شماری
یعنی نیکویی برای راستی و توانایی برای راه منش نیک
به من ارمغان می دارند ،
من با آنان به نیایش تو خواهم آمد
و از پل چینوت ، آن مرز رستگاری ، خواهم گذشت .

۱۱- پیشوایان مذهبی و شهزادگانی که مردم را
با زور زیر یوغ خود می آورند .
و با کارهای بد خود زندگانی را تباه می سازند ،
به وسیله روان و وجدان خود
در برابر پل رستگاری سحتی خواهند دید ،
زیرا آنان همیشه در خانه دروغ بسر می برند .

۱۲- هیت اوس اشا نپتیشو نفشوجا
 تورها اوزجی فریانهیا ائوجیشو
 ۲ رمتویش گشاؤ فرادو ئوخشنگها
 ات ایش و هو هم ائیبی - موئیست مننگها
 ائیبیو رفذراشی مزدائو سسته اهورو.

۱۳- به سپتایم زرشوشرم رادنگها
 مرتیشو خشناوش هوو نا فرسروئیدیای ایشو
 ات هوئی مزدائو اهوم ددات اهورو
 اهمائی گشاؤ و هو فرادت مننگها
 تم و اشا مهمئیدی هوشهخائیم.

۱۴- زرشوشرای کسته اشوا اوروشو
 مزوئی مکائی که وا فرسروئیدیای وشتی
 ات هوو گوا ویشناسپو یاهی
 ینگستو مزدا هدموئی مینش اهورا
 تنگ زبیا ونگه‌اوش اوخداشیش مننگهو.

۱۲- هنگامی که به یاری راستی ،
از میان فرزندان و نوادگان توانای فریان تورانی
کسانی برمی‌خیزند
تا با آرامش درونی و کوشش بیرونی خود، جهان را آباد -
- سازند ،
خدای دانا آنان را با منش نیک می‌پیوندد ،
و به آنان یاری می‌نماید .

۱۳- هر کس از مردم زرتشت را
با مهر و محبت خوشنود می‌سازد ،
خود در راستی دارای نام و نشانی می‌شود .
خدای دانا به او زندگانی نیک می‌بخشد
و جهانش را با منش نیک می‌افزاید
و ما همه او را دوست خوب آیین راستی می‌دانیم .

۱۴- ای زرتشت ، دوست راستکار کیست
که انجمن بزرگواران را می‌خواهد ناموشانی دهد؟
او در چنین روز بزرگی ، کی گشتاسب است .
از این پس ، کسانی را که خدای دانا ، تو
در بارگاه خود پذیرفته‌ای ،
باسخنان منش نیک یاد خواهم کرد .

۱۵- هَئِهَجَت - اَسْپَا وَخْشِیَا وَ سَپِئْتَمَاؤَنْگَهو
هَیت دَاثَنگ وِیچِئَا اَدَاثَانْجَا
تَاثِش، یوش شِیوؤَنَئِش اَشَم خُشْمِئِیَا دَدویه
یَاثِش دَاثَاثِش پَئوئوروِیَاثِش اهورْهَیا.

۱۶- فَرشوشْتَرَا اَثْرَا تو اَرْدَرَاثِش ایدی
هُوگُوا تَاثِش یَنگ اوْسوهی اوْثَا سْتوئی
هَئْرَا اَشَا هَچِئِیه اَرْمِئِئِش
یَثْرَا وَنْگَه_اوش مَنَنْگَهو ایشَا خُشْرَم
یَثْرَا مَزْدَاؤُ وَرْدِمَام شِئِئِی اهورْوه.

۱۷- یَثْرَا وَ اَفْشَمَانِی سَنگَهَانِی
نُوئِئِ اَنَفْشَمَام د - جَامَاسْپَا هُوگُوا
هَدَا وِئْتَا وَهَمَنگ سَرئوشَا رَاَدَنگَهو
یَه وِیچِئِنُوؤ دَاثَمَجَا اَدَاثَمَجَا
دَنگَرَا مَنْتو اَشَا مَزْدَاؤُ اهورْوه.

۱۵- هیجدسبان اسپنتمان ، روی سخن با شما است .
آنچه را که بهترین سخنان است ، گوش کنید
تا داد را از بیداد باز شناسید
و با کردار خود راستی را از آن خود سازید ،
کرداری که با قانون ازلای خدا درست می آید .

۱۶- ای فروشتر هوگو ، با یاران خود
بدان جابرو که ماهر دو می خواهیم خرسندی باشد ،
جایی که آرامش همراه راستی است ،
جایی که شهریاری منش نیک حکم فرما است .
جایی که خدای دانا در شکوه خود نمایا-ناست .

۱۷- ای جاماسب دانا ، اینک پیام خود را
برایت به شعر می سرایم ، نه به نثر
تا بادانش الهامی
آنها چون نیایشهایی برای جویندگان حقیقت باشند
هرکس که داد را از بیداد باز می شناسد ،
خدای دانا او را بر راستی نکهبان شگفت انگیز پیام
خود می داند .

۱۸- یِه مَئِیْبِیا یِئُوش اَهْمائی اُسچیت وِهیشتا
 مَخِیاوُ ایشتوئیش وُهو چوئیشم مَننگها
 آنستَنگ اَهْمائی یِه ناوُ آنستائی دئیدیتا
 مَزدا اَشا خَشاِم وَاِرم خَشنوئِشمنو
 تَت موئی خَرتِئوش مَننگهس چا ویچیشم ۰

۱۹- یِه موئی اَشات هئیشم هَچا وِرشئیتی
 زَرشوئِترا هیت وُسنا فرشوئِتم
 اَهْمائی میزِم هَننتِه پَراهوم
 مَنه ویستائیش مَت ویسپائیش گاوا ازی
 تاجیت موئی سانس توم مَزدا وِئدیشتو ۰

۱۸- کسی که از دل و جان با من است ،
من هم با منش نیک خود ، با او بهتر از همه می جوشم .
ولی کسی که با من ستیزه دارد ، من نیز با او می ستیزم .
ای خدای دانا ، از روی دانش و هوش خود ،
ترجیح می دهم که ترا از راه راستی خوشنود سازم .

۱۹- کسی که حقیقتا " از راه راستی
آرزوی زرتشت را برمی آورد
و آن همکاری در ساختن جهانی نوین می باشد ،
" هستی آینده " با همه خواسته های دلش
که جهان برومند می تواند ارزانی دارد ، پاداشش -
- خواهد بود .
ای دانا ، ای کسی که آگاه تر از همه هستی ،
این حقیقت را نیز تو بمن آموخته ای .

برداشت :

این سرود دو بخش از زندگانی اشو زرتشت را بازگو می‌نماید. نخست، زرتشت که ظاهراً "مرد ناتوانی و از طبقه میانه مردم، با سرمایه اندک و همکاران کم بود، پیام خود را آغاز می‌کند ولی دیری نمی‌گذرد که با دشمنی و ستیزگی پیشوایان کیش کهن و شاهزادگان روبرو می‌شود و آنان کار را بجایی می‌رسانند که حتی خویشاوندان و دوستان هم او را رها می‌کنند و بسی تنها می‌ماند. آزار می‌بیند و آسیب می‌چشد. به درگاه خداوندی گله می‌کند و راهنمایی می‌خواهد و آگاهی می‌یابد در هر حال و در هر جای آنچه که نباید باخت اندیشه روشن است و از آن چاره جست. سرانجام زادگاه خود را بدرود می‌گوید و با یاران اندک خود به سرزمین تازه‌ای می‌رود.

در بخش دوم نشان می‌دهد که در راه و در سرزمین تازه با فرزاندانی برمی‌خورد که به سخنانش گوش می‌دهند و دین بهی را برمی‌گزینند و در میان اینان پادشاهی دانا و توانا چون کی گشتاسب، دلیرانی چون فرزندان فریان تورانی و دانایان چون فروشتر و جاماسب هستند. دین پایه و مایه می‌گیرد و به گسترش می‌پردازد. -
سرودهای الهامی زرتشت تدوین می‌یابد و راهنمای آیندگان می‌گردد. بدین سان این سرود آغاز دشوار و انجام آسان کار

بقیه برداشت :

رانشا بن می دهد. در ضمن روشن می سازد که رستگاری با کسانی است که بادل و جان در راه خدابه نوسازی و تازه گردانی جهان می پردازند و زندگانی نوینی را در شادی و آبادی آغاز می کنند، اما کسانی که گمراهی را می پندارند و تبااهی را - پیشه خود می سازند، آن سوی مرز رستگاری، یابه گفته شاعرانه گاتها، پل چینوت، می ماند و در رنج و اندوه بسر می برند. اما آنچه در این سرود دارای اهمیت ویژه است بند هفتم " کمنامزدا" است و این یکی از چند بیت گاتها که در خرده اوستا جای یافته اند و بسی بازگو می شود.

در برابر پیش آمد ناگوار یا ناگهانی، هر کس به خدا پناه می برد اما چه بسا که پریشان و هراسان شده، خود را می باز د. گاتها می گوید، هنگامی که دچار دشواری شویم و بدخواه کج منشی در پی آزار و زیان ما بیفتد، در پناه بردن به خدا این را بدانیم که خدای بزرگ دو چیز را برای چنین روزگاری گذاشته، دانش، آن خرد خدایی و آتش، آن فروغ مینوی. با این چشم و چراغ است که راه روشن می شود و ما می توانیم بی هیچ سراسیمگی و دستپاچی به آرامش و خونسردی و با این باور استوار که خدا با ما است و پشت و پناه ما است، به چاره بر خیزیم

سرود یازدهم: برداشت اشتودگات یسن ۴۶: برداشت

بقیه برداشت :

و از آزار دشمن رهایی یابیم . اشو زرتشت می‌خواهد که
ما در هر زمان و در هر سان ، چه خوب و چه بد ، خدای را
یاد کرده از افروزه‌های خدایی چاره جوییم و کامیاب
شویم و بهترین نمونه را خود اشو می‌نماید . هنگامی
که پیشوایان مذهبی و فرمانروایان کشوری عرصه چنان
او تنگ می‌کنند که به خدای خود فریاد می‌کنند . آنگاه
است که خدا به الهام چنین بندی راه می‌نماید و این او
را چنان دلیری و جرات می‌بخشد که بجای آنکه بگریزد و

سرود یازدهم: برداشت اشتودگات یسن ۴۶: برداشت

بقیه برداشت :

سر خود را درجایی گمنام پنهان کند، مرکز فرمانروایی و پیشوایی، به دل و دماغ دشمنان روی می‌کند و با فرزانه‌گانی روبرو می‌شود که نه تنها کسی را همتا و همپایه خود نمی‌دانستند و آشکارا است که هرگز حاضر نبودند که بیگانه‌یی، آن‌هم مردی بی یار و ناداری را در درون خود راه بدهند و دو سال تمام با آنان به گفت و گو می‌پردازد و بر همه پیروز می‌گردد و در آنجا و در پیرامون آن انقلابی را پدید می‌آورد که مانند ندارد، " گمنامان" مزدا " مشکل گشا است، اگر درست درک گردد.

سپتا مٺينيو ڳائڻ

سرود دوازدهم

سپتا مٺينيو

۱- سَپَنتا مٺينيو وَهِيشتاڄا مَنڱها
هَڄا اَشات شِيئُونَاڄا وَجَنگهاڄا
اَهَمائي دان هَنورواڻا اَمِرِتاڻا
مَزداوُ خَشَترا اَرَمِئيتي اهوروه

۲- اَهيا مَنِه اوش سَپن يَشتها وَهِيشم
هِيژوا اوخَدايش وَنَگه اوش اِانو مَنڱهو
اَرَمَتوئيش زَسَتوئِيئِيَا شِيئُونَا وَرَزِيَت
اَويا جِيئستي هُوو پَتا اَشها مَزداوُ

۳- اَهيا مَنِه اوش توم اهي تا سَپنتو
په اَهَمائي ڳام رانيو - سَڪرتيم هم - تَشَت

سپهرکات

سرود دوازدهم

خرد افزاینده

۱- کسی که از راه خرد افزاینده

و از روی آیین راستی

اندیشه و گفتار و کردار خود را

به بهترین نحوی انجام می‌دهد،

خدای دانا او را در پرتو شهریاری و آرامش

رسایی و جاودانی ارزانی می‌دارد.

۲- آن کس بهترین بهره را از افزاینده‌ترین خرد می‌برد

که از زبان خود سخنانی می‌گوید که از منش نیک برمی‌آیند

و با دستهای خود کارهایی انجام می‌دهد که در آرامش -

- انجام می‌گیرند

زیرا او در اندیشه خود

تنها خدای دانا را آفریننده و پرورنده راستی می‌داند.

۳- تو افزاینده و آفریننده این خرد هستی

که برای چنین کسی این جهان شادی بخش را پدیدآورده

و برای آبادانی او آرامش و آرامش مقرر داشته‌ای

سرو دوازدهم: ۴-۶ سپنتمدگات یسن ۴۸: ۴-۶

آت هُوتی وَاَسْتَرائی رَامَا دَاوُ ارْمُشِیتِم
هَیتِ هِم وُهو مَزْدَا (هَم) فَرشتا مَننگها.

۴- اَهْمَات مَنیه اوش رَارِشیه شینتی دَرگُونتو
مَزْدَا سِپَنَتَات نُوئیت ایشا اَشُونو
کَسه اوش چیت نَا اَشُونِه کَاثِه اَنگَهت
ایسواچیت هانس پَرئوش اَکو دَرگواشیتِه.

۵- تَاچَا سِپَنَتَا مَشِینِیو مَزْدَا اهورا
اَشاونِه چوئیش یا زی چیچا وهیشتا
هَنر تُوَهْمَات زَنُوشَات دَرگِوَاوُ بَخَشِشِیتی
اَهیا شِیتوَشَنائِش اَکات ۲- شِیانس مَننگهو.

۶- تَا دَاوُ سِپَنَتَا مَشِینِیو مَزْدَا اهورا
اَشْرَا وَنگهاشو وِیدائِیتِم رَانُوئِیَبیا
ارْمَتوئِیش دِبانزَنگها اَشْخِیاجا
ها زی پُئوروش ایشنتو وَاثورائِیتِه.

سرود دوازدهم: ۶-۴ سپنتمدگات یسن ۴۷: ۶-۴

زیرا، ای دانا، او برای آبادانی خود
با منش نیک مشورت کرده است.

۴- از این خرد افزاینده، ای مزدا،
آن دروغکار است که به خود زیان می‌رساند، نه راستکار
زیرا در جایی که رادمردی، هرچند هم درمانده،
می‌تواند برای راستکار دوستی ارجمند باشد
اما زور آوری، هرچند هم توانگر،
نمی‌تواند برای دروغکار جز کژی کاری انجام دهد.

۵- ای خدای دانا، از راه این خرد آفریننده
تو آنچه که بهترین است،
به راستکار وعده دادی
اما دروغکار از مهر تو بهره‌ی بر نمی‌دارد
زیرا او با کرداری زندگانی می‌کند
که از منش کج او بیرون می‌تراود

۶- اما ای خدای دانا، از راه همین خرد افزاینده
و در پرتو فروغ تو، نیکی به هر دو گروه می‌رسد
زیرا با افزایش و گسترش آرامش و راستی
بسیاری از جویندگان، این راه راست را برمی‌گزینند.

سرود دوازدهم: برداشت سپنتمدگات یسن ۴۸: برداشت

برداشت :

سپنتامئینیو یا خرد آفریننده آن صفت خداوندی است که آفرینش را پدید آورده و می آورد و آنرا افزایش و گسترش می بخشد. چنانچه انسان این صفت را از آن خود سازد، با اجرای روز افزون آیین راستی، او آرامش را می افزاید و به جهان زنده که در آن انسان، جانوران و گیاهان زندگانی می کنند، شادی و آرامش می بخشد. اما کسی که دروغکار است، چون آیین راستی را اجرا نمی کند نتیجه بد می گردد و زیان می برد. شخص با دارایی اندک خود، می تواند با بکار بردن اصول صحیح خدمت نیکی به آبادانی جهان بکند اما توانگر سرمایه داری که با دروغکاران است، چون کارهای نادرستی را می کند، سرانجام هم برای خود و هم برای همکاران دروغکار خود اندوه به بار می آورد.

در اینجا می توان یک نکته را یادآور شد: درستایسر گاتها، بلکه در ستوت یسن و آنچه وابسته به آن است در هیچ جا از شکوه، جاه و بارگاه دولت و ثروت و توانگری و سرمایه داری ستایشی و یا برای به دست آوردن آن خواهشی نشده است و این پیام، پیام کسی است که در آغاز یکی از سرودهای خود از کم یاری و کم دارایی می نالد و در نیمه دوم همان سرود می گوید که بزرگترین

سرود دوازدهم: برداشت سپنتمدگات یسن ۴۸: برداشت

بقیه برداشت :

پادشاه آن سامان از دوستان و یاران او گردیده و می‌دانیم که زرتشت تا ۳۵ سال دیگر با کامیابی تمام زیست و دین بهی را با همکاری همین یاران خود گسترش شگفت‌انگیزی بخشید و ترتیب جدید گاتها را هم‌در نزدیک به پایان همین زمان داد ولی در این پیام هیچ نام و نشان از شان و شوکت دربار، مال و منال اطرافیان، خدم و حشم، کنیز و غلام، کاخ و قصر نیست....

همه یاد از خدا است، همه داد از راستی است، همه کار با مردم است، چه زن باشند و چه مرد، چه بزرگ باشند و چه کوچک، همه کوشش برای آبادی و شادی جهانیا^ن است و همه تلاش برای پیشرفت و رسایی و جاودانی است.

پس از کامیابی درخشان خود نیز، اشو زرتشت همان‌برادر مرد است که در سی سالگی خود بود و همچنان با پیشوایان دروغین، فرمانروایان ستمگر و سرمایه‌داران سودخوار مخالف و طرفدار زجرکشان و ستمدیدگان است که بود. اگر کسی تغییر کرده آن پیشوایان و فرمانروایان و سرمایه‌داران هستند که دین بهی را پذیرفته‌اند و اجتماع را تغییری می‌دهند که زرتشت به خواست خدا برای آن - برخاسته است و در تلاش خود خستگی ناپذیر است.

سرود سیزدهم

بهزی ادایش

۱- بهزی ادایش اشا دروجم ونگهئیتی
هیت آشتوتا یا دثیبیتانا فرشتوتا
امرتا ئیتی دثوا ئیش چا مشیا ئیش چا
ات توتی سوا ئیش و همم وخت اهورا.

۲- وئوچا توتی یا توم ویدواؤ اهورا
پرا هیت ما یا منگ پرتا جیمئیتی
کت اشوا مژدا ونگهت درگوتیم
ها زی انگه اوش ونگه اوش ویتا کرتیشو

۳- ات وئدمنا ئی و هیتا سائننام
یام هوداؤ ساستی اشا اهورو
سپنتو ویدواؤ یئجیت کوژرا سگهاؤنگهؤ
ثواوانس مژدا ونگه اوش خرتوا مننگهؤ.

سرود سیزدهم : ۳-۱ سپنتمدگات یسن ۴۸ : ۲-۱

سرود سیزدهم

پیروزی بر دروغ

۱- اگر پس از این ، کسی

آنچه را که فریب همیشگی دیوان و مردمان گفته اند ،

- دریابد

بیگمان به دستیاری راستی بر دروغ چیره خواهد شد .

خدایا ، آنگاه بانی کویی های تو ، مهرش افزوده خواهد شد .

۲- ای خدایی که دانا هستی ، بگو

تلاش من ، برای من و یارانم چه خواهد آورد؟

کی ، ای دانا ، راستکار بر دروغ پیروز خواهد شد؟

زیرا این پیروزی شاهکار زندگانی به شمار خواهد آمد .

۳- آموزشهایی که خدای مهربان ،

از راه راستی می آموزاند ،

برای کسی که درک می کند بهترین آیین است .

او فرزانه پیشرونده ای است

که مانند تو ، ای دانا ، از خردی که منش نیک ارزانی می دارد ،

آموزشهای باطنی را در می یابد .

۴- په دات منو وهیو مژدا اشیس چا
هوو دینام شیووننا چا وچنگها چا
اهیا زئوشنگ اوشتیش ورننگ هچئته
شوهمی خرتاؤ اپیم ننا انگهت.

۵- هوخشرا خشتام ما نه دوشه - خشرا -
- خشتا

ونگهویاؤ چیستوئیش شیووننائیش آرمئیتی
ینوزداؤ مشیائی اثیپی زانیم وهیشتا
گووئی ورزیاتام تام نه خورتائی فشیوه.

۶- ها زی نه هوشوئیشما ها نه اوتیوئیتیم
دات تویشیم ونگهه اوش مننگهو برخذ
ات اخیائی اشا مژداؤ اوروزاؤ وخشت
اهورو انگهه اوش زانئوئی پئوروپهیا.

۴- ای خدای دانا، او که با اندیشه خود
به بهتری، یا او که به بدتری می‌پردازد،
هرکدام، گفتار و کردار خود و وجدان خود را -
- همچنین می‌سازند .
و از آنچه که خود با میل و رغبت خود برگزیده،
پیروی می‌کنند.
اما در نزد تو، انجام هرکدام جدا خواهد بود.

۵- بشود که فرمانروایان نیک
با کارهایی که از دانش و آرامش نیک‌سرمی‌زند،
برما فرمانروایی کنند، نه که فرمانروایان بد.
پاکیزگی در کار جهان برای تأمین زندگانی
بهترین عملی است که انسان پس از زادن می‌کند.

۶- بیگمان جهان با آبادی نیک خود
تندرستی و توانایی، دودش‌گران‌بهای منش نیک، -
- را می‌دهد
و خدای دانا برای آن، زندگانی را
به دستیاری راستی، از آغاز سرسبز می‌گرداند.

۷- نی ایشمو نی - دیاتام پشیتی - رم پشیتی
- سیودوم

یوشی ۲ ونگه‌اوش مننگه‌و دیذرغزودوبه
آشا ویا یهیا هیناوش نا سپنتو
آت هوشی دامام شوهمی ۲- دام اهورا.
۸- کا توئی ونگه‌اوش مزدا خشرهیا ایشیش
کا توئی آشوش توخیاو مئینو اهورا
کا توئی آشا آکاو اردرنک ایشیا
ونگه‌اوش منیه‌اوش شینوشنام جوروه

۹- کدا وندا یهزی جهیا خشینا
مزدا آشا یهیا ما آشینیش دوشا
ارش موشی ارژ اوچام ونگه‌اوش وفوش مننگه‌و
ویدیات سئوشیانس یئا هوشی آشیش انگهت.

۱۰- کدا مزدا مانرویش نرو ویسته
کدا اچی موثرم اهیا مدهیا
یا انگریا گرهنو اوروبه شینتی
یا جا خرتو دوشه - خشرا دخیونام .

۷- ای کسانی که زیبا به اندیشه نیک پیوسته‌اید
وبا رادمرد افزاینده همکار شده راستی می‌گسترید،
جلو خشم را بگیرید و در برابر ستم بایستید.
خدایا، چنین کسانی در بند تو می‌باشند.

۸- ای خدای دانا، نیروی شهریاری نیک تو چیست؟
پاداش تو برای من و یارانم چیست؟
مهر و محبت تو برای رادمردانی که می‌خواهند
خرد نیک را با کردارهای خود برانگیزند، چیست؟

۹- ای دانا، کی خواهم دریافت
که تو بر همه، حتی بر کسانی که مرا می‌ترسانند،
با آیین راستی فرمان می‌رانی؟
طرح منش نیک را بدرستی بمن نشان بده.
تا سودرسان بدانند که نیکیهای او چگونه خواهد بود.

۱۰- ای مزدا، کی مردم به هوش خواهند آمد؟
کی بدمستی این زهرا بخواهد افتاد؟
از این است که پیشوایان دروغین مذهب
و فرمانروایان بد کشورها،
با کج اندیشی خود آزار می‌رسانند.

۱۱- کَدا مَزدا اَشا مَت اَرَمَشیث
 جِیمَت خَشَرا هوشِیثِش وَاستَروشیثِی
 کَوئی دِرِگوَدِبیثِش خُروَراشیثِش رَا مام دَاوُنتَه
 کَنگ آ وَنگَه‌اوش جِیمَت مَنَنگَهو چیستِیش .

۱۲- اَت تَوئی اَنگِی سَوِشینتو دَخِیونام
 یوئی خُشَنوم وُهو مَنَنگَه‌ا هَجاوُنتَه
 شیوُفَنائِشِش اَشا تَوَها مَزدا سَنگَه‌ها
 تَوئی زی دَا‌ا هَم‌سَتاَرُو اِشَم مَها .

برداشت :

گویی که انتخاب راه نیکی و یا مرام بدی با خود
 شخص است ، باید دانست که یکی به سوی آبادی و دیگری
 به ناشادی می‌برد. باید حقایق را ، بویژه دانشهای نوین
 را دانست و کشفهای تازه‌یی کرد ، تا انسان خود و پیرامون
 خود و خدای خود را شناخته و همه پندارهای پوچ را از
 خود زدوده ، با صفات خداوندی آراسته گردد. بیگمان روزی
 که راستی بر دروغ چیره گردد ، برای راستکاران پیروزی
 بس بزرگی خواهد بود. اما جهان را باید رهبران نیک و
 سودرسان با دانش و بینش و در آشتی و آرامش پیش ببرند
 و نباید به کسانی اجازه داد که خود را به فرمانروایی

سرود سیزدهم: برداشت سپنتمدگات یسن ۴۸: برداشت

۱۱- کی ، ای خدای دانا ، آرامش با راستی
به شهر یاری آشتی و آبادی خواهد آورد؟
چه کسی به خونریزی دروغکاران پایان خواهد داد؟
به چه کسی دانش و بینش منش نیک خواهد رسید؟

۱۲- آنان سودرسانان کشورها خواهند بود
که در پی خوشنودی منش نیک هستند
و کردار خود را بر روی راستی
و آیین تو استوار می سازند.
بیگمان آنان برای نبرد با خشم ساخته شده اند.

بقیه برداشت :
برسانند و در عیش و نوش غوطه ور شوند و کشور را با
کج اندیشی و در بدمستی خود برانند و چون نتیجه بدمستیها
خشم است ، مردم و کشور را به خاک و خون می کشند و تبااهی
ببار می آورند . باید به هوش آمد و با خلوص و پاکیزگی
کار کرد زیرا زندگانی پاکیزه بهترین روزهایی است که
انسان پس از زادن می گذراند . یک نکته و آن دربارۀ —
"موزشهای باطنی" است . اغلب آن را به "عرفان" و "اسرار الهی"
برگردانده اند . اما نظریه گاتها ، عرفان زرتشت تنها جنبه
معنوی ندارد و به همان اندازه وابسته به ماده هم است . کشف و
دریافت اسرار این جهان مادی که دانش را بیفزاید و

سرود سیزدهم: برداشت سپنتمدگات یسن ۴۸: برداشت

بقیه برداشت :

آسایش و آرامش را گسترش دهد، نیز غم و مفید است و
در این بند دانشمند پیشرونده و پیشبرنده‌یی خوانده شده
که خداگونه می‌شود. باز در این سرود پرسشهایی هستند که
در حقیقت پاسخهای نغز می‌باشند. و در ضمن انسان را به

سرود سیزدهم: برداشت سپنتمدکات یسن ۴۸: برداشت

بقیه برداشت :

اندیشیدن و یافتن حقیقت‌های بیشتر ترغیب می‌کنند.
ناگفته نماند که اگر کسی گاتها را نیک به یاد بسپارد،
درخواهد یافت که همه پاسخها را در بندهای دیگر نیز
می‌توان دید.

سرودچهاردهم: ۳-۱ سپنتمدگات یسن ۴۹: ۳-۱

سرود چهاردهم

ات ما یوا

۱- ات ما یوا بِنْدُوو بَفر مَزیشتو
یه دوش- ارثریش چیخشنوئا اَشا مَزدا
وَنگَنوهِی اَدا گَنیدِی مَوئی ۲ (مَوئی) اَرپا
اَها وُهو اَنوُشو ویدا مَننگها.

۲- ات اَها ما بِنْدُوها ماَنِهئیتی
تَکَنشو دَرگَواو دَنبیتا اَشات زارِشو
نَوئیت سَپَنتام دُورِشت اَهائی سَتوئی اَرَمئیتیه
نَدا وُهو مَزدا فَرشتا مَننگها.

۳- ات جا اَهائی وَرِنائی مَزدا نِیداتِم
اَشم سوئیدِیائی تَکَنشائی رَاشینگه دروخش
تا وَنگه‌اوش سَر ایزِیائی مَننگهو
اَنتر ویسپَنگ دَرگوتو هَخَمَنگ (اَنتر) مَرویه.

سرود چهاردهم: ۳-۱ سپنتمدگات یسن ۴۹: ۳-۱

سرود چهاردهم

گرفتاری و رستگاری

۱- مزدا، من که می‌خواهم مردم بد را
از راه راستی به خرسندی برسانم،
"بندو" همواره بیش از همه در برابر من ایستادگی می‌کند.
با پاداش نیک و خوب به سوی من بیا
تا به یاری منش نیک برای او روشنایی بجویم.

۲- این کار "بندو" مرا نگران ساخته
زیرا آن کیش دروغ است
که از راه فریب، راستی را آسیب می‌رساند.
او، ای مزدا، نه آرامش افزاینده را برای خود -
- نگاه می‌دارد
و نه با منش نیک مشورت می‌کند.

۳- اما ای دانا، این امر برای گزینش گذاشته شده
که راستی به آیین سود می‌رساند و دروغ آزار.
برای همین است که من با منش نیک همبستگی می‌خواهم
و همه وابستگی‌ها را با دروغ‌کار می‌گسлом.

سرود چهاردهم: ۷-۴ سپنتمدگات یسن ۴۹: ۷-۴

۴- یوئی دوش- خُوتوا ایشیم ورنِ رامِ جا
خوایش هیزوبیش فُشویسو اَفشوینتو
بیشام نوئیت هُورشتا عیش وانس دوزوَرشتا
توئی دِئوَنگ دان یا دِرگوتو دِئنا.

۵- ات هُوو مَزدا ایژا جا آروئیتیش جا
یه دِئنام وُهو سارشتا مَننگها
آرمتوئیش کسچیت اشا هوزنتوش
تائیش جا ویسپائیش شوهمی خُشروئی اهورا.

۶- فُرو وَاوُ فُرشیا مَزدا اِشم جا مُروئیتِه
یا وِ خُرتنوش خُشماکها ت مَننگها
اِرش وِجیدیاشی بَنا ای سَراوِیَشا
تام دِئنام یا خُشماوتو اهورا.

۷- تت جا وُهو مَزدا سُرئوتو مَننگها
سُرئوتو اشا کوشهوا تو اهورا

۴- کسانی که از راه خرد بد و با زبان خود
خشم و ستم را می‌افزایند
در میان مردمی که سازنده و تولیدکننده می‌باشند -
بیهودگانی هستند
که با کارهای بد خود هرگز کارنیکی را نمی‌خواهند.
همینان هستند که دیوان را
در دین دروغکاران ساخته و پرداخته‌اند.

۵- اما کسانی که از راه خواش و نیایش
وجدان خود را با منش‌نیک سرشته‌اند،
هرکدام از آن آرامش هستند و بر راستی دانا می‌باشند
و همه، ای خدا، در شهریاری تو بسر می‌برند.

۶- من از تو، ای دانا، و راستی می‌خواهم،
بگویند شما در اندیشه خود چه طرحی دارید
تا آنرا درست برگزیده،
این دین را که از آن شخصی است
که مانند تو گردیده، به همه اعلام کنیم.

۷- باری، ای خدای دانا، باید انسان این‌پیام را
با منش‌نیک و از راه راستی گوش‌کند

کِه اَئیرِیمَا کِه خَوِئِتوش دَاتاَشِش اَنگَهَت
یِه وِرِزَنَاشِی وُنْگَهوهِیم دَات فَرَسَتِیم .

۸- فَرَشُوَشْتَرَاشی اَوُرَوَازِشْتَام اَشْهَیا دَاوُ
سَرِم تَت تَوَا مَزْدَا یَا سَا اهورَا
مَئِیَبَیا جَا یَام وُنْگَهَاوُ شوهِمی ت خَشْرُوشی
یوُشی وِیَسپَاشی فَرَشِشْتَاوُنْگَهوُ ت وُنْگَهَا مَا .

۹- سَرُوتَو سَاسَنَآوُ فِشَنگَهیوُ سوِیه تَشْتو
نُوئیت اِرَش- وِجَاوُ سَرِم دِیدَانَس دَرِگَوَات
هَیَت دِشَنَآوُ وِهیشْتِه یوِجِی میژدِه
اَشَا یوختَا یَا هی د- جَا مَاسپَا .

۱۰- تَت جَا مَزْدَا شوهِمی آدَام نِیپَاوُنْگَهه
مَنو وُهو اوروَنسْجَا اَشَاوَنَام

وتونیز بشنو تا گواه باشی
که کدام یک از دوستان و کدام یک از خویشاوندان
طبق آیین زندگانی می‌کند
تا برای اهل محل راهنمای نیکی بشود.

۸- این از تو می‌خواهم، ای خدای دانا،
به فروشتر و دیگر یاران من
بهترین شادی و پیوستگی با راستی بده.
ما همواره شیفتگان تو هستیم.

۹- ای جاسب دانا، پیشبرنده‌یی که برای سودرسانی
آماده شده است، به این آموزشها گوش‌کند.
مرد راست گفتار هرگز اندیشه پیوستگی با دروغکار را -
در خود نپرورده زیرا او از
کسانی است که وجدانهای خود را در "روز بزرگ"
روزی که راه خود را برگزیدند،
با بهترین پاداش وابسته‌اند
و آن وابستگی به آیین راستی است.

۱۰- ای خدای دانا، من در خانه تو
منشنیک و روانهای راستکاران را،

نَمَسَجا بِا اَرَمَثِتیش ایژاچا
مَانَزَا خَشْتَرَا وَزَدَنگَهَا اَوَمِیرَا.

۱۱- اَت دوشه - خَشْتَرَنگ دوش - شِشْتَوَشَنگ دوزوچَنگَهو
دوزدِشَنگ دوشَمَنگَهو دِرگوتو
اَکائیش خورشائیش پَشِیتی اوروَانو پَشِیتیه_شِیتی
دِروجو دِمَانه هَشِیشیا اَنگِی اَسْتِیو.

۱۲- کَت تَوئی اَشا زَبِینته اَوَنگَهو
زَرشوتَرانی کَت تَوئی وُهو مَنگَهَا
بِه و سَتشوتائیش مَزدا فَرینائی اهورا
اَوَت یاسانس هیت و ایشتا وهیشتم.

سرود چهاردهم: ۱۱-۱۲ سپنتمدگات یسن ۱۱:۴۹-۱۲

ونمازون نیازی را که از آرامش برمی‌خیزد، نگاه می‌دارم
تا شهریاری بزرگ پایدار بگردد.

۱۱- روانهای دروغکاران بدفرمان، بدکردار، بدگفتار
بدوجدان و بداندیش
از روی تیره درونی خود بخواهند گشت.
همانا که مقیمان خانه دروغ می‌باشند.

۱۲- برای منکه زرتشت هستم
و از راه راستی و منش نیک یاری می‌طلبم
وترا، ای خدای دانا، دوست‌وار می‌ستایم
و آنرا می‌خواهم که در نظر تو بهترین است، -
- چه داری؟

سرود چهاردهم: برداشت سپنتمدگات یسن ۴۹: برداشت

برداشت :

" بندو " یکی از مخالفان سرسخت اشو زرتشت است .
زرتشت می‌خواهد که او را به راه راست و دین بهی —
راهنمایی کند اما او گوش‌شنوایی ندارد ، زیرا کیش او
و همدستانش دروغ است و پیشه او و همدستانش پیشه
فریب است . اینان هستند که برای پیشبرد کار خود
خدایانی را از پندار خود آفریده و پرورده‌اند . این
پنداربازان مردمان بیکار و بیهوده‌ی هستند که به جان
مردم سازنده و تولید کننده افتاده‌اند و از هر راهی
که می‌توانند آنان را استثمار می‌کنند و چه بسا که
جهان را با خشم و ستم خود به خاک و خون می‌کشند . چنین
کسانی را راهنمایی کردن و سوی روشنایی آوردن درست
است اما با اینان وابستگی داشتن و همکاری کردن کاری
است بد و نتیجه آن زیان است و آزار . پس باید از
اینان دوری جست زیرا باید بدانیم که آن آیین راستی
است که به دین بهی سود می‌رساند و از دروغ جز آزار
چیزی به دست نمی‌آید . آنان که راه راست را برمی‌گزینند
باید با اندیشه روشن خود و با الهام از پیام خدا ،

سرود چهاردهم: برداشت سپنتمدگات یسن ۴۹: برداشت

بقیه برداشت :

برنامه درستی را آماده سازند و دین را درهمه جا تبلیغ کنند و گسترش دهند. گو که بندو به پیام گوش نداد ، رادمردان و فرزانهانی مانند فروشتر و جاماسب آمدند و از یاران برجسته آن اشو شدند. این یاران ، چه از خویشان و چه از دوستان همه چنان طبق آیین دین رفتار می کنند که برای خود و برای جماعت نام نیکی و آوازه می نیکی پیدا می کنند. بیگمان رستگاری از آن اینان است و اینان هستند که روانهایشان ، آرام و آسوده ، شاد و خرم ، رسا و جاویدان ، در خانه سرود و ستایش خدایی به خدای خود می رسند. اما روانهایی که در جهان بادروغ زندگی می کنند ، در سر اندیشه بد می پرورند ، با گفتارشان دیگران را می رنجانند و با کردارشان زیان می رسانند ، به همه زور می گویند و ستم می ورزند ، وجدان خود را چنان آلوده می سازند که در جهان دروغ خود غوطه می خورند و می مانند تا آن به خود می آیند و روی به روشنایی می آورند و برای رستگاری خود می کوشند.

سرود پانزدهم
کت موئی اروا

۱- کت موئی اوروا ایسه جهیا اونگهو
که موئی پسه اوش که مه نا ثراتا ویستو
انیو اشات ثوت چا مزدا اهورا
ازدا زوتا وهیشتا ثت چا مننگهو.

۲- کتا مزدا رانیو- سکر تیم گام ایسوتیت
به هیم اهمائی واستروثیتیم ستوئی اوئیات
ارزجیش اشا پوئوروشو هور- پیشیسو
اکاستنک ما نیشانسبا دایم داهوا.

۳- ات جیت اهمائی مزدا اشا انگهثیتی
یام هوئی خشترا و هوچا چویشت مننگها
به نا اشویش انوجنگها وردیشتا
یام نزدیشتام گشتام درگواؤ بخشیتی.

سرود پانزدهم
راز و نیاز با خدا

۱- ای خدای دانا ، هرگاه که نیاز به یاری می‌افتد
روان من ، جز راستی و منش نیک تو
از چه یاری می‌طلبد
و چه کسی نگهبان من و یاران و دارایی‌مان می‌باشد؟

۲- مزدا ، چگونه کسی جهان شادی بخش را بجوید
و برای آن آبادانی و جاودانی بخواهد
تا در پرتو راستی و در آفتاب درخشان
با مردمان راستکار زندگانی بسر کند؟
آنان را برای من با مهر و دادگری برانگیز .

۳- همچنین ، ای مزدا ، این جهان
به دستیاری راستی از آن کسی خواهد شد
که به او وعده شهریاری و منش نیک داده شده
او با کمک این بخشایشها ، پیرامون نزدیک خود را
که دروغکار تباه کرده ، باز ساخته ، آباد می‌گرداند

سرود پانزدهم: ۷-۴ سپنتمدگات یسن ۵۰: ۴-۷

۴- اَت وَاوُ یَزائی سَتوس مَزدا اهورا
هَدا اَشا وِهیشتاچا مَننگها
خَشترَاجا یا ایشو سَتاؤنَگهت ۲ پَئیشی
اَکاؤ اَرِدَرنگ دِمانه گِرو سِرئوشانه.

۵- اَرُوشی زی خُشما مَزدا اَشا اهورا
هَیت یوشماکائی مَاشَرانه وِشورازنا
اَشیی- دَرشتا ۲ ویشیا اَوَنگها
زِستاؤشِشتا یا ناؤ خِواشر دایات.

۶- یه مَاشَرَا وِاچم مَزدا بَرئیشی
اوروشو اَشا نِمنگها زَرئوشترؤ
داتا خُرتِاوش هیزوؤ رِئیشیم سَتوشی
مَها رازنگ وُهو ساهیت مَننگها.

۷- اَت وِ یَشوُجا زویشَتینِک اَشوروتو
جِیائیش پَرئوش وُهمَها یوشماکَها
مَزدا اَشا اوگِرنگ وُهو مَننگها
یائیش اَزاتا مَهاشی خِیاتا اَوَنگه.

سرود پانزدهم: ۷-۴ سپنتمدگات یسن ۵۰: ۷-۴

۴- ای خدای دانا، من ترا با راستی
و بهترین منش و شهریاری خواهم ستود و پرستید
تا این خواستار تو بر راه توانایی گام بزند
و مهر و محبت را برای رادمردان خود
در خانه سرود ببیند.

۵- ای خدای دانا، من با تو در راه راستی همگام
چون از این اندیش انگیز خود که دیگران را بیدار می‌کند
خوشنود هستی، او را آشکارا یاری می‌نمایی
و بیدرنگ به همه ما آسایش می‌بخشی.

۶- مزدا، زرتشت دوست کسی است
که با راستی و فروتنی پیامش را به دیگران می‌رساند
بشود که آفریدگار خرد زبانش را در راه راست بگمارد
تا با منش نیک، رهنمودهای مرا بیاموزاند.

۷- ای خدای دانا، من بهترین نیایشها را
در راه‌های پیروزی به سوی تو می‌فرستم
پیروزیهایی که از راستی و منش نیک نیرو می‌یابند
تادر پاسخ تو به یاری من بشتایی.

سرود پانزدهم: ۸-۱۱ سپنتمدگات یسن ۵۰: ۸-۱۱

۸- مَتَ وَاوُ بَدَاشِش یَا فَرَسْرُوتَا اِیژْیاوُ
بَیئری جَسائی مَزدا اوستانزستو
اَتَ وَاوُ اَشا اَرِدَرخِیاچا نَمَنگَها
اَتَ وَاوُ وَنگَهاوش مَنگَهاو هونَرَتاتا.

۹- تاشِش وَاوُ یَسناشِش بَیئتی - سَتوس اِیهنی
مَزدا اَشا وَنگَهاوش شِیئوئناشِش مَنگَهاو
یَدا اشوئش مَخیاوُ وِسَه - خُشیا
اَتَ هوداکشوش ایشیانس گِرزدا خیم .

۱۰- اَتَ یَا وَرشا یَاچا بَیئری آشِش - شِیئوئنا
یَاچا وُهو چَشمَام اَرَجَت مَنگَها
رَئوچاوُ خِیوَنگ اَسنام اوغشا اِشوروش
خُشماکائی اَشا وِهامائی مَزدا اهورا.

۱۱- اَتَ وِ سَتوُتا اشوچائی مَزدا اَنگَهاچا
یوَت اَشا تَواچا اِیسائیچا

سرود پانزدهم: ۱۱-۸ سپنتمدگات یسن ۸:۵۰-۱۱

۸- ای خدای دانا، من بانیایشهای موزون خوشنوا
وبا دستهای افراشته نزد تو می‌آیم
و چون آزاده‌یی ترا از راه راستی نماز می‌برم
وبا هنر منش‌نیک بتو می‌رسم.

۹- ای خدای دانا، با این ستایشها
و از راه راستی و با کارهای منش‌نیک
به پرستش تو می‌آیم
و تا روزی که به مرام آزادگی خود برسم
همچنان خواستار دریافت دانش‌نیک خواهم بود.

۱۰- آنچه ورزیده‌ام و آنچه خواهم ورزید
و آنچه چون روشنایی خورشید و سپیده‌دم در روزها
از دیدگاه منش‌نیک می‌ارزد،
همه، ای خدای دانا، در راه راستی برای‌گرمی داشت
- تو می‌باشند.

۱۱- تا از راه راستی تاب و توانایی دارم
من، ای خدای دانا، خود را ستاینده، تو می‌دانم
و همچنان ستاینده، تو خواهم بود.
و کارهای خود را بر آیین زندگانی

سرودها نهم: برداشت سپنتمدگات یسن ۵۰: برداشت

دَانَا اَنْگَه‌اوش اَرَدَات وُهو مَنَنگَه‌ا
هَشِيشِيا - وُرَشْتام هِيَت وُسَنَا فِرَشُوتِم.

برداشت :

این سرود راز و نیازی است با خدای دانا که با آهنگ و نوای خوش و دستهای برداشته در نماز سروده شده و در آن مسافلی در میان گذاشته شده است. به هنگام نیاز، باید تنها و تنها از آیین راستی و اندیشه نیک کمک گرفت تا مشکل آسان بشود. آنچه انسان در دشواری و تنگی نیاز دارد، درست اندیشی و درست کاری است. با همین دو اصل است که یک کس می‌تواند خود و یاران و دارائی خود را نیک نگاه دارد و هر کس می‌تواند تا آنجا که ممکن است، در پیرامون خود کار را آغاز کند و هر چه را که دروغکاران و آزار پیشگان خراب کرده اند ویران داده اند، باز بسازد و از نو جهانی را برای مردمان پیرامون آن سامان بسازد که در آن " آفتاب آشتی و

سرود پانزدهم: برداشت سپنتمدگات یسن ۵۰: برداشت

و از راه منش نیک انجام خواهم داد.

و این کارهای راستین است که این جهان را،

ای خدا، طبق خواهش تو، تازه به تازه می گرداند.

بقیه برداشت :

آبادی و شادی و جاودانی بتابد. " اما همه این کارها را
هنگامی می توان انجام داد که نخست، یاران کوشایی
پیشرفتند و پیام راستین را به دیگران برسانند و آنان
را برای کار و کوشش درست برانگیزند و بدین طریق دین
گسترش یابد و سپس آبادی جهان را دور از پندار بازی
و خرافات پروری، دور از کج اندیشی و بدکاری، از روی
دانش و بینش طرح ریزند و جهان را همواره در حال
پیشرفت نگهدارند. اینها کارهایی است که جهان را، -
همانطور که خدای دانا می خواهد، تازه به تازه و نوبه نو
می کند.

آخرین جمله این سرود " هئیشیا - ورشتام هیست

وسنا فرشوتمم " را در آغاز کشتی بستن می خوانند و این

باز گفتن و به یاد آوردن پیمانی است که یک بهدین با

خود و خدای خود بسته که همواره هرکاری را که آغاز می کند

برای نوسازی و پیشبردن جهان انجام می دهد.

وهو خشرکاشا

سرود شانزدهم

وهو خشر

۱- وَهُوَ خَشَرِمٌ وَثِيرِمٌ
بَاکِمِ اَنۡثِیۡبِیۡ بَثِیۡرِیۡشۡمِ
وَبَدِیۡشۡمَنۡاۡیۡشِ اِیۡزَاچِیۡتِ
اَشا اَنۡتَرِ - چَرۡثِیۡتِ
شِیۡوُشۡنَاۡیۡشِ مَزۡدَا وَهِیۡشۡمِ
تَتِ نِهۡ نَوچِیۡتِ وَرۡشَانِهۡ

۲- تَا وَ مَزۡدَا پَشُوۡرُوۡیۡمِ
اَهَوۡرَا اَشَاۡیِ یِهۡچَا
تَشِیۡبَاچَا اَرۡمَیۡتِه
دُوۡیۡشَا مُوۡیِ اِیۡشُوۡیۡشِ خَشَرِمِ
خَشَمَاکِمِ وَهُوَ مَنۡنَکۡهَا
وَهَمَانِیۡ دَاۡیِیۡ سَوۡنَکۡهَوَهۡ

۳- ۲ وَ کِشَوۡشَا هَمِیۡنَتَو
بُوۡنِیۡ وَ شِیۡوُشۡنَاۡیۡشِ سَارِنَتِه
اَهَوۡرُوۡ اَشا هِیۡزَوَاوُ

وہوشترکات

سرود شانزدهم

شہریاری نیک برگزیدنی

۱- شہریاری نیک باید برگزیده شود
زیرا آن گرانبہا ترین بہرہ است .
کسی کہ خود را تنها از راہ نیایش باز بشناسد ،
با بہترین کردار خود ، ای دانا
با راستی اندر کار است .
ہم اکنون ہمین کار را برای ہمہ کسان خود خواہم ورزید .

۲- اینکارہا را ، ای خدای دانا ، نخست بتو ،
سپس بہ راستی و پس از آن بہ آرامش تقدیم می‌کنم .
مرا شہریاری دلخواہ خود را بنما
و از منش نیک خود
توانایی پرستش و خدمت بدہ .

۳- کسانی کہ با کارہایشان بتو پیوستہ اند ،
برای گوش دادن گرد ہم آیند .
زیرا ، ای خدای دانا ، تو از راہ راستی و باگفتہ‌ہای

اَوَخْدَانِش وَنْگِه‌اوش مَنَنْگِهَو
بِشَام تو پَتُوئوروو
مَزدا فَرَدَخْشَتَا اَهِ .

۴- کوئرا تَرُوئیش ت فِسرَتوش
کوئرا مِرْزُدِیکَا اَخْشَت
کوئرا یَمُو خِینِ اَشَم
کو سِپَنَتَا تَرَمَشِیتِش
کوئرا مَنُو وَهیشتم
کوئرا تَوَا خْشَرَا مَزدا .

۵- وِیَسپَا تا پِرِسانس یَا
اَشَات هَپَا گَام وِیدَت
وَاسْتَرِیو شِیئوئَنائِش اِرْشَو
هانس هَوخَرَتوش نِمنْگِهَا
پِه دَاشْتَبِیو اِرْش رَتوم
خْشِیانس اَشِیَوَاوُ جِیستَا .

۶- پِه وَهَبُو وَنْگِه‌اوش دَزده
بِسْجَا هُوئی وَاَرائی رَادَت
اَهورو خْشَرَا مَزداوُ

سرودشانزدهم: ۶-۴ وهوخترگات یسن ۵۱: ۴-۶

- منش نیک

خداوند سخن هستی

و از آغاز آموزگار اینها هستی .

۴- کجاست خرسندی در برابر رنج و اندوه؟

کجا بخشایش جاری است؟

کجا راستی بدست می آید؟

کو آرامش که می افزاید؟

کجاست بهترین منش؟

کجاست، ای مزدا، شهریاری تو؟

۵- این همه پرسش برای این است .

که آبادگری که با کارهای درست خود

و با فروتنی به دانش نیک راه یافته

و برای مردمان دادگر رهبر

و برای راستکاران سرور دانسته شده ،

می تواند به جهان در پرتو آیین راستی خدمت کند .

۶- خدای دانا از پرتو شهریاری خود

به کسی که وظیفه خود را نسبت به جهان

از روی باور و ایمان انجام می دهد،

سرود شانزدهم: ۹-۷ و هوشترگات یسن ۵۱: ۹-۷

اَت اَهْمائی اَکات اَشیو
یه هُوئی نوئیت ویدا ئیتی
اَپمه اَنگه اوش اوروئسه.

۷- داییدی مویی یه گام تشو
اَپسجا اوروراؤسجا
اَمرتاتا هئورواتا
سَپنیشتا مئینیو مَزدا
توئیشی اوتیوئیتی
مَننگها وُهو سَنگه.

۸- اَت زی توئی وُخِیا مَزدا
ویدوشه زی نا مرویات
هیت اَکویا دِرگوا ئیتیه
اوشتا یه اشم دادره
هُوو زی مانئرا شیاتو
یه ویدوشه مروئیتی.

۹- یام خُشَنوتم رانُوئیبیا داؤ
شوا آئرا سوخرا مَزدا
اَینگها خُشوئتا ائیبی

سرود شانزدهم: ۹-۷ وهوشترگات یسن ۵۱: ۹-۷

بہتر از بہ می‌دهد،
اما کسی کہ این وظیفہ را نادیدہ می‌گیرد،
در تحول زندگانی بدتر از بد می‌بیند.

۷- ای کسی کہ جهان زندہ و آب و گیاه را
با افزاینده ترین خرد خود آفریدی،
طبق آیین منش‌نیک،
مرا رسایی و جاودانی بخش
و تندرستی و توانایی ارزانی دار.

۸- اینک، ای خدای دانا، از سوی تو می‌گویم
باید کسی بہ جویندہ دانش بگوید
کہ سرانجام دروغکار اندوہ است
و سرنوشت راستکار خرسندی است.
بیگمان شادی از آن او است
کہ این پیام‌اندیش انگیز را بہ جویندہ دانش می‌رساند.

۹- بہ ہر دو گروہ راستکار و دروغکار
تو از آتش فروزان و با آزمایش فلز گداختہ
پاداش می‌دهی،

سرود شانزدهم: ۱۰-۱۲ و هوشترگات یسن ۵۱: ۱۰-۱۲

اَهَوَا هُو دُخْشْتِم دَاوُئِ
رَا شِيْنْگِه دِرْگُونْتِم
سَوِيُو اَشُونِم ۰

۱۰- اَت يِه مَا نَا مَرُخْشِيْتِه
اَنِيَا اَهْمَات مَزْدَا
هُو دَا مُوئِش دُرُوْجُو هُونُوش
تَا دُوْزْدَاوُ يُوئِ هِنْتِ
مُئِيْبُو زَبِيَا اَشِم
وَنْگِهْوِيَا اَشِي گَت تِه ۰

۱۱- کِه اوْرُوْ سَپِيْتَمَائِي
زَرُوْشْتَرَائِي نَا مَزْدَا
کِه وَا اَشَا اَفْرُشْتَا
گَا سَپِنْتَا اَرْمُئِيْتِش
کِه وَا وَنْگِهْه اَوْش مَنَنْگِهْوُ
اَجِيْسْتَا مَکَائِي اَرِشُوْ

۱۲- نُوئِيْت تَا اِيْم خُشْنَاوُش وُئِيْوُ
کُوِيْنُو پِرْتُو زِمُو
زَرُوْشْتَرَم سَپِيْتَا م

زیرا این آیین زندگانی است ،
که رنج از برای دروغکار است
و سود و خوشی از برای راستکار .

۱۰- ای خدای دانا ، کسی که برعکس این آیین
می‌خواهد ما را تباه سازد ،
خود او زادهٔ جهان دروغ است .
او از کسانی است که دانش‌بد دارند .
من راستی را برای خود و یارانم می‌خوانم
تا آن با پاداش‌نیک‌تو به سوی ما بشتابد .

۱۱- ای خدای دانا ، چه کسی دوست زرتشت است ؟
چه کسی با راستی اندر مشورت است ؟
چه کسی با آرامش‌افزاینده همگام است ؟
کدام راستکار خود را از راه منش‌نیک
از آن انجمن مغان ، سازمان دوستی جهانی ، می‌داند ؟

۱۲- اما پیشوای دروغین که ادعای الهی و سخنوری دارد
زرتشت اسپنتمان را بر زمین پهن‌آور
خوشنود نمی‌سازد .

هیت اَهمی اورورثوست اَشتو
هیت هوئی ایم چرتسجا
اَنودرِشجا زوئیشنو وَازا.

۱۳- تا دَرگوتو مَرَدثیتی
دِشنا اِرزثوش هئیشیم
یَهیا اوروا خَرگودثیتی
جینوتو پِرتاؤ اَکاؤ
خوایش شینوئنائیش هیزوسجا
اَشهیا نانسواؤ پِثو.

۱۴- نوئیت اورواشا داتوئیبیسجا
کَرپَنو وَاسترات اَرم
گوئی آروئیش اَ سندا
خوایش شینوئنائیشجا سَنگهائیشجا
یه ایش سَنگهو اَپم
دروجو دَمانه اَدات.

۱۵- هیت میژم زَرشوئترو
مَکوبیو چوئیش پِرا
کرو دَمانه اهورو

سرود شانزدهم: ۱۳-۱۵ وهوشترگات یسن ۵۱: ۱۳-۱۵

زیرا او به فریاد و فغان افتاده
و با آوارگی و شکم پروری خویش ،
خود را به سوی ناپاکی می راند .
۶

۱۳- بدینسان دروغکار وجدان خود را
از راه راست منحرف می سازد
روان او پیش " پل چینوت "
آشکارا به لرزیدن می افتد
زیرا کردار و گفتار خود او است
که راه راستی را برای او تباه می سازد .

۱۴- پیشوایان دروغین دوست مردم نیستند
و از قوانین آبادی دور می باشند
و از رنج بردن جهان شاد می شوند و
سرانجام زیون کردار و آیین خود می گردند
و به خانه دروغ کشیده می شوند .

۱۵- پاداشی که زرتشت
به انجمن مغان ، سازمان دوستی ، وعده کرده
خانه سرود است که خدای دانا از ازل در آنجاست .

مَزْدَاوُ جَسْت پُئورویو
 تا و وُهو مَنَنگها
 اَشاَنِجَا سَوائیش چِویشی .

۱۶- تام کوا ویشتا سِپو
 مَگهیا خُشترَا نانت
 وَنگههاوش پَدبیش مَنَنگهو
 یام چِیستیم اَشا مَنتا
 سِپنتو مَزْدَاوُ اهورو
 اَنا نه سَزَدِیائی اوشتا .

۱۷- بِرَخْدام موی فرشتو شترو
 هُوگوو دَا دُوئیشت کِهَرِم
 دِئِیائی وَنگهویائی
 یام هوی ایشیام داتو
 خُشیانس مَزْدَاوُ اهورو
 اَشْهیا آزدِیائی گِرزدوم .

۱۸- تام چِیستیم د- جا ماسِپو
 هُوگوو ایشتوئیش خورِناو
 اَشا ورنته نت خُشترم

سرود شانزدهم: ۱۶-۱۸ و هوشترگات یسن ۵۱: ۱۶-۱۸

این پاداش به شما
از راه منش نیک و با نیکیهای راستی می‌رسد.

۱۶- کی گشتاسب از نیروی انجمن مغان
و سرودهای منش نیک به دانش درونی رسید
دانشی که خدای دانای آفریدگار
از راه راستی مقرر داشته
تا ما را به خرسندی راه نماید.

۱۷- فروشتر هوگو طرح گرانبهای خود را
برای خدمت به دین بهی بمن سپرده .
خدای دانا و توانا آرزوی وی را
برای دست یافتن به راستی برآورد.

۱۸- در جست وجوی روشنایی ،جا مناسب هوگو دانا ،
آن دانش درونی را از راه راستی برمی‌گزیند
این آن توانایی است که از منش نیک به دست می‌آید .

سرودشا نزد هم: ۱۹-۲۱ و هوخشرگات یسن ۵۱: ۱۹-۲۱

مَنَنگَهو وَنگَهه اوش ویدو
تَت مَوئی دَاشیدی اهورا
هَیت مَزدا رین تَوَا

۱۹- هُوو تَت نَا مَئیدِیوئی - مَؤَنگَهه
سَپیتَا مَ اَهَمائی دَزده
دَشِنیا وِئِدْمَنو
یه اهوم ایشانس ائیبی
مَزداو داتا مَرئوت
گیهیا شیئوئنایش وِهیو.

۲۰- تَت وِ نه هَزوُشاوَنگَهو
وِیساوَنگَهو کَشیدِیائی سَوو
اَشَم وُهو مَنَنگَهه
اوخدا یائیش آرمئیتیش
یزمناوَنگَهو نَمَنگَهه
مَزداو رَفدَرَم جَگدَوه

۲۱- آرمئوئیش نَا سَپنتو هُوو
جِیستی اوخدایش شیئوئنا
دِئنا اَشَم سَپنوت

سرودشازدهم: ۲۱-۱۹ و هوشترگات یسن ۵۱: ۱۹-۲۱

خدایا ، این خواهش مرا ، برآور
که اینان یار توانای من باشند .

۱۹- ای مدیوماه اسپنتمان ،
آن کس خود را برای دانستن دین می‌گمارد
و زندگانی را برای آن می‌خواهد
که بگوید آیین خدای دانا برای زندگانی بهتر
تنها از راه کار و کوشش است .

۲۰- اینک شما همه با ما
برای رساندن سود هماهنگ هستید ،
می‌دانید که آیین راستی و پیام منش نیک آرامش را -
- می‌افزایند .
همه مزدا را نماز می‌گذاریم
و از او یاری می‌طلبیم .

۲۱- کسی که آرامش درونی دارد ، با دانش و گفتار -
- و کردار و وجدان
خود راستی را می‌افزاید .

سرود شانزدهم: برداشت و هوخترگات یسن ۵۱: برداشت

وَهُو خَشْرَم مَنَنْگَهَا
مَزْدَاوُو دَدَات اَهُورُو
تَم وَتَنگُوهِم يَاسَا اَشِيمُ .

۲۲- يَهْيَا مُوئِي اَشَات هَجَا
وَهْيَشْتَم يَسَنَه پَنئِي
وَنِدَا مَزْدَاوُو اَهُورُو
اَوُنْگَهَرَجَا هَنْتِي جَا تَان
يَزَائِي خَوَائِيش نَا مَنِيش
پَنئِيرِي جَا جَسَائِي وَنَتَا .

برداشت : مردم باید در کمال آزادی و آزادی با
اندیشه و گفتار و کردار نیک خود که بر آیین راستی استوار
باشد، برای خود دولتی نیک و خوب برگزینند و جهانی را
آباد و شاد سازند و این آرزو و آرمان همه است . چون
چنین دولتی را خود مردم، با دانش و بینش و با جان و دل
بر می‌گزینند، این بهترین و والاترین طرز حکومت است . در
اینکار بزرگ باید هر کس احساس مسئولیت بکند و وظیفه خود
را از روی باور و ایمان و با جان و دل انجام بدهد تا نتیجه
دلخواه باشد و سودش به همه برسد و گرنه پشیمانی بار خواهد
آمد و دودش به چشم مردم زیانکار خواهد رسید، زیرا باید این
آیین را همواره در نظر داشت که پاداش راستکاری خرسندی

سرود شانزدهم: برداشت و هوشترگات یسن ۵۱: برداشت

خدای دانا به چنین کسی

به دستیاری منش نیک شهریاری را ارزانی می دارد.

من نیز برای او خواستار پاداش نیک می باشم.

۲۲- نزد من هر کس که از روی راستی رفتار کند

خدای دانا او را در برابر پرستش و خدمت بهتر می شناسد.

از چنین کسانی ، چه آنانی که بودند و چه هستند

من با نا چاد می کنم و با مهر و محبت گرد آنان می گردم.

بقیه برداشت : همگانی است و سرانجام دروغکارو

آزار رسانی اندوه فراوان است. اما این حقیقت راهم باید

دانست که از همه خودخواهی ها درگذشتن و راستکار و درستکار

گشتن و به سود جهانیا ن کار و کوشش کردن آسان نیست و چنان

دشوار است که تو گویی در آغاز از آزمایش سختی گذشتن است

"تا فلز آن کسی غلوه غش گردد." از این آزمایش تنه ها

راستکاران رستگار می شوند و دروغکاران نمی توانند راهایی

یابند زیرا آنان هرگز نه دوست خود و نه دوستار مردم هستند و

عیش و نوش و افراط و تفریط آنان باعث تباهی می گردد. اما

کسانی که در راه آبادانی جهان و همبستگی جهانیان نقش

عمده ای را ایفا می کنند، برجستگانی هستند که باید به آنان

ارج ویژه ای گذاشت.

سرود شانزدهم: برداشت و هوشترگات یسن ۵۱: برداشت
بقیه برداشت :

اشو زرتشت چنین مردان و زنان خدا را ، چه آنان که
در گذشته باشند و چه آنانی که زنده باشند ، بسی گرامی
می دارد و یکایک آنان را با نام یاد کرده " گرد آنان
می گردد. " چه قدردانی از این بالاتر. از همین سنت است
که ما نامهای همه خدمتگذاران دین بهی عصر اشو زرتشت
را ، چه زن ، چه مرد ، چه پیر و چه جوان در فروردین یشت

سرود شانزدهم: برداشت و هوشترگات یسن ۵۱: برداشت

بقیه برداشت :

داریم و با آنکه این سنت هنوز در میان زرتشتیان زنده مانده اما بیشتر به شکل یادبود درگذشتگان درآمده در جایی که اشو زرتشت ارج زندگان را هم به همان خوبی می‌گذارد. اما نکته مهم این سرود، تاسیس انجمن مغان یا سازمان بزرگواری است که در آن همه بخردان و - فرزندان با هم شوند و مشورت می‌کنند و رای می‌دهند و راه می‌نمایند و در میان خود همبستگی و هماهنگی مینوی و مادی را پدید می‌آورند تا کار دولت خوب و برگزیده به آسانی و آرامی پیش‌برود و آبادی و شادی و رسانی و رستگاری و جاودانی بهره همه شود.

وهشتواشتی گانا

سرود هفدهم

وهشتواشتی

۱- وهیشتا ایشتیش سراوی زرشوسترهه
سپیتامهیا یهزی هوئی دات آیهتا
آشات هجا اهورو مزداو
یوئی ویسپائی ت هونگهویم
یئجا هوئی دین سکنجا
دشیاو ونگهویاو اوخدا شیئوشناچا .

۲- اتجا هوئی سچنتو مننگها اوخداشیش -
شیئوشناشیشچا -

خشنوم مزداو وهمائی ت فرشورت یسنانسچا -
- کوجا ویشتاسپو زرشوستریش
سپیتامو فرشوسترسچا
داونگهو ارزوش پشو
یام دشنام اهورو سئوشینتو ددات .

۳- تمجا تو پئوشورو- چیستا هئجت- اسپانا
سپیتامی یزوی دوکدرام زرشوسترهه

وہشتواشت گات

سرود ہفدہم

بہترین آرزو

۱- بہترین آرزوی زرتشت اسپنتمان برآوردہ شد
زیرا خدای دانا از پرتو راستی
به وی فراوانی جهان مینوی و مادی
وزندگانی نیک برای ہمیشہ ارزانی داشته است
و حتی کسانی کہ با وی دشمنی می‌ورزیدند
اکنون گفتار و کردار دین بپی را آموخته‌اند.

۲- کی گشتاسب ، زرتشتی اسپنتمان و فروشتر^۷
هموارہ با اندیشہ و گفتار و کردار خود
وبا گزینش آیین دوست و گرامی داشتن ،
برای خوشنودی خدای دانا بکوشند
تا راہ‌های راست دینی را
کہ خدای به سودرسان دادہ ، بپیمایند.

۳- او را ، ای پوروچستای اسپنتمان ہیجدسیان ،
ای کوچکترین دختر زرتشت

وَنگِه‌اوش پَیتی‌آسْتِم مَنگِه‌و
 اَشَه‌یا مَزداوُسْجَا تَشِیْبِیو دات سِرْم
 اَنا هِم فِرشُوا تَوَا خَرشُوا
 سَپَنیشْتا آرْمَتوئیش هودانورْشُوا.

۴- تِم زی و سَپَرْدانی وَرانی یا فِذروئی وِیدات
 پَیتی‌جَا وَاَسْتَرِیْیَبِیو اَتْجَا خَوِیْتَه‌تَوو
 اَشائونی اَشوبِیو
 مَنگِه‌و وَنگِه‌اوش خِیْنَوَت هَنگِه‌وش مِم بِیْدوش
 مَزداوُ دَدات اهورو
 دَنبائی وَنگِه‌ویائی یوئی ویسپائی ۵.

۵- ساخونیم وِزِیْمَنابِیو کَشِیْنِیْبِیو مَرْتوُمی
 خَسْمِیْبِیَا جَا وِیْدِمَنو مَنجَا ای مانزدزدوم
 وِیْدودوم دَنبایش
 اَبِیْسْتا اهوم به وَنگِه‌اوش مَنگِه‌و
 اَشا و اَنیو اَشِیْنِیم ویوَنگِه‌تو
 تَت زی هَوئی هوشِم اَنگِه‌ت.

سرود هفدهم: ۵-۴ وهشتواشت گات یسن ۵۳: ۵-۴

به تو بدهد که همواره با منش نیک
و راستی و خدای دانا است .
با او خردمندانه مشورت بکن
و بادانش نیک و افزاینده ترین آرا مشرف تار بکن .

۴- بیگمان من او را که پدر و سرور
خانواده و آبادگران گمارده شده^۸
به همسری خود برمی گزینم
بشود که روشنائی منش نیک بمن برسد
زیرا زنی راستکار در میان مردم راستکار می باشم.
بشود که خدای دانا بمن
دین بهی را برای همیشه ارزانی دارد.

۵- سخندم باشما است ،
ای نو عروسان و ای تازه دامادان !
آنرا در مغز خود جای دهید
و دین را درست ، ریافته ، زندگانی را با منش نیک بسر کنید .
بشود که هریک از شما بردیگری در راستی سبقت بجوید .
بیگمان چنین تلاشی زندگانی هرکدام را کامیاب خواهد
- ساخت -

۶- اِیْنا ای هَئِئِثْیا نَرُو اَنا جَئِیو
 دُرُو جُو هَچا رَاشْمو یِمه سَپْشونا فُرائِیدیم
 دُرُو جُو آیسِه هَوئِش پِیْنا تَنووَ پَرا
 ویو بَرْدِئِیو دوش- خورِش
 ناست خَوائِش
 دِرِگُو دِئِیو دِجیت اَرْتِئِیو
 اَنائِش ۲ مَنهیم اَهوم مَرِنگدویه.

۷- اَت چا و میژیم اَنگَهت اَها مَکْهیا
 یوت آژوش زَرزَدِیشْتو بونوئی هَختِیاو
 پَرجا مَرشوچانس اَئوراچا
 یَئرا مَئِئِیوش دِرِگوتو اَناست
 پَرا ایویزِئِکا مَکم تَم
 اَت و ویوئی اَنگَهتِی اِپِم وچو.

۸- اَنائِش ۲ دوزوَر شَنگَهو دَقْشِئِیا هَنتو
 زَخِیاچا ویسپاؤنگَهو خَرثوسِنتام اوپا
 هَوخَشرائِش جِئِرام (خروئِرام چا)
 رَامام چا آئِش کَداتو
 شِئِئِئِئِیو ویژِئِیو اِرتو اِش دُوفشو
 هُوو دِرزا مَرِئِئاوش مَزِیشْتو موشوچا اَستوه.

سرود هفدهم: ۸-۶ و هشتواشت گات یسن ۵۳: ۸-۶

۶- ای مردان و ای زنان ، در این جهان
این حقیقتی است که جلوه دروغ دلربا است
اما این هم حقیقتی است که آن شما را از خویش-
دور می گرداند .

انجا شما دروغکارانی که راستی را تباه می سازید
بدنامی و ناآرامی است .
با چنین کارهاست که شما زندگانی مینوی را بربادمی دهید .

۷- اما بهره انجمن مغان تا روزی از آن شماست
که در زندگانی زناشویی ، چه در فراخی و چه در تنگی
دارای والاترین مهر و محبت هستید .
بدین طریق مکتب فکری دروغکار نابود می گردد
اما اگر شما این انجمن را رها کردید ،
آخرین سخن شما " وای " خواهد بود .

۸- با این کارهاست که بدکاران فریب می خورند
و با مسخره شدن ، بر یکدیگر فریاد می کشند .
اما با اصول شهریاری به زنان و مردان
درخانه ها و شهرها آشتی و آرامش می رسد
و این بهترین جلوگیری از نابودی است .
بشود که شهریاری زود بدست آید .

سرود هفدهم: برداشت هشتواشت گات یسن ۵۳: برداشت

۹- دوزوَرِنائیش وُئِشُو رَاَسْتی تُوئی نَرِپیش رُجیش
اَشْسَا دِجِیت اَرَتَا پِشُو تَنُو
کو اَشُوا اُهورو
په ایش جِیا تِئوش هَمِیثِیَات وِسَه - اِیتوئیش چا
تَت مَزْدَا تَوَا خُشْتَرَم
یَا اِرِزْجِیوئی دَاهی دُرِیگَنو وِهیو.
پایان گاتها

برداشت :

اشو زرتشت ، پس از دیدن سختیها و نرمیها ، سرانجام
با زبان شیوا و شیرین و رفتار زیبا و دلنشین خود در کار
خود کام می‌یابد و درمی‌یابد که حتی دشمنانش نیز دین
بهی را برگزیده‌اند. یاران نزدیک خود را برای کوشش هر
چه بیشتر در راه دین تشویق می‌کند و در ضمن در مراسم عقد
کوچکترین دختر خود نه تنها به او اندرزهایی برای
انتخاب همسر و خدمت بیشتر به دین می‌دهد بلکه همه
عروسان و دامادان را پند می‌گوید که جلوه دروغ فریبی

سرود هفدهم: برداشت وهشتواشت گات یسن ۵۳: برداشت

۹- کار با بدباوران از ارج شخص می‌کاهد
اینان ضدراستی و خشمگینانی هستند که خود محکوم می‌باشند.
کجاست سرور راستکار که
با اینان با جان و دل و آزادانه مبارزه کند؟
آن ، ای خدای دانا ، شهریاری تست
که در آن به ستم‌دیده‌یی که راستکار است ،
بهتری می‌بخشی .

بقیه برداشت :

بیش نیست که سرانجام پشیمانی می‌آید. باید زن و مرد دست
به دست هم داده با آن مبارزه کنند و آنرا از میان
برده‌جهانی پدید آورند که در آن مهر و محبت ، آشتی
و آرامش ، شادی و رامش باشد و زن و مرد در تنگی و
آسودگی با هم بسازند و از هم جدا نگردند زیرا جدایی
آنان ، خانه‌یی را برباد می‌دهد و برباد رفتن خانه ، به
سازمان دوستی جهان که آرمان همه است ، زیان می‌رساند.
باید پایهء همبستگی در کار و کوشش و مهر و محبت از
همان خانه که کوچکترین واحد اجتماع است ، آغاز گردد و
استوار بماند تا انجمن مغان پایدار بشود و پیش‌برود.

آئیریه ما ایشیو

۱- آئیریه ما ایشیو رَفْذَرَاثِی جُنْتُو
 نَرَبِیْسُ جَا نَآئِیری بَیْسُ جَا زَرُشُوتَرَه
 وَنَگَهْ اوش رَفْذَرَاثِی مَنَنْگَهْ
 یَا دَنَّا وَئِیرِیم هَنَات میژِیم
 أَشْهَیَا یَا سَا أَشِیم
 یَام ایشِیَام أَهَوُرو مَسَتَا مَزْدَانَوَه

برداشت :

آئیریه ما ایشیو ، نیایشی است که اشو زرتشت
 برای استواری ، پایداری ، افزایش و گسترش برادری -
 جهانی سروده است. او برای بنیادگذاری دین به -
 برانگیخت ، برخاست ، کوشید ، کامیاب شد و به آرزوی
 خود رسید. او می خواهد انجمن دوستی جهانی را ، که همه
 آرزوی آن را دارند ، پدید آید. و در آن همه کارها بر
 اندیشه نیکاستوار باشد ، همه مردان و زنان زرتشتی
 به آرمان خود که برای دریافت آن خردمندانه می کوشند ،
 برسند. آن آرمان و آن پاداش چیزی جز زندگانی خوش و
 خرم ، و دراز و دیرپا ، در سایه آیین راستی نیست .
 خدای دانا و مهربان نیز چنین آرمان و آرزوی جهانیان

سازمان دوستی جهانی

بشود که برای یاری و مهربانی مردان و زنان، زرتشتی
برای یاری و مهربانی که از آن منش نیک است ،
سازمان دوستی آرزو شده پدید آید ،
تا وجدان هر کس پاداش شایسته خود را دریابد ،
منظور پاداش راستی است
و این آن آرزو است که خدای دانا می پسندد .

بقیه برداشت :

را گرامی می شمارد زیرا خواست خدایی هم در همین است
که مردم همه با هم دلبسته شده و یکپارچه گردیده در -
آبادانی جهان همکاری دیگر باشند و چون انجمنی پیوسته
باشند .

اثیریه ما ایشیو، در پایان گاتها آمده و براستی
آفرینی است که اشوزرتشت برای بهدینان فرموده ، آفرینی
است که همواره همراه دین بهی و انجمن دوستی جهان
می باشد ، آفرینی است که چون نیایش روزانه گزارده شود .

هفت هات

هفت هات ، هپتنگ هائیتی ، هفتن یشت ، هفت سرود ، سروده^۱ یک یا دوتن از یاران نزدیک اشو زرتشت است که پس از گاتها ، پاکترین و مقدس ترین بخش مجموعه^۲ اوستا است و چون گات ششم همواره جزئی از گاتها به شمار می آید و برای همین ، چون هفت سرود دارد ، پس از اهنودگات که آن نیز هفت سرود اما درازتر از این دارد ، گذاشته شده است . هرکدام از سرودها ، نیایشی نغز در زمینه^۳ ویژه یی است .

سرود یکم

سرآغاز

۱- اهورم مَزدام (اَشونم اَشِه رَتوم) یَزْمِئِدِه
اَمشا سِبنتا (هوخشُرا هوداؤنگهؤ) یَزْمِئِدِه
وِئسپام اَشُونو سَتیم یَزْمِئِدِه
مَئینیه وِیم جا گِئشیا مَجا
بِر جا وَنگِه اوش اَشِه
بِر جا دِئیاؤ وَنگِه وِیاؤ
(مَزْدَیَسَنوئیش)

هفت هات

برعکس گاتها که دست نخورده مانده، در هفت هات دستهایی برده شده که خوشبختانه بیشتر آنها برای روشن شدن مطلبی افزوده شده اند. ما همه این افزوده ها را در دو کمان گذاشته ایم تا شناخته شوند و جزو متن اصلی به شمار نیایند. تنها دو تیکه را، یکی در سرود چهارم بند ۳ و دیگری پایان همین سرود بند ۵ را که بس بیگانه می باشند، حذف کرده ایم و آنها را در زیر نوشت آورده ایم.

سرود یکم

سرآغاز

۱- خدای دانا (راستکار ، سرور راستی)
 را گرامی می داریم .
 جاودانان افزاینده (فرمانروایان خوب و دانیان خوب)
 را گرامی می داریم .
 همه هستی راستکار
 چه مینوی و چه مادی را گرامی می داریم .
 افزون باد راستی خوب
 افزون باد دین بهی (پرستندگان مزدا).

۲- هُمَتَنَام هُوختَنَام هُورُشتَنَام یَدَجَا اَنِیدَجَا
وَرِزِیْمَنَنَام جَا وَ وِرِزَنَام جَا (مهی)
اَشِیْبِجَرِتَارُو نَشِنِشْتَارُو
یَشِنَا وُهوَنَام مَهِی .

۳- تَت اَت وِشِرِیْمَئِیدی اُهورَا
(مَزْدَا اَشَا سَرِیرَا)
هَیت ای مَئِینِیْمَدی جَا
وَشُوچُوئِیْمَا جَا وِرِزِیْمَا جَا
(یَا) هَا تَام شِیئُوکُنَنَام وُهِشْتَا
خِیَات اوبُوئِیْبِیَا اُهوْبِیَا

۴- گُووئی آدَائِیش تَائِیش شِیئُوکُنَائِیش
یَائِیش وُهِشْتَائِیش هُرِشْیَا مَهِی
رَا مَا جَا وَا سْتَرَمَچَا کَزْدِیَاوِ
سُرُونُوْتَس جَا اَسُرُونُوْتَس جَا
خَشِیْنَتَس جَا اَخَشِیْنَتَس جَا

۵- هُوخَشَرُوْتِمَا ئِی بَات خَشَرِیم
اُهْمَت هَیت (اَشِیْبِی) کَدِمَهِی جَا

سرودیکم: ۵-۲ هفت‌ها ت یسن ۲۵: ۵-۲

۲- ما از آن اندیشه ، گفتار و کردار نیکی
که هم اکنون می‌شود
یا پس از این خواهد شد ، می‌باشیم.
پس ما ستاینندگان و خواستاران
آنچه نیکو است ، می‌باشیم .

۳- خدایا ، ما آنچه
اندیشیده‌ایم و گفته‌ایم و کرده‌ایم ،
(از راه راستی زیبا) برگزیده‌ایم .
از کارهای موجود ، بهترینش
برای دو زندگانی (مینوی و مادی) باد .

۴- برای جهان زنده ، با کارهایی
که بهترین هستند ، می‌خواهیم
که آرامش و آبادی
بر دانا و نادان
بر توانا و ناتوان ارزانی شود .

۵- " توانایی از آن توانا ترین نیکو باد "
این است آنچه ما برای خدای دانا

چیشہی جا ھوامہی جا
ھیت مزدائی اھورائی اُشائی جا وھیشٹائی

ع۔ یٰۤاَت اَوۡنَا نَا وَا نَاشِیۡرِیۡ وَا
وَدَا هَئِثِیۡم اَنَا (هَت) وُهو
تت اا دو وِرِیۡوَتوَجَا
(اِیت اَہْمَاشِی) قُرَجَا وَا تَوِیۡوَتو
(اِیت) اَشِیۡبِیۡو (یوئی اِیت)
اَنَا وِرِیۡاَن یٰۤاَشَا (اِیت) اُسۡتِی ۛ

۷- اهورها زی ات (و) مژداو
 یسنم جا و هم جا و هیتم
 امهمنیدی کوش جا و استرم
 تت ات و وریامی
 فرجا وتیامی
 (یا ته ایسامنیده) ۰

۸۔ اَشْهَبَا اَت سَثِرِي
اَشْهَبَا وِرْزِه
كَهْمَا شِي چِيَت هَا تَام

سرودیکم: ۸- هفت هات یسن ۳۵: ۸-۶

و بهترین راستی
پیشکش می‌کنیم ،
آگهی می‌کنیم ، نیایش می‌کنیم .

۶- هر اندازه یک‌مرد یا یک‌زن
حقیقت را بیشتر دریابد ، بهتر است .
او باید خود ، آنرا نیک‌بکار ببندد
و به دیگران بگوید
تا آنان نیز آنرا چنانکه شاید ، بورزند .

۷- ما و جهان آباد
برای خدای دانا
بهترین ارج و آرزو را در دل داریم .
این را (تا تاب و توانایی دارم) ،
برای تو می‌ورزیم
و (تا آنجا که می‌توانیم) به دیگران می‌گوییم

۸- در سرای راستی
در انجمن راستی
برای همه و هرکس

سرودیکم: برداشت هفت‌ها ت یسن ۳۵: برداشت

جِجِشَام وَهْشَتَام
(اَدَا) اَوْبُوئِیَبَا اَهْوَبَا .

۹- اِیْمَا اَت اَوخْدا وَجَاؤُ اهورا (مَزْدَا)
(اِشَم) مَانِیَا وَهْیَا قَرُوئُوجَا مَا
تُوام اَت اِشَام پِشِیتِیَا سَتَا رِم چَا
قَرْدَخْشَتَا رِم چَا دَدِمِی .

۱۰- اَشَا شَتِچَا هَچَا
وَنَگِهْ اوش چَا مَنَنَگْهُو
وَنَگِهْ اوش چَا خَشَنَرَات
سُتَنُوَتَا شِش تُوَات (اَهوَرَا) سَتَنُوَتُوئِیَبُو
(اَشِی) اَوخْدا تُوَات اَوخْدُوئِیَبُو
یَسْنَا تُوَات یَسَنُوَتُوئِیَبُو .

برداشت :

پس از نیایش به درگاه آفریدگار، همه آفریدگان را گرامی می‌دارند و آگاهی می‌دهند که اندیشه و گفتار و کردار نیک را برای زندگانی مینوی و مادی خود برگزیده‌اند و آبادی و آسایش را برای همه جهانیان، بی هیچ امتیاز جای و جایگاه، در نظر دارند. درضمن

سرودیکم: برداشت هفت‌ها ت یسن ۳۵: برداشت

آرزو بهترین زندگانی
(پاداش) هر دو زندگانی است.

۹- با اندیشه بهتر، ای خدای (دانا،
براستی) این سخنان را به مردم گفته‌ایم
و ترا نگهبان و آموزگار
این سخنها می‌دانیم.

۱۰- از روی راستی
و منش‌نیک
و شهریاری نیک
(ای خدا) با ستایشهایی از ستایشهای تو
با ارجهایی از ارجهای تو
(ترا نگهبان و آموزگار این سخنها می‌دانیم.)

بقیه برداشت:

هر کدام از آنان، نه تنها خود به نیکوکاری پرداخته
- اند، بلکه تا آنجا که می‌توانند، پیام خدا را به
دیگران می‌رسانند و آنان را بر راه راستی و آبادانی
می‌آورند تا نیکویی در جهان بهره همه جهانیان بشود.

سرود دوم

۱- اَهْیا تَوَا اَتَرَو وِرَزِنَا
 پَشَوُورَوِیَه پَشِئِرِی جَسَا مَشِئِدِه
 مَزْدَا اَهوَرَا تَوَا تَوَا
 مَشِئِنِیو سِپَنِشْتَا به ۲
 اَخْتِش اَهْمَاشی بِم اَخْتِوِیوشی دَاوُنْگِه

۲- اوَرُوَارِشْتُو هُوو نَاوُ کَا تَا کَا
 پَشِئِی جَمِیَاوُ اَتَرَا مَزْدَاوُ (اَهوَرَهْیا)
 نَا مِشْتَهْیا مَنَنْگَهْیا نَاوُ
 مَزِشْتَاشی یَاوُنْگَهَام پَشِئِی جَمِیَاوُ

۳- اَتَرَش وُشی مَزْدَاوُ اَهوَرَهْیا (اَهْی)
 مَشِئِنِیوَش وُشی اَهْیا سِپَنِشْتَهْیا (اَهْی)
 هَیْت وَا تَوُشی نَا مَنَام وَا رِشْتَم
 اَتَرِ مَزْدَاوُ اَهوَرَهْیا
 تَا تَوَا پَشِئِرِی جَسَا مَشِئِدِه .

۴- وُهو تَوَا مَنَنْگَهْیا وُهو تَوَا اَشَا
 وُنْگَهو یَاوُ تَوَا چِشْتَوُشِش شِشْتَوُشْنَا شِشْ جَا
 وُجِشْ جَا پَشِئِرِی جَسَا مَشِئِدِه .

سرود دوم

۱- در این آشکده

پیش از هر چیز، ما در پیش تو

ای خدای دانا، بار بار می آییم.

از راه افزاینده ترین مینو،

درود بر کسی که او را تو گرامی سازی.

۲- ای بهترین شادیها، ای فروغ (خدای) دانا

پیش آی و به سوی ما بشتاب.

از راه بهترین نمازها،

در بزرگترین روز به سوی ما بشتاب.

۳- آتش، تو از آن خدای دانا هستی

تو افزاینده ترین مینو او هستی

و این از شایسته ترین نامهای توست

ای آتش خدای دانا

وبا این نیایش ما نزد تو می آییم.

۴- نزد تو با منش نیک، نزد تو با راستی نیک

نزد تو با اندیشه، گفتار

و کردار نیک می آییم.

سرود دوم: برداشت هفت هات یسن ۳۶: برداشت

۵- رَنَمَخِیَا مَهِی ایشوئیدِیا مَهِی
(نُوا اهورا مُزدا)
ویسپائیش نُوا هومتائیش ویسپائیش هوختائیش
ویسپائیش هورشتائیش پئیری جسامئیده .

۶- سُرُئِشْتِم اَت تَوئی کِهَرِیم کِهَرِیام
آوئیدِیا مَهِی مُزدا
اهورا ایما رَنُوجَاوُ
بَرزِشْتِم بَرزِیْمَنام
اَوَت یات هُورِ اَوَچی .

برداشت :

نمازگزاران در آتشکده گرد هم آمده‌اند . گویی روزی
است که کسانی آماده شده‌اند در مراسم ویژه گرویدن خود
را به دین بهی اعلام کنند و برای همین امروز " بزرگترین
روز " زندگانی شان می‌باشد . آتش چون قبله‌ی در میان
روشن و فروزان است . آن مظهر سپنتامینو، صفت آفریدگار^ی
خدا است . نمودار روشنایی ازلی وابدی است که خداوند

سرود دوم: برداشت هفت‌ها ت یسن ۳۶: برداشت

۵- (به تو ای خدای دانا)
نماز می‌گزاریم و از تو می‌خواهیم .
نزد تو با همه اندیشه‌ها ، گفتارها
و کردارهای نیک می‌آییم.

۶- ای خدای دانا
از این روشنیها
آنها که والاترین است
و خورشید خوانده می‌شود
زیباترین فروغ تو می‌خوانیم .

بقیه برداشت :

برای پیشرفت آفرینش آفریده . همه در دل و دماغ خود
خدای دانا را دارند و به او نماز می‌گذارند و از او
یاری و راهنمایی می‌طلبند. آخرین بند نمازی را نشان
می‌دهد که در روز روشن و هوای آزاد برگزار می‌شود و از
خورشید به نام زیباترین فروغ خدایی یاد شده است .

سرود سوم

۱- اَیْثَا اَئْت یَزْمِئِدِه
 اَهورِم مَزْدَام یِه کَام چَا
 (اَشِم چَا دَات) اَپَس چَا دَات اَوُرَوْرَاوُسچَا
 (وَتَغَنوهِش رَتُوچَاوُسچَا دَات)
 بومِیم چَا ویسپَا چَا وُهو.

۲- اَهِیا خَشْتَرَا چَا مَرِنَا چَا
 هوپَنگَهائیش چَا یم اَت
 یَسَنام پَنورَوَتَا
 یَزْمِئِدِه
 یوئی گَنوش هچَا شِئِئِنْتِی.

۳- یم اَت آهوئیرِیا نَامِنِی
 مَزْدَاوَرَا سِئِنْتوَتِمَا (یَزْمِئِدِه)
 یم اَهاکاشی اَزْدِیْبِیش چَا
 اوشتاَنائیش چَا یَزْمِئِدِه
 (یم اَشائوَنام فَروشِش
 نَرَام چَا نائِیرِینام چَا یَزْمِئِدِه).

سرود سوم

۱- اینک گرامی می‌داریم
 خدای دانا را که جهان زنده و (راستی را آفرید)
 آب و گیاه و (روشنیهای نیک را آفرید)
 زمین و هرچه نیکوست، آفرید.

۲- (ما که آرام با جهان زنده بسر می‌بریم)
 اینک او را
 از نیرو و بزرگی و هنرش
 با بهترین نمازها
 گرامی می‌داریم.

۳- اینک او را با نامهای خدایی
 داناترین، افزاینده‌ترین (گرامی می‌داریم.)
 او را با تن
 و روان خود گرامی می‌داریم.
 (فروهرهای راستکاران
 مرد و زن را گرامی می‌داریم.)

سرود سوم: برداشت هفت هات یسن ۳۷: برداشت

۴- اَشم اَت وُهیشتم
بِزَمئیدِه هیت سُریشتم
هیت سِینتم هیت اَشم
هیت رُئوچونگهوت هیت (ویسپا) وُهو.

۵- وُهوچا مَنو بِزَمئیدِه
وُهوچا خُشرم وُنگهوهیم چا
دِئنام وُنگهوهیم چا فِسرتم
وُنگهوهیم چا آرمئیتیم .

برداشت :

نماز گزاران به درگاه خدای دانا ، آفریدگار و
پروردگار همه ، نیایش می کنند و در ضمن نیکوییهای

سرود سوم: برداشت هفت هات یسن ۳۷: برداشت

۴- بهترین راستی را
گرامی می‌داریم که زیباترین ،
افزاینده ، جاودان ،
روشن و (همه) نیک است .

۵- منش‌نیک ، شهریارِ نیک ،
دین‌بهی ، خرسندی نیک
و آرامش‌نیک را
گرامی می‌داریم .

بقیه برداشت :

خداداد چون راستی ، منش‌نیک ، شهریارِ برگزیده ، دین
بهی ، خرسندی خوب و آرامش‌افزاینده را گرامی
می‌دارند . این سرود سیاسی از آنچه آفریننده ارزانی
می‌دارد است .

سرود چهارم

۱- اِیَمَ آتت زام گنابیش
(هَئِرا) یَزَمِئِدِه یَا نَاوُ بَرِئِتی
یاوُسجا توئی گنَاوُ اهورا (مَزدا)
اَشات هَچا وِئِریاوُ (ناوُ یَزَمِئِدِه)

۲- اِیْزاوُ یِئوشتیو فُرشتیو
آرَمتیو وُنگوهِم (آبیش) اَشیم
وُنگوهِم اِینم وُنگوهِم آزوئیتیم
وُنگوهِم فَرَسَستیم (وُنگوهِم
پارَندیم) یَزَمِئِدِه .

۳- اِیو ات یَزَمِئِدِه
مِئِکیئنتیش چا هِئوئینتیش چا
فَرَوَزَنگهو هَوِیرِئواوُسجا
(واوُ) هَوِغَزَنراوُسجا هوشنائراوُسجا .

۴- اوئیتی یَا وِ وُنگوهِش اهورو مَزداوُ
ناما کَدات وُنگهوِداوُ هِیت واوُ کَدات
تاَئیش واوُ یَزَمِئِدِه تاَئیش فَرِیا مِهی
تاَئیش رِئِغِیا مِهی تاَئیش اِئِشوئِیدِیا مِهی .

سرود چهارم

۱- ما با زنان خود و
زنانی دیگر که ، ای خدای (دانا)
از راه راستی به تو گرویده‌اند، این زمین را که -
- ما را در بر دارد ، گرامی می‌داریم .

۲- آرزو ، یگانگی ، تازگی
و آرامش و (ازاینها) پاداش‌نیک ،
خواهش‌نیک ، نیایش‌نیک ،
آیین‌نیک (و فراوانی نیک) را گرامی می‌داریم.

۳- آبها را گرامی می‌داریم
آبهای بسته (در برکه) ، گرد آمده (در دریا)
(۱۰) روان گشته (در جوی) ، خوب کرانه (رود)
خوب ریز (آبشار) و خوب شنا (دریا) را . (۱۱)

۴- ای خوبان ، اینها هستند نامهای شما
که خدای دانا داد ، دهنده نیک داد .
با این نامها شمارا گرامی می‌داریم ، دوست می‌داریم .
نماز می‌گذاریم ، در می‌خوانیم .

سرود چهارم: برداشت هفت هات یسن ۳۸: برداشت

۵- اَپْشَا وَاوُ آزِشْجَا
وَاوُ مَاتِرَانْسْجَا وَاوُ اَکِنِیاوُ
دَریکودا یَنگَهو وِیْسُو پُیْتِیش
اَوُتوچا ما وِیشتاوُ سُرِشتاوُ

برداشت :

در این نماز، نخست زمین بارور را که چون مادر است، گرامی می‌دارند و از فرصت استفاده کرده، به زنان خود و همه زنان نیک جهان ارج می‌گذارند و خواهان یگانگی و همپارچگی می‌شوند تا همه باهم جهان را همواره تازگی و شادابی ببخشند و از آرامش و دیگر نیکیها بهره‌مند گردند. سپس متوجه آب، مظهر آبادی و

سرود چهارم: برداشت هفت هات یسن ۳۸: برداشت

۵- شما را ای آبها، ای ابرها،
ای مادران، ای شیردهندگان،
ای باز آبادکنندگان همه ستمدیدگان
ما بهترین و زیباترین خوانده ایم. (۱۲)

بقیه برداشت:

آبادانی می شوند و آبهای مختلف را که در زندگانی شان
موثر هستند، از حوضخانه گرفته تا باران رحمت، یاد
می کنند. این ارج گذاری از عناصر طبیعت باعث آن می شود
که انسان آنها را چنان که باید و شاید به کار برد و
بهره درست بردارد و آنها را بیهوده آلوده نسازد و یا
بر باد ندهد.

ناگفته نماند که در این سرود دستبردگیهایی دیده
می شود که از آن آب پرستی پیش از دین بی پیدا است و
با روحیه ستوت یسن جور نمی آید، خوشبختانه ایسن
افزوده ها وزن شعر را بهم می زنند و شناختن آنها آسان
است. نگاه کند به زیرنوشتها.

سرود پنجم

۱- اَيْثَا اَت يَزْمِيْدَه
گشوش اوروانم چا تَشْنِم چا
اَهْمَاكَنگ اَت اُورُونُو پَسوگَنام
يُونِي نَاوُ جِيْجِيْشْتِي
يَثْبِيْسْچَا تُونِي ا يَثْچَا اَشْبِيُو ا اَنگَهِن

۲- دَاثِيْتِيكَنام چَا اَشِيْدِيُونَام
هَيْت اُورُونُو يَزْمِيْدَه
اَشَاثُونَام اَت اُورُونُو يَزْمِيْدَه
كودوزاتنام چِيْت
(نَرام چَا نَاثِيْرِيْنَام چَا)
يَشَام وَهِيْش دُشْنَاوُ
وَنَشِيْنْتِي وَ ا وَنْگَهِن وَ ا وَثُونِر وَ ا

۳- اَت اَيْثَا يَزْمِيْدَه
وَنْگَهِيْش چَا اَيْت وَنْگَهِيْش چَا (اَيْت)
سَبِيْتَنگ اَمِشَنگ يُوْنْجِيُو يُوْنْسُوو
يُونِي وَنْگَهِيْش اوش ا مَنَنْگَهَا

سرود پنجم

۱- اینک گرامی می‌داریم
روان و آفریننده جهان را
و روانهای خود و جانوران خانگی را
که ما را زنده می‌دارند
و روانهای کسانی را که از آن تو هستند
و جانورانی که به اینان وابسته می‌باشند.

۲- روانهای یاورانی را که
از قانون پیروی می‌کنند گرامی می‌داریم
و روانهای راستکاران را
هرکجا که زاده باشند،
(مرد باشند یا زن)، گرامی می‌داریم ،
آنانی را که وجدانهای نیکشان
پیش می‌روند، پیش‌رفته‌اند یا خواهند رفت .

۳- اینک زنان و مردان نیک
افزاینده ، جاودان ، همیشه پیروز، همیشه افزون
را گرامی می‌داریم
زنان و مردانی را

سرود پنجم: برداشت هفت هات یسن ۹: برداشت

شینتی یاؤسچا اوئیتی .

۴- یثا تو ای اهورا
مژدا منگهاچا وئوچسچا
دائوسچا وژسچا یا و هو
اَنا توشی ددمهی اَنا جیشمهی
اَنا تَوا آئیش یزَمئیده
اَنا نَمخیا مهی
اَنا ایشوئیدیا مهی
(تَوا مژدا اهورا)

۵- وئنگه اوش خویته اوش خویته اَنا
وئنگه اوش اَشهیا
تَوا پئیری جسامئیده
وئنگه ویا وُ فِسرَتو وُ
وئنگه ویا وُ اَرَمَتوئیش

برداشت :

نمازگزاران در این نیایش جهان آفرین و جهان
را گرامی می دارند. آنان در نیکوکاری خود، نه تنها به
فکر مردم هستند بلکه در اندیشه هرجا نور سودمند نیز

سرود پنجم: برداشت هفت هات یسن ۹: برداشت

که آرام با منش نیک بسر می‌برند .

۴- به سانی که تو، ای خدای

دانا، نیک اندیشیدی ، گفتی ،

گزارسی و ورزیدی ،

همان سان ما پیشکش می‌کنیم ،

آگهی می‌نماییم و از این راه ، ترا گرامی می‌داریم

(ترا ، ای خدای دانا)

نماز می‌گزاریم و

در می‌خواهیم .

۵- از کانون گرم خانوادگی

و راستی نیک برخوردار بوده

با خرسندی نیک

و آرامش نیک

نزد تو می‌آییم .

برداشت :

می‌باشند وانگهی به همه* مردمی ، چه زن ، چه مرد ، چه خودی و چه

بیگانه ، که از آیین راستی و درستی پیروی می‌کنند و با

منش نیک زندگانی آرام را با همه* پیشرفتهای روزافزو^{نش}

سر می‌کنند و با کامیابی به سوی رسایی و جاودانی می‌روند

بقیه برداشت :

ارج می‌گذارند. درپایان ، کانون گرم خانوادگی آنانرا
بیش از پیش به یاد خدای مهربان می‌اندازد و او را -
سیاس می‌گزارند .

سرود ششم

۱- آهو اُت پَئیتی آداهو

مُزدا اهورا مُزدام‌چا

بوئیرِی‌چا کَرشوا رَئیتی توئی

خوِپَئیتی اَهْمَت هیت اُئیی

هیت (میزیم) مُوئیم فَرکدکا

دُئناَبیو مُزدا اهورا .

۲- اُهیَا هُوو (نه) دَائیدی اُهمائی‌چا

اُهوِیه مَنخِیا‌چا تَت

اُهیَا یا تَت اوپا‌جَمِیا‌ما

تَوچا هُما اُشخِیا‌چا

(ویسپائی یوه)

۳- دَائیدی اُت نِراش (مُزدا) اهورا

اُشا‌ئونو اُشچِینَنگه‌و

سرود ششم

- ۱- در این دهشها
ای خدای‌دانا ، هوش‌نیز هست .
آنرا با مهربانی خود نیرومند ساز
تا آن افزونی یابد .
این (دهشی) است که تو ، ای خدای دانا ،
به ما مردم برای وجدانهای ما داده‌ای .
- ۲- از آن (هوش) ، بما برای این هستی
و آن که مینویی است ، ارزانی دار
تا ما به دوستی تو و راستی
(برای همیشه) نزدیک گردیم .
- ۳- ای خدای (دانا) ، آن (هوش) را به کسانی بده
که راستکار ، راستی جو ،

سرود ششم: برداشت هفت هات یسن ۴۰: برداشت

أَشِيدُ يَوْشَ وَأَسْتَرِينُكَ دَرِگَائِي
أَيُّزِيَائِي بِزَوُثِيَّتِهِ هَمْمُثِينِهِ
(أَهْمُثِيَّتِيَا أَهْمَا رَفَنَنْگُهُ) .

۴- أَأَا خَوِثُتَوْشَ أَأَا وَرَزَنَا
أَنَا هَمْمَا (خِيَاتِ يَائِيشِ) هَيْشَجْمُثِيدِهِ
أَنَا وَ أَوْتَا خِيَامَا مَزْدَا (أَهْوَرَا)
أَشَوْنُو إِرْشِيَا أَيْشْتَمَ رَائِيَّتِي .

برداشت :

هوش و خرد از دهشهای ویژه خداوند است . در این
نیایش ، نمازگزاران با سپاس از خدای مهربان ، می‌خواهند
هوش‌خداداد خود را بیش‌ازپیش در راه آبادانی جهان
و تقویت انجمن دوستی بگمارند و بدین طریق از کانون
خانوادگی گرفته تا همبستگی جهانی خدمت گسترده را انجام
بدهند .

کمک کار و آباد گران آزموده هستند
تا آنان انجمن دوستی
(ما و یاران ما) را با دل و جان افزایشند.

۴-۱۰. از این راه است که ما به اهل خانه، اهل محل
و جهانیان خدمت می‌کنیم.
ای (خدای) دانا، از راه این مهربانی
که برستی آرزوی ما است، ما خود نیز از راستکاران
- شویم.

سرود هفتم

۱- سَتوتو گرو وُهْمَنگ اهورائی مَزْدائی
اَشائی چا وِهشَتائی دَدِمهی چا
چِشمهی چا آچا آوُدِیامهی

۲- وُهو خُشَرَم توتی مَزدا (اُهورا
اَپِئِمَا) وِیَسپائی یوه
هوُخَشَرستو نِه نا (وا) نَاشیری وا خُشِتا
اوَبوِیو اَنگهو ها تام هوداستِما .

۳- هومایم تَوا اِیزِیم یَزِیم (اَشَنگهاچیم)
- دَدِمِئِدِه

اَنا تو نِه گِیس چا اَسْتِنَتَاوُسچا خِیاو
اوَبوِیو اَنگهوو ها تام هوداستِما .

۴- هَنَمَاجا زِئِمَاجا مَزدا اهورا
توهمی رَفِنهی دَرِگایا
اَشا چا تَوا اِموَنَتس چا بوِیاما
زاهوئیش چا تو نِه دَرِگم چا اوشتا چا
(ها تام هوداستِما) .

سرود هفتم

- ۱- ستایش ، سرایش و گرایش به خدای دانا
و بهترین راستی پیش می‌کنیم ،
آگهی می‌نماییم و به همه می‌گوییم.
- ۲- (باری) شهریارِ نیک‌تو، ای (خدای) دانا، برای -
- همیشه باد
و بشود که فرمانروای خوب ، خواه مرد ، خواه زن ،
ای دانا‌ترین همه ، در هر دو زندگانی، (برما) -
فرمانروایی کند .
- ۳- ترا ابر دانا ، کوشا ، پرستیدنی
و همدم راستی می‌دانیم
ای دانا‌ترین همه ، در هر دو زندگانی
نگهبان جان و تن ما باشی .
- ۴- از مهربانی^۱ تو، ای خدای دانا ،
عمر درازی یابیم و از آن سود ببریم .
از تو کوشا و توانا باشیم
ما را آشکارا و همواره کمک‌کن، (ای دانا‌ترین همه) .

سرود هفتم: برداشت هشت هات یسن ۴۱: برداشت

هـ تُووئی سَتئوتَرَسْجَا مَانَثَرَسْجَا اهورا
مَزدا اَتوگَمَدِ جَا او سَمهی جَا
وِیسامدِ جَا هیت میژدم مَوِئِشم
فَرَدَدَنّا دِئَنابِیو مَزدا اهورا هـ

برداشت :

در پایان ، باز با نیایش و ستایش به درگاه ،
پروردگار ، می‌خواهند که در دولت برگزیده خود مردان
و زنانی خدمت بکنند که از اشویی ، راستی و درستی ،

سرود هفتم: برداشت هفت هات یسن ۴۱: برداشت

۵- چون ستایشگران و اندیشا انگیزان تو، ای خدای
دانا، خود را می خوانیم و می خواهیم
و خدمت می کنیم، زیرا این دهشی است که تو،
(۱۳)
ای خدای دانا، به ما مردم برای وجدانها داده ای.

بقیه برداشت:

برخوردار هستند و راهنما و رهبر معنوی و مادی همه
باشند. نیز می خواهند پیام اندیشا انگیز و بیدار کننده
و آگاه سازنده خدا را به همه برسانند.

یَنگِه هَا تَام اَت یَسِنِه
 پَئِیتی وَنْگَهو مَزْدَاوُ اهورو
 وِئِشا اَشاَت هَچا یَاوُنْگَهام چا .
 تانَس چا تاوُس چا یِزْمِئِده .

برداشت :

در آیین زرتشتی زن و مرد، یکسان هستند و بهتری و برتری آنان تنها یک شرط دارد و آن راستی، دراندیشه و گفتار و کردار است و در این کار نیز خواست هرکس، خدمت هرچه بیشتر به جهان است زیرا واژه "یسن" که در اینجا به کار برده شده، تنها پرستش پروردگار نیست بلکه خدمت به مردم و پرستاری از جانوران و گیاهان سودمند نیز هست زیرا از اینهاست که جهان ما زنده و بالنده میگردد. هرچه بیشتر به آفریدگان برسیم، به آفریدگار مهربان و ارج دان خود، نزدیکتر شده ایم، او ما را بهتر می شناسد و بیشتر دوست دارد. این پرستش و خدمت، همان سان که دریتا هو و اشم وهو آمده، باید تنها از روی راستی و برای راستی بوده و در آن هیچ سودپرستی و خودخواهی پنهان نباشد. به چنین پرستندگان آفریدگار و پرستاران آفریدگان درینگه ها تام ارج -

ینگه ها تام

ینگه ها تام

ینگه ها تام

بیگمان اهورامزدا ، خداوند جان و خرد
مردان و زنانی را که از روی راستی کار می کنند ،
در برابر پرستش و خدمتش بهتر می شناسد .
ما نیز اینچنین مردان و زنانی را گرامی می داریم .

بقیه برداشت :

می گذاریم و آنان را گرامی می داریم .
اشو زرتشت به یاران و پیروان خود بسی ارج می گذارد
می فرماید :

" نزد من هر کس از روی راستی رفتار کند ،
اهورامزدا ، او را در برابر پرستش و خدمت بهتر می شناسد
از چنین کسانی ، چه آنانی که بودند و چه هستند
من با نام یاد می کنم ، و با مهر و محبت گرد آنان می گردم . "

از همین سرود شانزدهم بند ۲۲ سرودهای زرتشت است
که ینگه ها تام تراویده و در برابر همین فرمایش و خواهش
اشو زرتشت است که کمابیش ۵۰ کس از یاران مردوزنان -
اشو ، در فروردین یشت یاد شده اند و ما با خواندن این یشت به
آنان درود می فرستیم ، و همچنین در آفرین فروردگان در خرده
اوستا ، بر همه درگذشتگان نیکوکار آفرین می خوانیم .

ینگه هاتام

برداشت

بقیه برداشت :

ینگه هاتام به ما می آموزد که به هر کسی در راه
خدا و به آفریدگان خدا خدمت می کند و یا کرده و در گذشته

بقیه برداشت :

است ، ارج بگذاریم و بگوییم که کار نیک آنان نه تنها نزد خداوند بسی والا است ، بلکه در دل هر کدام از ما نیز جایی با ارزش دارد و رسم نامگان رسمی است که روی همین اصل تاکنون بر جای مانده است .

فوسو ماسر

۱- تَت سُونْدِيَش تَت وِرْثِرْم دِدِمِيْدِه
هَيْت نِمِه هُوچِيَرْم اَشِيَش هَاكِت
اَرْمِيَتِيَش هَاكِت يَنْگِه نِمَنْگِه
چِيَرْم هُوْمَتِمَا هُوخْتِمَا هُوْرَشْتِمَا .

۲- تَت نِه نِمِه نِيَا تَو پِيَرِي دِيَوَانْتَا
تَبِيَشْنِيْگِه مُشِيَانْتَا . اَهْمَاي
نِمَنْگِه اَوْدِيْمِيْدِه كُنَاوُسَا
تَنُوْسَا نِيَا تِيْچَا نِيَشْنِيْگِه —
تِيْچَا هِرْثَرَانِيْ چَا ائِيَوِيَاخْشَرَانِيْ چَا .

۳- نِمِهي شِيَا مَا اهُوْرَا مَزْدَا نِمِهي
اَوِسْمِهي نِمَنْگِه وَيَسَاْمِيْدِه
نِمَنْگِه اَوْدِيْمِيْدِه كُنَاوُسَا
تَنُوْسَا نِيَا تِيْچَا نِيَشْنِيْگِه —
تِيْچَا هِرْثَرَانِيْ چَا ائِيَوِيَاخْشَرَانِيْ چَا
نِمَنْگِه ا يَا نِمِه
خْشَاوَتَو .

۱- ما این سود و این پیروزی را که نماز نیکنهاد
و پیوسته به نیکی و آرامش است، پیشکش می‌کنیم
زیرا آن براندیشه و گفتار و کردار نیک استوار است.

۲- این نماز ما را از آزار دیوان و مردمان نگاه
می‌دارد. ما این نماز را برای پناه، پاسبانی، نگهداری
و سرپرستی جان و تن خود می‌خوانیم.

۳- ای خدای دانا، ما از نماز لذت می‌بریم و در
آن آنچه می‌خواهیم می‌گوییم. ما به نماز می‌گراییم و
آن را برای پناه پاسبانی، نگهداری و سرپرستی
جان و تن خود می‌خوانیم. (سرم خم است اما
چگونه ترا نماز ببرم؟)

۴- فُشوماؤُ اُسْتى اَشوا وِرثَرَجَا
 وَهِيشتو فُشوشه چَرِكِرْمهى. هه پُتا
 مَئوش چَا اَشَنگها چَا اَشُونَسْجَا
 اَشَاوَنيرِياؤُسْجَا سْتُونِيش هَئِيشتو
 وَنْگهوڤاؤُ يَنْگهه وِ مَسَانَسْجَا
 وَنْگهانَسْجَا سُرِينَسْجَا چَرِكِرْمهى.
 هِچَا نا فُشوماؤُ نِيشتَنگهَرَتو
 هه اَثيويا خَشيتو هَڤا اَشَا
 وَاستَرَاچَا قَراراتى چَا وِيديشَاچَا
 اَثِينيتى چَا آثَرَاچَا اهوره
 مَزداؤُ

۵- يَثا نِه دَا تا اَمِشا سِپَنتا
 اَنا ناؤُ تَرَاژدوم. تَرَاژدوم نِه
 وَنْگهوؤ. تَرَاژدوم نِه وَنْگهوِش.
 تَرَاژدوم نِه اَمِشا سِپَنتا
 هوخَشْتَرَا هِڤاؤُ وَنْگهو. نَشِچِم تِم
 اَنِم يوشمَت وِڤا اَشا اَنا ناؤُ
 تَرَاژدوم .

۴- آبادگر راستکار پیروز و از همه بهتراست .
او را گرامی می‌داریم. او پدر جهان و آیین
راستی و راستکاران و راستی جویان است. اونیکی
بخش‌راستین زندگانی است. از او است که بزرگی،
بهی و زیبایی ترا گرامی می‌داریم. بشود که
آبادگر همواره با راستی و آبادانی و دهش و
دانش و مهربانی به دستیاری فروغ خدای دانا
ما را بپاید و نگاه دارد.^{۱۵}

۵- همانگونه که ما را آیین دادید، ای جاودانان
افزاینده، همانگونه ما را پناه دهید. ما را ای
مردان نیک‌پناه دهید. ما را ای زنان نیک‌پناه
دهید. ما را، ای جاودانان افزاینده، ای شهریاران
نیک و ای دانایان نیک، پناه دهید. " من جز شما
کسی را نمی‌شناسم پس ما را در پرتو راستی پناه
دهید."^{۱۶}

۶- پَئِیْرِی مَناوُ پَئِیْرِی وَچاوُ پَئِیْرِی
 شِیئوئنا پَئِیْرِی پَسوش
 پَئِیْرِی وِیرِنگ سِپَنتائی مَنیو
 کَدِیهی هَکُوروا فِشوو دُرُوو کُئنا
 دُرُوو - فِشوو دُرُوو - وِیرا دُرُوو
 هَکُوروا اَشِیوئنتو دَشوشو
 کَد وِشو کَدووزِیش رِئوچِیش
 هَا م وِئوئیمِئیدی یاشِیش اهورَهه
 مَزداوُه

۷- یَمِسه تُوئی اَتر اهورَهه مَزداوُ
 مَزیشتائی یاوُئنگهام پَئِیتی جَمیاوُ
 مَز اوخِیائی مَز رَفِئوخِیائی دَائِیدی
 هَکُوروتاوُ اَمِرتاتاوُ.

۸- هَکُوروام هَئدائِیتیم سَتوئنام
 یِئسِنِیام یِزَمِئِیده اِپَئوتمیا
 پَئِیتی وَجِستَشتا سَرِئِشتام اَت تُوئی
 کَهَرِیم کَهَرِپام اوئدِیمِهی مَزدا
 اهورا اِیما رِئوچاوُ بَرِزِیشتم
 بَرِزِیمنام اوت یات هورِ اواچی.

فشوشومانتر: ۸-۶ فشوشومانتر یسن ۵۸: ۸-۶

۶- ما، اندیشه و گفتار و کردار خود را و
جانوران و مردمان خود را به خرد افزاینده
خدایی می‌سپاریم. ما آبادانی کامل، زندگانی
درست، جانوران درست و مردمان درست را با
تندرستی و رسایی بهره‌مندان (به خرد
افزاینده خدایی می‌سپاریم.) ما باید همه
آفریدگان آفریدگار را، با روشنایی‌هایی را
که خدای دانا آفریده با دیده روشن بنگریم.

۷- نماز به تو ای فروغ خدای دانا.
" در بزرگترین روز (زندگانی ما) برای
کمک و یاری بیدریغ خود به سوی ما بشتاب
و ما را رسایی و جاودانی ارزانی دار." ۱۷

۸- سراسر شیرازه "ستوت یسن" را با
برترین بندهای شعرش گرامی می‌داریم. . . .
ستوت یسن را گرامی می‌داریم زیرا آن نخستین
آیین جهان است.

فشوشوما نتر: برداشت فشوشوما نتر یسن ۵۸: برداشت

سَتَوُتَا یَسْنِیْهِ یَزْمِیْدِهِ یَا دَاکَا
اَنگَه اوش پَنوئوروپَهیا .

برداشت :

فشوشومانثر به معنی پیام اندیش انگیز افزونی و فراوانی یابه کوتاهی نیایش فراوانی و دعای برکست است . در این نیایش نخست از کسی که باعث آبادانی و فراوانی جهان و راهنمای آیین راستی است ، ستایش شده که همانا اشو زرتشت می باشد . سپس از جاودانان افزاینده

بقیه برداشت :

که در نظر من در آن زمان منظور از آن یاران مرد وزن
اشو زرتشت و خدمتگذاران دین بیی است ، راهنمایی و
کمک خواسته شده و آنگاه خود و اهل خانه و جانوران-
را اختیار خرد پاک می‌گذارند تا با اندیشه و گفتار
و کردار نیک ، بویژه با روشن بینی ، برای هم‌زندگانی
خوبی را فراهم کنند. در اینجا نیز اشاره‌یی به روز
بزرگ ، روز تصمیم‌نهایی زندگانی ، شده و از فروغ
خداوندی یاری طلب شده است .

هذو حه

سَرْتُوْشُوْ اِيْذَا اَسْتُوْ اَهْوَرِهْ مَزْدَاوُ
يَسْنَايْ سَوِيْشْتِهْ اَشْتُوْ يِهْ نَاوُ
اِيْشْتُوْ هِيْتْ پَتُوْوَرُوِيْمْ تَتْ
اَوَسْتِمِمْ جِيْتْ ۰ اَوَاتْ اِيْذَا سَرْتُوْشُوْ
اَسْتُوْ اَهْوَرِهْ مَزْدَاوُ يَسْنَايْ
سَوِيْشْتِهْ اَشْتُوْ يِهْ نَاوُ اِيْشْتُوْ

۲- سَرْتُوْشُوْ اِيْذَا اَسْتُوْ اَپَامْ
وَنَگَهْوَهِيْناَمْ يَسْنَايْ اَشَاوَنَامْ جَا
فَرُوْشِيْبِيُوْ يَاوُ نُوْ اِيْشَاوُ
اَوْرُوْشِيْبِيُوْ هِيْتْ پَتُوْوَرُوِيْمْ تَتْ
اَوَسْتِمِمْ جِيْتْ ۰ اَوَاتْ اِيْذَا سَرْتُوْشُوْ
اَسْتُوْ اَپَامْ وَنَگَهْوَهِيْناَمْ يَسْنَايْ
اَشَاوَنَامْ جَا فَرُوْشِيْبِيُوْ يَاوُ نُوْ
اِيْشَاوُ اَوْرُوْشِيْبِيُوْ

۳- سَرْتُوْشُوْ اِيْذَا اَسْتُوْ اَپَامْ
وَنَگَهْوَهِيْناَمْ يَسْنَايْ وَنَگَهْوَشْ وَنَگَهْوَهِيْناَمْ
اَمِشْنَامْ جَا سِپَنْتَنَامْ هُوْخَشْتَرَنَامْ
هَوْذَاوُ نَگَهْمْ وُهونَامْ جَا وَنَگَهْوِيَاوُسْجَا

پیام خدایی

۱- بشود که سروش ، الهام الهی و پیام خدایی
برای گرامی داشت خدای دانا که سودمندترین راستکار
است ، باشد زیرا آن را از آغاز تا پایان -
زندگانی خواستهایم. آری بشود که سروش برای
گرامی داشت خدای دانا که سودمندترین راستکار
است ، باشد زیرا آن را از آغاز تا پایان زندگانی
خواستهایم.

۲- پس از آن ، بشود که سروش برای گرامی داشت
باورهای راستکاران باشد زیرا آن را از آغاز تا
پایان زندگانی برای روانهای خود خواستهایم. آری
پس از آن ، بشود که سروش برای گرامی داشت
باورهای راستکاران باشد زیرا آن را برای روانهای
خود خواستهایم.

۳- پس از آن بشود ، که سروش برای گرامی داشت
نیکان و جاودانان افزاینده که شهریاران نیک و
دانایان نیک هستند ، باشد و برای گرامی داشت
نیکی مردان و زنان نیک که برای مادرپیروی از راستی

اَشُوئِش يَسْنائى يا نِه آرئِچا اِرِنوتئِچا
اَشَنگهاخسه سِرئوشِچا ايذا اَسْتو اَپام
وَنگئوهينام يَسْنائى وَنگهوش اَشيواوُ
هيت پئوئورويم تَت اوستيم چيت .

۴- اَوَوات ايذا سِرئوشو اَسْتو اَپام
وَنگئوهينام يَسْنائى وَنگهوش وَنگئوهينام
اَمِسنام چا سِپَننام هوخِشَرنام
هوذا وَنگهام وُهونام چا وَنگهويا وُسچا
اَشُوئِش يَسْنائى يا نِه آرئِچا
اِرِنوتئِچا اَشَنگهاخسه سِرئوشِچا ايذا
اَسْتو اَپام وَنگئوهينام يَسْنائى
وَنگهوش اَشيواوُ

راه و راهنما هستند.

پس از آن بشود که سروش برای گرامی داشت —
بهره‌مندان نیک از آغاز تا پایان زندگانی باشد.

۴- آری پس از آن، بشود که سروش برای گرامی
داشت نیکان و جاودانان افزاینده که شهریاران —
نیک و دانایان نیک هستند باشد و برای گرامی
داشت نیکی مردان و زنان نیک که برای مادرپیروی
از راستی راه و راهنما هستند، باشد.

پس از آن، بشود که سروش برای گرامی داشت —
بهره‌مندان نیک از آغاز تا پایان زندگانی باشد.

برداشت :

هذوخته به معنی "باسخن" است و آن اشاره‌ی است به سروش، سخن‌خدا، و کلام الهی، در این‌نمایش که گفته‌ها تکرار شده، تاکید بر این است که سروش یا به عبارت دیگر گاتها، کتا، بآسمانی راهنمای مردم باشد و از آغاز زندگانی تا پایان آن چراغ راه آنان باشد و رهبران معنوی و مادی آنان را در خداشناسی و پیروی از آیین راستی یاری کنند. سراینده در بندیکم می‌گوید که سروش یا به عبارت دیگر گاتها در سرتاسر زندگانی او راهنمای او در خداشناسی و مزد پرستی باشد. در بند دوم می‌خواهد که گاتها باعث استواری باور و ایمان همه مردمان راستکار باشد و در بند سوم و چهارم روی به مردان و زنان می‌کند که به حد کمال رسیده‌اند و راهنمایان و مبلغان دین گردیده‌اند. او می‌خواهد که آنان پیام خدا را به همه جهانیا نبرسانند تا دیگر کسی نماند که از گاتها بهره‌مند نگردیده باشد. بدین طریق سراینده از خود آغاز می‌کند و به جهانیا ن می‌رسد و آرزو دارد که این پیام خدایی در سرتاسر جهان گسترش یابد. در مجموعه اوستا سه پاره درباره سروش آمده: (۱) یسن ۶ که همین پاره باشد، (۲) یسن ۵۷ که با نام سروش یشت (بزرگ) معروف است و (۳) یشت یا زدهم که آنرا سروش یشت ها دخت می‌خوانند، تنها یسن ۵۶ به لهجه گاتهای است و آن دو پاره به لهجه معمولی می‌باشد. در جایی که در این پاره سروش، به گواهی ترجمه و تفسیر پهلوی و همه ۷۶

ها دخت : برداشت سروش ها دخت یسن ۵۶: برداشت
بقیه برداشت :

مترجمان به معنی حقیقی خود یعنی وحی ، الهام ، آوای خدایی و نیوشایی آمده ، در آن دو پاره از آن یک "ایزد" ارتشتار و گردونه سوار ساخته اند و این داستانی است جدا . اما در این پاره تکرار گفته ها انحراف تازه یی را نشان می دهد . سبک این پاره افت بزرگی در برابر پایه بلند سخنوری گاتها و هفت هات است . این آغاز تکرار مکررات است که پس از این در سرتا سریسن می یابیم و آن بیشتر به "ورد خوانی" یکنواخت می ماند تا آنکه پیام مهین را به مردم برساند . شاید گفته شخص ساده یی است که آخری — سراینده به لهجه گاتها بوده . اما هر چه هست ، از خرافات بعدی پاک و پاکیزه است . این نمایانگر عشق سراینده به گاتها است . زیرا او این سروش و الهام را چنان راهنمای زندگانی خود و — همدینان خود می داند که در وجود آمده آن را با بار می خواند ، بهر — سان دو پاره دیگر به لهجه معمولی اوستایی هستند و در — مضمون نیز ، نه تنها از گاتها بسی دور می باشند بلکه از دیگر پاره ها ی یسن نیز جدا هستند و سبک هر دو پاره درست مانند دیگریشتها حالت حماسی مذهبی را دارد و سروش هم به پیکریک ایزد تصور شده است اما از پاره ها دخت در پایان یسن ۵۹ (بند ۳۳) و ویسپرد ۱ — ۸ و ۲ — ۱۵ یاد شده و در این جاها است که نام همان بخش از اوستا آمده که به لهجه گاتهای است و این تنها یی است که تا کنون شناخته نشده ولی به لهجه گاتهای است

فرورد : ۱-۳ فرورد یسن ۱۱: ۱۷-۱۸

فروردی - فرورد یسن ۱۲ : ۱

۱- فَرَشْتَوِبَه هُومَتُوشِئِبِیسْ چَا هُوختُوشِئِبِیسْ چَا -
- هُورَشْتُوشِئِبِیسْ چَا مَانَشُوشِئِبِیسْ چَا -
- وَخِذْرُوشِئِبِیسْ چَا وَرَشْتُوشِئِبِیسْ چَا .
اَشِئِبِئِکْشِئِرِیَا دَشِئِه وِیْسَا
هوما چَا هُوختَا چَا هُورَشْتَا چَا
بَئِئِتی - رِجِیَا دَشِئِه وِیْسَا دوشمَتَا
دوژوختَا چَا دوژوَرَشْتَا چَا .

۲- فَرَا وِ رَاهِی اَمِشَا - سُهِنَتَا
یَسْنِم چَا وَهْم چَا - فَرَا مَنَنْگَهَا
فَرَا وَجَنْگَهَا فَرَا شِئِئُوتْنَا -
فَرَا اَنگَهوِیَا فَرَا تَنُوس جِئِت
خَوِجِیَا وُ اَوَشْتِنِم .

۳- نَاشِئِمِی دِئِوه فَرُورَانِه مُزْدَیَسْنُو زَرَشُوشْتَرِئِش
وِبَکْشُو اَهَوَر - تَکْشِئُو
سَئِئُوتَا اَمِشْنَام سِئِئِئِئَام
بِئِشْتَا اَمِشْنَام سِئِئِئِئَام
اَهَوَرَانِی مُزْدَانِی وَنْگَهوِه وَهوماشِئِه

یسن ۱۲: ۱

اعلام برگزیدن دین بهی

۱- من اندیشه و گفتار و کردار نیک را عملاً "در اندیشه ها و گفته ها و کرده های خود فراز می ستایم و همه اندیشه ها و گفته ها و کرده های نیک را بر می گیرم و همه اندیشه ها و گفته ها و کرده های بد را دور می ریزم.

۲- شمارا، ای جاودانان افزاینده، من در اندیشه و گفتار و کردار و زندگانی بلکه "باتن و جان خود نیز" گرامی و دوست می دارم.^{۱۸}

۳- خدایان پنداری را نابود می گردانم
بر می گزینم که خدایان پنداری را نفی کرده، مزدا-
پرست زرتشتی * خدا کیش باشم.

ستاینده، جاودانان افزاینده هستم
خدمتگذار جاودانان افزاینده هستم

فرورد: ۵-۴

فرورد

یسن ۱۲: ۲-۲

وِسْپَا وُهو چِئَنهَمی
اَشَانَوَه رُئُوئِیتِه خُورِنَنگُئوهِیتِه
یا زی چِچَا وُهیشَتَا
بِئَنگَه کَاوش بِئَنگَه اَشَم بِئَنگَه
رُئُوچَاوُ بِئَنگَه رُئُوچِیش رُئُوئِشَوَن خَوَاثَرَا.

۴- سِپَنَتَام اَرَمِئِیتِیم وُئَنگُئوهِیم وِرِثِه
هَا مَوئی اَسْتو
اوس گُئوش سَتویه کَا یَا اَت چَا هَزَنگَهت چَا
اوس مَزَدِیسَنَنَام وِیَسَام زِیا نِیچَا وِیَوَاپَت چَا.

۵- فَرَا مَنِیئِیئِیو رَائُوئِگَه
وَسِه - یَا شِئِیتِیم وَسِه - شِئِیتِیم
یَا شِش اَوِپِئِیری اَیَزَمَا گُئوهِیش شِئِیتی
بِئَنگَه اَشَانی اَوَزَدَا تَاوُ پِئِیتی
اَوَت سَتویه
نُئُوئِیت اَهَمَات اَزِیَا شُونِیم
نُئُوئِیت وِیَوَاپَم تَغُشَتَا
مَارَدِیسَنِش اَوُئی وِیسِپُو
نُئُوئِیت اَسْتو نُئُوئِیت اَوُشَتَانَه چِئَنهَمی.

خدای دانای خوب و دارای خوبی را
 سزاوار همه خوبیه‌ها می‌دانم،
 آن خدای راستین با فرو شکوه را
 که بهترین چیزها از او است ،
 ۱۹ جهان زنده از او، راستی از او، روشنایی از اوست .

۴- آرا مشا افزاینده نیک را برمی‌گزینم.
 آن از آن من گردد .
 جهان زنده را از دزدی و زورورزی پاک می‌گردانم
 و خاندانهای مزدا پرستان را
 از زیان و تباهی .

۵- به بخردانی
 که روی این زمین با چارپایان زندگی می‌کنند،
 آزادی آمد و رفت و نشست و برخاست می‌دهم.
 با نمازی پاکیزه به راستی ، چنین باز می‌گویم
 که دیگر به زیان و تباهی
 خاندان مزدا پرست برنخیزم
 و به جان و تن کس نگرایم .

۶- وی دثواثیش اذاثیش
 اوتگهوش اترتایش اکو - دابیش سرم مرویه
 هاتام درتوچیشتا هاتام پتوشیش کایش
 - هاتام اوتگهوتماثیش
 ویدثواثیش وی دثووت بایش
 وی یاتوش وی یاتومتبیش
 وی گهیاچیت هاتام اترایش
 وی منبیش وی وچیش
 وی شیئوکنایش وی چیترایش
 وی زی انا سرم مرویه
 یکن درگواتا رانشینتا .

۷- انا انا چوئیت اهورو مزداؤ
 زرتوشرم اذخشیئا
 ویسپیشو فرشنشو
 ویسپیشو هنجمنشو
 یایش ابرستم مزداؤسجا زرتوشرسجا .

۸- انا انا چوئیت زرتوشرو
 دثواثیش سرم ویامرویتا ویسپیشو فرشنشو
 ویسپیشو هنجمنشو

۶- سروکار با خدایان پنداری بد، نایاب
 نا راست و کج نهاد را می‌هلم،
 سروکار با خدایان پنداری و پرستندگان خدایان پنداری،
 جادوان و پرستندگان جادو.
 آری دیگر سروکاری با هیچکدام از این "بیماران -
 - تنی و روانی "
 که دروغکار و رنجاننده هستند ، ندارم
 نه در اندیشه ، نه در گفتار،
 نه در کردار، نه در سرشت .

۷- خدای دانا چنین خواست
 که در همه پرسش و پاسخها ،
 در همه انجمنهایی
 که با زرتشت گفت و شنید داشت ،
 به او نشان دهد .

۸- و زرتشت نیز چنین خواست
 که در همه پرسش و پاسخها ،
 در همه انجمنهایی

— یائیش اپرسئتم مَزداؤسچا زَرشوشترسچا
 اَنا اَزَم - چیت یو مَزدیسنو زَرشوشتریش
 دئواشیش سَرم ویمرویه
 یَنا اَناشیش ویا مرویتا
 یه اَشوا زَرشوشتروه

۹- یا وَرنا آپو یا وَرنا اوروراؤ
 یا وَرنا کاشوش هوداؤ
 یا وَرنو اهورو مَزداؤ
 یه گام دَدا یا نَرم اَشونم
 یا وَرنو اَس زَرشوشترؤ
 یا وَرنو کوا ویشتاسپو
 یا وَرنا فرشوشترا جا ماسپا
 یا وَرنو کس چیت سئوشینتام هئیشیا ورزَام -
 - اَشاونام
 تا وَرناچا تَکئیشاچا
 مَزدیسنو اَهمی

۱۰- مَزدیسنو زَرشوشتریش
 فُروَراَنه اَستوتسچا فُرورتسچا

که با خدای دانا گفت و شنید داشت ،
از سروکار با خدایان پنداری بیزار گردد .
من هم که مزدا پرست زرتشتی هستم ،
از سروکار با خدایان پنداری بیزار می‌گردم
همانگونه که از اینها
زرتشت راستکار دوری جست .

۹- با باور به آبها ، باور به گیاهها ،
با باور به جهان زنده نیک‌نهاد ،
با باور به خدای دانا
که جهان زنده را آفرید و مردم راستکار را ،
با باوری که زرتشت داشت ،
کی گشتاسب داشت ،
و فرشوستر و جاماسب داشتند ،
با باوری که هرکدام از سودرسانان
راستی ورز و راستکار دارد ،
با همان باور و با همان کیش ،
من مزدا پرست هستم .

۱۰- با ستایشها و باورها
برمی‌گزینم که دانا پرست زرتشتی باشم ،

فرورد: ۱۱-۱۲

فرورد

بسن ۱۲: ۹

بسن ۱۳: ۱

اُستویه	هوتم	مَنو
اُستویه	هوختم	وَجو
اُستویه	هورشتم	شیشوئشم .

۱۱- اُستویه دِئنام مازدیسنیم
فرسپایوخرام نیذاسنئی شیم
خویتودنام اَشوونیم
یا هاشیتینام چا بوشیهئینتینام چا
مزیشتاچا وهیشتاچا سریشتاچا
یا اُهوئیریش زرشوشریش
اُهورائی مزدائی ویسپا وُهو چینهمی
اُشا اُستی دِئنیائو مازدیسنوئیش اُستوئیش

۱۲- اُهورم مزدام اُمرویه نمانهه نمانو
پتوئیش رتوم اُ ویسو ویس- پتوئیش
رتوم اُ زنتشوش زنتو- پتوئیش رتوم اُ
دِئینگهه اوش دِئینگهه- پتوئیش رتوم اُ
غننام رتوم اُمرویه دِئنام مازدیسنیم
اشیم و نکتوهم پَرندیم یام چا ببیشیتیشرتنام
اَشوونیم ایام چا زام یا ناوُ برئیتیم .

اندیشه نیک را می‌ستایم،
گفتار نیک را می‌ستایم ،
کردار نیک را می‌ستایم ،

۱۱- دین بهیءمзда پرستی را می‌ستایم
که یوغ بردگی را برمی‌اندازد و جنگ افزار را فرومی‌نهد،
که آزادگی بخش و راستین است ،
که از دینهایی که هستند و خواهند بود
مهمترین ، بهترین و زیباترین است ،
که خدایی است و زرتشتی .
خدای دانا را سزاوار همه خوبیها می‌دانم .
این است ستایش دین مزدا پرستی .

۱۲- خدای دانا را رهمینویء صاحب خانه ، دهخدا ،
رئیس شهر و رئیس کشور می‌خوانم و یاد می‌کنم .
دین مزدیسنی را که پاداش نیک و باعث فراوانی
است ، رهمینویء زنان ، بویژه او که در میان
آنان راستکار است ، می‌خوانم و یاد می‌کنم .
همچنین دین مزدیسنی را رهمینویء این زمین
که ما را چون مادر در بردارد ، می‌خوانم و یاد می‌کنم .

۱۳- قَرِیْهَه وَازِیْشْتَهه اَسْتُوئِش رَتوم اَمُرویه
 اَتَرِم اَهوَرَهه مَزْدَاوُ
 اَشُوَزْکِیْمَان گَوَاَسْتَرِیَاوُشْتِیْمَان نَرَام اَشَانوَنَام
 وَاسْتَرِیْهَه فُشویَنْتَوُ رَتوم اَمُرویه.
 هَسْتِیْمَان اَشَهه اَمَان رُکْشِشْتَاوُ رَتوم اَمُرویه.

۱۴- مَزِیْشْتَائِش وَئِدِیَائِش دِئِنِیَاوُ مَازْدِیَسْنوئِش
 اَشُوَرُونو رَتوم اَمُرویه. چَشانَسْ چَا
 اَشَام چِیت رَتوش اَمُرویه رَتوش اَسْتَا
 اَمَشانَسْ چَا سَپَنْتَان سَنوَشِیَنْتَسْ چَا دَانِهَیْشْتَان
 اَرَشُوَجَسْ تِیْمَان اَشِیوِیَا مِیْمَان اَشْخَرَاخُونو تِیْمَان.
 مَزِیْشْتَان اَمَان اَمُرویه دِئِنِیَاوُ مَازْدِیَسْنوئِش
 اَشُوَرُونَا نَسْ چَا رُکْشِشْتَاوُ سَچَا وَاسْتَرِیَا نَسْ چَا
 فُشویَنْتَوُ.

۱۵- بَئِیْرِی وَ اِمِشَا سَپَنْتَا هُوَخْشَرَا
 هُوَذَاوُنگْهُو دَذَانْمِی تَنوُسْ چِیت خُوخِیَاوُ
 اوَشْتَنِم بَئِیْرِی وِیْسَبَاوُ هُوَجِیْتِیو. اِیْثَا
 مَئِیْنِیو مَمَنَائِیْتِه اِیْثَا وَئُوچَا تَرِ اِیْثَا
 وَاوِرِزَا تَرِه.

۱۳- آتش، آن فروغ خدای دانا را رهبر مینوی،
بهترین دوست هستی می‌خوانم و یاد می‌کنم.
در میان مردم راستکار، رنجبرترین و کارگرترین
شخص را رهبر مردم آبادگر و افزایشنده می‌خوانم و یاد
می‌کنم. در میان مردم، او را که دارای نیروهای
راستی است، رهبر جنگاوران می‌خوانم و یاد می‌کنم.

۱۴- در میان آموزگاران، او را که بیش از همه
آگاهی دین مزدیسنی دارد، رهبر پیشوایان دینی
می‌خوانم و یاد می‌کنم. جاودانان افزایشنده و سود-
رسانندگان برجسته را که داناترین هستند، رهبر
می‌خوانم و یاد می‌کنم و می‌دانم. پیشوایان دینی،
جنگاوران و آبادگران افزایشنده را بزرگترین نیرو
دین مزدیسنی می‌خوانم و یاد می‌کنم.

۱۵- به شما، ای جاودانان افزایشنده، ای شهریاران
نیک و دانایان نیک، متن و جان و همه زندگانی
خوش خود را تقدیم می‌کنم.
اینچنین از راه خرد می‌اندیشم و می‌گویم و می‌ورزم.

۱۶- یَئَا تَو ای اهورا
 مُزدا مُنگهَجا وَئوَجَسْجا
 دَاوُسْجا وَرْشْجا یا وَهو
 اَئَا توئی ددمهی اَئَا چِشمهی
 اَئَا تَوا آئیش کِزْمَئیدَه
 اَئَا نِمَخِیامهی
 اَئَا ایشوئیدِیامهی
 (تَوا مُزدا اهورا)

۱۷- وَئگهَوش وَئگهَوش وَئگهَوش
 وَئگهَوش اَشْهَیا
 تَوا پَئیری جَسامَئیدَه
 وَئگهویَا وَ . فِسرَتَو
 وَئگهویَا وَ آرمَتوئیش .

۱۸- مَئوش هَوَدا وَئگهو کِیخِیاجا مَرَنو
 اَشُونو فَرَوَشیم کِزْمَئیدَه . زَرشوتَره
 سَپِیتامَه اِذَا اَشُونو اَشیمجا
 فَرَوَشیمجا کِزْمَئیدَه .

۱۹- اَهوَنم وَئیریم

۱۶- به سانی که تو، ای خدای
 دانا، نیک اندیشیدی، گفتی،
 گزاردی و ورزیدی
 همان سان ما پیشکش می‌کنیم،
 آگهی می‌نماییم و از این راه، ترا گرامی می‌داریم،
 (ترا، ای خدای دانا)
 نماز می‌گزاریم و
 در می‌خواهیم.

۱۷- از کانون گرم خانوادگی
 و راستی نیک برخوردار بوده
 با خرسندی نیک
 و آرامش نیک
 نزد تو می‌آییم.

۱۸- جهان نیک نهاد و باور کیومرث نخستین انسان
 را گرامی می‌داریم.

فرورد

برداشت

۱۹- اَهِونِم وئیریم یِزْمئیدِه- اشم وھیشتم
 سُرئیشتم اشم سِینتم یِزْمئیدِه- فَرئورئیتیم
 هائیتیم یِزْمئیدِه- فَرئورئیتیم چا آستئوئونم چا
 دئنیآؤ مَزْدیسَنوئیش یِزْمئیدِه.

برداشت :

فرورتی به معنی " برگزینی " است . این واژه به پهلوی و پازند فرورد شده و مفهوم اعلام برگزیدن دین بهی است که طی مراسم ویژه‌یی انجام می‌گرفت . چنیسن پیدا است که کسی که به دین بهی می‌گروید ، برمی‌خاست و با خواندن بندهایی که با حال او جور می‌آمد ، ازپندار پرستی و آزار سرشتی دوری می‌جست . اگر دزد بود از دزدی ، اگر زورورز بود ، از زورورزی ، اگر خونریز بود از خونریزی ، اگر جادوگر بود ، از جادوگری ، اگر دیو پرست بود ، از دیوپرستی ، بهرسان از همه ————— بیماریهای تنی و روانی خود دست می‌کشید و مانند اشو زرتشت و یاران ، خدایی را می‌شناخت که دانای خوب و — دارای خوبی است ، خدای راستین و با فرو شکوه که بهترین چیزها از او است ، که آفریدگار همه است اوبا خود ، با برگزیدن دین بهی ، پیمان می‌بست که درپرستش خدای یگانه ، از آیین آفرینش او پیروی کند و به جهان

فرورد

برداشت

۱۹- "اهنور" را گرامی می‌داریم. راستی را که بهترین ، زیباترین ، جاودان و افزاینده است- (یعنی اشم وهو) گرامی می‌داریم. هات " برگزیدن دین " را گرامی می‌داریم. (عباراتی را که با آنها) برگزیدن و ستودن دین مزدیسنی گرامی می‌داریم.

بقیه برداشت :

و آنچه در آن است ، ارج بگذارد و با همکاری دیگر مردمان که هر یک در زندگانی اجتماعی دست‌اندر کار نیکی بودند ، در آبادی جهان بکوشد .
در این پارهء نسبتاً "بلند چند نکته قابل توجه است :
الف- نخست همهء خدایان دروغین نفی می‌شوند و -
اهورامزدا ، خداوند جان و خرد ، خدای یگانه خوانده می‌شود و گوینده به زرتشتی بودن خود اعتراف می‌کند .

ب- دین بهی بر پرستش اهورامزدا استوار است . او یگانه آفریدگار ، کردگار و پروردگار است و بود و نبود هست و نیست آفرینش با او است . او سزاوار همه خوبیها است . او شایسته همه ستایشها است .

فرورد:

ج - دین بی بر سه ستون برپا است : اندیشه نیک
گفتار نیک و کردار نیک . چهار پایه دارد : (۱) یوغ بردگی
و بندگی را برمی اندازد و سودجویی و استثمار یک کس را
از دیگر کسان از میان می برد و همه را همبرو همسر و
برابر یکدیگر می شناسد و شایستگی یک کس را در اجتماع
بسته به کار و کوشش او در راه راستی می داند ، (۲) در
جهان دشمنی ، کینه توزی ، انتقام جویی ، ستیزه و جنگ
را برمی کند و به جایش دوستی و آشتی و آرامش را -
می نشاند ، (۳) به هر کس آزادی و آزادگی می بخشد تا تنها
نیازی که مردم به یکدیگر داشته باشند ، در زمینه
همکاری باشد ، (۴) راستکاری و درستکاری در هر کار ، چه
برای خود و چه برای دیگران پابندی آیین راستی
و قانون آفرینش را می آموزد .

فرورد:

د - رهبری در کار مینوی و مادی تنها با کسانی است که گذشته از اشو و راستکار بودن ، بایسد در دانش و تجربه و کار و کوشش از همکنان خود بسی پیش باشند. ناگفته نماند که این نکته از بندهای ۱۳ و ۱۴ برداشته شده که برعکس بندهای ۳ تا ۱۱ به نثر می باشند و بخش متاخر این پاره هستند و چنان پیدا است که در این زمان پیشوایان دینی ، جنگاوران و آبادگران سه گروه جداگانه پیشه وری را تشکیل می دادند و این خود انحراف دیگری را نمایان می سازد.

زیرنوشت : آنچه در اینجا چون یک پاره نوزده بندی آمده ، در آخرین بند به نام " هات فرورتنی " یاد شده ولی از همین بند چنین برمی آید که این دو بخش دارد : فرورتنی یا برگزینی و ستئوئنه یا ستایش . نوشته پهلوی " شایست نشایست " این را روشن می کند ولی به روش زمان خودنامها را عوض می کند . آن بند ۱ تا ۹ را از روی نخستین واژه " فرستویه " می خواند و بنده ۱۰ تا ۱۹ را " آستویه " می گوید (فصل ۱۳-۱۰) . اما به عللی که شاید یکی کار نسخه نویسان اوستا باشد ، در برخی نسخه ها این پاره در دو هات و در برخی در سه هات آمده است . در ترجمه و گزارش یسن و ویسپرد به پهلوی و اوستاهای و سترگارد و اشیگل بندهای ۲۰۱ را سرآغاز دانسته شماره نداده اند و شماره های خود را از بند سوم آغاز کرده اند و تا بند ۱۱ (یا به شمارش آنها بند ۹) را در یسن دوازدهم آورده اند و باز مانده رادر - یسن سیزدهم داده اند اما اوستای گلدنر بندهای ۲۰۱ را در پایان یسن یازدهم به شماره های بندهای ۱۷ و ۱۸ داده و بدین طریق این پاره را سه تیکه کرده است . ولی با این همه ، همه فرورتنی یا فرورد یا اگلام برگزیدن دین بهی و ستودن خوبیهای آن را یک پارچه می دانند . همانا در بخش نخست شخص ، انگیزه یا انگیزه های برگزیدن دین بهی را در

بقیه زیرنوشت :

مراسم ویژه اعلام می‌کرد و در بخش دوم خوبیه‌ای ایین دین را می‌شمرد و چون پس از آن دیگر نیازی به بخش نخست نداشت ، به هنگام کشتی افزودن روزانه خود به بخش دوم و آنهم روح مطلب یا به عبارت دیگر فقط به بندهای ۱۰ و ۱۱ اکتفا می‌کرد و از این روش هنوز هم پیروی می‌شود . ناگفته نماند که فرورد چه در دو هات باشد و چه در سه ، جمله‌هایی که پیش و پس از ایین می‌آیند همه به لهجه معمولی اوستایی هستند و این یکی به لهجه گاتهای و مضمون و سبک مشخص می‌باشد .

زیرنوشت ها :

۱- این بند درودی از شاعر گمنام که گاتها را
آرمان خود می دانست و چون طفرای "گویایی" بر سر آغاز
گاتها نشانده شده است. درود بر روان پاکش !

۲- در اینجا باید خاطر نشان ساخت که سرود چهارم
از لحاظ مطلب مکمل سرود دوم است، بویژه -
بند های نهم و دهم، آن را که موضوع تجدید نظر روان
جهان را درباره برگزیدن اشو زرتشت روشن می سازد، در
اینجا می افزاییم :

دریافتم که آراش از تست

خرد جهان آفرین از تست

و ، ای خداوند جان و خرد، آن اندیشه از تست

که جهان را راه نمود و آزاد گذاشت

تا اگر بخواهد، مرد آبادگری را برگزیند

وگرنه ، روی به کسی ببرد

که با آبادی و شادی کاری ندارد :

۱۰- اما جهان از این دو کس ،

آبادگر را که همواره دز پیشرفت است برگزید ،

کسی را برگزید که سرور و راستگار

و افزاینده و گسترنده منش نیک است .
ای مزدا ، کسی که آبادگر نیست و فریبکار است ،
پیام نیک را گسترش نمی بخشد .

۳- روز تصمیم نهایی درباره برگزیدن دین و راه
زندگانی معنوی و مادی در جهان .

۴- گاتها می گوید که نیکی باید همواره در حال
افزایش باشد . برای همین در برابر صفت مطلق " بد " ،
صفت تفصیلی " بهتر " آمده است .

۵- بیشتر مترجمان امروز ، چه خودی و چه بیگانه ،
مادیان و اسب و شتر را اصطلاحهای ویژه می دانند ، اما
هرکدام گمانهایی برای خود کرده اند .
شادروان دکتر ایرج تاراپوروالا و به پیروی از وی
دستور فرامرز بد و موبد فیروز آذرگشسب ، اینها را
رمزهایی برای حواس ده گانه ظاهری و باطنی و اندیشه و
روشنایی گرفته اند که برای دریافت رسایی و جاودانسی
لازم است . س . اینسلر می گوید که منظور گرویدن گشتاسب
جاماسب ، فروشتر و دیگر مردان و زنان است که واژه های
" اسب و شتر " را در ترکیب نامهای خود دارند . واژه -

" میژده" به معنی مزد و پاداش و ارمغان ، گذشته از این بند ، هشت بار (۷-۳ ، ۷-۱۳ ، ۹-۱۹ ، ۱۱-۱۹ ، - ۱۴-۱۶ ، ۱۵-۱۷ ، ائیریه مایشیو پادشده و درهمه سخن از پذیرش دین و زندگانی رسا و جاویدان آئنده است . پس باید معنی رمزی را در همین زمینه جست . پاداشی که اشو زرتشت از مردم می خواهد ، پذیرفتن دین بهی و آیین راستی است . او برای خود چیزی نمی خواهد . وانگاه ، - همانگونه که اصطلاح "گو" هم در اوستا و هم در سنسکرت برای جهان زنده ، انسان و حیوان رفته ، این اصطلاحها را نیز می توان به معنی مردان و زنان برجسته اجتماع آن زمان گرفت و گفت که اشو زرتشت خواهان گرویدن آنان به دین بوده . در برابر این ، او به یاران خود پاداش زندگانی جاویدان را در خانه سرود وعده می دهد . گوکه من تعبیر اینسلسر را ساده تر می دانم و گاتها با همه اعجاز سخن ، پیام نغزش را به سادگی می گوید ، باید گفت که تا کنون مفهوم این اصطلاحها بر من روشن نشده است .

فـ برای ترجمه ، این یکی از دشوارترین بندهای گاتها است که هرکس آن را به گونه یی برگردانده . در اینجا با در نظر گرفتن واژه ها ، تسلسل این بند با بندهای پس و پیش و ترجمه های گوناگون ، بویژه به

پهلوی ، کوشی شده اما نمی‌تواند بگوید که تا چه اندازه درست است .

۷- در گزارش پهلوی بیت سوم به " کی گشتاسب ، زرتشت اسپنتمان و فروشتر " برگردانده شده اما نظر به جمله‌بندی ، باید گفت که اصطلاح " زرتشتی اسپنتمان " - اشاره‌ی است به کسی جز اشو زرتشت . شاید مدیوماه باشد که در سرود ۱۶-۱۹ با گشتاسب و فروشتر و جاماسب یاد شده و یا اشاره‌ای است به ایدواستر ، پسر اشو زرتشت که در یسن ۲۳ - ۲ ، یسن ۲۶-۵ و یشت ۱۳-۹۸ با لقب " زرتشتی " آمده و یا از روی ارج و مهر، گشتاسب به لقب زرتشتی و فروشتر به اسپنتمانی یاد شده‌اند . بهرسان ، هرچه باشد ، منظور یاران نزدیک آن اشومی باشد .

۸- طبق سنت و گزارش پهلوی این بند ، جاماسب هوگو ، جانشین و داماد زرتشت .

۹- اضافی است و ترجمه نشده است .

۱۰- (أَهْوَرَانِيشْ أَهْوَرَهْيَا هَوَئَنگَهَاؤُ - بانوان

خدای چالاک) بمصرع ۱۲ هجایی خود نه در این بند هشت

هجایی می‌گنجد و نه در مطالب آن که دربارهٔ آب‌های
کوناگون زمینی است .

۱۱- (اوبوئیبیا اهوئیا چکما -

برای هر دو زندگانی مینوی و مادی کوشیده‌ایم) نیز در
اینجا بس بیجا است .

۱۲- (اوا و ونگئوهیش راتوئیش

درگو - بازائوش نشو

پئیتئویا داؤ پئیتئیسنداؤ

ماترو جیتئوه)

(با کمک بازوهای دراز خود ،

به هنگام سختی ، ای خوبان

ای ژاله باران ، ای فراگیرندگان

ای مادران زنده)

۱۳- اکنون که ستوت یسن خالص که اشم وهو ، يتا هو

گاتهای پنجگانه ، اثیریه مایشیو و هفت‌هات باشد ، به

پایان رسیده ، باز می‌گوییم که در اوستا و پهلوی سفارش

شده که آن را همواره با آهنگ بخوانند و پیام پاکش را

دریابند و برنامهٔ زندگانی خود را برآیین آن استوار

سازند و چون برخی از بندهای ستوت یسن دارای نکته‌های

برجسته تری هستند ، در اوستا (وندیداد فرگرد دهم
 بندهای ۴ ، ۸ و ۱۲ و نیرنگستان بندهای ۳۴ تا ۳۶)
 آمده که آنها را دوبار ، سه بار و چهار بار خواند تا
 بهتر سر مشق زندگانی شوند . در ضمن برای محققان اینها
 نشان دهنده آغاز و انجام ستوت یسن و بخشهای آنها هستند .
 ما در اینجا جدول آنها را می دهیم :

۱- یتا هو ، آغاز ستوت یسن ۴ بار

۲- مزدات مویی ، گاتها ۷-۱۵، پایان

" " اهنودگات

۳- اثیریہ ما ایشیو، پایان ستوت یسن " "

۴- اشم وهو ۳ بار

۵- یه سویشتو، گاتها ۶-۱۱ " "

۶- دژورشنایش ، گاتها ۱۷-۹، پایان گاتها " "

۷- هوخستروتماثی ، هفت هات ۱-۵ ،

" " پایان سرود یکم

۸- اهیایاسا ، گاتها ۱-۱، آغاز اهنودگات ۲ بار

۹- اوشتا اهماثی، ۲-۱، آغاز اشتودگات " "

۱۰- سپنتا مثنیو، ۳-۱، " سپنتامدگات " "

۱۱- وهوخسترا ، ۴-۱، " وهوخستر " "

۱۲- وهیشتا ایشتش ، ۵-۱، " وهفتواشت " "

۱۳- همتنام، هفت هات ۱-۲، آغاز هفت هات

و سرود یکم	۲ بار
۱۴- اشییات سفیره ، ۵-۱	" "
۱۵- یتا تو ای ، ۴-۵	" "
۱۶- نووئی ستوترسجا ، ۷-۵-۱	
هفت هات	" "

در اینجا یادآور می‌شویم که یتا اهو در آغاز راه برگزیدن زندگانی و استوار ساختن آن بر آزادی و آبادانی را نیک می‌نماید و مزدات موئی نیایشی است به درگاه خداوند که جهان را تازه نگاه دارد و نمایشگر خواستار بهترین گفتار و کردار است که از اندیشه روشن برمی‌خیزد و بر راه راستی گام می‌زند تا در تازه گردانیدن جهان کوشا باشد. اثیرییه ما ایشیو خواستار همبستگی و همپارچگی جهانیان در یک سازمان خدایی است ، این آغاز و میان و انجام گاتها ، فشرده پیام اشو زرتشت را - در بردارند. خواندن و پرداختن به این پیام ، دریافتن خواست خدا و آیین آفرینش او است . شاید یکی از انگیزه‌های چهار بار خواندن این سه بند همین باشد.

۱۵- چنان پیدا است که در اینجا منظور اشوزرتشت
است .

۱۶- گاتها ۷-۷

۱۷- هفت هات ۲-۲

۱۸- گاتها ۶- ۱۴

۱۹- گاتها ۴- ۷

ارج و سباس



کتابی که در دست شما است، داستانی دارد. کما-
بیش چهل و یک سال پیش، هنگامی که شادروان دستور
مانک جی دالا مرا به شاگردی خود پذیرفت، از من
پیمانی خواست که پس از آموختن اوستا، مانند بسیار
کسانی شتاب زده نشوم و تا پخته نگردم دست به ترجمه
گاتها نزدم زیرا گاتها راهنمای دین است و در آن باره
باید بسی پرهیز کرد و زمان پنج سال را درنگ خوبی
دانست اما چندین پنج سال آمد و گذشت و من یارای -
پرداختن به ترجمه را پیدا نکردم تا اینکه در ۱۳۴۴،
بیست و چهار سال پس از پیمان خود، در سازمان زنان
زرتشتی تهران یک سلسله سخنرانی درباره گاتها داشتم
و آن باعث شد که نیم بیشتر از گاتها ترجمه و گزارش
شود. دو سال پس از این گفتارها به صورت کتابم "پیام
زرتشت" به چاپ رسید.

چندی پیش باز "کلاس گاتها" به یاری سازمان فروهر
برپا شد و باعث ترجمه کامل گاتها گردید و هفت هات و
دیگر پاره های وابسته گاتها که از پیش آماده بودند، به
آن افزوده شد و بخش گاتهای اوستا در یکجا فراهم شد.
کلاس از ۱۹ خرداد تا ۶ آبان ۱۳۵۹ بیست جلسه داشت. -
رو بهمرفته ۲۷۸ تن زن و مرد، از ۱۶ تا ۸۰ ساله، نام

نوشتند و شرکت کردند و با آنکه عراق ناگهان بر ایران
 تاخت و در نتیجه با دشواریهایی دچار شدیم و رفیت
 و آمد سخت شد و ساعات کلاس را عوض کردیم ، افت شمار
 شاگردان از ۷۰ تن پایین تر نیامد و همواره کمابیش
 ۲۰۰ نفر حاضر بودند. در این کلاس با توجه به سنت کهن
 کاتها خوانی ، نخست یکی از شاگردان داوطلب درس -
 گذشته را میخواند ، سپس من اوستای درس روز را میخواندم
 و ترجمه آن را دخترم مهری کاویانی میخواند و آنگاه
 به گزارش مضمون میپرداختم و پس از آن نوبت به پرسش و
 پاسخ می رسید. برای تنوع ، گاهی مراسم دینی توسط
 موبد کرمان کاترک در برابر آتش فروزان برگزار می شد و
 گاهی فیلمی یا اسلاید از مراسم دیگری نشان داده می شد.
 این کتاب به صورت پلّی کپی و درس روز به دست
 شاگردان می رسید. خوشبختانه کلاس شاگردانی داشت که خود
 در زمینه هایی استاد و پژوهنده بودند. در نتیجه پرسشها
 و پیشنهادهای آنان ، بویژه دکتر اردشیر خرمی ، تجدید
 نظر در کتاب شد و اکنون این گویاتر ، روانتر و رساتر
 از پیش در دست شما است .

کسانی را که در برگزاری کلاس ، خواندن اوستای
 ستوت یسن و ترجمه فارسی آن ، آوانویسی و غلط گیری
 و تصحیح و تکثیر درس ، ثبت نام و حضور و غیاب ، نور

و صدا ، آرایش تالار ، نقد و پیشنهاد ، آمادگی مسوده
کتاب برای چاپ از ره ماشین نویسی و غلط گیری یاری
نموده اند و اکنون برای ادامه و گسترش این کار و کوفه
می کوشند ، به ترتیب الفبا نام می برم و یکایک آنان را
بسی ارج می گذارم و سپاس می گویم :

شهریار آریانی ، خداداد بزرگچی ، سیما بزرگچی
خدا مراد بمانپور ، ترانه پشوتن زاده ، شاهرخ خدادادی ،
اردشیر خرمی ، رستم خسرویانی ، رستم رادمند ، شاپور
سپهری ، پروین سروشیان ، موبد رشید شهردان ، رستم
ثالث ، فرهنگ ضیا طبری ، فرامر فرامرزی ، موبد کرمان
کاترک ، شیرین کاویانی ، فرحناز کاویانی ، فرشید
کاویانی ، تاج گوهر کاویانی ، منوچهر کاویانی ، مهری
کاویانی ، هرمز کاوسی ، فرناز لهراسپی ، فرنگیس
مزدآپور ، رستم وحیدی ، جمشید هرمزدیاری ، خداداد -
نمیری ، بهمن نوروزیان ، کاملیا مرزبانی ، شیدرخ -
نوذری .

اروتدندر فرهادی ، که با خطی خوش زینت بخش این
کتاب بوده است .

روح و روان کلاس گاتها و این کتاب فرزندان مهری -
کاویانی بوده . او درسها را روی استنسیل ماشین می کرد ،
آوانویسی را تهیه می دید ، ترجمه را با آوای گیرایش

می‌خواند، دیگران را به گاتها دانی دلگرم می‌نمود،
نقد و پیشنهاد می‌کرد، در پی کارهای ریز ولی مهم کلاس
می‌بود، و سرانجام این کتاب را، با تلاش پیگیر خود،
با ماشین تحریر آی. بی. ام. آماده چاپ افست ساخت.
خدايش در خدمت به دين بيه نگاه دارد و کامياب سازد.
اما دور از تهران، در کرمان گروه پویندگان راه
راستی، به سرپرستی، میترا کامیاب‌پور، وبا کمک
نسخه‌های پلی کپی و کاست، کلاس‌گاتها را برپا کرده‌اند.
اهورا مزدا نگهدارشان باشد.

سازمان فروهر، بویژه عضو با پشت‌تکار آن هرمزد
هرمزدیاری و همکارش رستم وحیدی، را بسی سپاس می‌گذارم
که سامان کلاس را بیدریغ فراهم کردند و هم‌اکنون انتشار این
کتاب را پذیرفته‌اند. باری از بازماندگان گرامی روانشاد
مهندس مهربان اردشیر اسفندیار آذرگشسب برای پرداخت هزینه
چاپ به نام‌گانه آن روانشاد ارج می‌گذارم.

در پایان سخنی هم از همسر امینه که همه اورا چون
دوستار یا فرزندوار "رامی" می‌خوانند. او از روزی که
با هم پیمان زناشویی بستیم، همچنان همدم و همگامم
بوده و بیش از هرکس مرا دلگرم ترجمه گاتها می‌کرده و
هنگامی که روز سه شنبه ششم آبان در مراسم پایان
کلاس‌گاتها، شاگردان او را "مادر کلاس" گفتند، ناخود

آگاه پادشاه را استیضاح را پرداختند ، زیرا او پس از سی
و شش سال به آرزوی خود رسیده بود .

علی اکبر جعفری

تهران ، روز خور ماه دی ۳۷۱۸ سال دینی
سالروز درگذشت اشو زرتشت اسپنتمان
۲۵ دیماه ۱۳۵۹

نوشته‌هایی که از آنها بهره گرفته شده :

- ۱- گات‌ها ، سرودهای زرتشت ، جلد اول ، ترجمه و تفسیر
موبد فیروز آذرگشسب ، انتشارات سازمان فروهر ،
تهران ، ۱۳۵۱
- ۲- گات‌ها ، سرودهای زرتشت ، جلد دوم ، ترجمه و تفسیر
موبد فیروز آذرگشسب ، انتشارات سازمان فروهر ،
تهران ، ۱۳۵۹
- ۳- گاتهای پاک زرتشت ، ترجمه و تفسیر بهرام گورته‌پورس
انکلساریا ، بمبئی ، ۱۹۵۲ (به انگلیسی)
- ۴- گاتهای زرتشت ، س ، اینسلر ، انتشارات آکتا ایرانیکا ،
لیژ ، ۱۹۷۵ میلادی (به انگلیسی)
- ۵- سرودهای زرتشت ، ترجمه و تفسیر فراموز اردشیربند
و پیلونا ناوتی ، لندن ، ۱۹۵۲ (به انگلیسی)
- ۶- سرودهای خدایی زرتشت ، ترجمه و تفسیر ایرج تارا-
پور والا ، بمبئی ، ۱۹۵۱ (به انگلیسی)
- ۷- گات‌ها ، ترجمه و تفسیر خدابخش ایدل جی پنگر ، بمبئی ،
۱۹۲۸ (به انگلیسی)
- ۸- گات‌ها ، ابراهیم پورداود ، بمبئی ، ۱۹۳۷
- ۹- گات‌ها ، ابراهیم پورداود ، بمبئی ، ۱۹۵۲
- ۱۰- یاداشتهای گات‌ها ، ابراهیم پورداود ، تهران ،

- ۱۱- سرودهای زرتشت ، ترجمه و تفسیر ژاک دوشن -
گیمن ، لندن ، ۱۹۵۲ (به انگلیسی)
- ۱۲- سرودهای آتربان زرتشت ، ترجمه و تفسیر جتندرموهن
چترجی ، کلکته ، ۱۹۷۶ (به سنسکرت و انگلیسی)
- ۱۳- گاتها ، سرودهای زرتشت ، ترجمه و تفسیر پرفسور
عباس شوشتری مهرین ، تهران ، ۱۳۵۴
- ۱۴- گاتها با معنی ، کاوس جی ایدل جی گانگا ، بمبئی
۱۹۴۱ (به گجراتی)
- ۱۵- پژوهشی در گاتهای پنجگانه ، زرتشتی ، ترجمه و
تفسیر لاورنس میلز ، لپزیک ، ۱۸۹۴ (به انگلیسی)
- ۱۶- یسنا ، بخش ۱ ، ابراهیم پورداود ، بمبئی ۱۳۱۲
- ۱۷- یسنا ، بخش ۲ ، ابراهیم پورداود ، تهران ۱۳۳۷
- ۱۸- اوستا ، ارتور هنری بلیک ، هرتفورد ، ۱۸۸۵
(ترجمه نوشته اشپگل به انگلیسی)
- ۱۹- پیام زرتشت ، علی اکبر جعفری ، انتشارات سازمان
فروهر ، تهران ۱۳۵۳
- ۲۰- زرتشت و دین یهی ، علی اکبر جعفری ، انتشارات
انجمن زرتشتیان تهران ، ۱۳۵۵
- ۲۱- هفت هات ، علی اکبر جعفری ، انتشارات انجمن
فرهنگ ایران باستان ، تهران ، ۱۳۵۳
- ۲۲- گلچینی از خرده اوستا ، علی اکبر جعفری ، انتشارات سازمان

فروهر ، تهران ۱۳۵۸

۲۳- گاتهاچیست ، علی اکبرجعفری ، در یادنامه
انکتیل دو پرون ، نشریه انجمن فرهنگ ایران
باستان ، اسفند ۱۳۵۱-

۲۴- سه نمای جداگانه اوستا ، علی اکبرجعفری ، نشریه

انجمن فرهنگ ایران باستان ، فروردین ۱۳۴۸

۲۵- يتااهوویریو، علی اکبر جعفری ، مجله هوخ ،

تهران ، دی ۱۳۵۸ تا امرداد ۱۳۵۹

۲۶- واژه نامه اوستا ، کاوس جی ایدل جی کانگا ،

بمبئی ، ۱۹۰۰

۲۷- واژه نامه اوستا ، کرستیان بارتلومه ،

استراسبورگ ، ۱۹۰۴ (به آلمانی)

۲۸- واژه نامه سنسکرت ، و.س. آپته ، بمبئی ، ۱۸۹۰

(به انگلیسی)

۲۹- واژه نامه سنسکرت ، سرمونیر ویلیامز، آکسفورد ،

۱۹۵۶ (به انگلیسی)

۳۰- واژه نامه ریک وید ، هرمان گراسمن ، وائیزبادن ،

۱۹۴۶ (به آلمانی)

۳۱- دستور اوستا ، ا.و. ویلیامز جاکسون ، ستوتگارد ،

۱۸۹۲

۳۲- دستور اوستا ، کاوس جی ایدل جی کانگا ، بمبئی

۱۸۹۱

۳۳- چکیده* دستور اوستا، علی اکبر جعفری، انجمن

فرهنگ ایران باستان، تهران، ۱۳۵۷

- جویندگان می‌توانند آگاهی بیشتری را از نوشته‌های

بالا بدست بیاورند. خواندن آنها را سفارش می‌کنیم.

STŌT YASN

The Gathic Part of the Avesta

Ali A. Jafarey

a publication of

SĀZMĀN-E FARAVAHAR

TEHRAN, 1981